



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

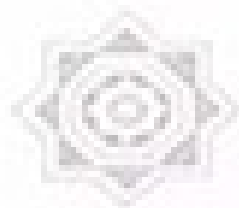
.ir



مؤلف: ابو الحسن علی بن علی بن احمد بن محمد بن سیدنا

نظم اجتماعی در اسلام

عبدالله جوان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نظم اجتماعی در اسلام

نویسنده:

عبدالله جوان

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	نظم اجتماعی در اسلام
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۱	دبیاجه
۱۳	پیش گفتار
۱۶	بخش اول: کلیات
۱۶	اشاره
۱۶	۱. مفهوم شناسی نظم اجتماعی
۲۳	۲. پیشینه بحث نظم اجتماعی در میان اندیشمندان مسلمان ۱
۲۵	۳. پرسش های اساسی درباره نظم اجتماعی در اسلام
۲۶	۴. اهمیت و اهداف تحقیق
۲۷	۵. نمایی کلی از تحقیق حاضر
۲۹	بخش دوم: مباحث عمومی نظم اجتماعی
۲۹	اشاره
۲۹	۱. بررسی مؤلفه های نظم در اجتماع
۲۹	اشاره
۲۹	الف) اجزای حقیقی و اعتباری اجتماع
۳۰	ب) ارتباطات اجزا در اجتماع
۴۴	ج) هدف اجتماع به عنوان مجموعه منظم (با توجه به خاستگاه زندگی اجتماعی)
۵۰	۲. نظم اجتماعی در سطح کلان
۵۴	بخش سوم: رابطه نظم اجتماعی با اسلام
۵۴	اشاره
۵۴	۱. مقصود از اسلام

۲. چگونگی رابطه آموزه های اسلام با نظم اجتماعی (بررسی احتمالات) ۵۶
- اشاره ۵۶
- الف) تأثیر نداشتن اسلام در شکل گیری و چگونگی نظم اجتماعی ۵۶
- ب) تأثیر حاشیه ای اسلام در شکل گیری و چگونگی نظم اجتماعی ۵۹
- ج) امکان تأثیر اساسی اسلام به عنوان محور اصلی در نظم اجتماعی، بدون نیاز به تشکیل نظام سیاسی اسلامی ۶۵
- د) پذیرش اسلام توسط جامعه، به معنای مبنا و محور نظم اجتماعی در تمام سطوح ۶۶
۳. دلایل نظریه مختار ۶۷
- اشاره ۶۷
- الف) نگاه اسلام به دنیا و آخرت ۶۷
- ب) بررسی اصول و فروع دین و ابعاد اجتماعی آن ۷۴
- اشاره ۷۴
- یک - اصول دین ۷۴
- دو - فروع دین ۷۸
۴. آیا قرار گرفتن اسلام به عنوان محور نظم اجتماعی در سطح کلان، سابقه و نمونه دارد؟ ۱۲۹
- اشاره ۱۲۹
- الف) جامعه مدینه در زمان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ۱۲۹
- ب) جامعه اسلامی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۳۰
- ج) انقلاب اسلامی ایران ۱۳۱
- د) جامعه اسلامی در زمان ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ۱۳۲
- بخش چهارم: چشم اندازی از اصول و ویژگی های نظم اجتماعی اسلامی ۱۳۸
- اشاره ۱۳۸
۱. اهداف نظم اجتماعی اسلامی ۱۳۹
- اشاره ۱۳۹
- میزان انطباق اهداف اسلامی با نیازهای واقعی انسان و مقایسه برخی از اهداف و روش ها در جامعه اسلامی با جوامع غیر دینی ۱۴۲
۲. اجزای تشکیل دهنده نظام اجتماعی اسلامی ۱۴۶
۳. اصول روابط اجتماعی در جامعه اسلامی ۱۵۰

- ۱۵۰ اشاره
- ۱۵۰ الف) روابط بر اساس عقیده و برادری
- ۱۵۴ ب) برابری و عدم برتری به خاطر جنس، نژاد، ثروت، مقام و.....
- ۱۵۶ ج) علم و تقوا
- ۱۵۸ د) اخلاق
- ۱۶۳ ه) تعاون
- ۱۶۵ و) توازن در حقوق و وظایف بین افراد و بین فرد و جامعه
- ۱۶۷ ۴. نظام های اجتماعی اسلام در یک نگاه
- ۱۶۷ اشاره
- ۱۶۷ الف) نظام تربیتی اسلام
- ۱۶۷ اشاره
- ۱۶۹ یک _ توصیه به تفکر و تعقل و مبارزه با تقلید جاهلانه و غفلت
- ۱۷۱ دو _ توصیه اکید به علم آموزی، احترام به علما و داشتن مرتبی اخلاقی
- ۱۷۳ سه _ خانواده و مسائل مرتبط با آن
- ۱۸۸ ب) نظام اقتصادی اسلام
- ۲۰۳ ج) نظام سیاسی (اداری و رهبری) اسلام
- ۲۱۵ ۵. عوامل پیوند اجتماعی در جامعه اسلامی
- ۲۲۱ ۶. مسئولیت اجتماعی در جامعه اسلامی
- ۲۲۵ بخش پنجم: همراه با برنامه سازان
- ۲۲۵ اشاره
- ۲۲۵ ۱. پیشنهادهای کلی درباره سیاست گذاری های کلان در برنامه ریزی
- ۲۲۵ اشاره
- ۲۲۵ الف) دنیا و آخرت، یا دنیا برای آخرت؟
- ۲۲۹ ب) عقل و عاطفه
- ۲۳۰ ج) خوف و رجاء
- ۲۳۱ د) توجه خاص در مورد خردسالان و کودکان

۲. برخی از مفاهیم، نمادها و موارد قابل توجه برای تحکیم نظم اجتماعی اسلامی ۲۳۳
۳. برخی از چالش‌های پیش روی تحقق و تحکیم نظم اجتماعی اسلامی با نگاه به جامعه اسلامی ایران و وظایف رسانه ۲۳۶
- اشاره ۲۳۶
- الف) تبلیغات منفی در راستای ناکارآمد نشان دادن اسلام در سطح اجتماع ۲۳۶
- ب) بی‌اعتماد کردن مردم به مسئولان نظام اسلامی ۲۳۸
- ج) شبهه‌های اعتقادی و دینی ۲۳۹
- د) رواج روحیه دنیاطلبی و سودپرستی و فساد اخلاقی ۲۴۰
- ه) فقر عینی و فقر ذهنی ۲۴۱
- و) کم‌اطلاعی جوانان از معارف دینی و داشتن ذهنیت نادرست درباره دین ۲۴۲
- ز) مشکل ازدواج جوانان و مشکلات مربوط به غریزه جنسی ۲۴۳
- ح) ناآشنایی نسل جدید با پیشینه اسلامی و انقلابی جامعه به عنوان هویت جمعی جامعه ۲۴۶
۴. موضوع‌های برنامه‌سازی ۲۴۸
۵. پرسش‌های مردمی ۲۵۰
۶. پرسش‌های کارشناسی ۲۵۰
- کتاب نامه ۲۵۶
- درباره مرکز ۲۶۰

نظم اجتماعی در اسلام

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: نظم اجتماعی در اسلام/ عبدالله جوان.

مشخصات نشر: قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری: ۲۲۱ ص.

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرست نویسی (اطلاعات ثبت)

شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۷۰۳۸۷

شابک: ۹۶۴-۸۶۰۶-۶۶-۸-۸۶۰۶-۶۶-۸-۸۶۴ ISBN: ۹۶۴

ص: ۱

اشاره

اجتماعی زیستن و زندگی در قالب گروه های اجتماعی با پذیرش نقش ها و هنجارهایی ملازم است که امکان تداوم زندگی جمعی را فراهم می آورد. هر نظامی برای انسجام اجتماعی ناگزیر از برقراری نظم است و نظم اجتماعی در پرتو آموزه ها انسان ساز و تعالی بخش اسلام بهتر و آسان تر تحقق می یابد. مهم ترین عامل در تحقق و تنظیم نظم اجتماعی عامل فرهنگی است.

انسان ها بنا به دلایلی زندگی اجتماعی دارند و با هم نوعان خود روابط متقابل ایجاد می کنند. این روابط با توجه به نیازهای انسان ها و اهداف زندگی اجتماعی آنان، چارچوب های ویژه ای می یابد و نظم و نظامی پدید می آورد.

در این زمینه پرسش های زیر، در پژوهش حاضر بررسی شده اند: این نظم اجتماعی چرا و چگونه دوام می یابد، اهداف اجتماعی اسلام کدام

است، نقش آموزه های اسلام در تشکیل، تنظیم و تقویت نظم اجتماعی چگونه است و مزیت های نظام اجتماعی اسلام نسبت به دیگر نظام های اجتماعی چیست؟

بر اساس یافته های این پژوهش، ارزش ها و احکام دینی موجب تنظیم روابط اجتماعی می شود. از این رو، دین تنها امری شخصی نیست، بلکه جنبه های اجتماعی فراوان دارد. اسلام، دینی همه جانبه نگر است که تمام جنبه های فردی و اجتماعی زندگی انسان ها را در نظر دارد و تمام امور آنها را در راستای توحید و عبادت خداوند هدایت می کند و تمامی شئون حیات بشری را تنظیم می نماید. تحقق کامل اهداف اسلامی، جز با وجود یک نظم اجتماعی فراگیر، در همه سطوح، امکان پذیر نیست. به همین دلیل، اسلام مسلمانان را به تشکیل جامعه اسلامی و سامان دهی چنین نظامی در جامعه فرا خوانده است.

شایسته می دانیم از پژوهشگر گرامی جناب آقای عبدالله جوان سپاسگزاری نماییم و امیدواریم دستاوردهای این تحقیق مورد استفاده برنامه ریزان و برنامه سازان ارجمند رسانه قرار گیرد.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص: ۴

اجتماعی بودن انسان‌ها یکی از جنبه‌های مهم و اساسی در حیات بشر است. چنین به نظر می‌رسد که از آغاز، زندگی انسان‌ها به صورت اجتماعی بوده و گرایش به اجتماعی زیستن در نهاد بشر وجود داشته است. تا جایی که عبارت ارسطویی «انسان مدنی الطبع است» به عنوان یک اصل، از سوی اندیشمندان پس از وی تکرار شده است.

ولی اجتماعی زیستن و زندگی در قالب گروه‌های اجتماعی، با پذیرفتن نقش‌ها، هنجارها و رویه‌هایی ملازم است که امکان تداوم زندگی گروهی و جلوگیری از تراحمات را فراهم آورده است که نوعی نظم و قاعده را بر اجتماع حاکم می‌سازد. به این ترتیب، مفهوم «نظم اجتماعی» در میان مفاهیم قابل بررسی در علوم اجتماعی، رخ می‌نماید. ناگفته نماند که مباحث مربوط به نظم اجتماعی، عمدتاً ناظر به اجتماعات و جوامع بزرگ است و هدف اصلی در این گونه مباحث، تبیین عوامل تحقق و تحکیم نظم اجتماعی و دلایل استمرار آن در جامعه است.

یکی از جنبه‌هایی که در مورد نظم اجتماعی قابل بررسی است، رابطه دین و به ویژه دین اسلام با نظم اجتماعی است. اگرچه برخی تلاش دارند

که دین را از تمام جنبه های اجتماعی خود تهی ساخته و آن را به حاشیه برانند، ولی کسی نمی تواند انکار کند که اسلام دارای ابعاد و جنبه های اجتماعی است. توجه به این واقعیت پرسش هایی را به وجود خواهد آورد. از جمله این که: در جامعه اسلامی عقاید، احکام و اخلاق اسلامی چه تأثیری در نظم اجتماعی دارد؟ آیا اسلام نظمی متفاوت از نظم اجتماعی حاکم در دیگر جوامع را توصیه می کند؟ اهداف اجتماعی و اصول و برنامه های اجتماعی اسلام کدام اند؟ آیا اسلام می تواند مبنا و محور نظم اجتماعی در سطح کلان باشد؟ ویژگی ها و برتری های نظم اجتماعی اسلامی نسبت به دیگر مکتب ها و ایدئولوژی ها چیست؟ و...

ناگفته پیداست که اهمیت پاسخ به این پرسش ها، در جامعه ما که اسلام را به عنوان هویت جمعی خود پذیرفته است و در تحقق جامعه اسلامی در تمام جنبه ها می کوشد، تا چه اندازه است.

از سوی دیگر، مهم ترین عامل در تحقق و تنظیم نظم اجتماعی، عامل فرهنگی است. و با توجه به این که رسانه ها و به ویژه صدا و سیما از مهم ترین و تأثیرگذارترین عوامل فرهنگ ساز در جامعه می باشند، آشنایی برنامه سازان محترم این رسانه ملی با نظم اجتماعی اسلامی و اهداف و مؤلفه ها و ویژگی های آن برای جهت دهی صحیح جامعه و زمینه سازی برای تحقق و تقویت نظم اجتماعی اسلامی ضرورتی انکارناپذیر است.

در پژوهش حاضر کوشش شده است تهیه کنندگان و برنامه سازان محترم صدا و سیما با مقوله نظم اجتماعی و جنبه های اجتماعی اسلام و تأثیر آن ها در نظم اجتماعی بیشتر آشنا شوند و در این راستا، به پرسش هایی

که درباره رابطه اسلام با نظم اجتماعی و ویژگی های نظم اجتماعی مطلوب اسلام مطرح می شود، پاسخ داده شده است.

امید است که این پژوهش که با بهره گیری از منابع اسلامی و همچنین اشاره به دیدگاه های جامعه شناسان و اندیشمندان اجتماعی فراهم آمده است، با ارائه دیدگاهی به نسبت جامع درباره نظم اجتماعی اسلام و نیز راهکارهایی به دست اندرکاران رسانه ملی، بتواند گامی اندک در راستای استقرار نظم اجتماعی مطلوب در جامعه اسلامی بردارد. ان شاء الله...

در پایان، از کارشناسان محترم مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما که نویسنده را از راهنمایی ها و همکاری های شایسته خود بهره مند ساختند، قدردانی می کنم و موفقیت ایشان را از خداوند متعال خواستارم.

ص: ۷

بخش اول: کلیات

زیر فصل ها

۱. مفهوم شناسی نظم اجتماعی

۲. پیشینه بحث نظم اجتماعی در میان اندیشمندان مسلمان

۳. پرسش های اساسی درباره نظم اجتماعی در اسلام

۴. اهمیت و اهداف تحقیق

۵. نمایی کلی از تحقیق حاضر

۱. مفهوم شناسی نظم اجتماعی

نظم: واژه نظم به معنای آرایش، ترتیب و توالی است، ولی برای شناخت بهتر مفهوم نظم، ویژگی ها و شرایط یک شیء منظم را بررسی می کنیم. هر شیء منظم باید دارای سه ویژگی باشد:

۱. مجموعه و مرگب از اجزاء باشد؛ هیچ گاه چیزی را که دارای اجزاء _ هر چند اجزای اعتباری _ نباشد، نمی توانیم منظم بنامیم.

۲. اجزاء با هم ارتباط داشته باشند؛ اگر چیزی دارای اجزایی باشد، ولی اجزا با هم رابطه ای نداشته باشند، باز به آن شیء منظم گفته نمی شود.

۳. تعامل و ارتباط اجزاء در راستای هدف واحدی باشد؛ اگر چیزی دارای جز باشد، ارتباط اجزا را در راستای هدف و نتیجه واحدی نتوان

ارزیابی کرد، نظمى وجود ندارد.

پس برای تحقق نظم، سه ویژگی ضروری است: ۱. مرکب بودن؛ ۲. ارتباط اجزاء؛ ۳. هدف. البته لزومی ندارد که شیء منظم از هدف خود آگاه باشد و همین که بتوانیم اجزاء را در یک راستای مشخص در نظر بگیریم، کافی است.

نظام: وقتی برای یک هدف معین، یک سلسله امور را با ترتیب خاصی به هم متصل کنیم، وسیله این ارتباط و پیوند خاص را «نظام» گویند. برای نمونه، نخ تسبیح یا رشته گردن بند مروارید را نظام می گویند. (۱) پس، نظام وسیله ایجاد نظم است.

اجتماع و جامعه: در تاریخ تفکر اجتماعی، تمایز میان مفهوم جامعه و اجتماع دیده نمی شود؛ یعنی جامعه و اجتماع به یک معنا به کار می رفته اند، ولی پس از انقلاب فرانسه، به تدریج دو مفهوم جامعه و اجتماع در تقابل با یکدیگر قرار گرفتند. نخست، این تمایز به این صورت بود که ارزش های مثبت و روابط گرم را در اجتماع و ارزش های منفی و روابط سرد را در جامعه در نظر می گرفتند. در واقع، بیشتر جامعه شناسان کلاسیک قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، نوعی بی سازمانی اجتماعی را خصلت اصلی جامعه می دانستند. حدود اواسط قرن بیستم، برخی جامعه شناسان درصدد برآمدند تا این دو مفهوم را در تقابل با یکدیگر نینند، بلکه اجتماع و روابط

ص: ۹

۱- نک: علی گلزاده غفوری، نظامات اجتماعی اسلام، تهران، انتشارات حسینیه ارشاد، آبان ۱۳۴۹، ص ۱۳.

صمیمانه را یک بعد اساسی جامعه دانستند. به هر حال، «به مجموعه ای از افراد که دارای علقه اجتماعی مشترک و تعهدات مشترک و به نسبت پایدار، همراه با تعاملاتی گرم باشند، اجتماع گفته می شود.» از این تعریف برمی آید که نوع اجتماع به نوع علقه اجتماعی و تعهد بستگی دارد و اندازه هر اجتماعی به تعداد افراد آن وابسته است. برای نمونه، در اجتماع های اقتصادی، علقه مشترکی در بده بستان وجود دارد که تعهدات مشترکی در برابر کنترل منابع اقتصادی ایجاد می کند و به همین صورت می توان انواع دیگر اجتماعات را تشخیص داد. بر همین اساس، برخی جامعه شناسان اجتماعات را به چهار نوع اصلی تقسیم کرده اند: ۱. اجتماع اقتصادی؛ ۲. اجتماع اخلاقی؛ ۳. اجتماع طبیعی (مانند خانواده)؛ ۴. اجتماع سیاسی.

افزون بر این چهار نوع اجتماع اصلی و ناب، می توان از یک اجتماع تلفیقی و ترکیبی در سطح جامعه نام برد که پارسونز آن را «اجتماع جامعه ای» یا «اجتماع عام» می نامد. این اجتماع، اجتماعی تعمیم یافته است که در نتیجه نفوذ متقابل چهار نوع اجتماع یاد شده، در سطح کلان می تواند به وجود بیاید. (۱) بیشتر جامعه شناسان، تعریف مشخصی از جامعه بیان نکرده اند. گروهی ملاک های بسیار متفاوتی برای جامعه ارائه داده اند و بعضی دیگر، مانند دورکیم و هابز، به صورت مبهمی از تعریف جامعه گذشته اند. معیار جامعه واحد چیست؟ سرزمین واحد؟ زبان واحد؟ آداب و رسوم واحد؟ دین واحد؟ حکومت و قوانین واحد؟... برخی جامعه شناسان،

ص: ۱۰

مانند باتومور، وجود نظام سیاسی مستقل را معیار تمایز جامعه دانسته اند، اگر چه خود آنها هم به نسبی بودن این ملاک اقرار می کنند. به هر حال، تبیین حقیقت جامعه و حدود دقیق آن کار آسانی نیست و به بررسی زیادی نیاز دارد. ولی در یک تعریف اجمالی _ از باب تعریف لفظی نه حقیقی _ می توان جامعه را این گونه تعریف کرد: «جامعه، مجموعه ای بزرگ و خود بسنده از افراد انسان است که روابط گوناگون مشترک و متقابل و به نسبت پایداری آنها را به هم پیوند می دهد.» هر چند در این تعریف حد نصاب بزرگ بودن، استقلال و روابط متقابل به نسبت پایدار، ابهام دارد، در حد یک تعریف لفظی پذیرفتنی است. (۱)

نظم در اجتماع: با توجه به شناخت اجمالی از نظم، اجتماع و جامعه، مفهوم نظم اجتماعی بهتر شناخته شد. اصولاً اجتماع و یا جامعه، مجموعه ای منظم است؛ زیرا به طور خلاصه، همه شرایط شیء منظم (ترکیب، ارتباط اجزاء و هدف) را دارد. در هر اجتماعی افراد و گروه هایی وجود دارند که آن اجتماع را تشکیل می دهند. افراد، اجزای حقیقی و گروه ها، اجزای اعتباری اجتماعات هستند. این اجزا در راستای هدفی واحد که همان علقه های مشترک است، با یکدیگر تعامل و همکاری دارند و در اجتماع های مختلف، متفاوت است. هر گروه هم به نوبه خود اجتماعی کوچک تر است. در مورد جامعه که اجتماعی تعمیم یافته و بزرگ است،

ص: ۱۱

۱- نک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر جامعه شناسی اسلامی ۱، قم، چاپ صدر، زمستان ۱۳۶۷، چاپ دوم، ج ۱، صص ۲۶۳-۲۶۹.

اجزای جامعه در تعاملاتی که با یکدیگر دارند، هر کدام پایگاه و موقعیتی در جامعه دارند و هر پایگاهی در جامعه دارای نقش خاص خود است. (۱) مجموعه ثابتی از ارزش‌ها، هنجارها، پایگاه‌ها، نقش‌ها و گروه‌هایی که حول محور یک نیاز اجتماعی و اساسی به وجود آیند، یک «نهاد اجتماعی» را پدید می‌آورند؛ مانند نهاد آموزش و پرورش، نهاد قضایی، نهاد خانواده و... که در راستای رفع نیازهایی، مانند تعلیم، رفع مرافعات و زندگی زناشویی ایجاد شده است. پس پایگاه‌ها، نقش‌ها، گروه‌ها و نهادها را می‌توان به نحوی اجزای اعتباری جامعه دانست.

تعاملات اجزاء و عناصر تشکیل دهنده جامعه با یکدیگر برای رسیدن به اهداف جامعه، ساختارهای اجتماعی آن جامعه را مشخص و ایجاد می‌کند. «ساختار اجتماعی» به مجموعه روابط و پیوندهایی گفته می‌شود که میان افراد، گروه‌ها و طبقات مختلف یک جامعه برقرار است و نهادها یا رفتارهای اجتماعی و فرهنگی در جامعه، بر اساس این روابط ترتیب و تنظیم می‌یابد.

در مورد هدف جامعه هم به اجمال می‌توان پذیرفت که هر جامعه‌ای دارای هدف یا اهدافی است؛ و گرنه انسان‌ها با وجود اختیار و قدرت انتخاب، خود را به قرار گرفتن در یک چهارچوب مشخص اجتماعی ملزم نمی‌دیدند. این که هدف اجتماعات و جوامع چیست و یا چه می‌تواند باشد

ص: ۱۲

۱- به مجموعه الگوهای رفتاری مورد انتظار و مسئولیت‌ها و مزایای مربوط به یک پایگاه اجتماعی خاص، نقش گفته می‌شود.

را در مباحث بعدی بررسی می کنیم. ولی به طور خلاصه می توان گفت که هدف جامعه، بر آوردن نیازهای افراد جامعه است که آن نیازها به صورت انفرادی، یا به هیچ رو و یا به خوبی مرتفع نمی شوند. تا این جا به صورت فشرده با مفاهیم نظم و نظام، اجتماع و جامعه، عناصر تشکیل دهنده نظم در اجتماع، نقش، پایگاه، گروه، نهادها و ساختارهای اجتماعی آشنا شدیم. (۱)

تعریف برخی دیگر از اصطلاحات: (۲) برای تبیین چگونگی ارتباط اجزای اجتماع و عوامل مؤثر در حفظ و بقای نظم اجتماعی مفاهیم دیگری را نیز باید تعریف کرد که در این جا تنها به اختصار این اصطلاحات را تعریف می کنیم و توضیح بیشتر را در ضمن بحث درباره ارتباطات اجتماعی می آوریم.

کارکردهای اجتماعی: به نتایج و آثار عینی پدیده ها یا ساختارهای اجتماعی اطلاق می شود. هر گروه یا نهاد اجتماعی عهده دار کارکرد و پروژه ای است.

فرهنگ: شیوه های کلی زندگی مردم در جامعه که انسان آن را بر اساس تعقل و بینش و اختیار، برگزیده است؛ بر خلاف حیوانات که چنین شیوه های مبتنی بر تعقل و اختیار را ندارند و تسلیم طبیعت هستند. فرهنگ از عناصر مختلفی تشکیل می شود که دو عنصر اساسی آن ارزش ها و هنجارها هستند.

ص: ۱۳

۱- تعاریف نقش، نهاد و ساختار از کتاب آسیب شناسی اجتماعی، نوشته هدایت الله ستوده، تهران، آوای نور، ۱۳۸۰، چ ۷، ص ۱۷ گرفته شده است.

۲- این تعاریف از کتاب آسیب شناسی اجتماعی، هدایت الله ستوده، گرفته شده است. نک: صفحات ۱۷_۲۷ و ۱۳۶_۱۴۰.

ارزش های اجتماعی: عوامل و عناصری که اکثریت یک جامعه به اهمیت و اعتبار آن پی برده اند. همچنین هر چیزی که برای یک نظام اجتماعی، مورد نیاز، محترم، مقدّس، خواستنی و مطلوب باشد.

هنجارهای اجتماعی: شیوه های رفتاری معینی که بر اساس ارزش های اجتماعی جامعه شکل گرفته و رعایت آنها موجب نظام جامعه است. در واقع هنجارها، الگوهای استاندارد شده رفتار و کردار هستند.

جامعه پذیری: (۱) کیفیتی که در نتیجه آن، انسان شیوه زندگی در جامعه را می آموزد و شخصیتی کسب می کند تا عضو رسمی جامعه به شمار آید؛ یعنی با هنجارهای جامعه خود آشنا می شود و آنها را درونی می کند (سازگاری با هنجارهای جامعه دو جنبه دارد: یکی ساده، سطحی و صوری و دیگری ژرف و پیچیده. نوع اول را «جامعه پذیری» و نوع دوم را «فرهنگ پذیری» می نامند).

کنترل اجتماعی: ادامه جامعه پذیری است؛ یعنی اگر جامعه پذیری اختیاری نباشد یا ناقص انجام شود، مکانیزم های کنترل اجتماعی، برای انتقال، تحمیل و اجرای هنجارها و انتظارات به کار می روند. در واقع، مجموع عوامل محسوس و نامحسوسی که یک جامعه برای حفظ معیارهای خود به کار می برد و موانعی که به قصد جلوگیری از کج روی های اجتماعی در راه افراد

ص: ۱۴

۱- نک: ستوده، آسیب شناسی اجتماعی، ص ۲۱ و نیز بروس کوئن، مبانی جامعه شناسی، ترجمه و اقتباس: غلامعباس توسلی و رضا فاضل سمت ۱۳۷۲، ص ۱۲۷؛ منصور و ثوقی _ علی اکبر نیک خلق، مبانی جامعه شناسی، تهران، خردمند، ۱۳۷۴، چ ۸، ص ۱۲۸.

قرار می دهد، کنترل اجتماعی را ایجاد می کند.

آخرین مفهومی که در این قسمت تعریف می کنیم، «نظام اجتماعی» است. گفتیم که به وسیله ایجاد نظم، نظام گفته می شود. در نتیجه، در مورد جامعه (نظام در اجتماع بزرگ جامعه) می توان گفت:

«به رژیمی که افراد جامعه را به یکدیگر پیوند داده و عهده دار اداره امور آن جامعه از جنبه های مختلف است و با هدفی مشخص و جامع، برتر از هدف های شخصی و عادی، تمام نیروهای انسانی و غیر انسانی را زیر نفوذ قرار می دهد، نظام آن جامعه گفته می شود»^(۱).

از این تعریف روشن می شود که برای بررسی نظم اجتماعی و ویژگی ها و امتیازهای نظم اجتماعی، در یک اجتماع خاص و مقایسه آن با دیگر اجتماع ها، باید نظام اجتماعی را در آن اجتماع خاص بررسی کنیم و ویژگی های نظام اجتماعی در جامعه مورد نظر را شناسایی کنیم تا ویژگی های نظم اجتماعی که از آن نظام پدید می آید، آشکار شود.

۲. پیشینه بحث نظم اجتماعی در میان اندیشمندان مسلمان^۱

۲. پیشینه بحث نظم اجتماعی در میان اندیشمندان مسلمان^(۲)

مباحث مربوط به اجتماع و آرا و نظریات اجتماعی در میان متفکران اسلامی را بیشتر، فلاسفه مسلمان مطرح کرده اند. این فلاسفه نیز به پیروی از بزرگان فلسفه یونان مانند سقراط، افلاطون و ارسطو، به این مباحث روی

ص: ۱۵

۱- نک: آسیب شناسی اجتماعی، صص ۲۴_۲۸.

۲- نک: هدایت الله ستوده، تاریخ اندیشه های اجتماعی در اسلام، تهران، آوای نور، ۱۳۷۴، صص ۳۷ _ ۳۹ و مطالب کلی کتاب.

آورده اند. نظریه های ارسطو در باب اجتماعی بالطبع بودن انسان، سیاست مُدُن، تدبیر منزل، انواع حکومت و دیگر افکار اجتماعی آنها، بیشتر سرفصل های مباحث مربوط به اجتماع را در آثار فلاسفه ای مانند، کندی، ابن رُشد، فارابی و ابن سینا سازمان می دهد. بدیهی است که نوع نگاه فلاسفه به این موضوعات، بیشتر فلسفی است تا جامعه شناسی؛ یعنی بیشتر به آرمان ها و آن چه باید باشد توجه می کردند تا آن چه هست. غیر از فلاسفه اجتماعی، گروه های دیگری از بزرگان اندیشه اسلامی را نیز می توان در زمینه مباحث اجتماعی، دارای آثار و نظرات شایان توجه دانست. دسته اول، مورخان اجتماعی اند که در ضمن نقل های اجتماعی، علل و انگیزه های اجتماعی پدیده ها و تحولات را نیز تبیین و تحلیل کرده اند. مؤرخانی مانند ابن مسکویه، مسعودی، بیهقی، یعقوبی، طبری و ابن خلدون از این دسته اند. دسته دوم، مردم نگاران و سفرنامه نویسانی مانند ابوریحان بیرونی، ابن بطوطه و ناصر خسرو هستند که آنها نیز در سفرنامه نویسی، شیوه ای مانند دسته اول به کار برده اند. دسته سوم، فلاسفه تاریخ و جامعه شناسانی، مانند ابن خلدون هستند. توجه ابن خلدون در مقدمه تاریخ خود به مباحث اجتماعی و بیان عوامل ماندگاری و فروپاشی اجتماعات و جوامع و مسائل اجتماعی دیگر سبب شده که او را پدر جامعه شناسی بدانند. هر چند نظریه های فلاسفه اجتماعی دیگر و دیگر اندیشمندان اجتماعی مسلمان، همه به صورتی به بحث نظم اجتماعی مربوط می شوند، نوع نگاه آنها، بیشتر عام و فلسفی است و به نظم اجتماعی اسلامی، به صورت خاص کمتر توجه کرده اند. در دوران معاصر، اندیشمندانی مانند سید جمال الدین اسدآبادی، شیخ محمّد

عبده، کواکبی، سید قطب، آیت الله صدر، علامه طباطبایی، استاد مطهری، دکتر شریعتی و... درباره مباحث اجتماعی پژوهش کرده اند؛ به ویژه پس از انقلاب اسلامی در ایران، که تحت تأثیر افکار امام خمینی رحمه الله موجب احیای اسلام، در شئون اجتماعی شد، تلاش های مختلفی در راستای تبیین نظام اجتماعی اسلام و ابعاد مختلف آن صورت گرفته است. البته در بین نظرات متفکران معاصر، بعضی از آنها خواسته یا ناخواسته، تحت تأثیر افکار مارکسیستی و یا در راستای تطبیق معارف اسلام، با نظرات و دیدگاه های اجتماعی دیگر بوده است، ولی تلاش علامه طباطبایی رحمه الله و امام خمینی رحمه الله و شاگردان این دو بزرگوار، در تبیین ابعاد اجتماعی اسلام، افق های تازه ای را در اختیار پژوهشگران قرار داده، تا با استفاده از منابع اصیل اسلامی بتوانند درباره ابعاد مختلف نظام اجتماعی اسلام پژوهش کنند.

۳. پرسش های اساسی درباره نظم اجتماعی در اسلام

انسان ها، با صرف نظر از دلیل و خاستگاه اجتماعی زیستن، زندگی اجتماعی دارند و با هم نوعان خود روابط متقابل ایجاد می کنند. این روابط، با توجه به نیازهای انسان ها و اهداف زندگی اجتماعی آنان، چهارچوب های خاصی می یابد و نظم و نظامی پدید می آورد. نظم اجتماعی موضوعی بسیار کلی است که ابعاد فراوان و گوناگون دارد. این پرسش اساسی در مورد نظم اجتماعی به صورت عام مطرح است که، عوامل ایجاد، حفظ و بقای نظم اجتماعی چیست؟ به بیان دیگر، نظم اجتماعی چرا و چگونه تحقق پیدا می کند و چرا و چگونه دوام می یابد؟ در مورد موضوع تحقیق، یعنی نظم

اجتماعی در اسلام، مهم ترین پرسش این است که: رابطه اسلام با نظم اجتماعی چگونه است؟ آیا پذیرش اسلام توسط یک اجتماع، به تشکیل نظم اجتماعی متمایز و متفاوت نسبت به دیگر اجتماعات، می انجامد؟ آیا اسلام می تواند مبنای محور نظم اجتماعی در سطح کلان باشد؟ اهداف اجتماعی اسلام کدامند؟ اصول و برنامه های اجتماعی اسلام کدامند؟ نقش آموزه های اسلام (شامل عقاید، احکام و اخلاق اسلامی) در تشکیل، تنظیم و تقویت نظم اجتماعی به چه صورت است؟ مزیت های نظام اجتماعی اسلام نسبت به دیگر نظام های اجتماعی چیست؟ و پرسش هایی از این دست که در این تحقیق به اختصار به آنها پاسخ داده ایم.

۴. اهمیت و اهداف تحقیق

اگر بپذیریم که اسلام، نظام اجتماعی ویژه خود را دارد، تحقق بسیاری از اهداف اسلامی، بدون استقرار نظم اجتماعی خاص و بر اساس اصول اسلامی در جامعه یا اساساً ممکن نیست و یا بسیار دشوار و پرهزینه است، ولی اگر در جامعه ای نظم اجتماعی بر مبنای مبانی اسلام پدید آمده و هنجارهای اجتماعی آن بر اساس اسلام تعریف شده باشد، تحقق اهداف اسلامی بسیار آسان تر و کم هزینه تر می شود و انحراف جزئی از مسیر اسلام، روند کلی حرکت جامعه را بر هم نخواهد زد. با توجه به این مطلب، اهمیت شناخت ابعاد نظم اجتماعی در اسلام و اصول، مبانی و روش های آن، که زمینه را برای تحقق نظم اجتماعی اسلامی فراهم می کند، روشن و آشکار است. در مباحث بعدی روشن می شود که مهم ترین عامل حفظ و

بقای هر نظم اجتماعی، عامل فرهنگی است و این مطلب در نظم اجتماعی اسلامی بسیار روشن تر است. رسانه ها در دنیای امروز یکی از عوامل مهم فرهنگ سازی و جامعه پذیری اند. به ویژه صدا و سیما نقش به سزایی در این زمینه دارد. از این رو، توجه دست اندرکاران این رسانه به این بحث ضروری است. در این مورد نیز راه های تحکیم و تقویت نظم اجتماعی اسلامی و چالش های فراروی تشکیل و تقویت نظم اجتماعی اسلامی در جامعه ایران و وظیفه رسانه در این باره به اجمال بررسی می شود.

۵. نمایی کلی از تحقیق حاضر

تحقیق حاضر چهار فصل دارد؛ در فصل اول مباحث عمومی نظم اجتماعی، مانند: اهداف تشکیل نظم اجتماعی، عوامل اصلی در حفظ و بقای نظم اجتماعی و ویژگی های نظم اجتماعی در سطح کلان بیان شده و دیدگاهی کلی نسبت به مسائل مطرح در مورد نظم اجتماعی، در میان جامعه شناسان، به خوانندگان ارائه می شود. فصل دوم، درباره تبیین رابطه اسلام با نظم اجتماعی است و این که آیا اساسا اسلام ابعاد اجتماعی دارد یا نه؟ و در صورت اول، ابعاد اجتماعی اسلام کدام است؟ و آیا اسلام، نظم اجتماعی خاص و متمایزی را در جامعه پدید می آورد یا نه؟ و این نظم در چه سطحی می تواند باشد؟

در این فصل، ابعاد مختلف اجتماعی اسلام، با استفاده از راه های مختلفی بررسی می شود و مطالب سودمندی در این زمینه ارائه خواهد شد.

در فصل سوم نیز اهداف، اصول و ویژگی های نظم اجتماعی در اسلام و نیز نقش عناصر اصلی آموزه های اسلام، در تشکیل و حفظ نظم اجتماعی اسلامی

بررسی می شود و در کنار آن مناسبات اجتماعی اسلام و مباحث دیگری که با نظم اجتماعی اسلامی مرتبط بوده اند، بیان خواهد شد. فصل چهارم نیز به نقش و وظایف رسانه در تحکیم و تقویت نظم اجتماعی اسلامی و نیز موانع پیش روی آن و پیشنهادهایی در این زمینه، اختصاص یافته است.

یادآور می شود که با توجه به گستره موضوع تحقیق، در آن امکان زیادی برای بررسی کامل و جزئی موارد و پیشنهادهای صددرصد کاربردی به برنامه سازان وجود ندارد. اگر چه در بعضی موارد، از پیشنهادهای جزئی و موردی نیز دریغ نشده است.

ص: ۲۰

اشاره

بخش دوم: مباحث عمومی نظم اجتماعی

زیر فصل ها

۱. بررسی مؤلفه های نظم در اجتماع

۲. نظم اجتماعی در سطح کلان

۱. بررسی مؤلفه های نظم در اجتماع

اشاره

گفته شد که هر شیء منظم دارای سه ویژگی اساسی است: ۱. داشتن اجزاء (مرکب بودن) ۲. ارتباط اجزاء با یکدیگر ۳. هدف معین. اکنون برآنیم تا ارکان و مؤلفه های نظم را در اجتماع به عنوان یک مجموعه منظم بهتر بشناسیم.

الف) اجزای حقیقی و اعتباری اجتماع

پیش تر دانستیم که هر اجتماعی، مجموعه ای از افراد انسانی است. پس جزء حقیقی در هر اجتماع، افراد آن اجتماع هستند. به یک اعتبار و با توجه به کارکردهای اجتماعی اجزاء، می توان پایگاه ها و نقش ها را نیز اجزای اعتباری اجتماعات به شمار آورد. برای نمونه، می توان اجزای تشکیل دهنده اجتماع کوچکی مانند خانواده را با توجه به پایگاه هایی که دارای نقش هایی چون پدری، مادری و... هستند، در نظر گرفت. در اجتماعات وسیع تر، گروه ها نیز دارای نقش های اجتماعی هستند و اجزای اجتماعات به شمار می آیند. به همین صورت، در اجتماع بزرگ جامعه نیز نهادها را با توجه به کارکردهای اجتماعی شان، می توان از اجزای تشکیل دهنده این مجموعه

منظم دانست. همین طور، طبقات اجتماع نیز با در نظر گرفتن کارکرد اجتماعی شان، از اجزای جامعه به شمار می آیند. امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه به مالک اشتر، تشکیل اجتماع از طبقات و اصناف مختلف را مطرح می کند که هر کدام نقش خاص خود را در جامعه دارند. (۱) فارابی و بوعلی نیز بر وجود طبقات مختلف اجتماعی و نیز نقش وجود اختلاف طبقات، در تشکیل، تنظیم و بقای نظم اجتماعی تأکید می کنند. (۲)

ب) ارتباطات اجزا در اجتماع

در بحث نظم اجتماعی مهم ترین مباحث درباره ارتباطات اجزاء با یکدیگر و عوامل تنظیم و حفظ این ارتباطات که در واقع از عوامل تنظیم و بقای نظم نیز هستند، مطرح می شود. ارتباطات و تعامل بین اجزاء، در یک اجتماع با توجه به میل انسان ها به رسیدن به اهداف، از یک سو و ناتوانی آنها از این که به صورت انفرادی به اهداف مطلوبشان دست یابند، از سوی دیگر، تحقق می یابد. نوع تعاملات و ارتباطات به حسب نوع اهداف متفاوت است. برای نمونه، در اجتماع خانواده، نوع هدف موجب پدید آمدن ارتباطاتی گرم و عاطفی است، ولی در اجتماعات اقتصادی، ارتباطات به نسبت سرد، پی آمدگرا و حسابگرانه است. پس نوع ارتباطات اجزاء به نوع اهداف بستگی دارد و در اجتماعات مختلف، متفاوت است، ولی این

ص: ۲۲

۱- «و اعلم انّ الرعيه طبقاتٌ لا يصلح بعضها الا ببعضٍ و لا غنى ببعضها عن بعضٍ...» نهج البلاغه، نامه ۵۳، سید رضی، فیض الاسلام، تهران، فروردین ۱۳۵۲، چ ۲، ص ۱۰۰۲.

۲- نک: هدایت الله ستوده، تاریخ اندیشه های اجتماعی در اسلام، صص ۵۳ _ ۷۸.

پرسش مطرح است که در اجتماعات مختلف، با صرف نظر از ویژگی های اهداف، چه عواملی موجب حفظ و بقای نظم و تنظیم ارتباطات اجزا هستند؟

این یکی از مسائل مهم مورد بحث در جامعه شناسی است. در جامعه شناسی دو مسئله و پرسش اصلی از اهمیت ویژه ای برخوردار است: ۱. نظم اجتماعی چگونه حفظ می شود و دوام می یابد؟ ۲. جامعه چگونه تغییر می کند و ساز و کارهای تغییر و عوامل و پی آمدهای آن کدامند؟ مسئله نظم به «مسئله هابزی» و مسئله تغییر به «مسئله مارکسی» معروف است. (۱)

البته در این جا ما مسئله تغییر را مطرح نخواهیم کرد. در جواب پرسش اول گفته می شود که دلیل نظم در اجتماع، رعایت هنجارهای اجتماعی است. به عبارت دیگر، هر اجتماع کوچک و بزرگی، برای اجزای مختلف خود، یک سری شیوه های رفتاری مجاز و مطلوبی تعریف می کند که رعایت آنها موجب تنظیم روابط و حفظ نظم در آن اجتماع می شود. در سطح اجتماعات گسترده جامعه، هنجارها را به اعتبار این که چه کسی آنها را تعریف و وضع کرده باشد، می توان به هنجارهای رسمی (قانونی) دینی و سنتی تقسیم کرد که نوع اول را حکومت و نوع دوم را شرع وضع کرده و هنجارهای سنتی هم واضح شخصی ندارند، بلکه به تدریج در زندگی روزمره مردم پدید آمده و کم کم تثبیت شده اند.

ص: ۲۳

۱- نک: مسعود چلبی، جامعه شناسی نظم، ص ۱۱.

در این جا باز پرسشی مطرح می شود که با توجه به وجود اختیار در انسان ها، چه چیزی آنها را به رعایت هنجارها و ادار می کند و ضمانت اجرای آنها چیست؟ و اساسا هنجارهای اجتماعی بر چه مبنا و اساسی تعریف می شوند؟

نگاهی به نظریه های برخی از جامعه شناسان

در این قسمت برای آشنا شدن خوانندگان با گوشه ای از دیدگاه های جامعه شناسان معروف غربی، به صورت فشرده نظریه های برخی از آنان درباره این مسئله را _ البته در سطح اجتماع تعمیم یافته یعنی جامعه _ بیان می کنیم. (۱)

توماس هابز: او ایجاد بقای جامعه و نظم اجتماعی را بر محور قرارداد اجتماعی می داند. در نظر او انسان موجودی خودخواه و نفع پرست است و تنها به ارضای امیال فردی علاقه دارد. بر این اساس، روابط انسانی بر پایه رقابت است، ولی به دلیل این که ارضای امیال فردی، با هرج و مرج در سطح اجتماع، در عمل امکان ندارد و بی نظمی اجتماعی اصل زندگی انسان را به خطر می اندازد، انسان ها یک قرار داد اجتماعی پدید آورده اند و نهادی دارای قدرت را نیز برای حفظ قرارداد اجتماعی برگزیده اند. پس به نظر هابز، مبنا و اساس هنجارها، قرار داد اجتماعی است که آن هم بر اساس میل افراد به رسیدن به بیشترین نفع شخصی است. قرارداد اجتماعی

ص: ۲۴

۱- مطالب این قسمت، بیشتر با استفاده از کتاب نظم اجتماعی در نظریه های جامعه شناسی، پیترو ورسلی، ترجمه سعید سعیدفر، تهران، ۱۳۷۸، چ ۱، صص ۳ ۱۳۰ تنظیم شده است.

و رعایت هنجارهای اجتماعی دو ضمانت اجرا دارد: ۱. میل انسان ها به رسیدن به منافع و امیال شخصی که جز در سایه نظم قابل وصول نیست؛ ۲. نهاد قدرت که ناظر و حافظ قرارداد اجتماعی است. (۱)

امیل دورکیم: دورکیم، که او را پدر جامعه‌شناسی کلاسیک می‌دانند، با توجه به این که به اصالت جامعه (۲) باور دارد، ریشه پدیده‌های اجتماعی را در محیط اجتماعی می‌داند، نه در درون انسان‌ها. از این رو، به نظر او نباید برای تبیین علت پایداری نظم اجتماعی، به ریشه‌های روان‌شناختی و درونی انسان (مانند خودخواهی، نفع‌پرستی و...) رجوع کرد و قرارداد نیز نمی‌تواند اساس سازمان و نظم اجتماعی باشد؛ زیرا قرارداد وقتی وجود پیدا می‌کند که پیش از آن جامعه سازمان یافته‌ای وجود داشته باشد تا بتواند یک پیمان و قرارداد جمعی را وضع کند. او به این پرسش که سرانجام جامعه بر چه اساسی نظم می‌یابد؟ و هنجارها بر چه مبنایی تنظیم می‌شود؟ چنین پاسخ می‌دهد که جامعه بر پایه یک سری اصول و قواعد اخلاقی است و مبنای نظم اجتماعی، ارزش‌ها و باورهای مشترک و قبول نظام اخلاقی فراگیر است. پرسش دیگری که مطرح می‌شود این است که اخلاق بر چه مبنایی شکل می‌گیرد؟ دورکیم در این باره، هرچند می‌پذیرد که اخلاق ممکن است نوعی غایت ماورایی داشته باشد، مسلم می‌داند که اخلاق به دلیل نقشی که

ص: ۲۵

۱-۱-۱. همان، صص ۳-۸

۲- این که آیا اصالت با فرد است یا جامعه و کدام یک در دیگری تأثیرگذار است؟ آیا تمایلات فرد جامعه را می‌سازد یا برعکس؟ یکی از بحث‌های داغ قرن ۱۹ در میان جامعه‌شناسان بوده است. (پیتر ورسلی، (نظم در نظریه‌های جامعه‌شناسی، ترجمه: دکتر سعید سعیدفر، صص ۹ و ۱۰

در حیات دنیوی ما دارد، در تاریخ و تحت تأثیر عوامل تاریخی به وجود می آید و قواعد اخلاقی در شرایط اجتماعی زندگی ریشه دارد. از این رو، صورت های اخلاقی خاصّ یک جامعه، برای جامعه دیگر مناسب نیست. دورکیم باور دارد که مذهب، عامل مهمی در حفظ نظم اخلاقی در جامعه است. به نظر او، با شعائر مذهبی، به ویژه شعائر جمعی، می توان از سست شدن عمل مذهبی جلوگیری کرد. به گفته او، شرایطی که در اجرای شعائر مذهبی جمعی پدید می آید، هیجان های روحی بسیار زیادی، همراه با احساس هیبت و احترام در فرد ایجاد می کند که با تجلّی ارزش ها همراه است.

دلواپسی ای که مذاهب از عاقبت به شر شدن و آخرت پدید می آورند، بی بدیل است. پس طبق نظریه های دورکیم، مبنای اساسی هنجارهای اجتماعی، اخلاق و ارزش هایی است که افرادی _ به هر دلیل _ آن را پذیرفته اند و سپس بر اساس آنها توانسته اند اجتماعی را سامان دهند و هنجارهای اجتماعی را تعریف کنند. ضمانت و رعایت هنجارها هم در گام نخست، تعهّد درونی افراد به اصول اخلاقی موردپذیرش آنهاست و این نظم اخلاقی را روح جمعی جامعه، به افراد تحمیل می کند و تمایلات آنها را بر اساس این نظم اخلاقی شکل می دهد، نه این که اخلاق در جامعه بر اساس تمایلات افراد پدید آید. (۱)

ماکس وبر: وبر بحث تقدّم یا تاخّر تمایلات فردی و سازمان اجتماعی را

ص: ۲۶

۱- نک: نظم اجتماعی در نظریه های جامعه شناسی، صص ۹-۲۴.

مطرح نمی‌کند، بلکه به نظر او بین سازمان و ساختارهای اجتماعی و تمایلات فردی رابطه نظام یافته‌ای وجود دارد. برای نمونه، روحیه سرمایه‌داری با اخلاق پروتستان‌ها مرتبط است.

برابر نظر او نیز، ریشه نظم اجتماعی در سازمان جامعه، ارزش‌های آن است، ولی این منافی نقش تمایلات فردی نیست؛ زیرا میان این دو تناظر و ارتباطی سازمان یافته وجود دارد. پس نظم اجتماعی قائم به هر دوی این‌هاست و تقدّم و تأخیری در کار نیست. و بر، پایه نظم اجتماعی را بیشتر عقلی و بر اساس گسترش عقلانیت می‌داند، به خلاف دورکیم که آن را بیشتر عاطفی، اخلاقی و غیر پی‌آمدگرا می‌داند. (۱)

گروهی از جامعه‌شناسان نیز که «کارکرد گرایان» نامیده می‌شوند، بر این باورند که چگونگی پدید آمدن نظم اجتماعی مهم نیست، بلکه وظیفه جامعه‌شناس این است که با دیدی سیستمی، نظام اجتماعی موجود در جامعه و مؤلفه‌های آن را تحلیل کند. آنها جامعه را به نظام ارگانیک بدن موجودات زنده و نهادهایی مانند نهاد اقتصاد، سیاست، خانواده، مذهب و تعلیم و تربیت را به قلب، مغز و... تشبیه و کارکردهای آنها را بررسی می‌کنند. به نظر آنها کارکرد نهاد و مذهب و نیز قشربندی و طبقات اجتماعی در نظم اجتماعی تأثیر زیادی دارد. مذهب برای حفظ هنجارها و قشربندی و اختلاف طبقاتی در اجتماع، برای برانگیختن مردم به تعامل با

ص: ۲۷

برخی مانند رالف دار ندروف نیز بر این باورند که هنجارها و قوانین موجود در اجتماع، لزوماً مورد پذیرش افراد نیست، بلکه تابعی از امیال گروه‌های دارای قدرت است که ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی نامیده می‌شود. بر این اساس، مبنای هنجارها، اراده و میل گروه‌های دارای قدرت و تسلط در اجتماع است و ضمانت اجرای آنها نیز، ترس از قدرت مسلط و نفوذ گروه‌های دارای قدرت است.

پارسونز: به نظر پارسونز _ که او را پدر جامعه‌شناسی معاصر می‌دانند _ در جامعه، ارزش‌های اساسی به افراد منتقل می‌شود و این ارزش‌ها چگونگی عمل افراد را تعیین می‌کنند و در بقای نظام سهمیه هستند. هنجارها نیز نموده‌های عملی و تفصیلی اهدافی هستند که ارزش‌های جامعه آنها را مشخص کرده است. افراد، ارزش‌ها و هنجارها را درونی می‌کنند و این باعث ایجاد رفتارهای مشترک و قابل پیش‌بینی می‌شود و تخلف از آنها تنبیه اجتماعی را در پی دارد. پارسونز به گونه‌ای نظر دورکیم و وبر را ترکیب می‌کند و نظم اجتماعی را وابسته به بسط عقلانیت، تعمیم وابستگی عاطفی، تعمیم ارزش‌ها و به دنبال آن تعمیم هنجارها می‌داند. او هم، دین را عامل مهمی برای حفظ ارزش‌ها به شمار می‌آورد. پس به نظر پارسونز، مبنای هنجارهای اجتماعی، ارزش‌های پذیرفته شده در جامعه است و ضمانت اجرای هنجارها هم، میل درونی افراد برای رسیدن به اهدافی که در

ص: ۲۸

راستای ارزش‌ها تعریف شده اند و نیز تنبیه اجتماعی است. (۱)

در این جا مناسب است نظر برخی از دانشمندان مسلمان، مانند فارابی و ابن خلدون را نیز بیان کنیم: (۲)

فارابی: طبق آرای فارابی، آن چه انسان را به زندگی گروهی می‌کشاند، نیازهای طبیعی او است که ارضای آنها جز با یاری دیگران و از طریق روابط اجتماعی و تعاون امکان پذیر نیست. اختلافات طبقاتی هم در تشکیل اجتماع و نظم اجتماعی نقش اساسی دارد؛ زیرا سازگاری اجتماعی، هنگامی پدید می‌آید که مراتب اجتماعی افراد متفاوت باشد و برخی، دیگران را مسخر اراده خویش کنند. به ظاهر فارابی اصلی‌ترین عامل تنظیم روابط اجتماعی و پشتوانه رعایت هنجارها را تمایل افراد برای برطرف کردن نیازها می‌داند. البته نقش حکومت‌ها را نیز مطرح می‌کند.

ابن خلدون: به نظر ابن خلدون، انسان‌ها در یک واحد اجتماعی، به وسیله نیروی کششی و هم‌بستگی به یکدیگر پیوند خورده‌اند که او این هم‌بستگی را «عصبیت» می‌نامد و بدون این عصبیت، اجتماع و نظم اجتماعی از بین می‌رود. به نظر او خاستگاه ایجاد این هم‌بستگی عواملی، مانند پیوندهای خویشاوندی، حسب و نسب، هم‌پیمانی، هم‌سوگندی، محیط، شرایط معیشت و دین است. ابن خلدون عصبیت دینی را از دیگر انواع آن،

ص: ۲۹

۱- همان، صص ۶۵-۱۱۵.

۲- در این قسمت از کتاب تاریخ اندیشه‌های اجتماعی در اسلام، هدایت الله ستوده، استفاده شده است. نک: صص ۵۳-۶۵ و ۱۳۸-۱۵۱.

استوارتر و راسخ تر می‌داند و می‌گوید عصیبت دینی، هم بستگی و قدرت را دوچندان می‌کند و پیروزی را حتمی می‌سازد. افزون بر این، هم چشمی و حسدی را که در میان صاحبان عصیبت‌ها یافت می‌شود، از میان می‌برد و توجه مردمان را تنها به سوی حق و راستی جلب می‌کند. پس به نظر ابن‌خلدون، عامل حفظ اجتماع و رعایت هنجارهای اجتماعی، نوعی احساس هم‌بستگی مشترک میان افراد است که برای آنها تمایلات و اهداف مشترکی را رقم می‌زند و میل به دست یافتن به آن اهداف، اصلی‌ترین عامل حفظ و بقای نظم و رعایت هنجارهای اجتماعی است. (۱)

با ذکر دیدگاه‌های گروهی از جامعه‌شناسان و صاحب‌نظران معروف، معلوم شد که تقریباً همگی آنها در این نظر مشترکند که: هنجارهای اجتماعی بر پایه ارزش‌های پذیرفته شده در جامعه تعریف می‌شوند و همان‌گونه که گذشت، به یک معنا اصولاً هنجارها، نمودهای علمی و تفصیلی اهدافی‌اند که ارزش‌های جامعه مشخص کرده است. منظور از ارزش‌ها هم هر چیزی است که افراد آن را مطلوب و خواستنی می‌دانند و برای آن اهمیت قائلند. ممکن است خاستگاه این ارزش‌ها _ طبق نظر «هابز» _ نفع‌پرستی و خودخواهی باشد و یا _ به نظر «دورکیم» _ اخلاقیات به صورت ارزش درآمده باشد. یا مانند وبر به تأثیر بیشتر عقلانیات مانند ابن‌خلدون به عصیبت معتقد شویم. قائل شویم و مطلب دیگری نیز که از

ص: ۳۰

مجموع دیدگاه‌ها فهمیده می‌شود، این است که میل افراد جامعه برای رسیدن به اهدافی که بر پایه ارزش‌های پذیرفته شده آنهاست، اصلی‌ترین ضامن رعایت هنجارهای اجتماعی است. اگر چه عوامل بیرونی مانند حکومت و یا تنبیه‌های اجتماعی (مثل بی‌احترامی، طرد کردن و...) هم مؤثرند. البته صاحب نظرانی _ مانند دارندروف نیز مبنای هنجارهای موجود در اجتماع را اراده و امیال صاحبان قدرت می‌دانند، نه ارزش‌های مورد پذیرش جامعه. ولی واقعیت این است که اگر قوانین و هنجارهای موجود در جوامع، با ارزش‌های پذیرفته شده آنها، دارای تضاد جدی باشد، نظم اجتماعی زیاد دوام نمی‌آورد. افزون بر این، تنها در هنجارهای رسمی و قانونی است که فشارهای دیکتاتورها و مستبدان می‌تواند هنجارهایی، بر خلاف ارزش‌های جامعه را بر اجتماع تحمیل کند، ولی در دیگر هنجارهای اجتماعی و اخلاقی، اگر هم تحمیلی وجود داشته باشد، باید با تبلیغات و فرهنگ‌سازی، ارزش‌های مورد نظر صاحبان قدرت، به افراد جامعه قبولانده شود _ همان گونه که روش غالب در دنیای امروز همین است _ ولی بدون پذیرش ارزش‌ها از سوی افراد، هنجارهای اجتماعی و اخلاقی در جامعه پدید نمی‌آیند، از مطالب گفته شده، اهمیت و نقش فرهنگ در شکل‌گیری، تنظیم و بقای نظم اجتماعی مشخص می‌گردد؛ زیرا ارزش‌ها و هنجارها، عناصر اساسی «فرهنگ» را تشکیل می‌دهند.

فرهنگ، سه ویژگی اساسی دارد:

۱. انتقال پذیر و قابل آموزش است؛

۲. همگانی است و دستاوردی فردی نیست؛

۳. وسیله ای برای کنترل و نظم اجتماعی است.

مسئله دیگر در استمرار نظم اجتماعی در جامعه این است که چگونه در یک جامعه ارزش ها و هنجارها، پی در پی و با آمدن افراد و نسل های جدید به اجتماع، تغییر نمی کند؟ و چگونه افراد مختلف اجتماع، از ارزش ها و باورهای به نسبت مشترکی برخوردار می شوند؟ در پاسخ این پرسش نیز جامعه شناسان فرآیند «جامعه پذیری» را یادآور می شوند. جامعه پذیری کیفیتی است که در نتیجه آن، انسان ها شیوه زندگی در جامعه و در واقع ارزش ها و هنجارهای جاری در اجتماعشان را به صورت ساده _ نه ژرف و عالمانه _ یاد می گیرند و می پذیرند تا عضو رسمی جامعه به شمار آیند. جامعه شناسان _ اجمالاً _ عواملی مانند خانواده، آموزش و پرورش (مدرسه و دانشگاه)، گروه دوستان و همسالان و رسانه های گروهی را عوامل مهم در جامعه پذیری معرفی می کنند. (۱)

جنبه دیگر جامعه پذیری افزون بر جنبه آموزش افراد اجتماع، «کنترل اجتماعی» نام دارد که ادامه جامعه پذیری است. همان گونه که پیش تر گفتیم اگر جامعه پذیری به درستی صورت نگیرد، روش های کنترل اجتماعی برای انتقال، تحمیل و اجرای هنجارها و انتظارات به کار می روند. کنترل اجتماعی، مجموع عوامل محسوس و نامحسوسی است که یک جامعه برای حفظ معیارهای خود به کار می برد و تمامی موانعی که به قصد جلوگیری از

ص: ۳۲

۱- نک: هدایت الله ستوده، آسیب شناسی اجتماعی، صص ۲۰ _ ۲۷ و منصور وثوقی و علی اکبر نیک خلق، مبانی جامعه شناسی.

انحرافات اجتماعی در راه افراد قرار داده می شود را دربرمی گیرد. کنترل اجتماعی بر دو نوع است:

۱. رسمی (قانونی و حقوقی)؛

۲. غیر رسمی: مانند بی آبرو شدن و بی احترامی به فرد در خانواده و دوستان در صورت عدم رعایت هنجارها و...

شیوه های کنترل اجتماعی هم به دو دسته: ۱. اجبار (مانند مجازات ها و شیوه های برخورد سلبی) و ۲. اقناع (مانند تبلیغ و تشویق و شیوه های مثبت)، قابل تقسیم اند. (۱)

ولی به هر حال، عامل اساسی در نظم اجتماعی، «درونی کردن» ارزش های جامعه در افراد است. «جامعه شناسان خاطر نشان کرده اند، هیچ مکانیسم کنترل اجتماعی که تنها بر تشویق ها و تنبیه های بیرونی متکی باشد، مؤثر نخواهد بود. مسئله اساسی این است که نظام فرهنگی جامعه باید چنان محیطی به وجود آورد که افراد به نوعی نظم اخلاقی درونی پای بند شوند. به همین دلیل، یکی از هدف های اصلی فرایند اجتماعی شدن، باید ادغام موازین و ارزش های گروهی در وجدان های انفرادی باشد؛ به گونه ای که اعضای جامعه ارزش های گروهی را، نه به عنوان معیارهای تحمیلی از خارج، بلکه به عنوان ارزش ها و معیارهای شخصی خویش بپذیرند». (۲)

از مطالب این بخش، به اهمیت فرهنگ و دو عنصر اصلی آن یعنی

ص: ۳۳

۱- نک: هدایت الله ستوده، آسیب شناسی اجتماعی، صص ۱۳۶ - ۱۴۲.

۲- همان، ص ۱۴۰. برگرفته از: لِنسکی.

ارزش ها و هنجارها و نیز جامعه پذیری (شامل دو جنبه آموزشی و کنترل اجتماعی) در حفظ، تنظیم و استمرار نظم اجتماعی پی بردیم.

یکی از عوامل مؤثر در دوام و استمرار نظم اجتماعی که کمتر به آن توجه شده «محتوای فرهنگ» جاری در جامعه است. فرهنگی حاکم بر جامعه و نظم اجتماعی پدید آمده بر پایه آن، شامل باورها، ارزش ها و هنجارهای خاص خود است. هر چه این فرهنگ مطابقت بیشتری با واقعیت های حقیقی زندگی انسان ها، توانایی ها و نیازهای واقعی آنها داشته باشد، نظمی که بر اساس آن ایجاد می شود، پایدارتر و مستحکم تر خواهد بود. البته ممکن است ضعف در انتقال فرهنگ و جامعه پذیری، مانع استمرار یک نظم مطلوب شود. ولی جوامعی هم وجود داشته اند که در آنها مکانیزم های جامعه پذیری و کنترل اجتماعی فعال بوده، ولی به دلیل عدم تطابق ارزش های حاکم در جامعه، با نیازهای واقعی انسان ها، نظم اجتماعی در آنها از میان رفته است. جوامع کمونیستی و نیز جوامع اروپایی در آستانه رنسانس، از نمونه های این جوامع به شمار می روند. در اروپای پیش از رنسانس و انقلاب فرانسه، شرایط زندگی از جنبه های گوناگونی، بر خلاف اقتضائات طبیعی زندگی بوده است. اختلاف طبقاتی مشهود بین دو طبقه دهقانان و روستاییان با طبقه فئودال ها و حاکمان _ که با ستمگری از مردم بهره کشی می کردند _ از طرفی و جمود فکری ارباب کلیسا، شرایط نامناسب را پدید آورده بود. آیین های غلط بسیاری نیز گریبان گیر جوامع اروپایی بود. برای نمونه، فرزندان کشاورزان، در زمان حیات پدر و رئیس خانواده و پیش از این که مالک زمین کشاورزی مستقل شوند، حق ازدواج و

تشکیل خانواده را نداشتند و در عمل ازدواج در سنین بسیار بالا _ حدود ۳۰ سالگی _ امکان پذیر بود و افراد مجبور بودند سال های زیادی از عمر خود را با وجود گزینه جنسی، به عزوبت سر کنند و یا _ آن گونه که در عمل اتفاق افتاد _ تن به هنجارشکنی دهند و بر خلاف دستوره های اکید کلیسا، گناه و ترس و عذاب وجدان ناشی از آن را برای خود برگزینند و یا از آن بدتر، دست به پدر کشی بزنند که این هم نوعی هنجارشکنی تأسّف آور در آن زمان بوده است. (۱) هنجارهای غیر متناسب با نیازهای بشری حتی در خود کلیسا نیز رعایت نمی شد و با وجود این که کشیشان ازدواج را برای خود ممنوع می دانستند، بعضی از کلیساهای، به فاحشه خانه مبدّل شده بود! حتی امروزه هم گاهی، اخبار رسوایی های کشیشان مذهب کاتولیک _ که بر حرمت ازدواج کشیشان تأکید دارد _ و سوء استفاده آنها از کودکان موجبات سرافکنندگی کلیسای کاتولیک را فراهم می آورد (چنان که چندی پیش تظاهراتی در اعتراض به این موضوع در امریکا برپا شد). در ابعاد معرفتی هم، وجود آموزه های ساختگی و غیر معقول و دفاع غیر منطقی کلیسا از آموزه های مسیحیت و منطبق نبودن باورها، ارزش ها و هنجارهای حاکم با واقعیت های حقیقی زندگی انسان ها، موجب از میان رفتن نظام اجتماعی مسلط در عرصه های مختلف و پدید آمدن نهضت پروتستان در عرصه مذهب و انقلاب فرانسه در عرصه سیاست و به وجود آمدن

ص: ۳۵

۱- نک: مارتین سگالن، جامعه شناسی تاریخی خانواده، ترجمه: حمید الیاسی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵، ج ۱، صص ۱۲۷ _ ۱۶۰.

تحوّل اساسی در بنیان های مختلف اجتماعی شد. کمونیسم هم با نادیده گرفتن گرایش طبیعی انسان ها به تملک شخصی و تفاوت های گوناگون در توانایی ها و نیازهای افراد، سرکوب میل فطری آنها به دین و دین داری و تحمیل اشتراک در مالکیت و یکسان بودن در همه چیز، به نام عدالت و مبارزه با مذهب، نتوانست زیاد دوام بیاورد و نظم اجتماعی مبتنی بر آن از میان رفت.

(ج) هدف اجتماع به عنوان مجموعه منظم (با توجه به خاستگاه زندگی اجتماعی)

(ج) هدف اجتماع به عنوان مجموعه منظم (با توجه به خاستگاه زندگی اجتماعی)

از آن چه گذشت فهمیده شد که هر نظم اجتماعی هدف خاص خود را دارد و اجتماعات کوچک و بزرگ از این نظر، یکسان نیستند. وقتی دو عنصر «افراد» و «تعامل آنها»، «ما» را به وجود می آورد، به تعداد «ما»ها خرده نظام اجتماعی داریم که ممکن است هر کدام دارای اهداف متفاوتی باشند. ولی در مورد این که اصولاً کدام هدف یا اهداف را می توان مقصود اصلی و نخستین بشر از اجتماعی زیستن و خاستگاه زندگی اجتماعی بشر دانست، دیدگاه های مختلفی بیان شده است که فهرست مهم ترین آنها را بیان می کنیم. درباره خاستگاه زندگی اجتماعی، دیدگاه ها را می توان در سه گروه تقسیم بندی کرد:

خاستگاه درونی: عده ای بر این باورند که اگر تمام نیازهای خارجی انسان، مانند خوراک، پوشاک و... تأمین شود و هیچ عامل خارجی هم که موجب اجتماعی زیستن شود، وجود نداشته باشد، باز انسان به نوعی احساس کمبود می کند و به زندگی گروهی نیاز و گرایشی ذهنی، عاطفی و غریزی

خواهد داشت که این، نیازی واقعی در انسان هاست. عواملی مانند: ۱. غریزه گروهی؛ (۱) ۲. قانون تکامل؛ (۲) (که در نتیجه آن، چون زندگی اجتماعی کامل تر است، انسان ها بدن میل دارند)؛ ۳. روابط نسبی و پیوند خونی؛ (۳) ۴. غریزه یا عاطفه پدر و مادری؛ (۴) ۵. غریزه جنسی (۵) از این دسته اند.

خاستگاه بیرونی: گروهی دیگر خاستگاه زندگی اجتماعی انسان ها را عوامل بیرونی، مانند احتیاج به تأمین نیازهای اولیه زندگی یا ترس از خطرات محیطی و مانند آن می دانند. برخی از این ها معتقدند عواملی در درون انسان وجود دارد که باعث گرایش به زندگی فردی و گریز از اجتماعی زیستن می شود. پس زندگی اجتماعی بی گمان باید خاستگاه خارجی داشته باشد. عواملی مانند: رهبران بزرگ (۶)، تأمین ضروریات زندگی (۷)

ص: ۳۷

۱- کسانی مانند سیسرون ۴۳ ق. م _ ۱۰۶، متفکر رومی و نیز اولیای کلیسا در ۶ قرن اول پس از میلاد و توماس آکوینی (۱۲۲۵ _ ۱۲۷۵ م) از معتقدان به این نظر محسوب می شوند. به نظر آکوینی انسان ذاتا اجتماعی و خاستگاه زندگی اجتماعی در گروه جویی است.

۲- هربرت اسپنسر ۱۸۲۰ _ ۱۹۰۳ م قائل به این نظر است و تکامل را اصلی جهان شمول می داند.

۳- راتز نهور ۱۸۴۲ _ ۱۹۰۴ م به این عامل معتقد است.

۴- مک دوگال قائل به این نظر است.

۵- فروید و لستروارد این دیدگاه را مطرح کرده اند. بلوهر نیز به نحوی خاستگاه جنسی برای زندگی اجتماعی قائل است. او احساس خاص مردان نسبت به هم جنسان خود و تضعیف احساس آنها نسبت به زنان را ناشی از اجتماع های بزرگ می داند.

۶- بارنزوبکر به این عامل معتقد است.

۷- افلاطون ۳۴۷ _ ۴۲۷ ق.م از معتقدان به این نظر شمرده می شود. فارابی (۲۵۹ _ ۳۳۹)، بوعلی سینا، خواجه نصیرالدین طوسی و ابن خلدون نیز به این نظر متمایل اند. بازگشت نظر توماس هابز (۱۵۸۸ _ ۱۶۷۱) نیز به همین عامل است.

و مقابله با قوای طبیعت (۱) جزو این عوامل شمرده می شوند.

عده ای نیز بر این باورند که هم عوامل بیرونی و هم عوامل و امیال درونی انسان ها در ایجاد زندگی اجتماعی بشر نقش داشته اند. (۲) البته برخی از اینان بر این باورند که عوامل درونی در اجتماعات کوچک دخیلند، ولی برای اجتماع های بزرگ، عوامل بیرونی لازم است. (۳) پس از بیان نظریه های مختلف درباره خاستگاه زندگی اجتماعی بشر می توان گفت که تمام این نظریه ها، در واقع در پی تبیین نیازهایی هستند که بشر را به زندگی اجتماعی سوق داده اند. حتی عوامل درونی، مانند میل به زندگی گروهی و

ص: ۳۸

۱- باروخ اسپینوزا ۱۶۳۲-۱۶۷۷ قائل به این نظر است.

۲- ارسطو ۳۲۲ - ۳۸۴ ق. م، برخلاف افلاطون بر عامل درونی هم تأکید دارد و می گوید: «راستی که انسان موجودی اجتماعی است. به این معنی که مردم حتی بدون هر گونه نیاز به تعاون و تبادل، یک میل و خواست غیر قابل انعطاف نسبت به زندگی اجتماعی دارند». ریچارد هوکر (۱۵۵۲ - ۱۶۰۰ م)، جان لاک (۱۶۳۲ - ۱۷۰۴ م)، منتسکیو، هیوم، اگوست کنت و امیل دورکیم (۱۸۵۸ - ۱۹۱۷ م)، نیز از قائلان به این نظر به شمار می آیند، مثلاً اگوست کنت در این مورد می گوید، عقل نیز به کمک حس غیرخواهی می آید. یا دورکیم برای تشکیل جوامع، عواملی مانند تعلق به خاک مشترک، دین مشترک و نیاکان مشترک را لازم می داند. علامه طباطبایی رحمه الله در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم، المیزان و قرآن در اسلام، اجتماعی بودن و مدنی الطبع بودن انسان را امری اضطراری و برخلاف طبیعت اولیه انسان قلمداد می کند، ولی در جلد ۴ المیزان پیدایش زندگی اجتماعی خانوادگی را معلول غریزه جنسی و گسترش زندگی به جوامع بزرگ تر را معلول حب ذات و میل به استخدام غیر می داند.

۳- نک: درآمدی بر جامعه شناسی اسلامی، ج ۱، تألیف دفتر همکاری حوزه و دانشگاه صص ۲۰۹ - ۲۵۴ و نیز درآمدی بر جامعه شناسی اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۳، ج ۲، صص ۲۵۰ - ۳۰۶.

دیگر دوستی هم، نوعی نیاز درونی انسانی است که او برای ارضای آن تن به زندگی جمعی می دهد. پس به طور کلی عامل تشکیل هر اجتماعی، برآوردن نیاز و رسیدن به خواسته ای است که برای فردی که عضو آن اجتماع می شود، مطلوب باشد. برآوردن نیازهای نخستین، محافظت از خطرات طبیعی، غریزه جنسی و دیگر عوامل را می توان در همین چهارچوب بررسی کرد. ولی وادار کننده انسان به برآوردن نیازها و تلاش برای رسیدن به مطلوب هایش، همان حبّ ذات است که خداوند در انسان ها نهاده است تا به وسیله آن با جلب منفعت و دفع مضرات، زندگی او از فروپاشی در امان بماند. ولی شناخت کامل نیازهای بشر، بر شناخت طبیعت انسان و امور ذاتی او وابسته است که با روش علمی دشوار و کم ثمر است. (۱) ولی مسلم است که بنا به وحی الهی، نخستین اجتماع بشری، اجتماع خانوادگی (آدم و حوا) بوده و غریزه جنسی و میل به آرامش و سکون و رحمت (علقه خانوادگی و عامل عاطفی و روانی) عوامل اصلی آن بوده است. (۲) با تولّد فرزندان، علاقه خانوادگی، به همراه برآوردن نیازهای اولیه، اهمیت بیشتری می یابد. با گسترش خویشاوندی و واسطه خوردن ها، کم کم نقش تمایل به برطرف کردن بهتر نیازها، نسبت به علایق و روابط نسبی –

ص: ۳۹

۱- سی رایت میلز می گوید: «حقیقت این است که باید به خاطر داشته باشیم که ما معرفت زیادی درباره طبیعت بشری نداریم و آن چه را هم که می دانیم، نمی تواند پیچیدگی و تنوع رفتار انسانی را کاملاً بیان کند». درآمدی بر جامعه شناسی اسلامی، ج ۱، ص ۲۴۴.

۲- نک: روم، ۲۱.

که اقوام و قبایل (۱) را متشکل می کند _ بیشتر می شود. چون افراد برای رفع نیازها، مجبور به تعامل با دیگران هستند، ناچار این تعامل با کسانی صورت می گیرد که فاصله سرزمینی زیادی با هم نداشته باشند و زبان یکدیگر را بفهمند. از طرفی، هر چه تعامل و ارتباط افراد با کسانی باشد که بیشترین اشتراکات را در اخلاق، عقیده، نژاد و... با آنها داشته باشند، تعاملات روان تر و با تفاهم بیشتری خواهد بود و حس مشترک قوی تری بین افراد به وجود می آید. در نتیجه افراد ترجیح می دهند، برای برطرف کردن نیازهایشان تا جایی که می توانند با کسانی تعامل کنند که وجود اشتراک بیشتری با آنها دارند. همه این عوامل و عوامل دیگر موجب پدید آمدن جامعه هایی با ویژگی های خاص خود می شود، ولی در میان این عوامل و نیازها، فرد، عاملی را که به آن بیشتر احساس نیاز کند و آن را بیشتر خواسته خود بداند، بر دیگر عوامل و نیازها، ترجیح می دهد. برای نمونه، اگر تأمین بهتر نیازهای مادی، یا امنیت جانی، برای او مهم تر باشد، ممکن است برای رسیدن به آن به سرزمینی کوچ کند که مردم آن کم ترین شباهت ها و وجوه اشتراک زبانی و نژادی را با او دارند. یا برعکس، ممکن است میل به ارتباط با فامیل یا دوستان یا کسانی که با او در زبان و نژاد و رنگ اشتراک دارند، برای او به صورت نیاز و خواسته ای مهم در آید که آن را بر تأمین بهتر احتیاجات مادی یا امنیت بیشتر ترجیح می دهد.

نظریه های مختلفی که در مورد خاستگاه اجتماعی زیستن بیان شد، همه

ص: ۴۰

۱- نک: حجرات، ۱۳.

به نوعی مربوط به هم بستگی در جنبه مادی و به منظور رسیدن به منافع مادی بود، ولی نوعی هم بستگی در بُعد معنوی حیات بشر وجود دارد که اسلام بر آن تأکید دارد و آن عامل معرفتی و ایدئولوژی است که لازمه انسانیت انسان و موجب برتری او بر حیوانات است.

از نظر اسلام، نیاز انسان به معرفت های اساسی درباره زندگی و مبدأ و معاد آن و عمل کردن به لوازم این شناخت ها، مهم ترین و سرنوشت سازترین نیاز انسان است. بر همین اساس، اسلام برای حفظ ایدئولوژی، به مسلمانان دستور می دهد که با مال و جانشان جهاد کنند (۱) و از میان قوم و قبیله گمراه خود هجرت کنند و این عامل را بر عوامل و علائق مادی، وطنی، نژادی، قومی و فامیلی ترجیح دهند. از این رو، هم بستگی ای که این عامل ایجاد می کند، اعضای اجتماع را مانند برادران (۲) و رهبران را همانند پدران (۳) در یک خانواده قرار می دهد و از مرزهای زمانی (۴) و مکانی (۵)، نژادی و

ص: ۴۱

۱- «الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ...» توبه: ۲۰.

۲- «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...» حجرات: ۱۰.

۳- پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «أنا و علی بن ابی طالب أبوا هذه الأمة؛ من و علی، پدر این امت هستیم. (محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳، جلد ۳۶، باب ۲۶. فی أنّ الوالدین رسولُ اللّٰه و امیرالمؤمنین، ح ۱۱، ص ۱۹.

۴- در احادیث وارد است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله مؤمنان و نسل های بعدی را به عنوان برادران خود ذکر می فرماید: «... ولکن اخوانی الذین یأتون من بعدکم یؤمنون بی و یحبّون بی و یصدّقون بی و مارأونی فیالیتنی قدلقیّت إخوانی» لطف الله صافی، منتخب الاثر، قم، مؤسسه حضرت معصومه علیها السلام، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، فصل ۱۰، باب ۵، ح ۱۳، ص ۶۵۱.

۵- افرادی مثل سلمان فارسی، صهیب رومی، بلال حبشی و اویس قرنی، از نژادها و سرزمین های مختلف همه اعضای این خانواده اند.

۲. نظم اجتماعی در سطح کلان

چنان که پیش از این دانسته شد، نظم اجتماعی دارای سطوح مختلفی است و به تعداد «ما»های موجود در اجتماع، خرده نظام های اجتماعی وجود دارد، ولی نوعی اجتماع گسترده وجود دارد که از تلفیق اجتماعات مختلف، در سطح کلان پدید می آید که پارسونز آن را «اجتماع عام» یا «اجتماع جامعه ای» می نامد. همچنین در مقدمه گفته شد که نظر دقیقی درباره حد نصاب و تعریف جامعه وجود ندارد، ولی برخی وجود نوعی استقلال نسبی از جنبه های مختلف، به ویژه استقلال سیاسی را شرط لازم برای وجود یک جامعه دانسته اند. به هر حال، بعضی از جامعه شناسان تصریح می کنند که نظم اجتماعی مداوم و مستمر در سطح کلان، به چهار مسئله اساسی نیاز دارد:

تفاهم شناختی و نمادی: برای ایجاد نظم اجتماعی، افراد در یک جامعه باید در شناخت ها و بینش های اساسی دارای نوعی تفاهم باشند تا بر اساس آن،

ص: ۴۲

۱- «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَ ... قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَ تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَ مَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ...» توبه ۲۳ و ۲۴. امیرالمؤمنین علیه السلام هم به جهاد با آباء و انبیاء و خویشان در صدر اسلام اشاره دارند. نهج البلاغه صبحی صالح، بیروت، دارالکتاب البانی، ۱۹۸۰ م، ج ۱، کلام ۱۲۲، ص ۱۷۹.

۲- نک: درآمدی بر جامعه شناسی اسلامی، ج ۱، استفاده شده است. صص ۲۰۹ _ ۲۵۴ و نیز نک: جلد ۲ این کتاب، صص ۲۵۰ _ ۳۰۶.

تفاهم ارزشی و اخلاقی، تفاهم اجتماعی و هنجاری و تفاهم قانونی و حقوقی، به وجود آید و زمینه برای تحقق نظم اجتماعی فراهم شود. از سویی، مشترکاتی مانند دین مشترک، تفکر فلسفی مشترک و یا زبان مشترک _ افزون بر تأثیر در ایجاد تفاهم شناختی و یا تسهیل در ارتباطات _ تفاهمی نمادی را موجب می شود که از اسباب ایجاد نظم اجتماعی در یک جامعه به شمار می روند.

تنظیم سیاسی و نظارت بیرونی: افزون بر مشترکاتی که موجب هم بستگی های اجتماعی می شود، حفظ و بقای نظم اجتماعی در سطح یک جامعه، به نظارت بیرونی و قدرت سیاسی نیاز دارد که از بروز بی نظمی ها جلوگیری و با هنجارشکنان برخورد کند و بر تنظیم روابط و اجرای وظایف، نظارت داشته باشد. در این زمینه پرسش های زیر مطرح است: قدرت چگونه تمرکز و تراکم پیدا می کند؟ چه کسانی و در چه سطحی می توانند این قدرت را اعمال کنند؟ نقش پذیرش اکثریت و اعتماد آنها به حاکمان و قواعد تنظیم سیاسی چگونه است؟ و...

تنظیم اجتماعی: در یک جامعه گروه ها و اجزای مختلف با هم روابط و تعاملاتی دارند که بر اساس نیازها و هنجارها تنظیم می شود و هر جامعه ای برای برقراری نظم در آن، باید این ارتباطات و تعاملات را سازماندهی کند. تنظیم اجتماعی ابعاد مختلفی دارد، مانند: تعاملات بین گروهی، رقابت بین گروهی، تفاهم بین گروهی، تعاملات درون گروهی و...

تعمیم ساختاری: هر جامعه ای که بخواهد نظم اجتماعی را در سطح کلان، تثبیت کند و استمرار بخشد، باید از یک سو ارزش ها و مبانی نظم

اجتماعی اش را در میان اعضا انتشار دهد و بدین وسیله ساختار نظم اجتماعی خاص خود را در جامعه استوار کند و باید به گونه ای عمومیت نسبی را به دست آورد. در این زمینه فرآیندهای فرهنگ سازی و جامعه پذیری نقش مهمی دارند. از سوی دیگر، باید فرهنگ حاکم بر جامعه جریان یابد تا بتواند خرده فرهنگ های موجود در جامعه را در برگیرد و امکان اجتماع آنها را تحت یک نظام اجتماعی فراهم کند. (۱)

تجزیه نظم اجتماعی: باید دانست که نظم اجتماعی در سطح کلان را بر اساس نوع روابط و اهداف، می توان به نظم های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، تجزیه نمود و مطالب هر بخشی را جداگانه بررسی کرد.

در پایان برای جمع بندی یادآور می شویم که نظام گسیختگی اجتماعی در جامعه هنگامی پدید می آید که افراد برای تخفیف مشکلات و ناراحتی های خود راه گریزی پیدا نکنند و اعضای جامعه امکان دسترسی به هدف های تعیین شده را نداشته باشند؛ نظام اجتماعی حاکم با ارزش های رایج در محیط خود همخوانی نداشته باشد، جامعه در اجتماعی کردن اعضا ضعیف باشد و پایگاه های اجتماعی تناسب نداشته باشند. برای نمونه، گدا یک باره وزیر شود و تنظیم اجتماعی مطلوب نباشد و میان گروه های مختلف هم بستگی و ارتباط کافی نباشد. برای نمونه، روستاییان و شهرنشینان نظر خوبی درباره یکدیگر نداشته باشند و... .

به طور خلاصه می توان گفت که نظام اجتماعی فراگیر مطلوب و پایدار

ص: ۴۴

۱- در این قسمت، از کتاب جامعه شناسی نظم، مسعود چلبی استفاده شده است. نک: صص ۲۲ _ ۳۰.

دارای ویژگی های زیر است:

۱. تناسب و تطابق باورها، ارزش ها، اهداف و هنجارهای تعریف شده با نیازهای واقعی و عینی انسان ها و تناسب اهداف با توان و ظرفیت جامعه.

۲. وجود برنامه و طرح مناسب برای رسیدن به اهداف تعریف شده در جامعه.

۳. وجود نهاد ناظر سیاسی کارآمد و متعهد به ارزش ها و اهداف جامعه.

۴. مقبولیت و پذیرش فرهنگ حاکم، اهداف، برنامه ها و نهاد قدرت (نهاد ناظر سیاسی) توسط افراد جامعه.

۵. هم بستگی میان اقشار و گروه های مختلف جامعه.

۶. توانایی جامعه در اجتماعی کردن اعضا و جامعه پذیری.

امید است با مطالعه این فصل، با مسائل کلی نظم اجتماعی در دانش جامعه شناسی آشنایی اجمالی پیدا شود تا در فصل های بعدی، نگرش بهتری به موضوع نظم اجتماعی در اسلام داشته باشیم.

ص: ۴۵

بخش سوم: رابطه نظم اجتماعی با اسلام

در این بخش در پی آنیم که به اجمال بررسی کنیم که آیا باورها و آموزه های اسلام، در تشکیل و چگونگی نظم اجتماعی نقشی دارند یا نه؟ و اگر نقشی دارند، این نقش در چه حدی است؟ آیا اسلام می تواند مبنای یک نظم اجتماعی فراگیر در سطح کلان باشد؟ و یا این که تأثیر اسلام در نظم اجتماعی، حداکثر به صورت حاشیه ای و محدود است؟

۱. مقصود از اسلام

برای این که بتوانیم رابطه اسلام و نظم اجتماعی را تبیین کنیم، نخست باید ببینیم که مقصود ما از اسلام چیست و به کدام اسلام نظر داریم؟ شاید این پرسش در سال هایی نه چندان دور، برای دین داران چندان مفهومی نداشت. ولی امروز با مطرح شدن مباحثی مانند قرائت پذیری ادیان و مانند آن در سطح جامعه، این گونه پرسش ها بسیار جدی است. رواج واژه هایی مانند اسلام عرفا و اسلام فقهاء، اسلام ناب یا اسلام امریکایی، اسلام حکومتی و سیاسی و اسلام طالبانی و... بیانگر این واقعیت است.

مقصود ما از اسلام در این مباحث، مجموع باورها و آموزه های اسلام، اعم از اصول و فروع آن است که توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و جانشینان

معصومشان علیهم السلام از سوی خداوند متعال برای هدایت و سعادت بشر فرستاده شده است. مهم این است که قرآن و سنت عمده منابعی اند که ما برای شناخت اسلام معتبر می دانیم. مقصود از سنت نیز قول و فعل و تقریر پیشوایان معصوم علیهم السلام است. البته عقل هم در محدوده ای که بتواند حکم قطعی داشته باشد، جزو منابع به شمار می آید. بدیهی است اگر با روش علمی و منطقی این منابع را به کار بریم و همه آنها را با هم در نظر بگیریم - نه به صورت گزینشی و جزئی - اختلاف قرائت ها در اسلام به کمترین حد می رسد و اختلافات باقی مانده هم جزئی و در چهارچوب های علمی قابل ارزشیابی خواهد بود؛ زیرا بیشتر اختلافات اساسی که به پدید آمدن نظریه هایی کاملاً متفاوت با پسوند اسلامی می انجامد، یا به دلیل غافل شدن از بعضی منابع اسلامی، مانند سیره و روایات جانشینان معصوم پیامبر صلی الله علیه و آله است و یا به دلیل برخورد گزینشی و جزئی نگر با منابع اسلامی می باشد. تفاوت قرائت فقهای شیعه با متصوفه و یا روشن فکران کم اطلاع از اسلام و یا قرائت اهل تسنن از اسلام و قرائت های دیگر نیز، ناشی از همین مطلب است. اکنون پس از روشن شدن منابع اسلامی، رابطه اسلام با نظم اجتماعی را بررسی می کنیم. در این فصل می کوشیم که مباحث را در ضمن پاسخ به دو پرسش طرح کنیم؛ نخست آن که به صورت نظری و با در نظر گرفتن آموزه های اسلام، چه رابطه ای میان اسلام و نظم اجتماعی وجود دارد؟ پرسش دوم این که آیا در عمل و واقعیت نیز این رابطه تحقق یافته یا نه؟ در ضمن پاسخ به پرسش اول و در خلال طرح دلائل نظر مختار در مورد رابطه اسلام با نظم اجتماعی، نکات فراوانی درباره ابعاد اجتماعی

اسلام و پی آمدها و کارکردهای اجتماعی اصول و فروع آن، نسبت به دین با حکومت بررسی می شود که در شناخت ابعاد اجتماعی اسلام و رابطه اسلام با نظم اجتماعی مؤثر خواهد بود. اکنون پرسش اول و احتمالات موجود در زمینه رابطه اسلام و نظم اجتماعی را بررسی می کنیم.

۲. چگونگی رابطه آموزه های اسلام با نظم اجتماعی (بررسی احتمالات)

اشاره

۲. چگونگی رابطه آموزه های اسلام با نظم اجتماعی (بررسی احتمالات)

در مورد رابطه نظم اجتماعی با اسلام و اندازه تأثیر آموزه های اسلام در نظم اجتماعی، ممکن است چهار نظریه اظهار شود. هر چند امکان دارد تمام این چهار احتمال، دارای معتقدان قابل اعتنایی نباشد، ولی آوردن تمام فرض ها در این مسئله بی فایده نیست.

الف) تأثیر نداشتن اسلام در شکل گیری و چگونگی نظم اجتماعی

بر اساس این فکر، اسلام هیچ نقشی در تحقق یا تنظیم نظم اجتماعی ندارد؛ زیرا اساسا ادیان ربطی به شئون زندگی دنیوی انسان ها ندارند. در نتیجه، به طریق اولی نمی توانند ارتباطی با زندگی اجتماعی آنها داشته باشند. دین حالتی درونی و روانی در انسان هاست و هیچ گاه نمی تواند به عرصه زندگی اجتماعی بشر وارد شود و آن چه در نظم اجتماعی تأثیر دارد، همه برخاسته از نیازها و روابط واقعی و عینی و مادی در زندگی آنهاست؛ در حالی که قلمرو دین، ذهنیات و حداکثر امور شخصی افراد است و حوزه کارایی آن، پس از مرگ و آخرت است، نه حیات دنیوی انسان ها، آن هم در سطح زندگی اجتماعی!

ص: ۴۸

نقد: برای نقد این نظر، باید پیش فرض ها و مبانی آن را بشناسیم. این فکر بر دو پیش فرض استوار است:

۱. نبود هر گونه ارتباطی میان زندگی دنیا و زندگی آخرت.

۲. محدود شدن دین به امور ذهنی که تأثیر خارجی خاصی ندارند.

در پاسخ به پیش فرض نخست باید گفت هیچ کدام از ادیانی که ما می شناسیم، به طور کامل دنیا و آخرت را بی ارتباط با هم نمی دانند. تمامی ادیان موافقند که چگونگی زندگی در این دنیا، نوعی از تأثیر را در حیات پس از مرگ خواهد داشت. چنان برداشتی از ادیان، الحادی و به نوعی انکار واقعیت ادیان است. البته اگر هر گونه اعتقادی _ حتی انکار مبدأ و معاد _ را دین بنامیم، قائل شدن به چنین نظری امکان خواهد داشت، ولی حتی در این صورت نیز نمی توان این نگرش را در مورد همه ادیان داشت، به ویژه اسلام که دنیا را مزرعه آخرت می داند.

در پاسخ به مسئله دوم باید گفت محدود شدن دین به حالات روانی و اموری که در خارج هیچ تأثیری نداشته باشد، اساساً غیر واقعی است؛ زیرا همه ادیان یک سری اعمال و اخلاقیات را اموری پسندیده و مطلوب می دانند و به پیروان خود توصیه می کنند و اموری را هم بد و نکوهیده می شمارند که تأثیر خارجی و واقعی در اعمال و رفتار پیروان ادیان را در پی دارد. از این گذشته، اصولاً افعال بیرونی انسان ها با توجه به روحیات آنها شکل می گیرد. حتی اگر ادیان فقط جنبه شخصی داشته باشند، باز هم دین در تشکیل نظم اجتماعی بی تأثیر نیست؛ زیرا نیازهای درونی و شخصی افراد اجتماع، در تعریف اهداف نظم اجتماعی دخیل است. اساساً هر نظم

اجتماعی بر پایه نوعی جهان بینی است. حتی جوامع الحادی و مادی گرا هم، نظم اجتماعی خود را بر نوعی نگرش بر پایه نفی ماوراء طبیعت و اصالت ماده و منافع دنیوی استوار کرده اند. چون بیشتر ادیان دارای یک جهان بینی خاص هستند، نمی توان تأثیر آنها را در چگونگی نظم اجتماعی، انکار کرد. به نظر می رسد دلیل کسانی که به بی تأثیری و بی ارتباطی قائل شده اند، این بوده که دیده اند اعتقاد به ادیان در زندگی بعضی از پیروان ادیان، هیچ تأثیری ندارد و دین داری آنها تنها یک اعتقاد قلبی است؛ غافل از این که دین داری اسمی و شناسنامه ای، با دین داری واقعی تفاوت دارد و دین داری واقعی به لوازم اعتقادش هم پای بند است. و اگر هم دینی باشد _ اگر بتوان نام دین بر آن نهاد _ که آموزه هایش در همین حد باشد که خالقی وجود دارد که پیامبری داشته است، ولی هیچ آموزه دیگری نداشته باشد، باز همین هم در نظم اجتماعی بی تأثیر نخواهد بود؛ زیرا کمترین نقش آن افزون بر اشتراکات افرادی است که خود را مؤمن به آن می دانند؛ مانند این که افراد وقتی با شخصی برخورد می کنند که مثلاً همشهری آنهاست، یا هر دو روزی در یک مدرسه درس می خوانده اند، احساس می کنند که با هم نوعی اشتراک دارند. به همین ترتیب، تعلق اسمی به یک دین هم در ایجاد هم بستگی بین افراد بی تأثیر نخواهد بود. پیش تر هم در بررسی دیدگاه های جامعه شناسان در مورد نظم اجتماعی دیدیم که بیشتر آنها مانند دورکیم، پارسونز و دیگران، بر تأثیر مذهب در حفظ نظم اجتماعی تأکید داشتند. به هر حال، پیش فرض های یاد شده برای این نظر، در مورد هیچ یک از ادیان پذیرفتنی نیست و اگر در مورد بعضی از مذاهب و آیین ها نیز چنین

توهم‌هایی وجود داشته باشد، در مورد اسلام به هیچ‌رو نمی‌توان چنین نظری را صادق دانست.

(ب) تأثیر حاشیه‌ای اسلام در شکل‌گیری و چگونگی نظم اجتماعی

بنابراین نظر _ که نظری رایج در جوامع امروز، به ویژه جوامع سکولار به شمار می‌آید، باورهای مذهبی و آموزه‌های دینی، تأثیری محدود در شکل‌گیری نظم اجتماعی دارند؛ مانند تأثیر اندکی که عادت‌های شخصی و سنت‌های جزئی اقوام مختلف، در زندگی و تنظیم روابط آنها دارد. همچنین دین مشترک می‌تواند موجبات هم‌بستگی و احساس همدلی بیشتر، میان پیروانش را به وجود آورد، ولی به هر حال، دین امری شخصی است که به تنظیم رابطه روانی _ درونی انسان با خدا و ماوراء الطبیعه اختصاص دارد و زندگی پس از مرگ و حیات اخروی انسان‌ها را تنظیم می‌کند. درباره زندگی دنیوی _ جز توصیه‌های اخلاقی در زمینه اخلاق فردی و یا دستورهای کلی، مانند امر به خوبی در حق دیگران و یا اموری این چنین _ دخالتی ندارد. افزون بر این، از توصیه‌های ادیان، می‌توان قرائت‌های مختلف داشت و برداشت هر کسی تنها برای خود او حجیت دارد. در نتیجه، نمی‌توان حکم دینی را حکمی مشخص و عمومی به شمار آورد و آن را در یک اجتماع، به همه افراد تحمیل کرد. آن‌چه در تنظیم روابط اجتماعی و زندگی دنیوی انسان‌ها نقش اصلی دارد، سود و زیان مادی و دنیوی است؛ نه باورهای دینی. در نتیجه، ممکن است نظم اجتماعی در جامعه‌ای، به دلیل پیروی اکثریت افراد آن از یک مذهب خاص، استحکام بیشتری پیدا کند و یا مذهب تأثیر محدودی در چگونگی نظم اجتماعی

داشته باشد، ولی دین نمی تواند مبنا و محور نظم اجتماعی و تنظیم کننده روابط اجتماعی در زندگی دنیوی باشد.

نقد: این دیدگاه، هرچند تا حدودی نسبت به دیدگاه قبلی واقع بینانه تر است، ولی فرق زیادی با آن ندارد و پاسخ آن با توجه به تأثیر زندگی دنیا در آخرت و نیز تأثیر جهان بینی که ادیان ارائه می دهند، در شکل گیری اهداف نظم اجتماعی و مباحثی که در بیان ادله نظر چهارم می آید، معلوم می شود. ولی باید گفت که این نوع نگرش به دین، نگرش غالب به مسیحیت در چند قرن گذشته، در میان متفکران غربی است، ولی غربی ها و برخی روشن فکران مسلمان، بدون توجه به تفاوت های ادیان، به ویژه اسلام و مسیحیت این نوع نگاه را تعمیم می دهند و دین را امری مشخص و بی ارتباط با زندگی دنیوی و امور اجتماعی معرفی می کنند. برای روشن شدن تفاوت های اسلام و مسیحیت ناچاریم وضع مسیحیت را بررسی کنیم:

واقعیت این است که مسیحیتی که امروزه در جوامع اروپایی و امریکایی وجود دارد، تا حدود زیادی بر همین نگرش از دین منطبق است. مسیحیت بر خلاف دین یهود و اسلام، دارای شریعت و احکام گسترده و معینی نیست و آن چه به نام آموزه های مسیحیت در کتاب های مقدس دیده می شود، افزون بر این که به اعتراف مسیحیان، وحی به شمار نمی آید، بیشتر توصیه های اخلاقی است و احکام شرعی مختلف در زمینه های گوناگون در کتاب های مقدس مسیحیان تبیین نشده است. کم کم با تشکیل نظام کلیسا، کشیش های مسیحی شوراهایی به وجود آوردند و با رأی و نظر خود، احکام و قوانین مذهبی وضع و این احکام را به مسیحیان اعلام می کردند. مسیحیان

هم این آرا را مقدّس می شمردند و به آنها عمل می کردند. حتی این احکام و قوانین، با افزایش نفوذ و قدرت کلیسا و دستگاه پاپ، چندین قرن، تنظیم کننده اصلی روابط گوناگون در جوامع اروپایی بود و در واقع نوعی نظم اجتماعی را سامان می بخشید. البته همین مطلب می تواند شاهدی بر امکان تحقق نظم اجتماعی بر مبنای احکام مذهبی باشد. اگر چه احکام خود ساخته و نامناسب ارباب کلیسا و دفاع تعصب آمیز آنها از اعتقادات گاه خرافی و نامعقول _ مانند تثلیث _ و گرفتاری کلیسا در دام زر و زور، این زمینه را فراهم کرد که در قرن شانزدهم میلادی همراه با شروع عصر بیداری و رنسانس در اروپا، نهضت پروتستان هم بر ضد کلیسای کاتولیک قد علم کند و کم کم زمینه نوعی اباحه گرایی و تسامح دینی در میان ملل اروپایی به وجود آید. سخت گیری های غیر منطقی کلیسا و برخی قوانین خلاف فطرت و تبیین نامعقول معارف مسیحیت موجب رواج دین گریزی و تضعیف احکام کلیسای کاتولیک شد. البته عوامل سیاسی نیز _ مانند تمایل پادشاهان برای کاهش قدرت پاپ _ در این زمینه دخیل بوده است. بعضی از متفکران دین دار مسیحی (۱) برای جلوگیری از دین گریزی مردم و حفظ ایمان آنها به مسیحیت، درصدد برآمدند که دین را به کلی از صحنه اجتماع و عرصه های عملی و عینی زندگی دنیوی دور کنند. آنان با تفکیک عقل و ایمان، دین را امری قلبی و درونی دانستند که قابل تبیین عقلی نیست و باید با دل آن را پذیرفت. در نتیجه دین، موضوعی شخصی می شود که نمی توان

ص: ۵۳

۱- مانند کانت فیلسوف معتقد به دین مسیح.

آن را برای دیگران به صورت معقول تبیین کرد. البته این بینش بعدها نتیجه ای برخلاف خواست مبتکرانش داشت؛ زیرا وقتی مردم دین را امری غیر عقلایی بدانند، دیگر ایمان واقعی هم به آن نخواهند داشت و در حد امری تشریفاتی با آن برخورد می کنند. عده ای از متفکران مسیحی (۱) نیز، با توجه به وجود مطالب غیر علمی نامعقول در متون مسیحی – که هرگز آموزه های بی واسطه مسیح علیه السلام و مصون از تحریف نبودند – و برای حفظ اعتقاد مردم به دین و متون مقدس، این اندیشه را مطرح کردند که از متون مقدس دینی می توان برداشت های متفاوت داشت و نمی توان به طور قطع مطلبی را به آنها نسبت داد و فهم هر کس برای خویش معتبر است. بدین وسیله زمینه دیدگاه هایی مانند نسبی بودن معارف دینی و قرائت پذیر بودن متون مقدس فراهم شد که آن هم در واقع، جز بی استفاده شدن و طرد محترمانه دین از حوزه های عملی و واقعی زندگی و تبدیل آن به امری کاملاً شخصی، مبهم و تشریفاتی، نتیجه ای نداشت. بنابراین، روشن است که چرا مسیحیت امروز اروپا و امریکا توانایی ورود به عرصه های اجتماعی را ندارد و غربی ها دین را کاملاً شخصی و امری روانی و عاطفی می دانند، که نه احکام عملی مشخصی دارد و نه امری معقول و قابل اثبات است و می شود به هر نوعی آن را قرائت، برداشت، توجیه و تفسیر کرد. با توجه به این ویژگی ها، مردم در جوامع غربی در واقع اعتقاد جزمی و یقینی به معارف مسیحیت ندارند و امروزه در عمل هدف اصلی اجتماع، در جوامع

ص: ۵۴

۱- مانند جان لاک و بارکلی که هر دو کشیش مسیحی بودند.

غربی، همان زندگی دنیاست. دین را دارویی روان گردان _ و نه امری واقعی و حقیقی _ می دانند و به دلیل همین تأثیر دین در بهبود زندگی دنیوی آن را به کلی نفی نمی کنند، ولی در عمل چیزی جز منافع مادی و دنیوی را اصیل نمی دانند. حتی مسیحیان هم اگر آخرت و روش های اصلاح آن را واقعی بدانند و به آن اعتقاد راسخ داشته باشند، می توانند نظم اجتماعی خاصی را ترتیب دهند که در آن اصلاح آخرت جزو اهداف اصلی نظم اجتماعی باشد. ولی چون مبانی اعتقادی مسیحیت استحکام منطقی و عقلی لازم و احکام عملی چندانی ندارد، اکنون محور نظم اجتماعی نیست. البته همین دین تأثیراتی در نظم اجتماعی دارد، چنان که در نقل مطالب جامعه شناسان غربی مانند دورکیم و دیگران آمد، ولی در اسلام هیچ کدام از این مسائل وجود ندارد و هرگز نباید با مسیحیت مقایسه شود.

اسلام، بر خلاف مسیحیت دارای متنی وحیانی و قطعی (قرآن مجید) است و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در طول ۲۳ سال و ائمه معصومین علیهم السلام نزدیک به ۲۵۰ سال، به صورتی دقیق، احکام و معارف اسلام را تبیین کرده اند. اسلام در تمام زمینه ها دارای احکام جزئی و تفصیلی است و در این مورد حتی با دین یهود هم قابل مقایسه نیست. چنان که علامه طباطبایی در کتاب روابط اجتماعی در اسلام برای دین یهود _ که به مراتب گسترده تر از مسیحیت است _ در حدود ۶۰۰ حکم را تخمین زده اند؛ در حالی که کتب روایی مسلمانان حاوی هزاران حکم شرعی در مسائل مختلف است. از طرفی، احکام و معارف اسلامی، معقول، منطقی و مطابق با فطرت انسان هاست. برای نمونه، اسلام بر خلاف مسیحیت پیروانش را به رهبانیت

و ترک دنیا فرا نمی خواند و یا زن و زناشویی را پلید نمی داند و پیروانش را به امور نامعقول متعبد نمی سازد، بلکه در قرآن و روایت ها، بسیار بر تدبّر و تعقل و تفکر و علم تأکید شده است و عقل، حجت پروردگار در درون انسان ها معرفی شده است. افزون بر این، بدیهی است که قرائت پذیری متون دینی نیز به صورت بی ضابطه و مطلق، امری غیرمعقول و مردود است. خلاصه مجموع این مطالب و تفاوت های اساسی میان اسلام و مسیحیت، موجب می شود که نتوانیم برای هر دو دین نسخه واحدی بپیچیم و هر دو را امری صرفاً شخصی بدانیم. اگر جامعه ای واقعا دین خاصی را _ که دست کم از مجموعه ای از عقاید و نوعی جهان بینی و احکام کلی ملازم با آن عقائد و جهان بینی تشکیل می شود _ بپذیرد، ناگزیر افزون بر احساس همدلی و هم بستگی نمادین میان پیروان آن دین، افکار مشترک و رفتارهای مشترکی نیز بین دین داران پدید می آید که می تواند نوعی نظم را به وجود آورد و در نظم اجتماعی، ویژگی ها و شکل آن تأثیر گذارد. البته این که دین بتواند محور و مبنای نظم اجتماعی در یک جامعه باشد و اهداف دینی یکی از اهداف اصلی تشکیل مجموعه منظم انسانی شود، بستگی به آموزه های آن دین خاص دارد و باید دید که آن دین چه اهداف و تکالیفی را برای متدینان تعیین می کند؟ آیا این اهداف و آموزه ها به صورت فردی و شخصی قابل تحقق است؟ و یا تحقق مطلوب این اهداف و تکالیف، نیاز به اجتماع و ایجاد مجموعه منظم دارد؟ و در صورت ترغیب دین به امور اجتماعی، باید بررسی کرد که گستره مجموعه منظمی که بر محور این دین شکل می گیرد تا چه حد است؟ آیا با اجتماعات و فعالیت های اجتماعی محدود،

می توان به تمام اهداف دینی دست یافت؟ و یا رسیدن به این مقصود نیاز به تشکیل نظم اجتماعی فراگیر در سطح کلان دارد؟ و آیا در دین احکام اجتماعی ای که بتواند نظم مطلوب را سامان دهد، پیش بینی شده یا خیر؟

پس در این زمینه ها نمی توان درباره همه ادیان، به یکسان حکم کرد و باید با توجه به ویژگی های هر دینی، جداگانه آنها را بررسی کرد. در بیان دلایل نظر مختار، ویژگی های اسلام را در این زمینه بررسی خواهیم کرد.

ج) امکان تأثیر اساسی اسلام به عنوان محور اصلی در نظم اجتماعی، بدون نیاز به تشکیل نظام سیاسی اسلامی

بنابر این نظر، در یک جامعه اسلامی، ارزش های اسلامی موجب تنظیم روابط اجتماعی می شود و دین، تنها امری شخصی نیست، بلکه جنبه های اجتماعی هم دارد. مسلمانان بر پایه احکام اسلام عبادت می کنند، نماز جمعه و جماعت دارند، مؤسسه های خیریه تشکیل می دهند، یکدیگر را به پرهیز از دروغ، غیبت و صفات رذیله و انجام واجبات و کسب فضایل توصیه می کنند و رفتار روزمره و تعاملاتشان را برابر اسلام ترتیب می دهند. ولی این ها به حکومت ارتباطی ندارد و با وجود حکومت های غیر دینی که مردم را در انجام وظایف شرعی آزاد می گذارند، جنبه های اجتماعی دین قابل تحقق است و دیگر لزومی ندارد دامن دین را به قدرت و سیاست آلوده کنیم و تقدّس آن را از بین ببریم.

نقد: این نظر بیشتر از این که یک نظر علمی باشد، نوعی بینش سطحی است که عده ای با اهداف سیاسی آن را تبلیغ می کنند و بعضی دین داران ساده دل هم با هدف حفظ تقدّس دین، آن را می پذیرند، ولی بیشتر کسانی

که این نظر را طرح می کنند، در واقع به همان نظر دوم، یعنی شخصی بودن دین و سکولاریسم گرایش دارند، ولی به دلیل وجود جنبه های اجتماعی انکارناپذیری در آموزه های اسلام و نیز مناسب نبودن فضای جامعه برای طرح بی پرده نظریه های سکولاریستی کوشیده اند جنبه های اجتماعی دین را در حد برگزاری نماز جماعت و یا تشکیل مؤسسه های خیریه و مانند آن فرو کاهند و قدرت سیاسی _ که نقش اساسی در تدبیر اجتماع دارد _ را از دسترس دین خارج کنند و از این طریق کم کم دین را در امور اجتماعی به حاشیه برانند و در عمل آن را به همان امور شخصی و فردی محدود کنند.

در پاسخ این نظر به اجمال می گوئیم که اهداف و احکام اجتماعی اسلام، منحصر در نماز جماعت و انفاق به فقرا و مانند آن نیست و هر چند حفظ اصل دین و ارزش های دینی، حتی احکام فردی آن هم، بی ارتباط با نظام سیاسی حاکم بر جامعه نیست _ بلکه تحقق کامل اهداف دین بدون تشکیل نظام سیاسی اسلامی امکان ندارد؛ زیرا اصول اعتقادی اسلام و فروع و احکام آن چنین اقتضایی دارد و نیز حفظ اصل اسلام بدون وجود یک نظام سیاسی اسلامی در جامعه، با مخاطرات جدی روبه رو می شود.

د) پذیرش اسلام توسط جامعه، به معنای مبنا و محور نظم اجتماعی در تمام سطوح

بنابراین نظر، اسلام دینی همه جانبه نگر است که تمام جنبه های فردی و اجتماعی زندگی انسان ها را در نظر دارد و تمام امور آنها را در راستای توحید و عبادت خداوند هدایت می نماید و با اصول و فروعش تمام شئون

حیات بشری را تنظیم می کند. تحقق کامل اهداف اسلامی، جز با وجود یک نظم اجتماعی فراگیر، امکان پذیر نیست. به همین دلیل، اسلام مسلمانان را به تشکیل جامعه اسلامی و سامان دهی چنین نظامی در جامعه خودشان مأمور کرده است.

۳. دلایل نظریه مختار

اشاره

۳. دلایل نظریه مختار

برای اثبات مدعایمان، ابتدا لازم است درباره نگاه اسلام نسبت به دنیا و آخرت، توضیحی بدهیم و بعد اصول، فروع و آموزه های اجتماعی اسلام را بیان کنیم.

الف) نگاه اسلام به دنیا و آخرت

در جهان بینی اسلامی، دنیا و آخرت، با یکدیگر بی ارتباط نیستند و آخرت، امتداد زندگی انسان است که مدتی از آن را در دنیا گذرانده و بقیه را در آخرت در پیش دارد؛ تأثیر زندگی دنیایی، در زندگی آخرت تأثیری اساسی است، به گونه ای که زندگی دنیایی، زندگی آخرت را می سازد و تک تک اعمال و رفتار انسان حتی افکار و نیاتش در زندگی این دنیا، در آخرت او تأثیرگذار است. آخرت چیزی جز نمود و نتیجه زندگی انسان در دنیا نیست. در نتیجه، این سخن که دین برای تنظیم زندگی اخروی انسان است و به امور دنیوی ارتباطی ندارد، سخنی بی معنا خواهد بود؛ زیرا تنظیم آخرت جز از طریق تنظیم زندگی دنیوی فرد امکان ندارد و اسلام تنها ایمان قلبی را برای رسیدن به سعادت اخروی کافی نمی داند، بلکه تأکید فراوانی بر عمل صالح دارد و تمام اعمال فرد در دنیا را دارای حساب و تأثیر در

آخرت می داند. در نتیجه، تمامی اعمال انسان از نظر اسلام قابل ارزش گذاری است و از نظر فقهی نیز، هیچ فعلی نیست که دارای حکم شرعی نباشد و از دایره احکام شرعی خارج باشد. با مراجعه به احادیث اسلامی درمی یابیم که اسلام حتی به جزئیات تمام امور ساده ای که برای زندگی انسان لازم است، مانند خوردن و آشامیدن، خوابیدن، لباس، مسکن، خرید و فروش، زناشویی و... تمامی امور و شئون زندگی دنیوی انسان توجه کرده و آنها را محترم شمرده است. اسلام در مورد تمامی آنها توصیه های گوناگونی دارد و می کوشد به این امور جهت الهی بدهد و همه آنها _ یعنی امور ضروری زندگی دنیوی _ را در مسیر تقرب به خداوند هدایت کند و رنگ آخرتی بدهد.^(۱) طبیعی است امور اجتماعی نیز که دارای تأثیر اساسی در زندگی دنیوی انسان هاست، از این قاعده مستثنا نیست و امکان ندارد که ویژگی های اجتماعی زندگی انسان تأثیری در زندگی آخرت نداشته باشد و اسلام درباره اعمال و امور اجتماعی مسلمانان نظری نداشته باشد؛ به ویژه که می دانیم اعمال و رفتار انسان ها در زندگی دنیایی تحت تأثیر چهار عامل اصلی یعنی فطرت، وراثت، محیط و اراده فعال و خلاق است و شرایط اجتماعی در ساختن محیط زندگی فرد و اعمال و رفتار او در دنیا تأثیری اساسی دارد. پس دین به خاطر اصلاح آخرت هم، نمی تواند در برابر اصلاح و هدایت صحیح اجتماعی انسان ها بی تفاوت باشد.

ص: ۶۰

۱- نک: احادیث مربوط به آداب و سنن معاشرت، اکل و شرب، نکاح، استحمام، لباس، مسکن، زینت و... و تجارت، صناعات، زراعت، قضاوت و...

پس از تبیین رابطه دنیا و آخرت، یادآور می شویم که برای فهمیدن اجتماعی بودن دین، راه های دیگری نیز وجود دارد:

۱. اسلام را در چهره رهبران و بنیان گذاران اصلی آن، یعنی رسول اکرم صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام و پیشوایان معصوم علیهم السلام ببینیم و بررسی کنیم که آیا آنها در زندگی خود مشغولیت های اجتماعی داشته اند و یا انزوا و عزلت نشینی پیشه کرده اند؟ در صورت نخست، تا چه حد در امور اجتماعی وارد می شدند؟ آیا در امور سیاسی و حکومتی هم مداخله می کردند یا خیر؟ البته پاسخ به این پرسش کار دشواری نیست و با بررسی زندگی و سیره هر کدام از آن بزرگواران، با در نظر گرفتن شرایط خاصّ زمانشان، پاسخ این پرسش به روشنی معلوم می شود.

۲. با توجه به متن دین، دیدگاه دین درباره طبیعت، انسان، جامعه و تاریخ را بررسی کنیم؛ یعنی ببینیم که:

الف) خداوند طبیعت و دنیا را برای چه خلق کرده است؟ آیا طبیعت برای تسخیر و استفاده انسان است؟ یا این که انسان باید در استفاده از دنیا به کمترین مقدار ضروری که برای بقایش لازم است بسنده کند؟ زیرا اگر تسخیر طبیعت و بهره وری از نعمت های دنیوی از نظر دین مطلوب باشد، ناچار باید اجتماعات بشری شکل گیرد؛ زیرا تسخیر طبیعت بدون اجتماع و تمدن امکان پذیر نیست. افزون بر این، خود ردی است بر نظر کسانی که اعتقاد دارند دین به شئون زندگی دنیوی بشر کاری ندارد.

ب) آیا دین، انسان را شخصیتی مجبور در سیطره عوامل درونی، مانند سرشت، هوش و وراثت به شمار می آورد؟ یا این که عوامل خارجی و

اجتماعی را نیز در تربیت انسان دخیل می‌داند؟ زیرا در صورت دوم نمی‌تواند نسبت به اجتماع بی‌اعتنا باشد.

ج) و آیا اسلام به تکامل و رشد جامعه هم اهتمام دارد؟ یا فقط به فرد جدای از جامعه توجه می‌کند و توجهی به جامعه ندارد؟

پاسخ تفصیلی به این سه پرسش در این مجال نمی‌گنجد. به اختصار، پاسخ پرسش اول این است که خداوند دنیا و نعمت‌های آن را برای انسان آفریده تا از آنها استفاده کند و شاکر باشد و استفاده از نعمت‌های دنیا به خودی خود هیچ‌گاه نکوهیده نیست، بلکه استفاده مطلوب از نعمت‌های حلال بدون اسراف، مطلوب است،^(۱) ولی دل بستن به این دنیا و اصالت دادن به آن و ترجیح آن بر آخرت و مشغول شدن به آن، به گونه‌ای که فراموشی از یاد خدا و آخرت را در پی داشته باشد، مذموم است. معنای زهد هم دل نبستن به دنیاست، نه ترک دنیا. به همین دلیل، معصومین علیهم السلام نیز از نعمت‌های دنیا استفاده می‌کردند و مردم را از رهبانیت و ترک دنیا نهی می‌فرمودند.^(۲)

ص: ۶۲

۱- نک: بقره: ۲۹ «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا...» و نحل: ۱۱۴: «فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنَّ كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» و اعراف: ۳۲: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ...» و نیز جاثیه: ۱۲ و ۱۳، نحل: ۱۱۲-۱۱۸، بقره: ۲۰۱، آل عمران: ۱۴۸، ملک: ۱۵ و قصص: ۷۷... البته آیات فراوانی هم در مورد اصالت آخرت نسبت به دنیا و تحذیر از فریب خوردن و دلخوش کردن به متاع دنیا و غفلت از یاد خدا و آخرت وجود دارد.

۲- نک: وسائل الشیعه، کتاب التجاره، باب وجوب الزهد فی الحرام دون الحلال. در بعضی روایات پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «رهبانیت امت من، جهاد است.» و در بعضی دیگر: «رهبانیت امت من، حج است.» برگرفته از: محمد تقی مدرسی، کتاب مبانی و اهداف جامعه اسلامی و نیز نک: وسائل الشیعه، کتاب التجاره، باب کراهه ترک طلب رزق و تحریمه مع الضروره، ح ۲۱۸۹۴. و نیز نک: وسائل الشیعه، کتاب النکاح، باب کراهه عزوبه و ترک الترویج، ح ۲۴۹۲۱ و ۹ تا ۲۵۱۵۷. امیرالمؤمنین علیه السلامی فرماید: «بدانید بندگان خدا که پرهیزکاران، عاجل دنیا و آجل آخرت (نعمت‌های دنیا و آخرت) را بردند و با اهل دنیا در دنیایشان مشارکت کردند، ولی اهل دنیا در آخرت با آنها شریک نشدند. (پرهیزکاران) در دنیا به بهترین صورت زندگی کردند و از آن به بهترین وجه خوردند و آن چه را مترفین بهره می‌بردند، بهره بردند و آن چه جباریه و متفکران استفاده می‌کردند، آنها هم کردند، سپس از دنیا با توشه‌ای رساننده و کامل و تجارتی پرسود رفتند»، (نهج البلاغه، صبحی صالح، بیروت، دارالکتاب البنائی، ۱۹۸۰ م، ج ۱، کتاب ۲۷، ص ۳۸۳). تلقی زهد، به معنای ترک دنیا بیشتر محصول نگاه مسیحیت به دنیاست که ترک دنیا را فی نفسه امری مطلوب می‌دانند. ولی اسلام می‌گوید از نعمت‌های دنیا استفاده کنید و در عین حال زاهد باشید؛ یعنی به دنیا دل نبندید و آخرت را فدای دنیا نکنید؛ زیرا اصل زندگی در آخرت است. برای آشنایی بیشتر با نگاه اسلام به این موضوع، می‌توانید به احادیث مختلف در باب فضیلت نکاح، کسب و کار، تجمل و آراستگی در لباس و زینت، مسکن و مرکب و... رجوع کنید. برای نمونه، نک: وسائل الشیعه، کتاب الصلوه، ابواب احکام ملابس و لوفی غیر الصلوه: باب استحباب التجمل، باب استحباب اظهار النعمه، باب استحباب تزین المسلم...، باب عدم کراهه لبس الثیاب الفاخره الثمینه اذا لم تؤد الی الشهره بل استحبابه و... و نیز کتاب الصلوه، ابواب احکام المساکن: باب

استحباب سعه المنزل و كثره الخدم و... و نیز كتاب النكاح، باب استحباب النكاح باب استحباب حبّ النساء، المَطَلات و... و نیز كتاب التجاره، باب كراهه ترك التجاره، باب استحباب طلب الرزق و... باب استحباب الاستعانه بالدنيا على الآخره باب وجوب الزهد في الحرام دون الحلال و... . البته در احاديث تأكيد فراوان شده كه دنيا نبايد موجب غفلت شود و اسراف و حرام ممنوع است و در تعارض دنيا و آخرت مؤمن به راحتی از دنيا مي گذرد.

در پاسخ پرسش دوم نیز باید گفت اگر اسلام انسان ها را مجبور و محدود در سیطره سرشت و وراثت و... می دانست، دیگر تعلیم و تربیت و تزکیه و تبلیغ دین و تأکید بر اصلاح محیط و مبارزه با طاغوت های حاکم لازم نبود و بعثت انبیا هم فایده چندانی نداشت. افزون بر این، تأثیر عوامل تربیتی و محیطی بر افراد، انکارناپذیر است.

پاسخ به پرسش سوم هم از تأکید اسلام به مسائل جامعه و احکام

ص: ۶۳

اجتماعی آن روشن می شود. تنها در این جا نمونه ای از توجه ویژه اسلام به جامعه را بیان می کنیم که در قرآن کریم، احکام و ویژگی های گوناگونی برای جامعه و امت در نظر گرفته شده است. برای نمونه، در سوره جاثیه، آیه ۲۸ می فرماید: «كُلُّ أُمَّه تُدْعِي إِلَى كِتَابِهَا؛ هر امتی به سوی کارنامه خود فراخوانده می شود» یا در سوره انعام، آیه ۱۰۸ می فرماید: «زَيْنَا لِكُلِّ أُمَّه عَمَلَهُمْ؛ برای هر امتی کردارشان را آراستیم» یا در سوره اعراف، آیه ۳۴ می فرماید: «وَلِكُلِّ أُمَّه أَجَلٌ؛ برای هر امتی اجلی است» یا در سوره مائده، آیه ۶۶: «وَمِنْهُمْ أُمَّه مُقْتَصِدَةٌ؛ از میان آنان گروهی میانه رو هستند» و آیاتی مانند آن آیه ۱۳ آل عمران و ۵ غافر و... که ویژگی هایی برای یک جامعه بیان شده و به قول علامه طباطبایی قرآن به اندازه توجه به داستان های افراد و اشخاص به تاریخ ملل هم توجه کرده است و این توجه ویژه قرآن در زمانی بوده که در تاریخ، جز ضبط احوال پادشاهان و مشاهیر، معمول و متداول نبوده و مورخان هنوز به نگارش تاریخ ملل و جوامع روی نیاورده بودند. مورّخانی مانند مسعودی و ابن خلدون سال ها بعد از نزول قرآن تا حدی به آن اهتمام کردند تا کم کم تاریخ از صورت شرح حال اشخاص به صورت نگارش تاریخ ملت ها درآمد؛ به گونه ای که می گویند نخستین کسی که این روش را انتخاب کرده، آگوست کنت فرانسوی (۱۸۵۸ م) میلادی است. (۱) این نشانه ای از توجه ویژه اسلام به جامعه است و نشان می دهد که جامعه نوعی هویت دارد که به

ص: ۶۴

۱- نک: علامه محمدحسین طباطبایی، روابط اجتماعی در اسلام، ترجمه و نگارش: محمد جواد حجّتی کرمانی، چاپ آزادی، ص ۱۳.

دلیل قدرت آن و شرایط محیطی که پدید می‌آورد، خصوصیات آن بر افراد تأثیر می‌گذارد و خصوصیات آنها را شکل می‌دهد. البته این با مفهوم اصالت جامعه، به معنای جبر و عدم اختیار فرد در جامعه، متفاوت است. داستان مخالفت حضرت ابراهیم علیه السلام با جامعه بت پرست زمان خود و دلایل دیگر بر این مطلب گواهی می‌دهد. ولی به هر حال، جامعه تأثیر به‌سزایی بر فرد دارد و اسلام به آن توجه کرده است.

۳. راه دیگر شناخت اجتماعی بودن اسلام و شناخت مقدار و سطح این اجتماعی بودن این است که اسلام را در قالب تقسیم به اصول و فروع بررسی کنیم و بینیم اصول و فروع اسلامی تا چه حد اقتضای تشکیل اجتماعات اسلامی را دارد.

(ب) بررسی اصول و فروع دین و ابعاد اجتماعی آن

اشاره

(ب) بررسی اصول و فروع دین و ابعاد اجتماعی آن

زیر فصل‌ها

یک _ اصول دین

دو _ فروع دین

یک _ اصول دین

با نگاهی کوتاه به تک تک اصول دین درمی‌یابیم که همه از جهاتی دارای بُعد اجتماعی اند:

اول _ توحید: توحید دارای مراتبی است (توحید ذاتی، توحید در خالقیت، توحید در ألوهیت، توحید در ربوبیت تکوینی و توحید در ربوبیت تشریحی) که خلاصه آنها در یک جمله این است که در عالم، تنها یک مبدأ مستقل و متعالی وجود دارد که همه عالم، در تمام شئون وابسته به اویند. توحید در ربوبیت تکوینی به این معناست که خداوند افزون بر این که خالق عالم است، تدبیر عالم را هم در اختیار دارد. ولی توحید در ربوبیت تشریحی به این معناست که تنها کسی که حق قانون‌گذاری برای انسان و مخلوقات

ص: ۶۵

را دارد، خداوند است که آنها را آفریده و کس دیگری چنین حقی ندارد که انسان را مُلزم به رعایت قوانین خاصی کند. «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (۱) و «لَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا» (۲) لازمه این اعتقاد این است که در تمام موارد و شئون زندگی، انسان خود را در حاکمیت الهی بدانند و فقط فرمان های او را اطاعت کنند. این مطلب در عرصه امور اجتماعی هم جاری است. در نتیجه، انسان مسلمان، با این اعتقاد، نظام اجتماعی و قانونی را نمی پذیرد مگر این که مقررات حاکم بر آن نظام اجتماعی، خاستگاه الهی داشته باشد و چهارچوب آن را خداوند تعیین کرده باشد. در واقع جز حاکمیت در امور فردی و اجتماعی، حاکمیت دیگری را نمی پذیرد و این خود موجب می شود که انسان های مؤحد بکوشند که خود را از سیطره نظام های طاغوتی برهانند و نظام الهی و اسلامی را در عرصه زندگی اجتماعی خود مستقر و حاکم سازند. «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ؛ می خواهند داوری خود را به سوی طاغوت ببرند با آنکه فرمان یافته اند به آن کفر ورزند». ... وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ؛ ... و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق الهی از او اطاعت کنند.» «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ؛ چنین نیست، به پروردگارت قسم که ایمان نمی آورند؛ مگر آن که تو را در میان آن چه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند...» (نساء: ۶۰ _ ۶۵). تأثیر مهم دیگری که توحید در تنظیم اجتماع و ایجاد نظام اجتماعی با ویژگی های خاص خود دارد، این

ص: ۶۶

۱- نك: انعام: ۵۷؛ يوسف: ۴۰؛ يوسف: ۶۷؛ انعام: ۶۲؛ قصص: ۷۰؛ مائده: ۴۸ و ۴۹؛ شوری: ۱۰ و... .

۲- كهف: ۲ _ ۲۶.

است که توحید، مبنای اخلاق است. البته این مطلب نیازمند توضیح است، ولی به اجمال می‌گوییم که توحید، یعنی این که بدانیم تنها یک ارزش اصیل در عالم وجود دارد و آن خدای متعال است. او دارای صفات و اسمای حُسنی است و ما هر چه بتوانیم خودمان را به صفات الهی آراسته و با دوری از بدی‌ها روحمان را پیراسته کنیم، به او نزدیک می‌شویم و به همان اندازه ارزش و کمال می‌یابیم. بدین ترتیب، انسان مؤحد سعی می‌کند خود را با اخلاق حمیده بیاراید و رذایل اخلاقی را که خدا نمی‌پسندد از خود دور کند. ولی بدون این اعتقاد، اخلاق مبنای مستحکمی ندارد و در عمل، نسبی و قراردادی می‌شود. اخلاق پشتوانه درونی و اصلی رعایت هنجارها و حفظ نظم اجتماعی است و بدون آن، هوا و هوس‌های افراد موجب می‌شود که نظم اجتماعی شکننده و آسیب‌پذیر باشد. البته اهمیت توحید و جهان‌بینی مبتنی بر آن در تشکیل و حفظ نظم اجتماعی، بسیار عمیق و دارای جنبه‌های مختلف است و ما به همین اندازه بسنده می‌کنیم.

دوم _ معاد: نقش معاد در حفظ نظم اجتماعی بسیار شایان توجه است؛ زیرا اعتقاد به معاد و حساب و کتاب اعمال در آخرت، قوی‌ترین ضمانت را برای رعایت هنجارها، انجام خوبی‌ها و ترک زشتی‌ها پدید می‌آورد. توجه به این که بر تمام اعمال و رفتار انسان در آشکار و نهان نظارت می‌شود و روزی به حساب می‌آید و مطابق آن انسان به پاداش یا عذاب می‌رسد، التزامی درونی پدید می‌آورد که با هیچ نظارت بیرونی قابل مقایسه نیست. می‌دانیم که مهم‌ترین مسئله در حفظ نظم اجتماعی، رعایت هنجارهای اجتماعی و مهم‌ترین عوامل آن، عامل درونی است که اعتقاد به معاد در این

سوم _ نبوت: یکی از دلایل لزوم بعثت انبیا این است که خداوند انسان را بی هدف نیافریده و باید او را به زندگی و صلاح و زیان خود و آن چه او را به کمال می رساند، راهنمایی کند و به او راه و رسم زندگی سعادت‌مندانه را بنمایاند. این مطلب، در تمام مسائل زندگی فردی و اجتماعی بشر صادق است و چه بسا زندگی اجتماعی، به دلیل تأثیر فراوانی که در تربیت هدایت کلی زندگی انسان‌ها دارد، تأثیر بیشتری در سعادت و شقاوت آنها داشته باشد. پس انبیاء باید به اصلاح و تنظیم امور اجتماعی زندگی بشر _ به گونه ای که به سعادت و کمال انسان‌ها بینجامد _ اهتمام کنند. اصلاح افراد در سطح گسترده، بدون اصلاح نظام‌های حاکم بر جوامع ممکن نیست. از همین رو، می بینیم که حرکت انبیاء، یک حرکت اجتماعی ضد تبعیض، جهل، بردگی و بندگی غیر خدا و منادی آزادی و مساوات و علم بوده است و همیشه انبیاء با طاغوت‌های زمانشان که ارزش‌ها و نظام جاهلی را بر جوامع حاکم کرده بودند، مبارزه می کردند. بنابراین، رسالت آنان نیز کارکردهای کاملاً اجتماعی دارد.

چهارم _ امامت: امامت، به معنای لزوم پیروی و اطاعت از ولی خدا در تمام امور و شئون زندگی و پذیرفتن حاکمیت معصوم علیه السلام در جامعه، کارکردی کاملاً اجتماعی دارد. این امر لزوم تشکیل حکومت و نظام اسلامی و تنظیم امور اجتماعی با مدیریت و طبق نظر معصوم علیه السلام را در اسلام، به روشن‌ترین صورت تبیین می کند. با توجه به اصل امامت آشکار می شود که فکر دخالت نکردن دین در امور اجتماعی، از سوی اهل سنت خیلی

شکفت انگیز نیست؛ اگر چه بر اساس مبانی پذیرفته شده آنها نیز می توان این نظر را رد کرد، ولی اگر کسانی که خود را معتقد به تشیع می دانند آن را مطرح کنند، بسیار عجیب است؛ زیرا اساس تفکر شیعی، بر لزوم تشکیل نظم اجتماعی اسلامی به رهبری و با حاکمیت ولی خدا و دخالت همه جانبه اسلام در نظم اجتماعی آن هم در بالاترین سطوح آن _ یعنی حکومت و قدرت سیاسی _ استوار است و به هیچ رو با نظر دخالت نکردن، یا دخالت محدود دین در شکل گیری و چگونگی نظم اجتماعی، سازگار نیست. البته توضیح بیشتر درباره کارکردهای مختلف امامت و ولایت در نظم اجتماعی، در مباحث بعدی خواهد آمد.

در پایان این قسمت، این نکته را بیان می کنیم که تمام اصول اعتقادی اسلام، به گونه ای از همان اصل نخست، یعنی توحید، سرچشمه می گیرند و همه از لوازم اعتقاد واقعی به توحید و شناخت صفات خداوندند. البته، توضیح مطلب نیازمند مجال دیگری است. به هر حال، در این قسمت، به اجمال، نقش اعتقاد به اصول دین را در شئون اجتماعی زندگی بررسی کردیم و دیدیم که بر اساس اصول اعتقادی مسلمانان، رابطه اسلام با نظم اجتماعی چگونه است.

دو _ فروع دین

معمولاً نماز، روزه، حج، خمس، زکات، جهاد، امر به معروف، نهی از منکر، تولی و تبری را با نام فروع دین می شناسند. با نگاهی به این دستورها و احکام ضروری اسلام و خصوصیات آنها، در می یابیم که همه کارکردهای اجتماعی دارند. نخستین کارکرد مشترک آنها این است که ادای این گونه

واجبات با قصد قربت، موجب تزکیه و طهارت باطنی و ایجاد توانایی روحی در انسان برای تسلط بر هوای نفس می شود و او را برای رویارویی با میل نفس به تعدی و تجاوز از حق خود و زیر پا گذاشتن هنجارها و قوانین اجتماعی اسلامی توانا می کند. می دانیم که مهم ترین عامل هنجارشکنی ها، انحرافات و بی نظمی های اجتماعی، هوا و هوس، سرکشی و لجام گسیختگی نفس انسان است. افزون بر این، هر کدام از این فروع کارکردهای اجتماعی و پی آمدهای خاص خود را در اجتماع دارند که گوشه هایی از آنها را بیان می کنیم:

اول _ نماز: نماز _ حتی به صورت فردی _ اثرات اجتماعی گوناگونی دارد. در نماز، فقط در سوره حمد، تمامی اصول دین گنجانده شده و هر مسلمان با خواندن پنج نوبت نماز، به صورت پیوسته، اصول اسلام و توحید را یادآوری می کند. افزون بر آن، شرایطی که برای صحت نماز وجود دارد، مانند پاک بودن، غصبی نبودن لباس و مکان موجب می شود انسان مقتید به نماز، خود را به حداقلی از نظافت ملزم سازد و از غصب اموال دیگران بپرهیزد که رعایت این امور خود موجب اصلاح در زندگی اجتماعی می شود. افزون بر این، اسلام با تدبیر ویژه ای به نماز _ که عامل ارتباط درونی انسان با خداوند است _ رنگ اجتماعی داده و سفارش کرده که مسلمانان تا آنجا که می توانند نماز را در مسجد و به جماعت بخوانند. حتی در روایات می بینیم که با زیادتر شدن تعداد افراد، ثواب نماز جماعت هم

بیشتر می شود (۱) و ثواب نماز در مسجد جامع شهر که تعداد نمازگزاران آن و تأثیر آن بر جنبه های اجتماعی زندگی بیشتر است، بیش از مسجد قبیله و مسجد بازار است. (۲) اهمیت حضور در جماعت و مسجد در اسلام به اندازه ای است که برای کسانی که بدون عذر در نماز جماعت مسجد حاضر نشوند، تنبیه های اجتماعی _ مانند ترک مراد و ازدواج با آنها _ در نظر گرفته شده است. (۳) حضور در جماعت، افزون بر آثار معنوی و شوری که در اعمال مذهبی دسته جمعی وجود دارد _ پیش تر سخنان دورکیم درباره اثر بی بدیل اعمال مذهبی جمعی را بیان کردیم _ دارای نتایج و کارکردهای اجتماعی زیادی است. آشنا شدن مسلمانان با یکدیگر، ایجاد دوستی و احساس نزدیکی و همبستگی، آن هم بر پایه ایمان، یکی از نتایج مهم نماز جماعت است. این موجب می شود که افراد با مشکلات یکدیگر آشنا شوند و در پی اصلاح کاستی های اجتماع خود و ارتقای جمعی برآیند. به دلیل این آشنایی و هم بستگی، زمینه برای فعالیت های اجتماعی و همکاری های مثبت بین دین داران در امور مفید دیگر، فراهم می شود. امام رضا علیه السلام در پایان حدیثی که در آن حکمت های نماز جماعت را برمی شمارد، هم یاری در فعالیت های ارزشمند و بازدارندگی از بسیاری از گناهان را از پی آمدهای نماز جماعت می داند و می فرماید: «... مَعَ مَافِيهِ مِنَ الْمَسَاعِدَةِ عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى،

ص: ۷۱

۱- نک: رساله های توضیح المسائل، مسئله اول از احکام نماز جماعت.

۲- نک: وسائل الشیعه، ح ۶۵۷۳.

۳- همان، ح ۶۳۱۸.

افزون بر این، منافع اجتماعی، ویژگی‌ها و شرایط امام جماعت قابل تأمل است. به جز شرط عدالت در امام، در روایات تأکید شده که امام جماعت در یک جمع، باید بهترین و عالم‌ترین افراد در میان آن جمع باشد و اگر کسی بر قوم و گروهی امامت کند، ولی در میان آنها عالم‌تر از او وجود داشته باشد، تا روز قیامت امور آن قوم و گروه نابسامان و رو به انحطاط خواهد بود. (۲) یا در روایات است که باید کسی امام جماعت شود که مأمومین او را بپذیرند و از او کراهت و نارضایتی نداشته باشند. (۳) بدیهی است که وقتی امام جماعت عدالت و حسن سابقه عملی و صلاحیت علمی داشته باشد و مأمومین هم او را پذیرفته و به او علاقه مند باشند، خودبه‌خود نوعی تقدّم پیدا می‌کند و مأمومین در امور دیگر هم به او رجوع می‌کنند و او می‌تواند با علم و عمل خود اسوه مناسبی برای گروه مأمومین باشد و امور را به درستی هدایت کند و موجب رشد جمعی و تنظیم امور گروه به سوی خیر و صلاح شود. افزون بر این، تقدّم عالم، تشویق علم و تأکید بر آن است و افراد را به سوی رشد و کمال هدایت می‌کند.

مسجد: مسجد نیز کارکردهای اجتماعی گوناگونی دارد. حتی صرف وجود مسجد، به نشانه حضور اسلام در جامعه موضوعیت دارد و در هر

ص: ۷۲

۱- وسائل الشیعه، ابواب الجماعه، باب ۱۰، ح ۱۰۶۸۳.

۲- همان، ح ۱۰۸۶۶.

۳- همان، ح ۳ و ۱۰۸۷۲.

محلّه و خیابانی که مسجدی در آن است و روزی چند بار صدای اذان از آن به گوش می رسد، خود به خود فضای توجه، ذکر و حیات ارزش های اسلامی پدید می آید و عرصه بر غفلت ها و هنجارشکنی ها تنگ می شود. اصل وجود مسجد عاملی روانی در حفظ و تنظیم نظم اجتماع و پاسداری از ارزش ها و هنجارهای اسلامی در اجتماع است. افزون بر این، مسجد مأمنی برای طرح مشکلات اجتماعی و محلی برای آشنایی مسلمانان با امور اجتماعی و سیاسی است. شاید یکی از دلایل تأکید بیشتر بر رفتن به مسجد جامع هم این باشد که در زمان های گذشته که وسایل ارتباط جمعی چنین گسترده نبوده بسیاری از اخبار و مسائل سیاسی و اجتماعی در مسجد جامع شهر مطرح می شد و معمولاً امامت مسجد جامع در هر شهر را حاکم آن شهر بر عهده داشت و حضور در مسجد جامع، موجب روز آمدی آگاهی های مسلمانان و توجه آنها به وظایف اجتماعیشان بود. این امر نقش مهمی در هدایت و حفظ نظم اجتماعی در اجتماعات اسلامی داشته است. در این زمینه، امام خمینی رحمه الله می فرماید:

مسجد و منبر در صدر اسلام، مرکز فعالیت های سیاسی بوده است، جنگ های که در صدر اسلام شده است، بسیاری از آنها از مسجد طرحش ریخته شد. (۱)

مسجد کوفه نیز در زمان حکومت حضرت علی علیه السلام نقشین نقشی داشته و خطبه های سیاسی و اجتماعی حضرت در مسجد کوفه یکی از جلوه های اسلام سیاسی و اجتماعی است. محلّ قضاوت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان

ص: ۷۳

کارکردهای اجتماعی اذان نیز _ افزون بر یادآوری همیشگی باورها و شعارهای اساسی اسلامی که مبانی نظم اجتماعی در جامعه اسلامی به شمار می روند _ شبیه کارکردهای نمادینی است که برای مسجد گفته شد. وجود قبله واحد نیز یکی از عوامل ایجاد احساس اشتراک و هم بستگی در میان مسلمانان است.

نماز جمعه و عید: نماز جمعه و عید نیز _ که در زمان حاکمیت معصوم علیه السلام واجب عینی است _ نمونه های روشنی از توجه ویژه اسلام به جنبه های اجتماعی است. این توجه به اندازه ای است که حتی امیرالمؤمنین علیه السلام، زندانیان را هم در روز جمعه و عید، به نماز جمعه و عید حاضر می فرمود.^(۲) برپایی نماز جمعه و عید از شئون حاکم اسلامی است. امام رضا علیه السلام در حدیثی درباره حکمت خطبه در نماز جمعه، می فرماید:

به این دلیل خطبه در روز جمعه قرار داده شد که جمعه محل اجتماع عمومی است. پس [خداوند] اراده کرده که این وسیله ای برای امیر و حاکم باشد، برای موعظه مردم و ترغیبشان به طاعت و ترساندن آنها از نافرمانی و واداشتن آنها بر آن چه او اراده کرده، از مصلحت دین و دنیایشان و برای این که به آنها درباره آن چه از احوالی که برای مردم ضرر یا منفعت دارد، خبر دهد و... و برای این دو خطبه قرار داده شده که یکی برای ثنا و تمجید و تقدیس خداوند عزوجل باشد و دیگری برای حوائج و اعذار و انذار و دعا و... و برای آن چه حاکم می خواهد

ص: ۷۴

۱- نک: محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق، چ ۳، ج ۵۳، حدیث مفصل، ص ۱۱.

۲- وسائل الشیعه، کتاب الصلوه، ح ۹۵۲۳.

به مردم یاد دهد، از امر و نهی خود، آن چه در آن صلاح و فساد است. (۱)

و نیز در روایات سفارش شده است که خطبه نماز جمعه مشتمل بر حمد خدا، توصیه به تقوا، صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آلهو خاندان آن حضرت، همراه با نام بردن یک یک ائمه علیهم السلام و دعا برای تعجیل فرج باشد و آخر کلام امام، این آیه باشد که «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ». (۲) فلسفه اجتماعی نماز جمعه و خطبه های آن، با توجه به کلامی که از امام رضا علیه السلام نقل شد، به خوبی آشکار است. اگر در مضمون آن چه در خطبه باید بیان شود نیز دقت کنیم، می بینیم که به ارکان اساسی نظم اجتماعی در خطبه ها توجه شده است. توحید و خدامحوری که مبنای اصلی نظم اجتماعی در جامعه اسلامی است و نبوت و ولایت امام معصوم که حاکم و ولی امر مسلمین که ستون نظام اسلامی به شمار می آید و دعا برای تعجیل فرج و تشکیل نظام فراگیر اسلامی در گستره جهانی و بسط نظم اجتماعی بر پایه اسلام در سراسر گیتی، مورد توجه بوده است. توصیه به تقوا که ضمانت اصلی حفظ هنجارها در جامعه اسلامی است نیز فراموش نشده است. آیه شریفه نیز بیانگر آن است که مبنای اخلاق و ارزش عدل و احسان قراردادی و نسبی و تابع رأی و نظر مردم نیست، بلکه امر خداوند چنین است و اخلاق را بر پایه توحید می داند. دوم این که، عدل و احسان ارکان اصلی اخلاق و ارزش های اخلاقی هستند که موجب حفظ و تنظیم نظام اجتماعی و رعایت

ص: ۷۵

۱- همان، ح ۹۵۳۳.

۲- همان، باب کیفیه الخطبتین، ح ۹۵۲۸.

هنجارهاست و تشکیل و تنظیم یک نظم اجتماعی مطلوب و پایدار در جامعه جز بر پایه عدل و احسان امکان ندارد. البته توضیح این مطلب نیازمند مجال دیگری است.

روزهای جمعه و عید فطر و قربان و اعیاد اسلامی هم اثرات مختلف اجتماعی دارند. تأکید بر آداب روز جمعه مانند دیدار با برادران دینی، صله رحم، تزئین و نظافت، یاد گرفتن مسائل دینی در روز جمعه و زیارت و... هر کدام نتایج اجتماعی زیادی دارد که از شرح آنها چشم پوشی می‌کنیم. در اعیاد هم همین امور سفارش شده است. گذشته از این‌ها، اصل وجود عید، آن هم عیدی که جهت الهی دارد، موجب به وجود آمدن احساس همدلی و هم بستگی میان امت اسلامی است. در تمام جوامع و ملت‌ها عیدها و روزهای خاص یکی از نمادهای هم بستگی و عامل تقویت نظم اجتماعی در جوامع به شمار می‌آید و به این دلیل است که جامعه شناسان به آنها توجه می‌کنند. اسلام به بهترین شیوه از این عامل استفاده کرده و با عید اعلام کردن ایام مقدّس و با در نظر گرفتن آداب خاص و مراسم جمعی، مانند نماز عید، نظم اجتماعی را بر مبنای خدا محوری استحکام بخشیده است. استحباب قربانی در عید قربان و وجوب زکات فطره در عید فطر نیز نمونه دیگری از توجه اسلام به مشکلات اجتماعی اقشار محروم و اهمّیت به خدمات خیریه اجتماعی است. تا این جا به اجمال، با برخی از کارکردها و اثرات اجتماعی نماز، جمعه و جماعت، اعیاد، اذان و قبله، مسجد و امور مرتبط با مهم ترین فروع دین، یعنی نماز آشنا شدیم و تأثیر آن را در نظم اجتماعی دیدیم.

دوم _ روزه: در مورد فروع دیگر _ غیر از روزه _ اجتماعی بودن و کارکردهای آنها در تحکیم و تنظیم نظام اجتماعی تقریباً آشکار است. روزه نیز هر چند شکل عمل جمعی ندارد _ افزون بر این که با تمرین و نوعی ریاضت در ترک خوردن و آشامیدن و... موجب تقویت اراده و تزکیه باطنی می شود و ریشه های درونی انحرافات و بی نظمی های اجتماعی را در نفس انسان ها از بین می برد، از جنبه های مختلفی اثرات اجتماعی دارد. مثل این که انسان روزه دار، با محرومان جامعه همدلی می کند و در پی رفع نیازهای آنان و خدمات خیریه اجتماعی بر می آید. افزون بر این ها، در روایات اسلامی برای روزه مقبول شرایطی آمده است (۱) که انسان روزه دار را ترغیب می کند اگر هم در طول سال این امور را رعایت نمی کرد، ولی برای این که گرسنگی و تشنگی که بر خود تحمیل کرده، بی فایده نباشد، دست کم در مدت ماه رمضان یا اوقاتی که روزه است، این امور را رعایت کند. (۲) همین امر تمرینی می شود تا افراد در اوقات دیگر نیز به این امور پای بند شوند. در روایات، اموری مانند حفظ زبان از گناهانی چون دروغ، غیبت، تهمت، لغوگویی،

ص: ۷۷

۱- در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم: «إِنَّ الْكَذِبَ لَتَفْطُرُ الصَّائِمَ، النَّظْرَةَ بَعْدَ النَّظْرَةِ وَالظُّلْمَ قَلِيلَةً وَكَثِيرَةً» وسائل الشیعه، ح ۱۳۱۲۸ که دروغ و نگاه حرام و ظلم چه کم باشد و چه زیاد، موجب افطار و باطل شدن روزه _ به معنای ثواب نداشتن _ معرفی شده است.

۲- تقریباً در تمامی کشورهای اسلامی در ایام ماه رمضان، رفتار جمعی و فضای عمومی تغییر می کند و مردم سعی می کنند به حرمت ماه رمضان، بیشتر از دیگر اوقات، به وظایف دینی خود پای بند باشند؛ به طوری که حتی در بعضی از کشورهای اسلامی هم که به صورت معمول هیچ جلوه ای از عمل به آموزه ها اسلامی وجود ندارد، در ماه رمضان رویکردی جمعی نسبت به آموزه ها اسلام و نشانه های آن به خوبی مشهود است.

ناسزا و... حفظ چشم، حفظ گوش و دیگر اعضا، ترک مرافعه و درگیری با دیگران، ترک حسدورزی، ترک هر گونه ظلم، ترک دشمنی و بدگمانی و بدگویی از دیگران، لزوم حلم و صبر و سکوت و تبری از دشمنان خدا و... وظایف شخصی روزه دار بیان شده و تأکید شده است نباید روزی که شخص روزه است، مانند روزی باشد که روزه نیست. (۱)

بسیاری از آن چه گفته شد، پی آمدهای مستقیمی در تنظیم و تقویت نظم اجتماعی در جامعه مسلمانان و اصلاح و برطرف کردن زمینه های اختلاف و بی نظمی های اجتماعی دارد. افزون بر این، همین که در یک ماه، همه مردم برنامه ویژه ای را اجرا می کنند و برای انجام دستور خداوند، نوعی رفتار مشترک را در یک زمان سی روزه تجربه می کنند، در یک زمان همه بیدارند و سحری می خورند و در یک زمان همه بر سر سفره افطارند و در روز همگی ضوابط خاصی را رعایت می کنند. همین امر در به وجود آمدن هم بستگی و تمرین نظم جمعی موثر است. پس حتی روزه که در نگاه اول شکل جمعی و یا کارکردهای اجتماعی مستقیمی ندارد، دارای اثرات گوناگون اجتماعی است.

سوم - حج: پی آمدهای اجتماعی حج به اندازه ای است که توضیح آن نیازمند کتاب های مستقلی است. اهمیت حج تا آنجاست که اگر مسلمانان در یک سال به حج نروند، حاکم اسلامی وظیفه دارد آنها را به حج وادار

ص: ۷۸

کند. (۱) کعبه، پایگاه یگانه پرستی و قبله تمامی مسلمانان، نمادی از وحدت و هم بستگی اجتماعی امت اسلام بر محور توحید است. حضور مسلمانان از تمامی دنیا، در روزهای خاص، در یک مکان و انجام فرایض مشترک، اجتماع دینی بی مانندی پدید می آورد که در تمام جهان مورد توجه و باعث اعجاب است. در هیچ مکتب و دینی چنین نمایش قدرت و جلوه جمعی عظیمی دیده نمی شود. گردهمایی مسلمانان در حج افزون بر اثراتی که در میان خود مسلمانان دارد، تبلیغ عملی اسلام در جهان است و نمادی از اتحاد و قدرت و شکوه امت اسلامی در برابر چشم دنیا به شمار می آید که این خود نقش به سزایی در شکل گیری معادلات سیاسی دنیای امروز دارد. تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام درباره حج بسیار رساست: «جَعَلَهُ سَبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لِلْإِسْلَامِ عِلْمًا؛ (۲) خداوند حج را عِلْم اسلام قرار داده است.» و در جای دیگر می فرماید: «فَرَضَ اللَّهُ الْحَجَّ تَقْوِيَةً لِلدِّينِ؛ (۳) خداوند حج را برای تقویت دین، واجب فرمود.» افزون بر این ها، اجتماع مسلمانان در مراسم حج پی آمدهای گوناگونی بر خود مسلمانان دارد. وقتی مسلمانان از سراسر جهان اسلام با هدفی الهی در یک جا جمع می شوند، خود به خود آشنایی و صمیمیت بین آنها پدید می آید و همدلی و هم بستگی میان آنها تقویت می شود، از مسائل مختلف که در گوشه و کنار سرزمین اسلامی می گذرد، آگاهی می یابند و

ص: ۷۹

۱- بحار الانوار، ج ۹۶، باب وجوب الحج و فضله و...، ص ۱۸، ح ۶۵.

۲- نک: نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱، فراز ۴۷، ص ۴۰.

۳- همان، حکمت ۲۴۴، ص ۱۱۹۷.

زمینه تعاملات گوناگون برای آنها فراهم می شود و می دانیم که مهم ترین مسائل در تنظیم نظم اجتماعی، تنظیم روابط میان اعضا و تقویت احساس مشترک میان آنهاست. چون زمینه این آشنایی ها و همکاری ها، زمینه ای عبادی و الهی است، خود به خود همکاری های مختلف هم رنگ الهی می گیرد و در مسیری سازنده و متناسب با اهداف اسلامی هدایت می شود. افزایش فعالیت های اقتصادی و تجاری از کارکردهای حج است که آشنایی مسلمانان با ظرفیت های اقتصادی مناطق مختلف اسلامی، افزایش تعاملات تجاری و اقتصادی میان آنها و در نتیجه رشد و رونق اقتصادی در دنیای اسلام را در پی دارد.

در حج با تبادل اخبار و افکار، آگاهی های سیاسی مسلمانان هم بیشتر می شود. حج از جنبه های گوناگون مذهبی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زمینه مناسبی را برای رشد، پیشرفت و اعتلای اجتماع بزرگ مسلمانان فراهم می کند. در خود مناسک حج هم نکات در خور توجه فراوانی وجود دارد که کارکردهای اجتماعی مهمی دارند. نظم جمعی که در طواف بر گرد کعبه به وجود می آید، استلام حجرالاسود، (که نمادی از بیعت و عهد مسلمانان با خداوند است) سنگ زدن به جمرات (که تمرین طرد شیاطین و موجب ایجاد روحیه مقابله و ستیز عملی با طاغوت هاست) و یکایک اعمال و مناسک حج، دارای اثرات گوناگون اجتماعی است. حکمت ها و فلسفه ای که برای اعمال حج در کتب روایی آمده است نشان می دهد که حج یک عبادت چند بعدی، با ابعاد اجتماعی و سیاسی گوناگون است. اموری مانند قربانی کردن و تأکید بر ثواب مضاعف انفاق و صدقه در حج نسبت به

دیگر ماه‌ها (در بعضی از روایات تا دو میلیون برابر)^(۱) سبب می‌شود که حجّاج به برطرف کردن مشکلات مالی مسلمانان فقیر و اقشار ضعیف اهتمام بیشتری داشته باشند. تأکید بر خوش اخلاقی و خدمت به حجّاج و ده‌ها سفارش دیگر در مورد حج، همه زمینه‌ها را برای ایجاد هم‌بستگی و همدلی مثبت اجتماعی در میان مسلمانان فراهم می‌آورد. در روایتی از امام صادق علیه السلام آشنایی مردمی که از شرق و غرب در موسم حج اجتماع کرده‌اند با یکدیگر، تجارت و تعاملات اقتصادی میان مناطق مختلف و همچنین آشنایی با اخبار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، از حکمت‌های حج شمرده شده و در ادامه آمده است:

اگر هر قومی فقط به شهرهای خودشان و آن‌چه در آن شهرهاست تکیه می‌کردند، هلاک می‌شدند و شهرها خراب می‌شد و سود و منفعت‌ها از بین می‌رفت و اخبار کور می‌شد (یعنی پنهان می‌ماند و ضایع می‌شد) و مردم بر آن اطلاع پیدا نمی‌کردند.^(۲)

توجه اسلام به منافع اجتماعی حج با ذکر کلامی از امام رضا علیه السلام بهتر آشکار می‌شود. ایشان در بیان حکمت‌های حج، بعد از ذکر فواید عبادی و معنوی مانند خضوع، توبه، تقرب نسبت به خداوند، مبارزه با شهوات و... می‌فرماید:

همچنین منافی است که در حج است برای تمام خلق، در مشرق و مغرب زمین و برای هر کسی که در خشکی و دریاست، چه کسانی که حج به

ص: ۸۱

۱- عن ابی عبد الله علیه السلام: «... و لدرهم ینفقهُ الحاج یعدُّ ألفی ألف درهم فی سبیل الله» بحار الانوار، ج ۹۶، کتاب الحجّ، باب وجوب حجّ، ص ۸، ح ۲۰.

۲- بحار الانوار، ج ۹۶، کتاب الحج و العمرة، باب علل الحج و أفعاله، ص ۳۳، ح ۹.

جا می آورند و چه کسانی که حج به جا نمی آورند. از تاجر و فروشنده و مشتری و کاسب و مسکین و کارواندار و فقیر و نیز برآوردن حوائج اهالی اطراف و نواحی که توانسته اند در حج جمع شوند. به علاوه، حج موجب تفقه و آموختن دین و نقل و انتشار اخبار ائمه علیهم السلام به همه سرزمین ها و نواحی می شود... (۱).

یکی دیگر از جنبه های اجتماعی مهم در حج، ارتباط حج با ولایت است. امام و رهبر اسلامی می تواند از فرصت حج برای هدایت امت اسلامی که از تمام نواحی مملکت اسلامی در مکه جمع شده اند، به بهترین شیوه بهره برداری کند. چنان که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برای ابلاغ مهم ترین مسئله سیاسی مربوط به امت اسلامی، یعنی جانشینی و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، از اجتماع مسلمانان در حج استفاده فرمود و در بازگشت از حجه الوداع این مطلب را به همه اعلام کرد. امام باقر علیه السلام در روایتی می فرماید:

مردم مأمور شده اند نزد این احجار بیایند و به گرد آنها طواف کنند، سپس پیش ما بیایند و ولایتشان را به ما خبر دهند و نصرتشان را به ما عرضه بدارند. (۲)

و نیز می فرماید: «تمام الحج لقاء الامام؛ (۳) اتمام حج با دیدار امام علیه السلام صورت می پذیرد».

به هر حال، ابعاد گوناگون حج، آن را به فریضه ای عبادی، سیاسی و دارای ابعاد مختلف فردی، گروهی و اجتماعی تبدیل کرده است که بررسی

ص: ۸۲

۱- همان، ص ۴۱، ح ۲۴.

۲- بحارالانوار، ج ۹۶، باب آن من تمام الحج لقاء الامام، ص ۳۷۴، حدیث ۳.

۳- همان، ح ۲.

بیشتر ابعاد آن در این نوشتار نمی گنجد.

چهارم _ زکات: کارکردهای اجتماعی زکات و نقش آن در تحکیم نظم اجتماعی در جامعه اسلامی، مانند فروع قبلی، دارای جنبه های مختلفی است. زکات، نوعی مالیات است و اگر اقلامی مانند گندم و جو، خرما، چهارپایان، طلا و نقره مسکوک و... به حد نصاب برسد، بر مالک آن واجب است که مقداری از آن را برای مالیات پردازد که در مصارف خاصی مصرف شود. افزون بر زکات واجب در اقلام یاد شده، در موارد دیگری نیز مانند سرمایه، زکات مستحب است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مقام حاکم اسلامی، افرادی را برای جمع آوری زکات مأمور می فرمود و یکی از مصارف زکات، تأمین حقوق مأموران (عاملین علیها) است. در زمان حکومت امام معصوم علیه السلام، تقسیم زکات و مصرف آن با نظر امام معصوم است. (۱) و بعضی از مصارف زکات مانند مؤلفه قلوبهم (بیگانگانی که برای جلب نظر آنها به اسلام و مسلمانان به آنها زکات پرداخت می شود)، کارکردی سیاسی دارد و اساساً بدون تشخیص حاکم اسلامی امکان ندارد. پس رابطه زکات با ولایت و حکومت یکی از جنبه های توجه اسلام به امور اجتماعی در بالاترین سطح آن است. زمینه های مصرف زکات عبارت است از پرداخت به فقیران و تهی دستان، مأموران جمع آوری زکات (عاملین علیها)، مؤلفه قلوبهم، بدهکاران (غارمین)، در راه ماندگان (ابن السبیل)،

ص: ۸۳

۱- نک: وسائل الشیعه، کتاب الزکاه، باب اصناف المستحقین، ح ۱۱۸۵۶ و ۱۱۸۵۹ و ۱۱۸۶۲ و باب جواز تولی المالک لاخراج الزکات، ح ۱۲۰۲۵ و ح ۱۲۱۹۱.

آزادی بندگان (فی الرقاب) و نیز مصرف در هر امری که در راه خدا باشد (فی سبیل الله). (۱) در بعضی روایات کسانی که به خاطر قتل خطایی یا قسم خوردن یا مسائل دیگر، دیه و کفاره بر عهده آنها آمده، ولی توانایی پرداخت آن را ندارند نیز جزو رِقاب (کسانی که ذمه آنها آزادنیست) شمرده شده اند. با توجه به مصارف زکات اگر این مالیات به درستی پرداخت و مصرف شود، بسیاری از مشکلات جامعه از میان می رود. فقیران و گروه های محروم و نیازمند جامعه، از فقر رها می شوند و شکاف طبقاتی کم می شود. امام صادق علیه السلام در پاسخ کسی که پرسید اگر زکات، کفاف فقرای جامعه را نکند چه باید کرد؟ می فرماید:

خداوند برای تهی دستان در مال ثروتمندان به اندازه ای که کفاف فقرا را می کند، واجب کرده است و اگر خداوند می دانست که این مقداری که واجب کرده، کفاف فقرا را نمی کند، این مقدار را بیشتر می کرد... پس اگر مردم حقوق نیازمندان را ادا می کردند، آنها به خوبی زندگی می کردند. (۲)

توجه به قشرهای نیازمند جامعه، در حفظ و تنظیم نظم اجتماعی در هر جامعه ای بسیار اهمیت دارد؛ به گونه ای که فقر، یکی از عوامل اصلی بی نظمی اجتماعی و انحرافات گوناگون در جوامع به شمار می رود. غیر از فقرا و مساکین، در مصرف زکات به گروه های دیگری مانند بدهکارانی که توانایی پرداخت بدهی خود را ندارند، بردگان، در راه مانده ای که به هر دلیلی احتیاج به پول دارند و توجه شده است که می توان این امر را یک

ص: ۸۴

۱- نک: توبه: ۶۰.

۲- وسائل الشیعه، کتاب الزکاه، باب اصناف المستحقین، ح ۱۱۸۵۶.

نظام خدمات تأمین اجتماعی، قلمداد کرد که در اسلام پیش بینی شده است. می دانیم که تأمین اجتماعی در دنیای امروز یکی از شاخصه های مهم و مورد توجه در جوامع پیشرفته است و تأثیر به سزایی در نظم اجتماعی دارد. البته در دنیای امروز که بر پایه اصالت سود است، هدف خدمات عمومی و تأمین اجتماعی و فراهم کردن رفاه نسبی برای اقشار مختلف جامعه، بیشتر این است که از بی نظمی های اجتماعی که اثر فشار زیاد گروه های محروم جامعه پدید می آید، جلوگیری شود تا امنیت اقتصادی و اجتماعی در جامعه از بین نرود و سود سرمایه تضمین شود، ولی در اسلام، عدالت اجتماعی و توجه به نیازمندان و محرومان جامعه، یکی از اهداف نظم اجتماعی است که خداوند به آن امر کرده است. (۱)

و خود دارای اصالت است؛ نه این که ابزاری باشد و تنها برای حفظ امنیت سود سرمایه داران به آن توجه شده باشد. شاهد این مطلب هم این است که این دستورهای نورانی در زمانی آمده که روش متداول برای حفظ نظم و امنیت اجتماعی در جوامع، اعمال زور و قدرت توسط پادشاهان و حاکمان بی رحمی بوده که هیچ توجهی به خدمات و تأمین اجتماعی و مقولاتی از این دست نداشتند. «فی سبیل الله» هم که یکی از مصارف زکات است، دایره ای گسترده از خدمات اجتماعی را شامل می شود. انجام امور خیریه، مانند ساختن مساجد، مدرسه ها، بیمارستان ها، پل ها، راه سازی، ایجاد

ص: ۸۵

۱- «ان الله يأمر بالعدل والاحسان» عنكبوت: ۹۰. «لقد أرسلنا رسلنا بالبينات و انزلناهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط» (حدید: ۲۵).

صندوق های قرض الحسنه و... همه جزو خدمات اجتماعی مفیدی است که در ایجاد یک نظم اجتماعی مطلوب، اهمیت دارند. امام کاظم علیه السلام در ذکر مصادیق فی سبیل الله می فرماید:

عده ای که برای جهاد خارج شده اند و چیزی که با آن قوت بگیرند ندارند، یا عده ای از مؤمنین که مالی که بتوانند با آن حج به جا آورند ندارند، یا در تمامی راه های خیر. پس بر عهده امام است که به این ها از مال صدقات (زکات) بدهد تا قدرت حج و جهاد پیدا کنند و... و امام وظیفه دارد که در راه ماندگان را با پول زکات به وطن هایشان بازگرداند.^(۱)

در این روایت، زکات یکی از راه های تأمین هزینه جهاد دانسته شده است که این خود یکی دیگر از کارکردهای اجتماعی زکات است که حکومت اسلامی را در دفاع از نظام و مملکت اسلامی توانا می سازد. همچنین، در این روایت اموری مانند بازگرداندن در راه ماندگان به وطنشان از وظایف امام و حاکم اسلامی دانسته شده که این نشانه ای از توجه ویژه اسلام به مردم و خدمات گوناگون به آنهاست؛ آن چنان که کسی در مملکت اسلامی احساس بی پناهی و درماندگی نکند و همگان امنیت روانی داشته باشند و بدانند که در صورت بروز مشکلی برای آنها، حکومت اسلامی آنها را زیر پوشش و حمایت قرار می دهد. ذکر «عاملین علیها» در زمره مستحقین زکات، نشان از این دارد که اسلام یک سیستم اداری را برای جمع آوری زکات دارد که باز نشانه ای از توجه اسلام به همه لوازم یک سیستم اداری و نظم اجتماعی فراگیر در سطح کلان در جامعه است.

ص: ۸۶

۱- وسایل الشیعه، کتاب الزکاه، باب اصناف مستحقین، حدیث ۱۱۸۶۲.

همان طور که پیش تر اشاره شد دادن زکات، به بیگانگانی که با دادن این پول، دل هایشان با مسلمانان الفت می یابد (مؤلفه قلوبهم) فلسفه ای کاملاً سیاسی دارد که باید با صلاحدید امام علیه السلام و حاکم اسلامی باشد. البته مسئله مهم در زکات، چگونگی مصرف آن است که در صورت رعایت اولویت های موجود در شرایط مختلف، فواید و آثار اجتماعی آن به بهترین صورت بروز می یابد. به همین دلیل، مصرف زکات در موارد آن با نظر امام علیه السلام است و این مالیات اسلامی و یکی از بازوهای مالی حاکم اسلامی، در راستای اهداف نظم اجتماعی اسلامی به خدمت گرفته می شود.

پنجم _ خمس: خمس نیز یکی از مالیات های اسلامی است که بر مسلمانان واجب است آن را به حاکم اسلامی، یعنی امام علیه السلام یا نمایندگان ایشان پرداخت کنند. بدین ترتیب که مسلمانان باید یک پنجم سود فعالیت های اقتصادی و یا هر منفعتی را که به دست می آورند _ در صورتی که از مخارج سالانه آنها بیشتر باشد _ به صورت خمس به امام علیه السلام پرداخت کنند که همین مالیات ۲۰ درصدی مبلغ کلانی را در سال در اختیار حاکم اسلامی می گذارد. افزون بر این، یک پنجم ارزش مواد معدنی که از معادن استخراج می شود، مانند طلا و نقره، آهن، مس، نفت و... گنج ها، جواهرات و مواد با ارزشی که از دریاها به دست می آید نیز اگر به حد نصاب خاصی برسند، از آن حاکم اسلامی خواهد بود. این درآمد عظیم، یکی از بازوهای اصلی اعمال حاکمیت امام علیه السلام در جامعه اسلامی است که توانایی حکومت اسلامی در ایجاد نظام دولتی، نیروهای نظامی و انتظامی و دیگر ساختارهای حکومتی، تأمین هزینه های لازم برای اداره مملکت اسلامی و رسیدن به

اهداف اسلامی بیشتر موهون این حکم الهی است. البته پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، به منظور از بین بردن توانایی اجتماعی و سیاسی امامان معصوم علیهم السلام، اجرای این حکم قرآن، از سوی خلفا، به حال تعلیق درآمد و در عمل مسلمین از نتایج سیاسی و اجتماعی خمس — تا حد زیادی — بی بهره ماندند. و این حکم اسلامی مانند اصل حکومت معصومین علیهم السلام و بسیاری دیگر از اصول و قوانین اسلامی به اجرا در نیامد. هر چند همان مقدار اندک که در میان شیعیان به این تکلیف عمل شد، نتایج اجتماعی فراوانی را در جامعه شیعه داشته و در طول تاریخ موجب رشد و پیشرفت روز افزون تشیع و توانایی مرجعیت شیعه (در مقام نواب عام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) برای انجام رسالت های خود بوده است. نیمی از خمس برای برطرف کردن نیاز سادات فقیر صرف می شود و نیمی دیگر متعلق به امام علیه السلام است. بدیهی است که قرار دادن سهمی برای سادات در خمس و حرام بودن زکات و صدقات واجب بر آنها، موجب حفظ شأن و منزلت سادات در جامعه است و در واقع، رعایت احترام پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به شمار می آید. البته اگر سهم سادات بیشتر از میزان مورد نیاز آنها باشد، مقدار اضافی متعلق به امام علیه السلام است تا در جایی که مصلحت می داند به مصرف رساند.

پس کارکرد نخستین و اصلی خمس مربوط به ولی امر و کارکردی حکومتی است. پرداخت این مالیات موجب کارآمدی حکومت در راستای دست یابی به اهداف حاکمیت اسلامی و تشکیل، تنظیم و حفظ نظام اسلامی زیر نظر امام علیه السلام است. البته افزون بر این ها و مالیات هایی مانند جزیه — که از کافران ذمی گرفته می شود — در صورت لزوم، حکومت اسلامی می تواند

مالیات های دیگری را هم وضع کند که با عنوان «خراج» یا عناوین دیگر نامیده می شوند. افزون بر آن، زمین ها و اموال بی صاحب، ارث بدون وارث، نیزارها، معادن و اموالی که مالک خصوصی ندارند، همه به حکم خداوند متعلق به امام علیه السلام و حاکم اسلامی است و با نام «فیء و انفال» در کتب روایی و فقهی قابل بررسی است. به هر حال، با توجه به این احکام اسلامی به خوبی می توان دریافت که اسلام تا چه اندازه به وجوه اجتماعی زندگی توجه کرده است. توجه فراوان اسلام به حکومت دینی و فراهم کردن ابزارهای لازم برای یک نظام کارآمد اسلامی، با مدیریت معصوم علیه السلام امری انکارناپذیر است و می دانیم که تنظیم و نظارت سیاسی حکومت، از عوامل اصلی در هدایت و حفظ نظم اجتماعی فراگیر، در سطح کلان به شمار می رود.

ششم _ امر به معروف و نهی از منکر: یکی دیگر از فروع دین، امر به معروف و نهی از منکر است. اسلام بر تمامی افراد واجب کرده که در حد توانایی و میزان تأثیرگذاری خود در اجتماع، دیگران را به خوبی ها و آن چه مورد رضایت خداوند است امر کنند و از بدی ها و آن چه خداوند از آن نهی فرموده، باز دارند. امر به واجبات و نهی از حرام، بر فرد مسلمان واجب و امر به امور مستحب و نهی از مکروهات نیز مطلوب است، ولی واجب نیست. سطح امر به معروف

و نهی از منکر هم با توجه به توانایی و اثرگذاری افراد و مجموعه ها متفاوت است. برخی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر نیاز به فعالیت جمعی و تشکیل گروه هایی(۱) برای این منظور دارد و به صورت انفرادی قابل تحقق نیست. در نتیجه، افراد برای انجام مسئولیتشان باید گروه ها، احزاب و دیگر تشکل های اجتماعی را ایجاد کنند. برای نمونه، اگر شخصی دروغ بگوید، دوست او یا اطرافیانش می توانند با تذکر شخصی او را از این کار نهی کنند، ولی اگر یک جریان یا گروه سیاسی با استفاده از ابزارهای مختلف تبلیغاتی و سیاسی، مطالب بی اساسی را ترویج کند، به صورت انفرادی نمی توان جلوی این گناه را گرفت، بلکه برای این کار باید به فعالیت گروهی و استفاده از ابزارهای مختلف در سطح وسیع تری روی آورد. در سطوح بالاتر نیز اگر حکومت یک جامعه به مردم ظلم کند و معروف ها را ترک کند و منکرها را اشاعه دهد، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر ایجاب می کند که مسلمانان برای دفع خطر حکومت های ظالم به صورت سازماندهی شده اقدام کنند و در حد توان از گناهان بزرگی که پی آمدهای آنها به مراتب بیشتر از معصیت های شخصی و انفرادی است، جلوگیری کنند. فساد در حکومت ها، موجب گناهان حکومتی و سیاسی می شود که تأثیرات سوء آنها با گناهان شخصی قابل مقایسه نیست. امیرالمؤمنین علیه السلام بالاترین خوبی ها را امر به معروف و نهی از

ص: ۹۰

۱- خداوند در قرآن افزون بر این که امر به معروف و نهی از منکر را بر همه واجب فرموده است آیه ۷۱ توبه و آیات دیگر، به تشکیل گروه مأمور به این کار دستور داده و می فرماید: «باید از شما گروهی باشد که به خیر فراخوانند و امر به معروف و نهی از منکر کنند». (آل عمران: ۱۰۴).

منکر و بهترین آن را اظهار سخن حق نزد سلطان جائز می داند.^(۱)

با وجود حکومت های فاسد، فضای عمومی جامعه به فضای منکر تبدیل می گردد و زمینه برای خوبی ها و معروف ها تنگ می شود. امر به معروف و نهی از منکر در چنین فضایی عبارت است از تلاش برای تغییر حاکمیت فاسد و اصلاح اساسی در جامعه. به همین دلیل، امام حسین علیه السلام هدف خویش را از خروج بر ضد حکومت فاسد یزید و تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح امت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و عمل به سیره جد پدر بزرگوارش، معرفی فرمود.^(۲) دیگر ائمه علیهم السلام نیز در تمام طول حیاتشان در مبارزه سیاسی، علمی و فرهنگی مستمر با حکومت های غاصب بودند، تا جایی که همگی در این راه به شهادت رسیدند. تلاش برای برقراری حکومت اسلامی جزو اهداف راهبردی جامعه شیعی است که در زمان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به بهترین و کامل ترین شکل و در گستره ای جهانی تحقق خواهد یافت. انبیاء علیهم السلام نیز در راستای همین وظیفه با طاغوت های حاکم در هر زمان، مانند نمرودها و فرعون ها و... ستیز می کردند و در صورت وجود شرایط، مانند زمان یوسف، سلیمان و داوود و موسی علیهم السلام حکومت تشکیل می دادند. این که فعالیت ها و مبارزات سیاسی

ص: ۹۱

-
- ۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۳۶۶ صفحه ۱۲۶۴: «و ما اعمال البرّ کلّها و الجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الا کنفئه فی بحر لجی... و افضل من ذلك کله کلمه عدل عند امام جائز».
 - ۲- نک: سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، محمد صادق نجمی، ص ۳۲، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰.

بخش مهمی از فعالیت های انبیاء است، به این دلیل است که مهم ترین امر به معروف و نهی از منکر باید در سطح قدرت های سیاسی و حاکمیت اجرا شود، تا با اصلاح آنها جامعه به سوی صلاح رود. در غیر این صورت، این واجب مهم تأثیری بسیار محدود و ناقص خواهد داشت.

افزون بر این، مبارزه با منکرات اساسی و سازمان یافته، بدون وجود قدرت سیاسی، ابزارهای فرهنگی و تبلیغاتی و نیروهای انتظامی، در یک حکومت مقتدر امکان پذیر نیست و اقدام انفرادی و یا گروهی _ بدون پشتوانه حکومتی مقتدر در این زمینه ها به هرج و مرج و بی نظمی می انجامد و تأثیری هم ندارد. در دنیای امروز که انواع و اقسام منکرات فکری و رفتاری به وسیله ابزارها و رسانه های تبلیغاتی قدرت های بزرگ ترویج می شوند، امر به معروف و نهی از منکر، مرتبه ای وسیع تر و اساسی تر از گذشته یافته است. اگر در گذشته با ایجاد حکومتی صالح در یک منطقه جغرافیایی تا حدود زیادی، زمینه اصلاح جامعه در آن منطقه فراهم می شد، اکنون با گسترش امکانات ارتباطی و گذر امواج از دیوارها و مرزها، عوامل دخیل در اشاعه منکرات و یا ترویج معروف ها در جامعه بیشتر و فرآیند اصلاح جوامع پیچیده تر شده و امر به معروف و نهی از منکر در مرتبه بالایی آن، از مبارزه با طاغوت های منطقه ای، به مبارزه با طاغوت های جهانی تبدیل شده است که به وجود ابزارهای گوناگون سیاسی، نظامی، فرهنگی و تبلیغاتی نیاز دارد تا نظم جهانی کفار بر پایه دنیا محوری و خودپرستی، به نظم جهانی بر پایه ایمان، آخرت باوری و خداپرستی تبدیل شود. البته تغییر نظام حاکم بر کل جهان و تشکیل یک نظام اجتماعی اسلامی در سطح جهانی،

از زمان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله یکی از اهداف اسلامی معرفی شده است. خداوند در قرآن می فرماید:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. (توبه: ۳۳)

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه علیه دین است پیروز گرداند؛ هرچند مشرکان خوش نداشته باشند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز پس از برپایی جامعه اسلامی مدینه، به قدرت های بزرگ جهان آن روز، مانند ایران، روم و مصر پیام داد و آنها را به اسلام دعوت فرمود. حکومت جهانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هم از همان ابتدا به مسلمانان وعده داده شده است. ولی شاید ما در این زمان ضرورت چنین نظام اسلامی فراگیری را بهتر دریابیم؛ زیرا با توجه به گسترش ابزارهای تبلیغی و ارتباطی و کمرنگ شدن محدودیت های جغرافیایی، بدون وجود یک چنین نظم جهانی بر اساس اسلام، حفظ ارزش ها، باورها و هنجارهای اسلامی، حتی در جوامع و ممالک اسلامی نیز با مشکلات بسیاری روبه رو است. هر چند به همین اندازه، امکان امر به معروف و نهی از منکر اساسی و در سطح گسترده نیز بیشتر شده، این در صورتی سودمند است که مسلمانان بتوانند این ابزارها را به صورت مطلوبی به خدمت بگیرند و این در جهانی که ابزارهای مؤثر تبلیغاتی همیشه در دست صاحبان قدرت است، بدون وجود قدرت های سیاسی و حکومت های مقتدر اسلامی، امکان پذیر نیست.

با توجه به آن چه بیان شد، می توان ادعا کرد که وظیفه امر به معروف و

نهی از منکر، گستره ای نامحدود دارد و این وظیفه اسلامی، از اجتماعات کوچک تا اجتماعاتی مانند اجتماع بزرگ بشریت وجود دارد. ولی هر مرتبه ای از آن نیازمند شرایط، ظرفیت ها و توانایی های خاصّ خود است که مسلمانان باید بکوشند آنها را پدید آورند و به هر اندازه که بتوانند این فریضه را انجام دهند. اگر توانایی درافتادن با نظام حاکم بر دنیا را ندارند، حکومت های خود را اصلاح کنند. و اگر توان آن را هم ندارند، تا هر اندازه که می توانند در برابر جامعه و اجتماعات خرد و کلان، اطرافیان، دوستان و خانواده احساس مسئولیت داشته باشند و این وظیفه شرعی را با روش های معقول و مؤثر پی گیری کنند. در روایات (۱) بر این مطلب تأکید شده که کمترین حد امر به معروف و نهی از منکر، انکار قلبی منکرات است و اگر فرد توانایی نهی عملی را هم نداشت، در برابر هیچ بدی و معصیتی بی تفاوت نباشد و دست کم در باطن خود در برابر آن موضع گیری کند. این باعث می شود که مسلمانان با مرور زمان و با قرار گرفتن در محیط های نامناسب، کم کم به بی قیدی و بی مبالاتی در برابر ارزش ها و هنجارهای اسلامی دچار نشوند و ایمان آنها محفوظ بماند. افزون بر این، احساس ناخرسندی درونی از بدی ها، موجب می شود که انسان مسلمان همواره در پی این باشد که فضای گناه و محیط فاسد را تغییر دهد و به ایجاد محیط های پاک و ایمانی و اجتماعات اسلامی روی آورد. پس کمترین مرتبه

ص: ۹۴

۱- نک: وسائل الشیعه، ابواب امر به معروف، باب شماره ۳: باب وجوب الامر و النهی بالقلب، ثم اللسان ثم الید.

امر به معروف و نهی از منکر هم در حفظ ارزش های اسلامی و ایجاد انگیزه برای تشکیل اجتماعات و نظم اجتماعی بر پایه خوبی ها و آموزه های اسلامی، در میان مسلمانان تأثیر دارد. بالاتر از این مرتبه هم _ مانند نشان دادن کراهت، امر و نهی لسانی و امر و نهی عملی(۱) _ برپایی این فریضه باعث اصلاح افراد و جامعه می شود و به صلاح فرد و اجتماع است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

خداوند امر به معروف را به دلیل مصلحت مردم واجب فرمود.(۲)

اگر هر فردی از افراد جامعه برای اصلاح اطرافیان خود تلاش کند و به این کار اهتمام داشته باشد، جامعه رو به صلاح می رود. تأثیر امر به معروف و نهی از منکر در اصلاح جامعه، رعایت هنجارها و ایجاد نظم اجتماعی اسلامی نیاز به توضیح بیشتری ندارد.

کارکرد دیگری که امر به معروف و نهی از منکر دارد، این است که حتی اگر در مواردی اجرای این حکم به رعایت عملی هنجارها، نینجامد، موجب می شود که اصل هنجارها حفظ شود و به فراموشی سپرده نشود، یعنی منکرها به معروف و معروف ها به منکر تبدیل نشود. اصل تذکر و حفظ اصول و هنجارها نیز از عوامل مؤثر در نظم اجتماعی است؛ زیرا جابه جایی و تحوّل در ارزش ها و هنجارها، از تهدیدهای خطرناک برای نظم اجتماعی،

ص: ۹۵

۱- البته امر و نهی عملی اگر منجر به بی نظمی اجتماعی شود، جایز نیست و باید از طریق حکومت اسلامی انجام شود.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۲۴۴، ص ۱۱۹۷.

به ویژه نظم اجتماعی منطبق بر بینش اسلامی به شمار می رود؛ چون این بینش بر پایه ارزش های ثابت است و ارزش های اساسی را واقعی می داند، نه نسبی و قراردادی. بر این اساس، نمی توان هر نظامی با هر نظام ارزشی و هنجاری را نظم اجتماعی اسلامی دانست.

یکی دیگر از کارکردهای اجتماعی امر به معروف، اصلاح فضای جامعه و پاک کردن محیط اجتماعی از بدی هاست که این در تربیت افراد جامعه نقش مهمی دارد و از این نظر امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی، یکی از ابزارهای مهم جامعه پذیری است.^(۱) این حکم اسلامی هم نقشی تربیتی، اصلاحی و مثبت دارد و هم نقش نظارتی و سلبی که به این دلیل در فرآیند کنترل اجتماعی نیز مؤثر است. در روایات به این اثرات اجتماعی توجه شده است و اموری مانند اقامه فرایض، امتیث مالی و جانی، رفع ظلم، آبادی و عمران، پیروزی بر دشمنان و اصلاح امور در جامعه، از نتایج اجرای این فریضه و اموری مانند تسلط بدکاران و اشرار بر جامعه و رفتن برکت از جامعه از پی آمدهای ترک آن دانسته شده است.^(۲) نکته دیگری که در امر به معروف وجود دارد این است که این حکم نشان از این دارد که اسلام افراد را در جامعه در برابر یکدیگر مسئول می داند. بنابراین تفکر اسلامی، هر فرد در اجتماع از دو سو به دیگران وابسته است؛ اول این که نجات خود

ص: ۹۶

۱- برای آشنایی بیشتر با اصطلاح «جامعه پذیری» و «کنترل اجتماعی» و تأثیر آنها در نظام اجتماعی به مقدمه و فصل اول رجوع کنید.

۲- نک: وسائل الشیعه، کتاب امر به معروف، باب ۱، حدیث ۲۱۱۳۲ و ۲۱۱۴۴.

او وابسته به اصلاح جامعه است. از سوی دیگر، افراد تنها مسئول نجات خودشان نیستند، بلکه باید دیگران را هم از خود بدانند و به فکر نجات دیگران هم باشند. در روایات هم به هر دو جنبه اشاره شده است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در بیان فلسفه امر به معروف و نهی از منکر، مثال جالبی بیان فرمود. مثال ایشان یک کشتی است که فردی در آن میخی برداشته و محلی را که خود در آن نشسته سوراخ می کند و دلیل می آورد که من کاری به دیگران ندارم و جای خودم را سوراخ می کنم، ولی اگر دیگران او را از این کار نهی نکنند، همگی با هم غرق می شوند.^(۱) این تمثیل تأثیر جامعه را در افراد و اثر امر به معروف را در اصلاح جمعی به خوبی بیان می کند. در روایات دیگر نیز آمده است که اگر کسی منکری را انجام دهد و دیگران سکوت کنند و به آن رضایت داشته باشند، همگی در آن گناه شریک اند. امام صادق علیه السلام از قول حضرت عیسی علیه السلام نقل می کند که ایشان می فرمود: «کسی که مجروحی را مداوا نمی کند، ناچار در گناه کسی که او را مجروح کرده شریک است... و هر کدام از شما باید همانند طبیب درمان کننده باشد، اگر موردی برای درمان بود، درمان کند، وگرنه دارویش را نگه دارد».^(۲) به هر حال، احساس مسئولیت در برابر دیگران، یکی از زمینه های امر به معروف در میان مؤمنان است و فرد مسلمان باید همه افراد جامعه اسلامی را عضو یک پیکره بداند و برای آنها دل سوزی داشته باشد و آنها را از خود ببیند، تا بتواند آنها را به

ص: ۹۷

۱- برگرفته از: مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ، تهران، پاییز ۱۳۷۲، انتشارات صدرا، چ ۵، ص ۱۹.

۲- وسائل الشیعه، کتاب امر به معروف، باب ۱، ح ۲۱۱۵۶.

صورت خیرخواهانه (۱)، به خوبی ها امر کند و از بدی ها حتی اگر آن بدی ها، زیان آشکاری برای دیگران نداشته باشد نهی کن د. در جوامعی که احساس هم بستگی و تعلق در میان افراد کم است، افراد نصیحت دیگران را دخالت در کار می دانند و هر کسی می خواهد گلیم خود را از آب بیرون بکشد. ولی در جامعه اسلامی افراد با یکدیگر هم بستگی و به هم علاقه دارند. در نتیجه، نمی توانند به یکدیگر بی تفاوت باشند و این را با امر به معروف و نهی از منکر البته بدون تجسس در امور شخصی افراد به یکدیگر نشان می دهند. این احساس هم بستگی و تعلق میان افراد نیز یکی از عوامل استحکام و تنظیم نظم اجتماعی در جامعه است. در رابطه افراد جامعه با حکومت اسلامی هم امر به معروف عامل نظارت عمومی است و باعث می شود که حکومت از مسیر صحیح خارج نشود. پس امر به معروف و نهی از منکر، واجبی کاملاً اجتماعی است که کارکردها و وجوه مختلفی دارد و در تمام سطوح اجتماعی از سطوح خرد

تا کلان جاری است. افزون بر کارکردهای مختلفی که برای آن ذکر شد (مانند کمک به جامعه پذیری، کنترل اجتماعی، حفظ ارزش ها و هنجارها، ضمانت اجرا و رعایت عملی هنجارها، پاکیزه کردن محیط، رشد اجتماعی،

ص: ۹۸

۱- در روایات خصوصیات برای آمر و ناهی ذکر شده که یکی از آنها خیرخواهی و مهربانی است. پیامبر کسی که امر به معروف می کند، باید به حلال و حرام آگاه باشد: «صلی الله علیه و آله در ضمن حدیثی می فرماید و... و خیرخواه مردم

باشد، نسبت به آنها رحیم و مهربان و رفیق باشد، آنها را با لطف و محبت و خوش کلامی دعوت کند، تفاوت های اخلاقی آنها را بشناسد تا با هرکسی مناسب او رفتار کند، نسبت به فریب های شیطان بینا باشد.... بحارالانوار، ج ۹۷، کتاب الامر بالمعروف باب وجوب الامر بالمعروف، ص ۸۳، ح ۵۲ «... شیطان بینا باشد و بحارالانوار، ج ۹۷، کتاب الامر بالمعروف باب وجوب الامر بالمعروف، ص ۸۳، ح ۵۲»...

نظارت عمومی بر حکومت ها، تقویت هم بستگی و احساس تعلق میان افراد جامعه، اصلاح اجتماع و تنظیم و تقویت نظم اجتماعی مطلوب)، اجرای کامل همه مراتب آن نیز نیازمند ایجاد گروه های اجتماعی و در مرحله بالاتر نظام سیاسی و حکومتی است که بتواند با منکرات گسترده و سازمان یافته مقابله کند و معروف ها را به صورت ریشه ای و وسیع رواج دهد.

هفتم _ جهاد: وجوه اجتماعی جهاد هم تا حدود زیادی روشن است. جهاد دو صورت دارد: ۱. جهاد ابتدایی؛ ۲. جهاد دفاعی. در جهاد ابتدایی، مسلمانان برای آزاد کردن مردم دیگر سرزمین ها از کفر و شرک و ایجاد زمینه گسترش اسلام، با حکومت ها و قدرت های کافر نبرد می کنند. مانند غزوه تبوک در زمان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آلهو فتح ایران و نبردهایی که به آزادی مناطق مختلف از چنگال کفر و شرک انجامید. البته جهاد ابتدایی تنها با صلاحدید و دستور امام معصوم علیه السلام امکان دارد. اگر امام و ولی امر مسلمین صلاح بدانند، کفار را به اسلام دعوت می کند و در صورت لجاجت آنها، ارتش اسلامی با آنها جهاد می کند. به همین دلیل، امامان معصوم علیهم السلام در زمان حکومت خلفای عباسی و اموی، شیعیان را از وارد شدن به جهاد و عضویت در ارتش آن دولت ها منع می فرمودند و تأکید می کردند که جهاد فقط با امر امام و در سایه حکومت اسلامی تحقق می یابد. (۱) جهاد ابتدایی از دو جنبه قابل تأمل است؛ نخست، ارتباط اساسی آن با حکومت اسلامی و

ص: ۹۹

۱- نک: وسائل الشیعه، کتاب الجهاد، باب اشتراط وجوب الجهاد بأمر الامام و اذنه و تحریمه مع غیر الامام العادل.

قدرت حکومتی و سیاسی معصوم در جامعه؛ به گونه ای که بدون وجود آن، این واجب اسلامی محقق نمی شود. این امر، خود تأکیدی است بر لزوم تشکیل نظام اسلامی و نظم اجتماعی اسلامی در بالاترین سطوح که امر حکومت و سیاست است. جنبه دیگر این است که اسلام به محیط حاکم بر جوامع چنان توجه دارد که به مسلمانان دستور می دهد برای مبارزه با حکومت های طاغوتی و شکستن فضای شرک و کفر در سرزمین های دیگر وارد جنگ شوند؛ زیرا تا حکومت های ظالم و کافر و مشرک بر جوامع حاکمند، امکان اصلاح آن جامعه ها و آزادی واقعی مردم، در عمل بسیار کم است؛ چنان که پس از فتح ایران و شکست قدرت سیاسی حاکم بود که مردم ایران به سرعت و مشتاقانه به اسلام گرویدند. این هم نشانه توجه اسلام به وجوه مختلف زندگی اجتماعی بشر است و نشان می دهد که اسلام در پی ایجاد یک نظم اجتماعی فراگیر در سطح جهان و بر پایه آموزه های انسان ساز خود است. اجتماعی بودن یک مکتب و دخالت آن در ایجاد و تنظیم یک نظم اجتماعی بیش از این ممکن نیست.

در جهاد دفاعی نیز، اگر دشمنان اسلام به مملکت اسلامی حمله کنند، بر مسلمانان واجب است که از جان، مال و دینشان دفاع کنند و نگذارند بیگانگان جان و امنیتشان را تهدید کنند و یا این که به اسلام ضربه بزنند. این نیز به معنای وجوب حفظ اسلام و نظم اجتماعی اسلامی در برابر خطرات و دشمنان بیرونی است که بدون وجود سازماندهی و قدرت نظامی و یک حکومت اسلامی امکان پذیر نیست. افزون بر این، اصل وجود حکومتی که خود را متعهد به حفظ اسلام و احکام آن می داند و مردمی که دفاع از کشور

و حکومت خود را یک تکلیف شرعی و اسلامی واجب می دانند و آماده شهادت در این راه هستند، بزرگ ترین عامل بازدارنده و حافظ نظم و نظام، از خطرات بیرونی است. بر اساس آموزه ها اسلام، اگر اصل اسلام در خطر باشد، مسلمانان باید از جانشان برای حفظ آن بگذرند. جامعه ای را که مبنای نظم اجتماعی آن، چنین حافظان از جان گذشته ای دارد، نمی توان به راحتی با فعالیت های ساختار شکن، مانند حمله نظامی و... نابود کرد و یا نظم اجتماعی حاکم بر آن را تغییر داد. جنگ ها و مبارزات مسلحانه در تمام دنیا وجود دارد، ولی چون سربازان بینش های مادی گرایانه دارند و مرگ را نابودی می دانند و اگر هم به دینی معتقدند، در آن ادیان آشکارا به جنگ و جهاد امر نشده و برای مرگ در راه سرزمین یا حکومت و یا حکومت و یا عقیده، ثواب های اخروی بیان نشده است، بنابراین، فداکردن جان و به خطر انداختن بزرگ ترین سرمایه انسان، برای سربازان بسیار سخت، ترسناک و حتی نامعقول است و دولت ها و فرماندهان مجبورند با پرداخت دستمزدهای زیاد، زور و مقررات نظامی، سربازان را در جبهه ها نگه دارند و یا ارزش های توهمی و غیر واقعی را جانشین واقعیت کنند. برای نمونه، به سربازان گفته می شود که اگر کشته شوید، نامتان در تاریخ ثبت می شود و... اسلام، جهاد و دفاع از حکومت و مملکت اسلامی را یک واجب الهی می داند و بر آن تأکید کرده است. به شهید وعده می دهد که اجر و ثواب عظیم و زندگی پر نعمتی در آخرت خواهد داشت؛ به گونه ای که مجاهد در

راه خدا، چه پیروز شود(۱) و چه کشته، به هر حال پیروز است و زبانی به او نمی رسد. این بینش، قدرت دفاعی بسیار نیرومندی را در اختیار نظام اسلامی می گذارد که در صورت سازماندهی و تجهیز (۲) مناسب، از تمام نیروهای نظامی کارآمدتر خواهد بود. چنان که در صدر اسلام، در جنگ با کافران و فتوحات بعدی در ایران و... این مطلب آشکارا دیده شد.

چنین ارتش و نیروی نظامی ای است که می تواند از اهداف اسلامی دفاع کند و بازوی حکومت اسلامی برای جهاد در راه خدا و پیشبرد اهداف الهی و پشتیبانی از مستضعفانی باشد که در ظلم و ستم نظام های زورگو گرفتارند و خداوند به مسلمانان امر می کند برای نجات آنها جهاد کنند. (۳) یکی دیگر از انواع جهاد، مبارزه با «بُغاه و خوارج» است. منظور از بغاه و خوارج گروه هایی هستند که در داخل مملکت اسلامی بر ضد نظام اسلامی و امام علیه السلام شورش و مبارزه مسلحانه می کنند. مبارزه با این گروه نیز _ هر چند به ظاهر مسلمانند _ برای حفظ نظام اسلامی و با دستور امام واجب است. (۴) نقش این نوع جهاد در حفظ نظم اجتماعی در جامعه اسلامی نیاز به توضیح

ص: ۱۰۲

۱- ۱. نک: توبه: ۵۲

۲- در قرآن بر تجهیز ارتش اسلام و ایجاد قدرت بازدارندگی تأکید شده است: انفال: ۶۰

۳- . در قرآن، خداوند مسلمانان را به جهاد در راه خدا و مستضعفان امر می کند. «ما لكم لاتقاتلون في سبيل الله و المستضعفين...؛ چرا در راه خدا و مردان و زنان و کودکانی که به دست ستمگران تضعیف شده اند، پیکار نمی کنید؟! همان افراد و ستمدیده هایی که می گویند: پروردگارا! ما را از این شهر که اهلش ستمگرند بیرون ببر و از طرف خود برای ما سرپرستی قرار داده و از جانب خود یار و یآوری برایمان تعیین فرما.» (نساء: ۷۵)

۴- . نک: وسائل الشیعه، کتاب جهاد، باب ۲۶، باب حکم قتال البغاه.

ندارد، این حکم الهی، اهمیّت حفظ نظام اسلامی و حکومت معصوم را نشان می دهد؛ تا جایی که علی علیه السلام برای حفظ نظام و حکومت اسلامی خود، با طلحه و زبیر و اهل جَمَل و خوارج و لشکر معاویه که همگی به ظاهر شهادتین می گفتند و بعضی از آنها از پیش گامان در اسلام بودند، جنگید که به کشته شدن آنها انجامید. «محرابان»، یعنی کسانی که به صورت مسلحانه، اقدامات خرابکارانه یا مجرمانه می کنند، نیز در اسلام حکم مشخصی دارند و باید حکومت اسلامی با آنها که امنیت و نظم در جامعه را بر هم می زنند، به شدت برخورد کند و باید بر اساس حکم قرآن یا اعدام شوند یا مصلوب یا دست و پای مخالف آنها را قطع کنند و یا تبعید شوند.^(۱) این مجازات سنگین، نشانه دیگری از توجه ویژه اسلام به امنیت و نظم اجتماعی در جامعه اسلامی است. در اسلام، دفاع در غیر از مواردی که حالت نبرد و جهاد پیدا می کند، در امور شخصی نیز وارد شده است. برای نمونه، اگر تبهکاران یا سارقان به مال یا جان یا ناموس مسلمانی تعدی کنند، بر او واجب است که دفاع کند و در صورت لزوم می تواند با متجاوز درگیر شود و حتی اگر مجبور شود، او را بکشد؛ البته این در صورتی است که امکان دیگری برای دفاع نباشد. در روایات است که اگر کسی در راه دفاع از جان و ناموس و حتی مالش کشته شود، شهید به شمار می آید.^(۲) همین که افراد در جامعه دفاع از جان و مال و ناموس خود و خانواده خود

ص: ۱۰۳

۱- . نک: مائده: ۳۳.

۲- . وسائل الشیعه، کتاب الجهاد، باب جواز قتال المحارب و اللص و الظالم، ح ۲۰۱۱۲.

را تکلیف شرعی بدانند، عامل مهمی برای پیش گیری از سرقت و تجاوز در جامعه و حفظ امنیت و نظم در جامعه خواهد بود. البته وظیفه اصلی برای پیش گیری و مبارزه با این گونه جرایم، به عهده حکومت اسلامی و نیروهای انتظامی است.

هشتم _ تولی و تبری: در اسلام، افزون بر پذیرش ولایت و سرپرستی اولیای معصوم علیهم السلام، در شئون مختلف، دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنانش، بر مسلمانان واجب است.^(۱) البته این از نتایج و لوازم توحید واقعی و نیز ولایت است. این دوستی در بالاترین مرحله آن به معصومین علیهم السلام و بعد به دوستان آنها و شیعیان تحقق می یابد و همین طور از دشمنان آن بزرگواران باید بیزاری و برائت جست. این مطلب به اندازه ای مهم است که در بعضی از روایات، جوهره دین همین دوستی و دشمنی دانسته شده است.^(۲)

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در معرّفی محکم ترین دست آویز ایمان، تولی و تبری را از نماز و زکات و روزه و حج و جهاد بالاتر می داند و می فرماید: «محکم ترین دست آویز ایمان، دوستی در جهت خدا و دشمنی برای خدا و تولی اولیاء الله و تبری از اعداء الله است».^(۳) محور اصلی این دوستی،

ص: ۱۰۴

-
- ۱- امام رضا علیه السلام می فرماید: «و حُبّ اولیاء الله عزّوجلّ واجبٌ و كذلك بغض اعدائهم و البرائه منهم و من أئمتهم» وسائل الشیعه، ابواب الامر بالمعروف، باب ۱۵: وجوب الحبّ فی الله، ح ۲۱۲۵۸.
 - ۲- وسائل الشیعه، باب وجوب حبّ المؤمن و بغض الکافر، ح ۲۱۲۸۴.
 - ۳- همان، ح ۲۱۲۶۴.

معصومین علیهم السلام هستند که دوستی و دشمنی با آنها، مرز میان دوست و دشمن را مشخص می کند. دوستی امت به امام علیه السلام و این که مسلمانان امام را ولی خدا و مظهر علم و کمالات بدانند و به او عشق بورزند، موجب می شود که افراد با دل و جان از امام اطاعت کنند و جامعه بسیار آسان تر در مسیر رشد و صلاح حرکت کند و هدایت پذیرتر باشد. در نتیجه، نظم اجتماعی که بر جامعه حاکم می شود، بسیار مستحکم تر است و هدایت و تنظیم مطلوب آن به بهترین شکل امکان پذیر خواهد بود. در جامعه اسلامی، رهبر سیاسی، رهبر دینی و معنوی و مرجع علمی نیز هست؛ یعنی حاکم بر نفوس مردم، بر قلب های آنها نیز حکومت می کند. ولی در جوامعی که مردم با زمامداران خود پیوند عاطفی مستحکمی ندارند، تنظیم اجتماعی و اجرای برنامه های مورد نظر حاکمان همواره با مقاومت های گروه های مختلف مردم روبه رو می شود و اداره جامعه بسیار مشکل تر و پرهزینه تر است و در نتیجه، نظم اجتماعی شکننده و ناپایدار خواهد بود. به همین دلیل، امروزه میزان محبوبیت مردمی رؤسای کشورها، یکی از عوامل مؤثر در موفقیت حکومت ها و پیشرفت و ثبات در جوامع به شمار می آید. همچنین دشمنی مسلمانان با دشمنان امام و برائت از آنها موجب تقویت پایگاه امامت و آمادگی گسترده در مردم برای دفاع از حکومت اسلامی و مقابله با دشمنان می شود. در نتیجه، آسیب رساندن به اسلام و نظام اسلامی بسیار دشوار خواهد بود.

کارکرد مهم تولی و تبری، کارکرد تربیتی آن است. محبت اولیای خدا خودبه خود باعث می شود که مردم بکوشند خود را به اخلاق و صفات الهی

آن بزرگواران بیارایند و آنها را الگوی عملی و مرجع علمی خود در همه زمینه ها بدانند و هر چه بیشتر خود را به آنها _ و در واقع به خداوند _ نزدیک سازند. از آن طرف، دشمنی با دشمنان خدا و اهل بیت علیهم السلام نیز سبب می شود که خود به خود مردم از صفات و عادات آنها دوری گزینند که این هم سهم به سزایی در اصلاح و تربیت جامعه و تنظیم نظم اجتماعی اسلامی، بر پایه ارزش های اسلامی و اخلاق حمیده دارد. تبری از دشمنان خدا، همچنین موجب می شود که مسلمانان بکوشند تعاملات مختلف اقتصادی و فرهنگی را بیشتر میان خود گسترش دهند. اگر هم در شرایطی مجبور به مرادده با بیگانگان شدند، آنها را دوست خود ندانند و همواره مواظب و هوشیار باشند که از سوی آنها آسیبی به مسلمانان وارد نشود و یا ظاهر دوستانه شان آنها را نفریبد. (۱)

یکی دیگر از پی آمدهای اجتماعی مهم تولی و تبری، هم بستگی است که در میان مسلمانان به وجود می آید. هنگامی که همه مسلمانان، به اولیای الهی و ائمه علیهم السلام محبت و به دشمنان آنها، عداوت داشته باشند، این نقطه اشتراکی میان آنها و موجب تقویت هم بستگی آنها می شود. افزون بر این، بر اساس همین فریضه الهی، بین همه مؤمنان رابطه دوستی و ولایت برقرار می شود؛ به گونه ای که همه پیروان و علاقه مندان اهل بیت علیهم السلام با هم احساس مودت و محبت می کنند و این اثری بی بدیل در به وجود آوردن هم بستگی اجتماعی و تشکیل، تنظیم و تقویت نظم اجتماعی در جامعه

ص: ۱۰۶

اسلامی دارد. در روایات بر این محبت بین مؤمنان تأکید فراوان شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

هیچ گاه دو مؤمن با هم برخورد نمی کنند، مگر این که آن که از دیگری بهتر است، کسی است که برادرش را بیشتر دوست دارد. (۱)

محبت اهل بیت علیهم السلام و دشمنی آنها، میزان و ملاک تشخیص دوستان و دشمنان در جامعه است. (۲) در آیات ۵۱ تا ۵۷ سوره مائده، این مسئله به بهترین شیوه تبیین شده است. ابتدا خداوند، مؤمنان را از این که یهود و نصاری را دوست و تکیه گاه خود به شمار آوردند، نهی کرده و می فرماید: «هر کس تولی آنها را داشته باشد، از آنهاست». سپس می فرماید: «کسانی که در دل هایشان مرض است، در دوستی آنها بر یکدیگر پیشی می گیرند و...» خداوند در آیات بعد اینان را از دایره ایمان خارج می داند و می فرماید:

ای مؤمنان اگر از شما گروهی هم مرتد شوند، خداوند عده ای را می آورد که آنها را دوست دارد و آنها هم خدا را دوست دارند، با مؤمنان متواضع و در برابر کفار سرسخت اند و... ولی شما خداست و رسولش و کسانی که ایمان آوردند؛ کسانی که نماز را اقامه می کنند و در حال رکوع زکات می دهند (معصومین علیهم السلام، و هر کسی به خدا و رسولش و مؤمنان تولی داشته باشد، حزب و جمعیت خدا پیروز است. در این آیات، خداوند دوستی کفار را موجب این می داند که فرد از گروه مؤمنان و خودی ها

ص: ۱۰۷

۱- وسائل الشیعه، ابواب امر به معروف، باب وجوب المؤمن و بغض الکافر، ح ۲۱۲۸۲.

۲- همان، ح ۲۱۲۸۷.

خارج شود. علامت ایمان و محبت خدا، تواضع با مؤمنان و سرسختی با کفار است و خدا و رسول و معصومین علیهم السلام مؤمنان معرفی شده اند. بنابراین، تولی خدا و رسول و مؤمنان موجب ورود در حزب و دسته خدا و محور هم بستگی گروهی مؤمنان است. حتی بر اساس روایات، اگر کسی آلوده به گناهی باشد، ولی به اندازه ای در گناه فرو نرفته که محبت اهل بیت علیهم السلام را از دست داده باشد و با خدا و اولیایش عناد و لجاج پیدا نکرده باشد، در جامعه اسلامی جزو خودی ها به شمار می آید و حد نصاب لازم را برای عضویت در جامعه اسلامی از دست نداده است. (۱) در نتیجه، در جامعه اسلامی مؤمنان برای خدا و حول محور ارزش ها و ایمان، به یکدیگر محبت دارند و این همدلی و هم بستگی، موجب از بین رفتن اختلافات و بی نظمی ها، رواج گذشت و ایثار، انجام خدمات اجتماعی به صورت داوطلبانه، تنظیم مطلوب روابط اجتماعی، همدلی و تلاش گروهی برای رسیدن به اهداف اجتماعی و یکپارچگی جامعه می شود. و چون این عاطفه و وفاق مبدأ ایمانی و ماورایی دارد، در اثر محدودیت ها و تعارضات مادی از بین نمی رود. یک چنین وفاق و هم بستگی میان اعضای جامعه، تأثیر اساسی در نظم اجتماعی و تنظیم و تقویت آن در جامعه اسلامی دارد که در جوامع دیگر نظیر آن کمتر یافت می شود. پیش تر در فصل اول، نقش اساسی

ص: ۱۰۸

۱- نک: وسائل الشیعه ابواب امر به معروف، باب ۱۵، حدیث ۲۱۲۶۰ و نیز امیرالمؤمنین علیه السلامی فرمایند: «یا میثم! أُحِبُّ حَبِيبَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ انْ كَانَ فَاسِقًا زَانِيًا وَ ابْغُضْ مَبْغُضَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ انْ كَانَ صَوَامًا قَوَامًا». همان، حدیث ۲۱۲۹۹

پیوندهای عاطفی و احساس هم بستگی میان اعضای جامعه، در نظم اجتماعی را بیان کرده ایم. البته توضیح بیشتر درباره پیوندهای اجتماعی و جنبه های مختلف تولی و تبری، نیازمند مجال دیگری است.

جمع بندی: اکنون پس از بررسی اصول دین و فروع آن دریافتیم که تمام این اصول و فروع، کارکردهای گوناگون اجتماعی دارند و از جنبه های گوناگون در نظم اجتماعی مؤثرند. پس ادعای بی ارتباطی اسلام با نظم اجتماعی جایی برای طرح نخواهد داشت. همچنین، ارتباط بیشتر فروع دین با تشکیل حکومت اسلامی تبیین و مشخص شد که بر پایه برخی اصول اساسی دین، مانند توحید و اصل امامت، وجود حکومت اسلامی و حاکمیت ولی معصوم علیه السلام از ارکان اصلی اسلام است و حتی با قطع نظر از اصل امامت، روشن شد که بسیاری از احکام اسلامی بدون وجود یک حکومت متعهد به اسلام، به هیچ رو، اجرا نمی شود و یا ناقص اجرا خواهد شد؛ امر به معروف و نهی از منکر، خمس، زکات، جهاد و... به گونه ای با فرض وجود حکومت اسلامی تشریح شده اند و بدون نقش محوری امام در مقام حاکم اسلامی، اجرای صحیح و کامل این احکام امکان پذیر نیست. پس اسلام دارای یک نظام اجتماعی فراگیر است که نظم اجتماعی را بر مبنای اسلام در تمام سطوح و شئون آن _ حتی در سطح کلان و در حد تنظیم سیاسی و حکومت _ در جامعه بر پا می کند.

برای تکمیل این بحث باید بگوییم که نه تنها در اسلام این چنین است که اساسا پیامبران و جانشینانشان در تمام ادیان الهی، اگر می توانستند تعداد مناسبی از افراد را هدایت کنند و یک جامعه دین مدار بسازند، خود به خود

نظام سیاسی دینی تشکیل می دادند و احکام و قوانین الهی را در شئون مختلف اجتماعی اجرا می کردند. این مطلب با توجه به آن چه درباره توحید در ربوبیت تشریحی و لزوم حاکمیت خداوند در تمام شئون زندگی و نیز آن چه در دلائل بعثت انبیا گفته شد به خوبی آشکار می شود. لزوم تنظیم قوانین بر اساس شریعت و حاکمیت دین در تمام شئون زندگی را با دقت در آیات سوره مائده بهتر می توان دریافت. خداوند می فرماید:

ما تورات را نازل کردیم که در آن هدایت و نور بود و پیامبران که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند، با آن برای یهود حکم می کردند و همچنین علما و دانشمندان (یهود) با این کتاب که به آنها سپرده شده بود و بر آن گواه بودند، (بین مردم) داوری می کردند... پس از مردم نترسید و از من بترسید و آیات مرا ارزان نفروشید و همه کسانی که به احکامی که خدا نازل کرده، حکم نمی کنند، کافرند. (مائده: ۴۳ - ۵۰)

سپس حکم قصاص در تورات بیان می شود و پس از آن می فرماید: «... و هر کسی مطابق احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ظالم است.» در آیه بعد، از انجیل عیسی علیه السلام نام می برد و پس از آن می فرماید: «اهل انجیل نیز باید برابر آن چه خداوند در آن نازل کرده حکم کنند و...» سپس با اشاره به نزول قرآن، به پیامبر امر می کند که بر طبق احکامی که خداوند نازل کرده، بین مردم حکم و داوری کند و از هوا و هوس های مردم پیروی نکند. در آیه ۵۰ می فرماید:

آیا (مردم) حکم جاهلیت را می خواهند؟! می خواهند بر طبق احکام زمان جاهلیت بین آنها حکم کنی؟ و چه کسی بهتر از خدا برای اهل یقین حکم می کند؟ .

از این آیات برمی آید که افزون بر تورات، انجیل حقیقی نیز مشتمل بر احکام و قوانین اجتماعی و قضایی مورد نیاز در جامعه بوده است. همچنین خداوند اجرای احکام تورات را، پس از پیامبران، بر عهده علما می داند و آنها را مسئول حفظ عملی تورات و گواه بر آن برمی شمرد و تأکید می کند که باید در داوری ها و مسائل گوناگون تنها بر طبق حکم الهی، حکم شود و نباید قوانین الهی به دلیل ترس از مردم کنار گذاشته شود و قوانین بر اساس رأی و نظر مردم تنظیم شود، چون هیچ حکمی بهتر از حکم خداوند نیست. همچنین خداوند می فرماید: «و ما ارسلنا من رسولٍ الا لِيُطَاعَ باذن الله... فلا وربك لا يؤمنون حتى يُحكّموك فيما شجر بينهم...؛ هیچ رسولی را نفرستادیم، مگر برای این که با اذن خدا اطاعت شود... قسم به پروردگارت! (مردم) ایمان ندارند، مگر این که تو را در منازعاتشان حاکم قرار دهند...» (نساء: ۶۴ و ۶۵)

و نیز در آیه ۲۱۳ سوره بقره می فرماید: «... خداوند پیغمبران را برای بشارت و انذار برانگیخت و به حق با آنان کتابی فرو فرستاد تا با آن در موارد اختلاف بشر حکم کنند».

نوح علیه السلام هم پیام الهی را چنین به مردم اعلام کرد: «أن اعبدوا الله و اتقوه و اطيعون؛ خدا را پرستید و پرهیزگار باشید و از من اطاعت کنید». موسی علیه السلام نیز هنگامی که جماعتی شایان توجه به او ایمان آوردند، آنها را از جامعه مشرک مصر خارج کرد و جامعه ای جدید با یک نظام دینی تأسیس فرمود. همین طور انبیایی مانند یوسف، داوود و سلیمان علیهم السلام، حکومت تشکیل دادند و هر پیامبری با نظام حاکم رویارویی می کرد و اگر می توانست نظام سیاسی و اجرای قوانین اجتماعی دین را تشکیل می داد و

این متقاضی تمام ادیان توحیدی و الهی است. در مورد اسلام مطلب بسیار روشن است. اسلام نخست بر اصل تشکیل اجتماع، تعاون و ایجاد هم بستگی اجتماعی حول محور ایمان تأکید می کند. سپس تمام لوازم، احکام و اخلاقیات مربوط به ایجاد یک نظم اجتماعی کامل را تبیین می کند. در مورد اصل دعوت به اجتماع ایمانی در قرآن کریم می خوانیم:

و همگی به ریسمان خداوند چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خداوند را یاد آورید که شما با هم دشمن بودید، پس خداوند بین دل هایتان الفت برقرار کرد و با نعمت او با یکدیگر برادر شدید و... و مثل کسانی نباشید که تفرقه پیشه کردند و اختلاف کردند بعد از این که آیات روشن برایشان آمد و برای آنها عذابی بزرگ است. (آل عمران: ۱۰۳ - ۱۰۵)

نیز می فرماید: «این راه مستقیم من است پس از آن تبعیت کنید و از راه های مختلف تبعیت نکنید که از راه خدا پراکنده شوید...» و یا «بر اساس خوبی و تقوا با یکدیگر همکاری و تعاون داشته باشید و بر اساس گناه و ظلم همکاری نکنید» (۱) و آیات دیگر (۲) که به اجتماع حول محور راه خدا و دین و تبعیت از پیامبر فرا می خوانند. همچنین در آیات فراوانی خداوند مسلمانان را به هجرت و بیرون آمدن از قلمرو مشرکان و پیوستن به جامعه اسلامی امر می کند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز در اولین فرصت و با فراهم شدن شرایط، با خروج از مکه، جامعه اسلامی مدینه را تشکیل داد. حتی در روایات، مسلمانان از اقامت در سرزمین کفار

ص: ۱۱۲

۱- . انعام: ۱۵۳ و مائده: ۲.

۲- . مانند آیه ۱۵۹ انعام و آیه ۴۶ انفال و آیه ۱۳ شوری و آیات دیگر قرآن که به اجتماع و اتحاد حول محور دین فرا می خوانند.

و دور شدن از جامعه اسلامی منع شده اند. (۱) دستور دشمنی با کفار و لزوم دوستی و تعاون میان مؤمنین هم به تشکیل جامعه مستقلّ اسلامی می انجامد. افزون بر آن احکامی مانند حرام و نجس بودن گوشت و پوست حیواناتی که مسلمان آن را ذبح نکرده، لزوم دوری مسلمانان از نمادها، عادات و حتی نوع لباس پوشیدن کافران (۲) و... نیز همه از عواملی است که مسلمانان را به تشکیل اجتماعات اسلامی فرا می خواند. گذشته از همه این ها دانستیم که اجرای بسیاری از احکام اسلام نیازمند تشکیل نظام اجتماعی اسلامی و نظم حکومتی و سیاسی اسلامی است. از همه مهم تر، اصل ولایت و حاکمیت معصوم علیه السلام و دستور به اطاعت همه جانبه از پیامبر و امامان (۳) علیهم السلام، به معنای لزوم تشکیل جامعه اسلامی و نظام فراگیر اسلامی است. درباره توجه اسلام به لوازم و بیان امور اخلاقی و احکام مورد نیاز برای تشکیل یک نظام اجتماعی فراگیر در سطح کلان، پیش تر در بررسی فروع مهم اسلام و کارکردهای اجتماعی آنها، نمونه های روشنی از این توجه بیان شد. توجه اسلام به قوانین و امور اجتماعی به اندازه ای است که بیشتر احکامی که قرآن به صورت جزئی و دقیق به آنها توجه کرده، مربوط به امور اجتماعی، حکومتی، حقوقی و سیاسی (مانند جهاد، چگونگی برخورد با مشرکین و اهل کتاب، چگونگی برخورد با منافقین و ستون پنجم

ص: ۱۱۳

- ۱- . نک: وسائل الشیعه، ابواب الجهاد، باب ۳۶: تحریم التعرّب بعد الهجرة و سکنی المسلم دارالحرب.
- ۲- نک: وسائل الشیعه، کتاب جهاد، باب عدم جواز مضاهاه اعداء الله فی الملايس، ح ۲۰۱۸۰.
- ۳- . نک: انفال: ۴۶، نساء: ۵۹-۶۵، احزاب: ۳۶ و...

دشمن، احکام ارث، ازدواج و طلاق، شهادت و دیگر امور مربوط به زندگی و روابط اجتماعی) است. حتی طولانی ترین آیه قرآن (آیه ۲۸۲ سوره بقره)، در مورد چگونگی تهیه و تدوین قراردادهای رسمی و تأکید بر مکتوب کردن و شاهد گرفتن در وقت قرض دادن است. بیان دقیق قرآن در مورد حدودی مانند حد سرقت، محاربه، حد قذف و نسبت ناروا، حد اعمال منافی عفت و حتی دستور اجرای علنی برخی حدود (۱) که نقش تربیتی و اصلاحی دارد و تأکید قرآن بر نقش پیش گیرانه و مثبت قصاص در اجتماع (۲) نمونه های گویایی از توجه اسلام به امور اجتماعی و قوانین مربوط به آن است. این در حالی است که احکام جزئی مربوط به بسیاری از عبادت ها، مانند نماز، در قرآن بیان نشده است و با این که قرآن تعداد روزهایی که باید زن مطلقه عده نگه دارد، یا تعداد ضربات شلاق در حد را بیان می کند، تعداد رکعات نماز یومیّه در قرآن بیان نشده است و تنها اصل وجوب آن و موارد بسیار محدودی از احکام آن در قرآن ذکر شده است. تنها حکمی که به صورتی به نسبت دقیق و جزئی، در مورد نماز در قرآن آمده، مربوط به این است که مسلمانان در میدان جنگ، چگونه نماز بخوانند که دشمن نتواند به آنها آسیب برساند؛ البته خود این هم شاهدهی بر مدّعی ماست. در عوض، ثمرات تربیتی نماز، یعنی جلوگیری از فحشا و منکر، در

ص: ۱۱۴

۱- . نک: نور: ۲ «و ليشهد عذابهما طائفه من المؤمنين...».

۲- . «و لکم فی القصاص حیاة...». بقره: ۱۷۹

قرآن آمده است. (۱) در قرآن کریم، احکام اقتصادی مانند جواز بیع و حرمت ربا، حرمت کم فروشی، احکام مربوط به خانواده و خلاصه دستورهایی مربوط به تمام عرصه های زندگی اجتماعی، اعم از سیاسی، حکومتی، نظامی، اقتصادی، قضایی، خانوادگی و... بیان شده است. و اگر کسی فقط به قرآن توجه کند، نمی تواند اهتمام اسلام به تمام جنبه های اجتماعی زندگی و تأثیر اسلام در تمام سطوح خرد و کلان نظم اجتماعی را انکار کند. در قرآن و روایات اسلامی تمام مسائل، احکام و قوانین و اخلاقیات مورد نیاز برای یک جامعه، از مسائل حکومتی، سیاسی، نظامی و قوانین کیفری و جزائی، حدود و تعزیرات، قصاص، شهادت، معاملات گوناگون مانند بیع، اجاره، قرض، رهن، مضاربه، وکالت و... ازدواج، طلاق، ارث، وصیت و... گرفته تا کوچک ترین مسائل، مانند احکام و آداب غذا خوردن، خوابیدن و... بیان شده و اصول و قواعد کلی نیز در نظر گرفته شده که حکم شرعی تمام مسائل را می توان با اجتهاد، از آنها به دست آورد. علامه طباطبایی رحمه الله در کتاب روابط اجتماعی در اسلام می نویسد: «بدون شک، اسلام تنها دینی است که با صراحت پایه بنای دعوت خود را روی اجتماع گذاشته و در هیچ یک از شئون خود، امر اجتماع را به اهمال واگذار نکرده است... اگر خواسته باشید در این سخن بصیرت بیشتری پیدا کنید، به دامنه وسیع اعمال انسانی که فکر نمی تواند آنها را بشمارد نظری بیفکنید و... و بعد ببینید که این شریعت الهی همه این ها را شماره کرده و به همه آنها احاطه پیدا کرده و

ص: ۱۱۵

احکام خود را بر همه آنها توسعه داده است. راستی چیز عجیبی مشاهده خواهید کرد! پس از آن دقت کنید که اسلام همه احکام خود را در قالب اجتماع ریخته و روح اجتماع را در همه این احکام تا آخرین حد ممکن دیده است» (۱).

با توجه به این مطالب می بینیم که اگر جامعه ای به راستی بخواهد بر اساس آموزه ها اسلام عمل کند، باید تمام امور فردی و اجتماعی اش را با احکام اسلام تنظیم کند و این خود به معنای یک نظم اجتماعی بر پایه اسلام، در جامعه است. از دیگر سوی، اجرای بیشتر این احکام بدون وجود حکومت اسلامی امکان ندارد. برای نمونه، بنابر آموزه ها اسلامی، قضاوت بر عهده معصوم یا نماینده معصوم و بر طبق احکام اسلام است. از این رو، ائمه علیهم السلام، مؤمنان را از مراجعه به قضات دستگاه جور نهی می فرمودند و به فقهای شیعه ارجاع می دادند. (۲) حدود و دیات، قصاص و احکام جزایی و حقوقی، بدون وجود حکومت و قدرت قهریّه قابل اجرا نیست، همین طور دیگر احکام اسلامی تا وقتی پشتوانه حکومتی پیدا نکند، ضمانت اجرا

ص: ۱۱۶

-
- ۱- نک: علامه محمدحسین طباطبایی، روابط اجتماعی در اسلام، ص ۸.
 - ۲- نک: وسائل الشیعه، کتاب القضاء، ابواب صفات القاضی، باب ۳: باب أنّه لا- یجوز لاحدٍ ان یحکم الا الامام اومن یروی حکم الامام، ح ۹۰ تا ۳۳۰۹۲، امام صادق علیه السلامی فرماید: «از حکومت قضاوت بپرهیزید. به درستی که قضاوت فقط مخصوص امام عالم به قضاوت است که در میان مسلمین با عدالت رفتار کند، یعنی پیامبر یا جانشین پیامبر». و نک: همان، باب ۴: باب عدم جواز القضاء و الافتاء بغیر علم بورود (الحکم عن المعصومین علیهم السلام) و نیز باب ۱۱: باب وجوب الرجوع فی القضا و الفتوی الی زوایه الحدیث من الشیعه، ح ۳۳۴۱۶ و ۳۳۴۲۱.

ندارد. برای نمونه، امام صادق علیه السلام درباره اجرای احکام ارث و طلاق می فرماید: «مردم به تقسیم ارث و طلاق پای بند نمی شوند، مگر با شمشیر».^(۱) این امر، بیانگر لزوم وجود قدرت حکومتی برای اجرای قوانین اسلامی است. وابستگی دیگر احکام و فروعات مانند نماز جمعه و عید، زکات، خمس، انفال، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری، جهاد و... به امامت و حکومت اسلامی نیز پیش تر توضیح داده شد.

پس می بینیم که اگر جامعه ای به راستی اسلام را بپذیرد، به ناچار باید آن را مبنا و محور نظم اجتماعی در تمام سطوح و شئون _ حتی در سطح تنظیم سیاسی و حکومت _ قرار دهد؛ زیرا اسلام در تمام زمینه های اجتماعی زندگی، احکام و مقررات ویژه دارد و اجرای کامل احکام دین و دستیابی به اهداف اسلامی بدون وجود حکومت اسلامی امکان ندارد. مهم تر از همه این که خداوند، معصوم علیه السلام را حاکم جامعه اسلامی و مرجع تمام امور مسلمین قرار داده که این به معنای حاکمیت دین خدا در تمام شئون فردی و اجتماعی و سیاسی زندگی انسان هاست و همچنین مقتضای توحید واقعی و از اصول اعتقادی و اساسی دین و پایه تفکر شیعی است.

از نکاتی که بیان شد، این مطلب هم استفاده می شود که نظم اجتماعی ای که بر مبنای اسلام تحقق می یابد، با نظم اجتماعی در جوامع دیگر، از جنبه های گوناگون متفاوت است؛ نخست این که جهان بینی اسلامی با

ص: ۱۱۷

۱- . وسایل الشیعه، کتاب الارث، باب وجوب جبرالوالی الناس علی الفرائض الصحیحه، ح ۳۲۵۰۲.

جهان بینی های الحادی و مادی متفاوت است. در نتیجه، اهداف نظم اجتماعی اسلامی، با توجه به تعریف اسلام از انسان و جهان، در راستای رضایت الهی و سعادت دنیا و آخرت انسان تعریف می شود، ولی در جهان بینی مادی، هدف از نظم اجتماعی، تأمین بیشترین منافع مادی در همین دنیاست و طبعاً این اختلاف در اهداف، موجب اختلاف در روش ها نیز می شود. دوم این که، اسلام در تمام زمینه ها، احکام و قوانین و هنجارهای معین و خاصی دارد که موجب تفاوت نظم اجتماعی اسلامی با نظم اجتماعی در جوامع غیر اسلامی می شود. سوم این که، مدیر و سرپرست جامعه اسلامی، معصوم یا جانشین معصوم است، ولی در جوامع دیگر این گونه نیست. در مجموع، جامعه اسلامی، باورها، ارزش ها و هنجارهای خاص خود را دارد و می دانیم که نظم اجتماعی در هر جامعه ای بر اساس باورها، ارزش ها و هنجارها پدید می آید. در نتیجه، نظم اجتماعی اسلامی دارای مزایا و ویژگی هایی است که موجب تفاوت آن با نظم اجتماعی در دیگر جوامع می شود.

در مباحث پیش با این شبهه روبه رو شدیم که اگر دین وارد عرصه های اجتماعی، به خصوص سیاسی شود، تقدس خود را از دست خواهد داد. پس نباید در این عرصه ها وارد شود. پاسخ این شبهه نیز از این مباحث معلوم شد؛ زیرا دانستیم که اسلام دینی اجتماعی است و اسلامی که به هیچ رو در عرصه های اجتماعی وارد نشود، اسلام نیست. پس اگر حفظ تقدس به معنای کنار گذاشتن اسلام واقعی باشد، اسلام چنین تقدسی را نفی می کند. افزون بر این، اگر جامعه ای به راستی به اسلام اعتقاد داشته باشد،

اجرای صحیح احکام سیاسی و اجتماعی اسلام، هرگز موجب از بین رفتن تقدس دین در آن جامعه نخواهد شد؛ زیرا آنها باور دارند که قوانین اجتماعی و سیاسی اسلام احکام الهی و مقدس است.

۴. آیا قرار گرفتن اسلام به عنوان محور نظم اجتماعی در سطح کلان، سابقه و نمونه دارد؟

اشاره

۴. آیا قرار گرفتن اسلام به عنوان محور نظم اجتماعی در سطح کلان، سابقه و نمونه دارد؟

از مباحث گذشته روشن شد که در صورت اجرای درست اسلام، در تمام سطوح جامعه یک نظم اجتماعی فراگیر بر اساس اسلام، تحقق پیدا می کند. اکنون می خواهیم به این پرسش پاسخ دهیم که آیا محوریت اسلام در نظم اجتماعی، تنها در حد یک آرمان مطرح است و یا این که محوریت اسلام در نظم اجتماعی، آن هم در سطح کلان، سابقه و نمونه دارد؟

الف) جامعه مدینه در زمان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله

جامعه اسلامی ای که پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه تشکیل داد، نمونه ای از این مطلب است. پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه حکومت مسلمانان را بر عهده گرفت و تمام قوانین لازم برای اداره جامعه و امور مربوط به تنظیم اجتماعی در این جامعه بر اساس آموزه ها اسلامی بوده است. هم بستگی میان مسلمانان بر اساس ایمان و تبعیت از پیامبر بوده و تنها اسلام بود که آنها را از شهرها و سرزمین های دور و نزدیک و با نژادهای مختلف در این جامعه گرد آورده بود. پس جامعه مدینه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نمونه ای از محوریت اسلام در نظم اجتماعی آن هم نظم اجتماعی در سطح کلان، همراه با تنظیم سیاسی و حکومت اسلامی به شمار می رود.

پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، جامعه از محور اصلی آن، یعنی امامت منحرف شد که علت اصلی آن را می توان وجود یک جریان نفاق و عدم رسوخ ایمان در دل های بسیاری از اعضای جامعه دانست. هر چند روابط و قوانین در این دوره هم به طور نسبی بر اساس احکام اسلامی تنظیم می شد، به دلیل این انحراف اساسی، نمی توان جامعه مسلمانان را در مدتی که سرپرست غیر معصوم داشت، نمونه یک نظام اسلامی دانست. در زمان حکومت امیرالمؤمنین و امام حسن علیهما السلام، حاکمیت جامعه به محور اصلی خود بازگشت. از این رو، می توان جامعه مسلمانان در آن زمان را نمونه ای از تشکیل نظم اجتماعی اسلامی دانست، ولی به دلیل سست شدن اعتقاد مردم به اسلام واقعی، رواج دنیاطلبی و انحرافات که در امت اسلامی به وجود آمده بود و بیشتر در زمان خلفا ریشه داشت، مردم به طور کامل از اسلام و امام مسلمین پیروی نکردند و در عمل در زمان امام حسن علیه السلام ایشان را تنها گذاشتند. در نتیجه، نظم اجتماعی با محوریت اسلام چندان ادامه پیدا نکرد و سلاطین جور بر جامعه حاکم شدند و پس از آن به احکام اسلام در زمینه های مختلف فردی و اجتماعی بی توجهی شد و با این که ارزش ها و هنجارهای اسلامی هنوز تأثیرات گوناگونی بر نظم اجتماعی داشت، ولی در زمینه های بسیاری، به ویژه زمینه های سیاسی و اجتماعی، احکام اسلام به صورت گسترده و به ویژه از سوی حکومت ها نقض می شد و اسلام راستین از متن به حاشیه رفت و همان دنیاطلبی و تمایلات سلاطین بود که در عمل مسیر جامعه و فضای عمومی حاکم بر آن را تعیین می کرد.

اسلام، به ویژه جنبه های اجتماعی آن فراموش شده ماند و در عمل محدود به مسجدها و مدرسه ها شد و امکان اجرای صحیح آن در سطح جامعه و محوریت اسلام در نظم اجتماعی تا حدود زیادی منتفی گردید.

ج) انقلاب اسلامی ایران

این روند، تا انقلاب اسلامی ایران _ که نخستین حکومت شیعی بر مبنای اسلام بود که پس از قرن ها تشکیل شد _ ادامه یافت. البته نمی توان گفت که نظم اجتماعی اسلامی آرمانی، به صورت کامل در جامعه ایران تحقق یافته، ولی می توان ادعا کرد که جهت گیری کلی در مسیر تحقق و تحکیم نظم اجتماعی اسلامی بوده است. در این نظم اجتماعی نیز تلاش می شود تشکیل و تنظیم نظم اجتماعی، بر پایه باورها، ارزش ها و هنجارهای اسلامی باشد. ایمان توده مردم به اسلام، وجود حکومت اسلامی، رهبری ولی فقیه و تلاش در اجرای قوانین اسلامی در جامعه از ارکان مهم تشکیل نظم اجتماعی بر مبنای اسلام در جامعه ایران به شمار می رود و هر چه معرفت، ایمان و التزام جامعه به اسلام قوی تر و ریشه ای تر شود، انطباق نظم اجتماعی موجود با نظم اجتماعی اسلامی و مطلوب، بیشتر خواهد شد. پس جامعه مسلمانان در زمان حاکمیت معصومین علیهم السلام، به دلیل وجود رهبری سیاسی و حاکمیت الهی معصومین علیهم السلام در رأس نظام و تنظیم روابط و امور بر اساس احکام و آموزه ها اسلامی در جامعه، نمونه عملی تشکیل نظم اجتماعی اسلامی در سطح کلان، در جامعه است. در جامعه اسلامی ایران هم با وجود این که به دلیل غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ، معصوم علیه السلام سرپرستی ظاهری جامعه را بر عهده ندارد، ولی ویژگی های اساسی نظم اجتماعی

اسلامی _ یعنی ایمان مردم به اسلام، حکومت اسلامی با سرپرستی اسلام شناس عادل و عزم بر اجرای احکام و آموزه ها اسلامی _ تا حدود زیادی در این جامعه وجود دارد. شاید بتوان ادعا کرد که اعتقاد و التزام به اسلام و ولایت در میان جامعه اسلامی ایران، نسبت به مردم زمان امیرالمؤمنین و امام حسن علیهماالسلام، قوی تر و راسخ تر است. بیشتر جامعه ایران، شیعه و معتقد به امامت هستند، در حالی که در حکومت امیرالمؤمنین و امام مجتبی علیهماالسلامین حد از معرفت، در بخش شایان توجهی از جامعه وجود نداشت. پس جامعه اسلامی ایران را نیز می توان نمونه ای از تشکیل نظم اجتماعی در جامعه، با محوریت اسلام به شمار آورد. ولی نظم اجتماعی آرمانی اسلامی، در سطح کلان و جهان شمول با سرپرستی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و در زمان ایشان تحقق خواهد یافت.

(د) جامعه اسلامی در زمان ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

تشکیل این نمونه کامل از نظم اجتماعی که در تمام شئون و سطوح بر مبنای اسلام است، دو پایه اسلامی و اساسی دارد؛ نخست، حضور ولی معصوم علیه السلام در رأس هرم مدیریتی جامعه و دوم، ایجاد آمادگی و زمینه در میان جوامع برای پذیرش حقیقی بندگی خداوند و ایمان راستین به اسلام. اگر عامل دوم _ یعنی فراهم آمدن زمینه برای ایمان جمعی مردم _ تحقق پیدا نکند، جامعه اسلامی، همانند جامعه زمان امیرالمؤمنین و امام حسن علیهماالسلام از همراهی با امام معصوم ناتوان خواهد بود. در حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود: «قائم ما به هنگام قیام خویش، نیروهای عقلانی

توده ها را متمرکز کند و خردها و دریافت های خلق را به کمال رساند»^(۱) شاید بتوان گفت که مهم ترین شرط تحقق نظم اجتماعی اسلامی در هر جامعه ای، وجود ایمان و معرفت گسترده و جمعی در آن جامعه، به اسلام و آموزه ها آن است. شایسته است که در این جا برخی از ویژگی هایی را بیان کنیم که در روایات، برای جامعه اسلامی در زمان ظهور _ که نظم اجتماعی اسلامی آرمانی در آن وجود دارد _ آمده است:

۱. گسترش همه جانبه عدالت در جامعه بشری و از میان رفتن اشکال مختلف ظلم.

از بعضی روایات برمی آید که عدالت حضرت، بر تمام شئون فردی و اجتماعی زندگی انسان ها تأثیر می گذارد. امام باقر علیه السلام در روایتی می فرماید: «بدانید! همان طور که سرما و گرما به داخل خانه های مردم نفوذ می کند، عدالت او (امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) به درون خانه هایشان راه خواهد یافت»^(۲).

۲. ایجاد امنیت پایدار برای همه، در بالاترین حد.

در روایات آمده است در زمان ایشان، آبادی و امنیت به اندازه ای است که اگر زنی بخواهد راه عراق تا شام را پیاده و تنها طی کند، هیچ جا قدم نمی گذارد، مگر روی سبزی و گیاه و با وجود این که زیور آلات خود را

ص: ۱۲۳

۱- بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۳۶ و نیز منتخب الأثر، لطف الله صافی، قم، انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، ۱۴۱۹ ه. ق، چ ۱، ص ۶۰۷، فصل ۷، باب ۱۲، ح ۱ و نیز اثباه المهدی، ج ۳، ح ۴۰۹.

۲- علی سعادت پرور، ظهور نور، ترجمه: محمدجواد وزیری، انتشارات سنا، آذر ۱۳۷۶، چ ۲، ص ۲۱۷، به نقل از اثبات المهدی، ج ۳، روایت ۵۲۹ و نیز نک: منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۴۳، ص ۳۷۹ و فصل ۷، باب ۷، ص ۵۹۸.

همراه دارد، از هیچ چیز نمی ترسد و هیچ خطری در راه او را تهدید نمی کند. (۱)

۳. احیای اسلام و معارف آن و اجرای دقیق همه احکام اسلام در جامعه.

در روایات می خوانیم، در زمان ولی عصر عج الله تعالی فرجه الشریف در جهان، جز فرمان روایی اسلام وجود نخواهد داشت. کتاب و سنت احیا می شود و تمام بدعت ها برچیده خواهد شد و به تمام احکام اسلام عمل می شود. (۲)

۴. تقویت روحیه همدلی، همکاری و هم بستگی میان افراد جامعه.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

وقتی قائم قیام کند دو نفر بر مرکبی سوارند، یکی دست در جیب دیگری می کند و به قدر حاجتش از آن بر می دارد و او از این کار مانع نمی شود. (۳)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

... چون قائم ما قیام کند، کینه ها از دل ها بیرون رود و... (۴)

نیز شخصی می گوید، امام صادق علیه السلام از مساوات و هم راهی و هم دردی انسان با برادرش صحبت فرمود تا این که فرمود:

ص: ۱۲۴

۱- محمدباقر مجلسی، مهدی موعود ترجمه ج ۱۳ بحارالانوار، ترجمه علی دوانی، چ ۲۲، ۱۳۶۴، دارالکتب الاسلامیه، ص ۱۱۱۰ و نیز منتخب الاثر، فصل ۷، باب ۴، ح ۳، ص ۵۹۲.

۲- نک: علی کورانی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چ دوم، ۱۳۶۹، صص ۳۵۹ و ۳۶۰.

۳- علی سعادت پرور، ظهور نور، ترجمه محمدجواد وزیری، انتشارات سنا، ۱۳۷۶، چ دوم، صص ۷ - ۲۲۶.

۴- لطف الله صافی، منتخب الاثر، فصل ۷، باب ۴، ح ۳، ص ۵۹۲.

این مربوط به وقتی است که قائم ماقیام کند که بر مؤمنین واجب است به برادرانشان رسیدگی کرده، احتیاجاتشان را برآورند و ایشان را تقویت کنند. (۱)

البته این همدلی و هم بستگی در سایه ایمان مردم و ولایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در جامعه تحقق می یابد و ولایت ایشان، محور وفاق در جامعه است. امام صادق علیه السلام در روایتی فرمود: «مهدی، محبوب دل های مردم است...» (۲). پیامبر صلی الله علیه و آله نیز می فرماید:

امت او (حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) چنان نزدش پناه جویند، که زنبورهای عسل، نزد ملکه خود! زمین را از عدل و داد مالا مال کند، همان گونه که از جور و ستم پر شده است؛ به طوری که مردم همچون جامعه نخستین خود گردند... (۳)

به ظاهر جمله آخر، اشاره به این است که در جامعه اولیه بشری که یک امت بودند، اختلافی میان مردم نبوده است و روابط بر اساس فطرت انسانی بوده است. چنان که خداوند در قرآن می فرماید: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً...» (بقره: ۱۱۳).

۵. رشد معارف و آگاهی گسترده آحاد مردم به آموزه های اسلام.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

در زمان او (قائم) به حکمت دست می یابید؛ به گونه ای که زن در خانه اش بر اساس کتاب خدا و سنت رسولش صلی الله علیه و آله داوری می کند. (۴)

۶. مساوات؛ از میان رفتن فقر و ایجاد رفاه مادی برای همه افراد جامعه.

ص: ۱۲۵

۱- ظهور نور، صص ۷ - ۲۲۶.

۲- عصر ظهور، صص ۵ - ۳۶۴.

۳- همان، صص ۵ - ۳۶۴.

۴- همان، ص ۳۶۰.

امام باقر علیه السلام فرمود:

مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف در میان مردم به مساوات رفتار می کند؛ به گونه ای که کسی به زکات نیاز نداشته باشد. (۱)

۷. گسترش بی سابقه علم و دانش

امام صادق علیه السلام فرمود:

تمام علم بیست و هفت حرف است و مجموع آن چه پیامبران آورده اند دو حرف است و مردم بیش از دو حرف درک نکرده اند. وقتی قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را خارج می کند و در بین مردم منتشر می نماید... (۲)

چه بسا از بعضی روایات هم، وجود فن آوری های پیشرفته استفاده شود. (۳)

۸. رشد اخلاقی جامعه.

بعضی از روایاتی که بیانگر کامل شدن عقل مردم و از بین رفتن کینه ها در زمان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بود، بیان شد. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: مهدی اموال را برابر تقسیم می کند و خداوند بی نیازی و غنا را در دل های این امت پدید می آورد. (۴)

۹. آبادی و عمران و افزایش برکت و نعمت در جامعه.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

ص: ۱۲۶

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۹۰ و نیز نک: منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۴۳، ح ۱، ص ۳۷۹ و نیز نک: عصر ظهور، ص ۳۶۳.

۲- ظهور نور، ص ۲۲۱.

۳- نک: عصر ظهور، ص ۳۶۶.

۴- بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۲۳ و نیز منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۱، ح ۱۴، ص ۱۹۷.

اُمّت من در زمان مهدی از چنان نعمتی برخوردار شوند که مانند آن را هرگز برخوردار نبوده اند... (۱).

امام باقر علیه السلامی فرماید:

در زمان او روی زمین هیچ ویرانه ای نمی ماند مگر این که آباد می گردد. (۲)

۱۰. نظارت بر کارگزاران حکومتی.

نقل است که: «نشانه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سخت گیری نسبت به کارگزاران و بخشنده بودن با مال و دل سوزی نسبت به بینوایان است». (۳)

البته بررسی ابعاد گوناگون و ویژگی های نظام اجتماعی و نظام حاکم در جامعه زمان ظهور، در این مختصر امکان پذیر نیست، ولی همین اندازه نیز برای ترسیم دورنمایی کلی از نظم اجتماعی اسلامی و مطلوب، بی فایده نخواهد بود. به هر حال، نظم اجتماعی آن زمان نمونه کامل تشکیل نظم اجتماعی فراگیر، در سطح کلان بر مبنای محور اسلام است و معقول نیست که کسی با ادّعی اعتقاد به اسلام امکان محوریت اسلام در سطوح مختلف نظم اجتماعی را انکار کند.

ص: ۱۲۷

۱- عصر ظهور، ص ۳۶۴.

۲- همان، ص ۳۶۱.

۳- همان، ص ۳۶۵.

در بخش دوم دریافتیم در جامعه ای که افراد آن به اسلام باور راستین داشته باشند، اسلام محور نظم اجتماعی در تمام سطوح خواهد بود. در همین راستا، لزوم وجود نهاد قدرت و حکومت اسلامی در جامعه اسلامی تبیین شد و در ضمن اثبات این مطالب، پی آمدها و جنبه های اجتماعی اصول دین و بسیاری از احکام و فروع مهم دین، بعضی از اهداف اجتماعی دین و مطالب دیگر نیز بیان شد.

در این بخش، می خواهیم با تکیه بر مطالب گذشته، به اجمال، اصول و ویژگی های نظم اجتماعی اسلامی و عوامل مهم در تنظیم روابط و تنسيق نظم اجتماعی در جامعه اسلامی را بررسی کنیم تا به چشم اندازی کلی از نظم اجتماعی اسلامی دست یابیم. (۱)

نخست، به اهداف و اجزای تشکیل دهنده این مجموعه منظم نگاهی خواهیم داشت و سپس، اصول هدایت کننده و پایه های تنظیم روابط اجتماعی، نظامات اجتماعی اسلام، عوامل پیوند اجتماعی و عوامل مهم در تنظیم و حفظ نظم اجتماعی در جامعه اسلامی را بررسی خواهیم کرد.

ص: ۱۲۸

۱- البته در انتهای فصل دوم به برخی از ویژگی های جامعه اسلامی زمان ظهور و نظم اجتماعی اشاره کردیم که مناسب است برای شناخت بهتر خصوصیات نظم اجتماعی اسلامی به آن بخش هم توجه شود.

در فصل اول گفته شد که هدف هر اجتماعی، برآوردن نیازهای افراد آن اجتماع و رساندن آنها به مطلوب و خواسته شان است. سعادت واقعی هر فرد در این است که بتواند به بیشترین کمالی که با وجودش مناسب است و ظرفیت بالقوه آن را دارد، دست یابد. در بینش های مادی گرا و الحادی، رسیدن به حداکثر لذت و نفع مادی، بالاترین چیزی است که بشر توان دسترسی به آن را دارد، ولی در بینش توحیدی، تنها یک ارزش اصیل در عالم وجود دارد که انسان را آفریده و زندگی او را تا آخرت امتداد داده است و زندگی انسان به دنیا خلاصه نمی شود و انسان هر چه بتواند خود را به خدا نزدیک تر کند و به او معرفت یابد و به صفات الهی آراسته شود، بیشتر به کمال می رسد و زندگی آخرت او هم وابستگی کاملی به اندازه قرب او به خداوند دارد که آن را از مسیر کسب معرفت و عبادت در این دنیا به دست می آورد. پس هدف آفرینش به فعلیت رسیدن استعدادهای بالقوه بشر برای درک رحمت های بی نهایت الهی و نزدیکی بیشتر به خداوند، از راه معرفت و عبادت است. (۱)

در بینش اسلامی به دلیل این که خداوند هم خالق بشر است و هم وضع کننده قوانین زندگی، هدف تکوین و تشریح یکی است. در نتیجه، هدف اصلی اجتماع اسلامی نیز، فراهم کردن زمینه ای است که افراد بیشتری به حداکثر کمال و نزدیکی به خداوند و سعادت دنیا و آخرت برسند. همچنین می دانیم که اصلاح افراد، ارتباط

ص: ۱۲۹

۱- «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» ذاریات: ۵۶.

ویژه ای با جامعه دارد؛ در نتیجه، اسلام توجه خاصی به ساختن جامعه نمونه دارد. چون زمینه کسب کمالات در همین دنیا فراهم می شود، باید زندگی دنیا به صورتی که بستر لازم را برای رشد انسان فراهم آورد، تنظیم شود. بدیهی است، تأمین نیازهای مادی، امنیت، نظم، عدالت اجتماعی و مبارزه با ظلم، زمینه و بستر مناسب تری را برای بندگی و کسب معرفت پدید می آورد. مقتضای بندگی خداوند در تمام شئون فردی و اجتماعی، حاکمیت احکام الهی و نظام دینی در جامعه است. فراهم آوردن زمینه گسترش علم و معرفت در انسان ها و نیز کسب فضایل و صفات پسندیده اخلاقی و نظام تربیتی اسلامی نیز برای رسیدن جامعه اسلامی به هدف خود _ یعنی قرب الهی و کمال و سعادت دنیا و آخرت _ ضروری است. در این مسیر، حفظ استقلال جامعه اسلامی و تحت سلطه یا نیازمند نبودن جامعه اسلامی به کافران و مشرکان و نیز توانایی رویارویی با دشمنان، از لوازم رسیدن به هدف مطلوب نظم اجتماعی اسلامی است. اموری مانند: عدالت اجتماعی، رواج مکارم اخلاق و تزکیه، گسترش علم و معرفت، ایجاد زمینه های عبادت و بندگی خدا در تمام عرصه های فردی و جمعی زندگی، اجرای احکام الهی، تأمین امنیت و استقلال جامعه اسلامی و تأمین نیازهای مادی افراد جامعه، جزو اهداف میانی نظم اجتماعی اسلامی به شمار می رود. خداوند در قرآن می فرماید:

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم، تا مردم

در جای دیگر می فرماید پیامبر را فرستادیم تا دین حق بر همه ادیان و روش های دیگر غلبه کند و فراگیر شود (۲) و نیز در آیاتی مأموریت انبیاء علیهم السلام را تلاوت آیات الهی و تزکیه روحی و اخلاقی مردم و نیز تعلیم کتاب و حکمت و معارف به آنها بیان می کند. (۳) پیامبر صلی الله علیه و آله نیز، هدف بعثت خود را تکمیل اخلاق حمیده (مکارم اخلاق) می داند و امیرالمؤمنین علیه السلام، هدف خود از حکومت را نشر آموزه های دین، اصلاح در بلاد، امنیت مظلومان و اجرای حدود الهی در جامعه معرفی می فرماید. (۴) هنگامی که در زمان یزدگرد ساسانی، سپاه اسلام با سپاه ایران روبه رو شد، نماینده سپاه ایران، علت آمدن سپاه اسلام را پرسید. در پاسخ به او، نماینده سپاه اسلام، اهداف اسلامی را چنین بازگو کرد: «برای این که بندگان را از پرستش بندگان به سوی عبادت خدا خارج کنیم و از تنگی و سختی دنیا (زمین)، به گشایش در دنیا (زمین) برسانیم و آنها را از ظلم و جور ادیان و روش های باطل به عدل اسلام منتقل کنیم». (۵) البته همه این اهداف میانی، در

ص: ۱۳۱

۱- حدید: ۲۵.

۲- فتح: ۲۸.

۳- نك: بقره: ۱۲۹؛ آل عمران: ۱۶۴؛ جمعه: ۲.

۴- حدیث نبوی: «أما بعثت لأتمم مكارم الاخلاق» نك: ابراهیم امینی، خودسازی یا تزکیه و تهذیب نفس، ص ۸، به نقل از مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۸۲. کلام علوی از نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۳۱، ص ۴۰۷ نقل شده است.

۵- «لنخرج العباد من عبادة العباد الى عبادة الله و من ضيق الدنيا الارض الى سعتها و من جور الاديان الى عدل الاسلام» برگرفته از: علی گلزاده غفوری، نظامات اجتماعی اسلام، ص ۲۱.

راستای رسیدن به هدف اصلی و حداکثر کمال مطلوب بشر _ یعنی قرب به خداوند و سعادت دنیا و آخرت _ تعریف می شوند.

هدف اصلی تمام اجتماعات بشری، حفظ منافع افراد و رفع اختلافات است، ولی اسلام با واقع بینی و بر اساس شناخت صحیح از جهان و کمال انسان ها، پایه جهان بینی و روش خود را بر توحید گذاشته و سپس اخلاق متناسب با عقیده توحید را بر مبنای آن بنا نهاده است و سپس احکام متناسب با اخلاق را وضع کرده است. این مجموعه اعتقادی، ارزشی و هنجاری منطبق با فطرت بشر و واقعیت زندگی او، هم منافع حقیقی افراد را تأمین می کند و هم موجب رفع اختلاف می شود.

میزان انطباق اهداف اسلامی با نیازهای واقعی انسان و مقایسه برخی از اهداف و روش ها در جامعه اسلامی با جوامع غیر دینی

در مباحث گذشته آشکار شد که مهم ترین مزیت نظم اجتماعی اسلامی، بر نظم اجتماعی بر پایه مادی گرایی، این است که اسلام به نیازهای حقیقی انسان و سعادت واقعی او در دنیا و آخرت توجه دارد و با واقع بینی و آینده نگری زندگی دنیا را بدون توجه به آخرت در نظر نمی گیرد و این با فطرت بی نهایت خواه و توحید گرای انسان هماهنگ است. در حالی که نیازهای انسان در زندگی دنیوی را هم به طور کامل در نظر گرفته است و همان طور که پیش تر دانستیم، (۱) در اسلام، استفاده از نعمت های حلال و خوب دنیوی نه تنها منع نشده، که مطلوب دانسته شده است. اسلام، بر خلاف

ص: ۱۳۲

۱- نک: ص ۴۶.

مسیحیت، از رهبانیت و ترک دنیا نهی (۱) و به ازدواج، داشتن مسکن و مرکب و لباس مناسب و... تشویق کرده است و می‌کوشد جامعه را به گونه‌ای تنظیم کند که افراد به صورت عادلانه و متناسب با نیازهایشان، از مواهب و نعمت‌های مادی بهره‌مند شوند. البته اسلام به انسان‌ها یادآوری می‌کند که نعمت‌های دنیا زودگذر و فانی است و زندگی اصلی انسان در آخرت است. برای ذکر نمونه‌ای از توجه اسلام به نیازهای واقعی انسان و رشد و کمال او، حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام را بیان می‌کنیم که فرمود:

برای مؤمن سه ساعت است (اوقات مؤمن به سه قسمت تقسیم می‌شود)؛ ساعتی که در آن با پروردگار خویش راز و نیاز می‌کند و ساعتی که به تأمین معیشت خود می‌پردازد و ساعتی که نفس خویش را به برخورداری از لذت‌های حلال و نیکو وامی‌گذارد. برای خردمند شایسته نیست که جز در پی این سه کار رود: تأمین معاش، یا بهره‌گیری برای آخرت، یا برخورداری از لذت‌هایی که حرام نباشد. (۲)

در برخی روایات نیز ساعت چهارمی برای تعلیم معارف و احکام دین سفارش شده است و تصریح شده که برخورداری از لذت‌های حلال، انسان را در کارهای دیگرش یاری می‌کند. به هر حال، اهداف نظم اجتماعی در اسلام، با واقع‌بینی و همه‌جانبه‌گرایی تنظیم شده است و فرد و جامعه را به بالاترین حد از کمال و سعادت دنیا و آخرت می‌رساند.

مزیت دیگر نظم اجتماعی اسلامی نسبت به نظامات مادی‌گرا، این است

ص: ۱۳۳

۱- نک: وسائل الشیعه، کتاب النکاح، باب ۴۸: کراهیه الرهبانیه و... ح ۹ _ ۲۵۱۵۷.

۲- نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، سازمان انتشارات آموزش و پرورش، چ ۱۳۶۸، ص ۴۳۲، کلمات قصار ۳۹۰.

که بر اساس بینش اسلامی، توحید پایه اخلاق است و صفات حمیده، همه به صفات الهی باز می گردند. افزون بر این، خداوند به انسان امر کرده است که اخلاق را مهم بداند و فضیلت های اخلاقی را در خود رشد دهد. در نتیجه، اخلاق از نسبی و قراردادی بودن _ که موجب ضعف و شکنندگی آن می شود _ نجات می یابد و دارای پشتوانه و مبنایی مستحکم می شود. پیش تر گفته شد که اخلاق نقشی اساسی در رعایت هنجارهای اجتماعی و تنظیم و حفظ نظم اجتماعی دارد.

مزیت دیگر نظم اجتماعی اسلامی این است که چون هنجارهای اجتماعی را خداوند مقرر فرموده است، کامل ترین و بی عیب ترین نظم اجتماعی، نظم اجتماعی بر اساس ارزش ها و هنجارهای اسلامی است. مشکل اساسی جوامع مادی گرای امروز این است که از یک سو، هدف آنان منفعت مادی و لذت است و از سویی با وضع قوانین، آزادی مردم در حداکثر کردن نفع و لذت را محدود می کنند و این، نوعی تناقض و ضعف قوانین است. البته آنها می کوشند برای حفظ هنجارها، به نحوی بعضی از اصول اخلاقی را در جامعه رواج دهند و یا قانون را مقدس بشمارند، ولی چون اخلاق نزد آنها مبنای حقیقی و ثابت و ضمانت اجرای واقعی ندارد، بیشتر حالت امور توهمی را خواهد داشت، تا واقعی. از این رو، استحکامی ندارد و اساساً دعوت به لذت جویی، نفع پرستی و خودخواهی، با دعوت به اخلاق در تعارض است. در نتیجه، هر جا پلیس و مأمور نظارت بر اجرای قانون نباشد، دلیلی ندارد که افراد، قانونی را که مانع از آزادی آنها و رسیدن به نفع بیشتر می شود، رعایت کنند و محترم بشمارند.

اسلام از سویی برای اخلاق مبنای واقعی قرار می دهد و دوری از اخلاق رذیله را موجب رشد و کمال حقیقی، اَتْصاف به صفات الهی و در نهایت قرب به خدا می داند. در نتیجه، اخلاق همانند یک پلیس باطنی که همه جا با انسان همراه است، عمل می کند و او را از نقض قوانین و هنجارها باز می دارد و دوم این که، دنیا و لذت های دنیوی را بالاترین کمالات و منافع ممکن برای انسان نمی داند، بلکه نعمت های آخرت و رضای الهی را بسیار بالاتر می داند و ملاک برتری انسان ها را تقوا معرفی می کند. با توجه به نامحدود بودن این نعمت ها، تعارض و اختلافی برای کسب این منافع بین افراد پدید نمی آید، برخلاف منافع دنیوی و امتیازات مادی که محدود و اختلاف انگیز است. سوم این که، برای اخلاق و هنجارها یک ضمانت قوی در نظر می گیرد و آن پاداش و عقاب آخرت است. به گونه ای که برای تمام اعمال و رفتار انسان ها در دنیا، حساب و کتاب و جزایی مقرر می کند و نظارت همیشگی خداوند و ملائکه بر اعمال و رفتار انسان را یادآوری کرده است و این که همه کارهای او، در آخرت موجب سود و زیان واقعی او خواهند شد که این با روحیه معامله گری انسان هم هماهنگ است.

اسلام به جز از پلیس درونی (یعنی اخلاق و تقوا) و توجه دادن درباره آخرت، عوامل نظارت بیرونی، مانند امر به معروف و نهی از منکر و نظارت عمومی را نیز در نظر گرفته است. البته نظارت دولت و قوه قهریه هم برای نظارت بر رعایت قوانین و هنجارهای اجتماعی پیش بینی شده است. بنابراین، نظم اجتماعی اسلامی از جنبه های گوناگون بر دیگر نظم های اجتماعی برتری دارد. این نظم بر پایه واقعیات استوار و اهداف آن با

نیازهای حقیقی و فطری بشر هماهنگ است. اخلاق، ارزش ها و هنجارها _ که عوامل اصلی حفظ نظم اجتماعی به شمار می آیند _ پشتوانه واقعی و مستحکم دارند و ضمانت اجرای هنجارها در جامعه اسلامی نسبت به دیگر جوامع قوی تر است.

۲. اجزای تشکیل دهنده نظام اجتماعی اسلامی

هر جامعه ای از افرادی تشکیل می شود که اجزای حقیقی این مجموعه منظم محسوب می شوند. گروه ها و خرده نظام ها و همچنین نهادهای گوناگون نیز، در جامعه وجود دارند که هر کدام کارکرد ویژه خود را در نظم اجتماعی دارند و آنها هم اجزای اعتباری مجموعه منظم جامعه به شمار می آیند. این اجزای اعتباری تمام «ما»های موجود در جامعه اند؛ مانند خانواده و گروه های کوچک و بزرگ، با اهداف گوناگون عاطفی، اقتصادی، سیاسی، مذهبی، فرهنگی و... حتی حکومت و نظام سیاسی و هزاران خرده نظام دیگر که در جامعه وجود دارند.

در جامعه اسلامی هم این گروه ها وجود دارند. ما در مباحث بعدی، ویژگی های برخی از گروه های مهم و تأثیرگذار، مانند خانواده، نهاد ولایت، نظام های تربیتی، سیاسی و اقتصادی در جامعه اسلامی را بررسی خواهیم کرد. به اجمال، باید گفت اسلام بر تعاون و کار گروهی مشروع، در مسیر اهداف اسلامی و بر اساس نیکی و تقوا تأکید دارد. خداوند در قرآن می فرماید:

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ... (مائده: ۲۰)

ص: ۱۳۶

یعنی در مسیر نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و در راه گناه و تعدی همکاری نکنید.

پس گروه‌ها و تعاونی‌های گوناگون با اهداف و روش‌های پسندیده و الهی، از اجزای اعتباری نظم اجتماعی اسلامی به شمار می‌آیند. همچنین می‌توان به یک معنا، باورها، ارزش‌ها و هنجارها _ که موجب تنظیم اجتماع می‌شوند _ را هم از اجزای تشکیل‌دهنده نظم اجتماعی دانست که در جامعه اسلامی، تمام این امور بر اساس اسلام تعیین و تعریف می‌شوند.

ولی اجزای حقیقی در نظم اجتماعی اسلامی، «افراد مؤمن» هستند. یعنی انسان‌هایی که حد نصاب ایمان را دارند، آن هم ایمانی عمیق و واقعی، نه ظاهری و منافقانه. «نفاق» یکی از مهم‌ترین خطراتی است که نظم اجتماعی اسلامی را تهدید می‌کند. خداوند در آیات فراوانی از قرآن، درباره نفاق و منافقین و خطر آنها برای جامعه اسلامی هشدار داده است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «من بر اتم از مؤمن و مشرک بيم ندارم... ، ولی من بر شما از هر کسی که قلبش منافق و زبانش دانا است می‌ترسم...»^(۱) منافق موجب استحاله جامعه، تغییر تدریجی ارزش‌ها و ظاهری شدن و سطحی شدن اسلام و ایمان است و خطر آن دیرتر حس می‌شود. پیش‌تر گفتیم که علت اصلی ادامه نیافتن نظم اجتماعی اسلامی در جامعه پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و در زمان امیرالمؤمنین و امام حسن علیهماالسلام،

ص: ۱۳۷

همین نفاق و سست ایمانی بود که در جامعه ریشه دوانیده و حقیقت و باطن ایمان را در دل ها بی فروغ کرده بود. حال که دانستیم اجزای حقیقی تشکیل دهنده نظم اجتماعی اسلامی مؤمنانند، این پرسش مطرح می شود که مؤمن کیست؟ و به عبارت دیگر، حد نصاب ایمان کدام است؟

بنابر تفکر شیعی، اعتقاد واقعی به توحید، نبوت، معاد و امامت ائمه اطهار علیهم السلام، حد نصاب ایمان است. در نتیجه، اگر بیشتر افراد جامعه ای به هر کدام از این اصول، معتقد نباشند، نظم اجتماعی اسلامی در آن جامعه قابل تحقق نخواهد بود؛ زیرا این ها ارکان اسلامند و اسلام بدون هر کدام از این ارکان، اسلام واقعی نیست. به ویژه درباره این که بدون امامت و ولایت معصومین علیهم السلام ایمان تحقق نمی یابد و در اسلام هیچ عملی بدون ولایت معصومین پذیرفته نیست، روایات بسیار زیادی وارد است. مخالف و معاند با ائمه علیهم السلام، کافر است و کسی که به ولایت و امامت معصومین علیهم السلام معتقد است و دوستی آنها را در دل دارد، حتی اگر گناهکار باشد، اگر به مرز عناد با خدا و اولیایش نرسد، حد نصاب ایمان را از دست نداده و نباید او را دشمن داشت و غیر خودی دانست.^(۱)

امام معصوم، محور اصلی در نظم اجتماعی است؛ زیرا در رأس حکومت اسلامی قرار دارد و خلیفه الله و واسطه اعمال حاکمیت خداوند، در عرصه گسترده زندگی جمعی انسان هاست. امام افزون بر رهبر سیاسی، مرجع

ص: ۱۳۸

۱- در فصل دوم، در ضمن تولی و تبری نیز به این مطلب اشاره شد. برای مطالعه بیشتر در این باره نک: اصول کافی، ج ۱ و ۲؛ کتاب الحجّه و بحارالانوار، ج ۷؛ کتاب الامامه و کتب روایی دیگر.

علمی و دینی، معلم و راهنمای جامعه در مسیر رشد و صلاح، متصدی تربیت الهی، حفظ و بیان احکام و معارف الهی، عامل اصلی هم بستگی و اتحاد و ملاک و محور دوستی و تولی در اجتماع اسلامی است.

پس نظم اجتماعی اسلامی از جنبه های مختلف و به تمام معنا، وابسته به پذیرش امامت و ولایت معصومین علیهم السلام است و بدون این اعتقاد، نظم اجتماعی اسلامی محقق نخواهد شد. تا جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث معروفی که اهل سنت هم نقل کرده اند، می فرماید: «کسی که بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلیت (دوران شرک و جهل پیش از اسلام) مرده است»^(۱). پس شناخت امام که ولی معصوم و خلیفه خداوند است، حد نصاب اسلام و از ملاک های مهم تمایز بین جامعه اسلامی و جامعه جاهلی به شمار می آید. البته در جامعه اسلامی، برای همه افراد، حتی اقلیت های دینی نیز حقوق اجتماعی در نظر گرفته شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام، پس از آنکه مالک اشتر را به محبت به مردم امر می کند، می فرماید: «مردم دو گروه اند: یا برادر دینی تو آند، یا همانند تو در خلق هستند (و انسانند)»^(۲). ولی به هر حال، تشکیل نظم اجتماعی اسلامی، در گرو این است که بیشتر افراد جامعه حد نصاب اسلام و ایمان را داشته باشند.

ص: ۱۳۹

۱- بحارالانوار، ج ۱۵ ۶۶، باب ۲۹ از ابواب کتاب ایمان و کفر: باب ادنی مایکون العبد به مؤمنا، ص ۱۶، ح ۱.

۲- نهج البلاغه، صبحی صالح، کتاب ۵۳، ص ۴۲۷.

۳. اصول روابط اجتماعی در جامعه اسلامی

زیر فصل ها

الف) روابط بر اساس عقیده و برادری

ب) برابری و عدم برتری به خاطر جنس، نژاد، ثروت، مقام و...

ج) علم و تقوا

د) اخلاق

ه) تعاون

و) توازن در حقوق و وظایف بین افراد و بین فرد و جامعه

الف) روابط بر اساس عقیده و برادری

چون جامعه اسلامی، جامعه ای خدا محور و دین مدار است، تنظیم روابط اجتماعی نیز در آن، بر اساس ایمان و اعتقاد خواهد بود. افراد در جامعه اسلامی در واقع با خداوند پیوند دارند و این پیوند موجب می شود که مؤمنان نیز با یکدیگر احساس پیوستگی و نزدیکی کنند. در روایات تأکید زیادی بر «حَبِّ فِي اللَّهِ» و «بَغْضِ فِي اللَّهِ» شده است. (۱) یعنی محور پیدایش دوستی ها و پیوندها و نیز دشمنی ها _ که موجب شکل گیری روابط مثبت و منفی می شوند _ باید الهی باشد. بر همین اساس، تمام افراد جامعه اسلامی _ یعنی مؤمنان _ چون در ایمان و اعتقاد صحیح مشترکند، خودبه خود با هم احساس مودت و هم بستگی خواهند داشت. در آیات، روایات و فرهنگ اسلامی بر مفهوم «اخوت ایمانی» تأکید فراوان شده است؛ یعنی ایمان، عامل ایجاد نزدیک ترین پیوندهای عاطفی و هم بستگی در میان افراد است. پیوندی که در حد برادری و از محکم ترین علقه هاست. خداوند در قرآن می فرماید: «أَنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَابِكُمْ...»؛ یعنی مؤمنین با یکدیگر برادرند. پس رابطه بین برادرانتان را اصلاح کنید». (حجرات: ۱۰) و در آیه ۱۰۳ سوره آل عمران نیز می فرماید:

همگی به ریسمان خدا چنگ زیند و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و خداوند میان دل هایتان الفت برقرار کرد و به برکت نعمت

۱- نك: بحارالانوار، ج ۶۶، باب ۳۶ از ابواب كتاب ايمان و كفر، ص ۲۳۶.

این برادری و تأثیر آن در هم بستگی و همدلی و نیز ارتباط آن با ایمان به خداوند، به زیبایی در احادیث بیان شده است. امام صادق علیه السلامی فرماید:

مؤمن برادر مؤمن است، مانند یک بدن که اگر یک جزء احساس ناراحتی کند، درد آن در دیگر قسمت های بدن هم احساس می شود و به درستی که جان های آن دو (دو مؤمن) از خداوند است (با خداوند پیوند دارد) و بی گمان ارتباط روح مؤمن به خداوند از اتصال اشعه آفتاب به خورشید، بیشتر و شدیدتر است. (۱)

آری! افراد در جامعه اسلامی، اعضای خانواده ای هستند که در آن رهبران الهی، همانند پدران (۲) و اعضا همانند برادر و خواهرند. خانواده ای که مرزهای زمانی و مکانی و جغرافیایی و نژادی و... را درمی نوردد و عامل خویشاوندی در آن ایمان است. این روحیه برادری و پیوند میان مؤمنان، چون جهت الهی دارد، بسیار پایدارتر و حقیقی تر از پیوندهایی است که در جوامع مادی گرا و بر پایه منافع دنیوی به وجود می آید؛ زیرا منافع دنیوی محدود است و در صورت تعارض منافع، پیوندها و دوستی ها به راحتی از میان می رود. خداوند در قرآن درباره کسانی که ایمان ندارند می فرماید: «... تحسبهم جميعا و قلوبهم شتى...؛ آنها را متشکل و متحد می پنداری، در حالی که دل هایشان

ص: ۱۴۱

۱- بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۷۷، باب ۱۷ از ابواب کتاب العشرة، ح ۹.

۲- اشاره به حدیثی است از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «من و علی، دو پدر این امت هستیم»، بحارالانوار، باب ۲۶ از تاریخ علی علیه السلام، ج ۳۶، ص ۹.

در روایتی تعبیر بسیار زیبایی در این مورد آمده است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

به درستی که (سرعت) ائتلاف دل های ابرار، زمانی که با یکدیگر برخورد می کنند _ اگر چه دوستی را با زبانشان اظهار نکنند _ مثل سرعت اختلاط و مخلوط شدن قطره آب باران با آب رودخانه است و به درستی که دوری ائتلاف دل های فاجران در زمانی که با یکدیگر برخورد می کنند _ اگر چه دوستی را با زبانشان اظهار کنند _ مانند دوری چهارپایان از دوستی و همدلی است؛ اگر چه مدّت طولانی در یک چراگاه، با هم چریده باشند. (۱)

به هر حال، وجود این روحیه در جامعه اسلامی، یکی از عوامل بسیار مهم و مؤثر در نظم اجتماعی و تنظیم مطلوب روابط اجتماعی در جامعه است. به ویژه با توجه به حقوقی که اسلام برای برادران مؤمن، بر عهده هر فرد مؤمنی می گذارد، در نظم اجتماعی اسلامی، بسیار بر پیوند میان افراد و خیرخواهی، دل سوزی و همکاری میان افراد جامعه توجه شده است؛ به گونه ای که کمک به برادران مؤمن _ تا حدّی که امکان داشته باشد _ حقّ او و تکلیف تمام مؤمنین دانسته شده است. بنابر روایات، کمترین حقّ برادر مؤمن که رعایت آن بر مؤمن دیگر واجب است، این است که هر چه را برای خود دوست دارد، برای او هم دوست بدارد و آن چه را برای خود نمی پسندد، برای او هم نپسندد. (۲)

ص: ۱۴۲

-
- ۱- بحارالانوار، ج ۷۱ ۵، ص ۲۸۱، باب ۱۹ از کتاب العشره، حدیث ۱.
 - ۲- بحارالانوار، ج ۷۱ ۱۵، باب ۱۵ از کتاب العشره، ص ۲۲۴. برای مطالعه بیشتر نک: بحارالانوار، کتاب العشره و باب حقوق الاخوان و

روشن است که چنین روحیه ای با آن چه در جوامع به اصطلاح متمدن امروز وجود دارد، قابل مقایسه نیست.

(ب) برابری و عدم برتری به خاطر جنس، نژاد، ثروت، مقام و....

در جامعه اسلامی، همه مؤمنان از شخصیت و مرتبه اجتماعی مناسب برخوردارند؛ زیرا بر طبق آموزه های اسلام، آن چه به افراد ارزش می دهد، ایمان است که موجب می شود احترام به شخصیت او، بر همه افراد جامعه واجب باشد. در اسلام عواملی، مانند جنسیت و نژاد، میزان ارزش افراد نیست. خداوند در قرآن، دو زن مؤمن و صالح (آسیه همسر فرعون و حضرت مریم علیهما السلام) را نیز دو زن ناصالح (همسر نوح علیه السلام و همسر لوط علیه السلام) و نمونه ای برای تمام مردم _ اعم از زن و مرد _ معرفی می کند^(۱) که نشان از این است که زن می تواند، الگویی برای همه باشد و ارزش او را ایمان یا کفرش معلوم می کند، نه جنسیت او. همچنین می فرماید:

بی گمان من، عمل هیچ عمل کننده ای از شما، از زن و مرد را ضایع نمی کنم... (آل عمران: ۱۹۵)

در حقوق اجتماعی، خداوند تقدّمی برای جنس خاص _ از نظر ارزش شخصیتی _ قائل نیست و تفاوت هایی که در احکام بین جنسیت ها وجود دارد، به سبب اقتضائات خاص هر جنس و مصالح عمومی است و ربطی به ارزش انسانی افراد ندارد. همین طور اسلام، نژاد، رنگ، ملیّت و... را ملاک ارزش و برتری نمی داند. خداوند در قرآن تأکید می فرماید که همه را از یک

ص: ۱۴۳

پدر و مادر آفریده ایم و اختلاف میان گروه‌ها و قبیله‌ها برای تعامل و تعارف است، نه مایه ارزش و کرامت. (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در مواضع گوناگون و نیز در حجه الوداع بر این مطلب تأکید فرمود. بلال حبشی، سلمان فارسی، صهیب رومی و... همه با هم در جامعه اسلامی زندگی می‌کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به آنها عنایت ویژه داشت. در واقع مرزهای نژادی و جغرافیایی و ملی‌گرایی و ناسیونالیسم در اسلام معتبر نیست؛ به قول علامه طباطبایی مرز مملکت اسلامی، «عقیده» است. (۲) همچنین بر اساس آموزه‌ها اسلام، مال و ثروت و یا مقامات ظاهری هم، ارزشی ندارند و موجب برتری و ارزش شخصیت افراد نیستند. این مطلب هم در روایات و آیات و سیره معصومین علیهم السلام به خوبی منعکس شده است. (۳) در حالی که در جوامع دیگر، بیشتر مال و مقام، ارزش اجتماعی افراد را تعیین می‌کند؛ همان‌گونه که کافران در دوران‌های گذشته، اطرافیان انبیاء و مؤمنان را به دلیل نداشتن مال و مقام، «اراذل» می‌نامیدند. (۴) البته اختلاف در ثروت، پست و مقام، استعداد و... یکی از واقعیت‌های موجود در جوامع است و این اختلاف‌ها و نیازمندی‌گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی به یکدیگر، از عوامل پیوند اجتماعی به شمار می‌آید و چیز بدی نیست. خداوند در آیه ۳۳ سوره زخرف می‌فرماید:

ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی دیگر (در

ص: ۱۴۴

۱- نساء: ۱؛ حجرات: ۱۳.

۲- علامه طباطبایی، روابط اجتماعی در اسلام، ص ۸۹.

۳- برای نمونه به تفسیر سوره عبس، یا داستان قارون در قرآن و... رجوع کنید.

۴- نك: شعرا: ۱۱۱؛ هود: ۲۷.

معیشت) برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کنند (و با هم تعاون و همکاری نمایند).

ولی در ادامه یادآور می‌شود: «و رحمت پروردگارت، از تمام آن چه جمع می‌کنند بهتر است.» امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به مالک اشتر می‌فرماید: «و اعلم انّ الرعيه طبقاتٌ لا یصلحُ بعضُها الاّ ببعض و لا غنی ببعضها عن بعض؛^(۱) بدان، مردم دارای طبقاتی هستند که بعضی بدون بعضی دیگر اصلاح نمی‌شوند و از یکدیگر بی‌نیاز نیستند» مهم این است که این اختلافات طبقاتی، در اسلام ملاک ارزش افراد به شمار نمی‌آید، بلکه توانایی بیشتر، تکلیف بیشتری را نیز بر عهده افراد می‌گذارد و هیچ‌گاه موجب برتری اشخاص بر یکدیگر نیست. الغای ارزش ثروت و مقام در اسلام، اثرات قابل توجهی در نظم اجتماعی و تنظیم مناسب روابط اجتماعی دارد. برای نمونه باعث می‌شود که افراد جامعه بر سر جمع آوری ثروت و کسب مقام با هم درگیر نشوند. می‌دانیم که این منافع و موقعیت‌های دنیوی محدودند و رقابت بر سر کسب مال و مقام و منافع و موقعیت‌های دنیوی علت اصلی اختلافات و درگیری‌ها در جوامعی است که این امور را ارزش به شمار می‌آورند. افزون بر این، الغای این ارزش‌های وهمی در اسلام، زمینه را برای گرایش جامعه به ارزش‌ها و فضیلت‌های واقعی فراهم می‌کند.

ج) علم و تقوا

افزون بر ایمان که باعث ارزش و احترام تمامی افراد در جامعه اسلامی می‌شود، اسلام، علم و تقوا را دو ملاک ارزش و برتری دانسته است.

ص: ۱۴۵

۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، کتاب ۵۳، ص ۴۳۱.

خداوند در قرآن می فرماید: «بی گمان ارزشمندترین (با کرامت ترین) شما نزد خداوند با تقواترین شماست» (۱). بر تقوا و انسان متقی در اسلام تأکید فراوانی شده است. درباره علما و ارزش علم نیز چنین است. خداوند در قرآن می فرماید: «آیا کسانی که علم دارند، با آنها که نمی دانند مساوی اند؟» و یا می فرماید: «خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده اند و کسانی که به آنان علم داده شده را به درجات عظیمی، بلندی می بخشد» (۲).

درباره لزوم احترام و تکریم علماء در روایات نیز توصیه بسیاری شده است تا جایی که گفته شده است نگاه کردن به صورت عالم و حتی نگاه کردن به در خانه عالم، عبادت است. در روایتی امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «المتقون ساده و الفقهاء قاده و الجلوس اليهم عبادة» (۳). پرهیزکاران سروراند و فقهاء، رهبران و نشستن نزد آنها عبادت است». البته این ترجیحی که برای اهل علم و اهل تقوا بیان شده است، در راستای به وجود آوردن منافع شخصی برای آنها نیست، بلکه در مسیر رشد و تقویت جامعه است؛ زیرا دلیل ارزش عالم و انسان پرهیزکار شخص آنها نیست، بلکه در واقع توجه به ارزش های حقیقی، یعنی علم و تقواست و سود اصلی آن از آن جامعه و آحاد مردم است. وقتی در جامعه ای افراد عالم و متقی، الگو و انسان های ارزشمندی به شمار آیند، خودبه خود جامعه رو به صلاح خواهد

ص: ۱۴۶

۱- حجرات: ۱۳.

۲- زمر: ۹؛ مجادله: ۱۱.

۳- برگرفته از: کتاب محبّدتقی مدرّسی، مبانی و اهداف جامعه اسلامی، ترجمه سیدابوالحسن فهری و نک: اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب صفة العلم و فضله و فضل العلماء، ح ۴۸ و

رفت. در رهبر اسلامی نیز وجود این دو عامل، یعنی تقوا و علم در بالاترین حد، عامل اصلی ترجیح او بر دیگران است. وجود چنین تقوایی _ در حد معصومیت _ و علم الهی در معصومین علیهم السلام، آنها را بر همه مقدم می سازد و در زمان غیبت نیز، علم و تقواست که صلاحیت لازم را برای ولی فقیه عادل، پدید می آورد. به هر حال فضیلت ها و ارزش های واقعی را ملاک برتری افراد به شمار آوردن، یکی دیگر از اصولی است که موجب تنظیم مطلوب روابط، در نظم اجتماعی اسلامی می شود.

د) اخلاق

یکی دیگر از اصول مهم در نظم اجتماعی اسلامی که نقش مؤثری در تنظیم روابط اجتماعی و حفظ هنجارها در جامعه دارد، توجه اسلام به اخلاق است. همان گونه که در فصل اول گفته شد، جامعه شناسان به اخلاق از آن رو که یکی از عوامل اصلی در نظم اجتماعی و ضمانت درونی برای رعایت هنجارهاست، توجه دارند و همه جوامع می کوشند برای حفظ نظم اجتماعی، نوعی اخلاق را در جامعه گسترش دهند، ولی در جوامع مادی گرای امروز، چون اخلاق مبنای ثابت و صحیحی ندارد و نیز هدف اصلی افراد، یعنی رسیدن به بیشترین سود و لذت دنیوی، با اخلاق در تعارض است، ترویج اخلاق مناسب، با موانع جدی روبه رو است. گذشته از این، به اخلاق هم مانند ابزاری برای حفظ منافع مادی جامعه نگاه می شود، ولی در اسلام، اخلاق مبنای ثابتی دارد و یکی از اهداف جامعه اسلامی است که موجب رشد و کمال افراد و نزدیکی آنها به خداوند به شمار

می آید. (۱) افزون بر این، اسلام به مبارزه با ریشه های اخلاق ناپسند، مانند جهل، ناامیدی، عدم توکل، غفلت، دنیاطلبی، حرص و خودخواهی توجه جدی دارد. در حالی که در جوامع غربی بیشتر به نمودهای بیرونی اعمال و رفتار انسان ها توجه می شود تا علل و انگیزه های درونی. سرانجام این که در اسلام، اعتقاد به حساب و کتاب آخرت، ضمانت مهمی برای اخلاق پدید می آورد. در آموزه های اسلامی به تمام صفات نیکو توصیه شده و از مسلمانان خواسته شده است که باطن خود را به اخلاق پسندیده بیارایند. (۲) صداقت و راستی، پرهیز از دروغ و دورویی و فریب، وفای به عهد، رعایت حقوق مردم (حق الناس) و پرهیز از هر گونه ظلم، دوری از فحشا و منکرات و توجه به عفاف و تعفف، از دستورهایی است که نظم اجتماعی مطلوب را در جامعه پدید می آورد. تأکید فراوان بر نیکی به والدین، احترام به بزرگ ترها و سالمندان، ترحم بر کودکان، رسیدگی به ضعفا، یتیمان، مستمندان و افرادی که محتاج به توجه و کمک هستند، نیز افزون بر پدید

ص: ۱۴۸

۱- در آیات مختلفی تزکیه و تعلیم از اهداف اصلی بعثت شمرده شده است؛ مانند آیه ۱۶۴ آل عمران. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز هدف بعثت خود را تتمیم مکارم اخلاق دانسته اند، (نک: مبحث مربوط به اهداف نظم اجتماعی اسلامی و مبحث بعد از آن از همین نوشتار).

۲- امام صادق علیه السلام می فرماید: «خدای متعال پیامبرانش را به مکارم اخلاق برگزید، پس هر کس مکارم اخلاق را در خود یافت، خدای را بر این نعمت بزرگ سپاس گوید و هر کس که خود را فاقد آنها یافت، به درگاه خدا تضرع کند و مکارم اخلاق را از او بخواهد». امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اگر فرضاً به بهشت امید نداشتیم و از آتش دوزخ نمی ترسیدیم و به ثواب و عقاب هم عقیده نداشتیم باز هم سزاوار بود که در جست و جوی مکارم اخلاق باشیم؛ زیرا اخلاقیات پسندیده، راه فلاح پیروزی و سعادت است» (برگرفته از: ابراهیم امینی، خودسازی یا تزکیه و تهذیب نفس، صص ۸ - ۱۰).

آوردن یک نظام ارزشی _ که در آن اولویت‌ها در نظر است _ باعث رفع نیاز از نیازمندان جامعه و حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر می‌شود و افراد جامعه را در برابر محرومیت‌ها و آسیب‌های مختلف ایمن می‌کند.

در اسلام به شخصیت و عزت مؤمنان توجه بسیار شده است تا جایی که بنا بر روایات، احترام مؤمن از کعبه بالاتر است. همچنین به مسلمانان دستور اکید داده شده که از ریختن آبروی افراد و یا تحقیر و تمسخر و بی‌حرمتی دیگران بپرهیزند. اگر عیبی در دیگران دیدند، آن را بپوشانند. افزون بر این که از تهمت زدن به دیگران دوری گزینند، حتی امور ناشایستی را که از آنها می‌بینند در جایی بازگو نکنند؛ غیبت در اسلام از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است. مسلمانان باید از شایعه‌پراکنی، اشاعه فحشا، تجسس در امور دیگران و حتی بدگمانی به افراد دوری کنند. اسلام فرمان می‌دهد که اگر فعل قبیحی از مؤمنی دیده شد تا حد امکان حمل بر صحت شود و اگر جمعی گفتند فلانی عمل بدی انجام داده و او تکذیب کرد، باید حرفش را پذیرفت. حتی خداوند به خود شخص هم اجازه نداده که عزت و شخصیت خود را از بین ببرد. فروتنی صفتی پسندیده است، ولی با تحقیر و ذلیل کردن خود تفاوت دارد و مؤمنین حق ندارند خود را با افشای گناهان و بدی‌هایشان نزد دیگران خوار کنند.^(۱) این حفظ حرمت و شخصیت افراد در

ص: ۱۴۹

۱- در این زمینه ها نک: آیات ۱۱ و ۱۲ سوره حجرات منع مسخره، غیبت، تجسس و ظن بد و آیات ۱۱ و ۱۹ سوره نور (منع تهمت و اشاعه فحشا و لزوم حمل بر صحت) و کتب روایی مانند بحارالانوار، کتاب العشره و کتاب ایمان و کفر و... و اصول کافی جلد ۳ و ۴ و...، برای مثال، امام باقر علیه السلامی فرماید: «بر مؤمن نسبت به مؤمن واجب است که هفتاد گناه کبیره او را بپوشانند». (بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۰۱).

اجتماع، باعث محفوظ ماندن نقش ها و پایگاه های اجتماعی و تنظیم صحیح روابط اجتماعی و نیز ایجاد امنیت روانی برای آحاد افراد در جامعه اسلامی است.

یکی دیگر از توصیه های اخلاقی در اسلام، سفارش به حسن معاشرت و رعایت آداب معاشرت است. توجه اُکید بر گشاده رویی، خوش خلقی، خوش رفتاری با مردم، سلام و تحیت و احوال پرسی، پاکیزگی و داشتن ظاهر آراسته، مصافحه و معانقه، خنده رو بودن، رعایت ادب، پرهیز از ناسزاگویی و بد دهنی و نیز توصیه به رعایت آداب و اخلاق گوناگون در تمام امور زندگی، در روایات اسلامی وجود دارد؛ به طوری که بی گمان این آداب، از آن چه در جوامع متمدن امروزی رایج است، بسیار مترقی تر، مفیدتر و کامل تر است. افزون بر این، این امور در اسلام تنها جنبه ظاهری و تشریفاتی ندارند، بلکه مؤمنین در باطن نیز به یکدیگر محبت و دوستی دارند و حسن معاشرت آنها تنها برای حفظ ظاهر نیست. صله رحم، توجه به همسایه، تقویت پیوندهای دوستی و برادری با مؤمنین، تأکید بر زیارت و دیدار مؤمنین و اظهار علاقه به آنها، برطرف کردن نیازهای برادران ایمانی و... روابط عاطفی و صمیمانه ای را در اجتماع ایجاد می کند. دوری از تجمل و اسراف و خودنمایی از یک سو، پی آمدهای بد روانی ناشی از اختلاف طبقاتی را به حدّ اقل می رساند و از سوی دیگر، تأکید بر روحیه زهد و قناعت و توصیه به حلم و صبر زمینه اختلافات و اختلال در نظم اجتماعی

را به کمترین حد کاهش می دهد. پرهیز از غضب، حسد، حرص، بخل و خلاصه تمام صفات رذیله و روی آوردن به تمام صفات پسندیده در اخلاق اسلامی در نظر گرفته شده است. البته ما در این جا، در صدد بیان همه دستورهای اخلاقی اسلام و پی آمدهای اجتماعی آن نیستیم، ولی به اجمال می توان گفت که اگر اخلاق اسلامی در جامعه ای حکم فرما شود، مدینه فاضله واقعی تحقق پیدا می کند و نظم اجتماعی که بر اساس این اخلاق پدید می آید، نظم اجتماعی آرمانی و مطلوب است که نمی توان آن را با نظم های اجتماعی موجود در جوامع مختلف، مقایسه کرد. اخلاق و ارزش های اخلاقی در نظم اجتماعی اسلامی، در تمام زمینه های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی عاملی بسیار مهم و تعیین کننده اهداف و روش های اجرایی است. به گونه ای که برای نمونه، در اقتصاد اسلامی، رسیدن به بسیاری از اهداف اقتصاد مطلوب اسلامی، جز در سایه متعهد بودن سرمایه داران و ثروتمندان به اصول اخلاقی اسلام، تحقق نمی یابد. می توان گفت اقتصاد اسلامی بدون اخلاق، به جز در مواردی که اجبار وجود دارد و یا اموری چون حرمت ربا یا موارد اختیارات دولت ها، تفاوت چندانی با اقتصاد سرمایه داری لیبرال نخواهد داشت، ولی فراگیر شدن اخلاق در جامعه نیازمند دو عامل اساسی است: نخست آنکه، باید محبت دنیا و منافع دنیوی که عامل اصلی ضعف اخلاقیات در انسان هاست، از بین برود. امام صادق علیه السلامی فرماید:

«رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا» (۱) البته حبّ دنیا

ص: ۱۵۱

جز با تقویت اعتقاد به آخرت و توجه به ارزش های بالاتر از دنیا، مانند محبت و قرب خداوند، نعمت های آخرت و محدود و زودگذر بودن دنیا از دل انسان ها خارج نمی شود و دوم این که، زمینه برای فعالیت های تبلیغی و ارشادی و فضای تزکیه و تعلیم در جامعه ایجاد می شود. در بحث نظام تربیتی اسلام نیز بخش هایی از این موضوع را بیان خواهیم کرد.

ه (تعاون

از دیگر اصولی که در جامعه اسلامی، در تنظیم نظم اجتماعی نقش مهمی دارد، اصل تعاون است. البته زمینه روانی این تعاون و همکاری را همان محبت و اخوت ایمانی و مودت و هم بستگی میان اعضای جامعه، بر محور خداخواهی، به وجود می آورد و اخلاق حسنه نیز آن را تقویت می کند. در مورد اصل ارتباط و همیاری و عمل گروهی، آیات و روایات بسیاری وجود دارد. خداوند در آیه ۲۰۰ سوره آل عمران می فرماید:

«تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ...».

که بنا بر تفسیر علامه طباطبایی رحمه اللهدر المیزان، در این آیه، افزون بر صبر انفرادی، به صبر گروهی و دسته جمعی و ارتباطات اجتماعی میان مؤمنان امر شده است. در سوره عصر نیز می خوانیم: «وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»؛ یعنی مؤمنین همدیگر را به حق و صبر توصیه می کنند و برای استقامت جمعی در پیروی از حق به یکدیگر یاری می رسانند و این هم خود یکی از زمینه های همکاری و تعاون است. صله ارحام، کمک به مؤمنین و برآوردن نیازهای

ص: ۱۵۲

آنان(۱) و... نیز همه در راستای همکاری و تعاون در اجتماع اسلامی است.

این روحیه تعاون در عرصه های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... موجب پیشرفت امور، کم شدن هزینه ها و تنظیم مناسب روابط، برای رسیدن به اهداف مطلوب می شود. همان طور که پیش تر گفته شد، همکاری و تعاون در جامعه اسلامی باید در امور مشروع و مناسب با اهداف اسلامی باشد. خداوند در قرآن به چنین همکاری دستور می دهد و می فرماید:

«تعاونوا علی البرّ و التقوی و لاتعاونوا علی الاثم و العداوان.(۲)

در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نباشید».

چنین روحیه ای موجب انجام اعمال خیر، رشد متوازن اجتماع، کم شدن شکاف طبقاتی، توجه به امور عامّ المنفعه، دفاع از مصالح نظام و مملکت اسلامی و پیشرفت جامعه در تمام عرصه ها می شود. یکی از جلوه های این روحیه نیز، تعاون و همکاری در زمینه فکری و مشورتی است که در قرآن و روایات بر آن تأکید شده است. خداوند در بیان اوصاف مؤمنان می فرماید: «... وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ؛ کسانی که امورشان را با تصمیم گیری جمعی انجام می دهند» و همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله را به مشورت با مسلمانان توصیه می فرماید.(۳) به هر حال، اثرات روحیه تعاون و دستوره های اسلام در این زمینه، در تنظیم روابط

ص: ۱۵۳

۱- برای نمونه، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که حاجتی از برادر مؤمنش را برآورد، مانند کسی است که یک عمر عبادت کرده است». بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۰۳.

۲- مائده: ۲.

۳- شوری: ۳۶ _ ۳۸؛ آل عمران: ۱۵۹.

و ایجاد نظم اجتماعی مطلوب، بر کسی پوشیده نیست.

(و) توازن در حقوق و وظایف بین افراد و بین فرد و جامعه

از دیگر ویژگی های نظم اجتماعی اسلامی، تعادل و توازن میان حقوق و وظایف افراد است. در اسلام، هر کس به اندازه توانایی اش مسئول شناخته می شود. «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْرَهَا». (بقره: ۲۸۶) برای نمونه، ثروتمندان که از منابع جامعه بیشتر استفاده می کنند و توانایی بیشتری دارند؛ به همان اندازه وظیفه سنگین تری نسبت به فقرا دارند، به گونه ای که به تعبیر روایات، خداوند برای فقرا در مال ثروتمندان حقی قرار داده است که آنها موظف به ادای آن هستند. (۱)

یا والدین وظایف بسیار سنگینی در برابر فرزندان بر عهده دارند و باید زندگی آنها را از جنبه های مختلف تأمین و با تحمل زحمات فراوان از آنها محافظت کنند. ولی در مقابل این وظیفه، خداوند حق بزرگی برای آنها در نظر گرفته و فرزندان را به احترام و اطاعت والدین _ در غیر موارد معصیت _ و توجه و محبت به آنان امر کرده و فرموده است: «... أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ؛ مِنْ (خدا) و والدین خود را شکرگو». (لقمان: ۱۴) در این آیه، حق والدین بی درنگ پس از حق خداوند متعال بیان شده که بسیار قابل دقت است. برای بیان نمونه ای دیگر، به حق زن و شوهر در برابر یکدیگر اشاره می کنیم که در قرآن به آن توجه شده است. خداوند می فرماید: «... وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ؛ برای همسران (حقوقی) است، مثل آن (وظایفی) که بر عهده آنهاست

ص: ۱۵۴

۱- نک: حدیث منقول در صفحه ۶۴، که از وسائل الشیعه، کتاب الزکاه ح ۱۱۸۵۶، نقل شده است.

همین طور، حاکم اسلامی به دلیل وظایف سنگینی که در برابر مردم دارد، دارای حقّ بزرگی _ مانند لزوم اطاعت از او _ است و مردم نیز در برابر حاکم، دارای حق و صاحب تکلیف هستند. امیرالمؤمنین علیه السلام به مردم می فرماید:

ایها الناس برای من بر عهده شما حقّی است، برای شما نیز بر عهده من حقّی است...^(۱)

بین برادران مؤمن هم حق و تکلیف وجود دارد. یکی از وظایف هر مؤمنی این است که نیازمندی های برادر مؤمنش را در حد توان برآورد و همین حق برای او نیز وجود دارد. افزون بر حقوق و تکالیف میان افراد، بین فرد و جامعه نیز حقوق و وظایف متقابلی وجود دارد.

برای نمونه، افراد باید برای حفظ جامعه اسلامی به دفاع و جهاد برخیزند و در راه اعتلای امت اسلامی تلاش کنند و به امور جامعه اسلامی و مصالح عمومی اهتمام داشته باشند؛ زیرا جامعه اسلامی شرایط و محیط مناسب زندگی سعادتمندانه را برای افراد به وجود می آورد. توجه به توانایی ها، نیازها، استحقاق ها و تعادل و توازن میان حقوق و تکالیف نیز از عواملی است که به تنظیم مطلوب روابط و ایجاد نظم اجتماعی پایدار در جامعه اسلامی می انجامد.^(۲)

ص: ۱۵۵

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۳۴، ص ۱۱۴ و نیز نک: خطبه ۲۱۶ از نهج البلاغه فیض الاسلام.

۲- لازم به یادآوری است که در فصل سوم، در موارد زیادی، مانند همین قسمت، در انتخاب سر فصل ها و عناوین و برخی مطالب از کتاب النظم الاجتماعی فی الاسلام، نوشته السید هاشم الموسوی، کمک گرفته ایم.

۴. نظام های اجتماعی اسلام در یک نگاه

برای آشنایی بهتر با ویژگی های نظم اجتماعی، ناچاریم کلیاتی درباره بعضی از مهم ترین نظامات اجتماعی که در اسلام وجود دارند، بیان کنیم. در این قسمت، به نظامات تربیتی، اقتصادی، سیاسی و اداری اسلام نگاهی کلی و اجمالی خواهیم داشت و به مناسبت و در ضمن مباحث مربوط به نظام تربیتی، خانواده _ در مقام یکی از نهادهای اجتماعی مهم و تأثیرگذار در نظم اجتماعی اسلامی _ و مسائل مرتبط با آن را بررسی می کنیم.

الف) نظام تربیتی اسلام

در اسلام، تربیت انسانی و ساختن انسان نمونه و کمال یافته، نخستین و مهم ترین هدف اجتماعی است و بعثت انبیا و آموزه های ادیان نیز در راستای همین هدف بوده است. در نتیجه، نظام تربیتی در اسلام، مادر دیگر نظامات اجتماعی به شمار می آید؛ زیرا تربیت دینی است که زمینه تحقق تمام اهداف اسلامی را در زمینه های مختلف فراهم می آورد و نظام ارزشی و هنجاری اسلامی را در تمام شئون فردی و اجتماعی مسلمانان برقرار می سازد و نقش اصلی را در فرایند جامعه پذیری بر عهده دارد. ارزش تعلیم نیز از آن رو است که به تربیت و ساخته شدن روحی افراد و عمل صالح می انجامد. (۱) در نظام تعلیم و تربیت اسلام، چند جنبه اصلی را می توان

ص: ۱۵۶

۱- در بیشتر آیات قرآن که در بیان هدف بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده، تزکیه مقدم بر تعلیم کتاب و حکمت ذکر شده، مانند آیات ۱۶۴ آل عمران و ۲ جمعه. خداوند در آیه ۵ سوره جمعه، عالمان به تورات که به علمشان عمل نمی کنند را به درازگوشی که بار کتاب دارد، تشبیه فرموده است. امام سجّاد علیه السلامی فرمایند که در انجیل آمده: «تا وقتی که به علم خویش عمل نکردید، از آن چه نمی دانید سؤال نکنید. به درستی که علمی که به آن عمل نشود، تنها موجب بیشتر شدن کفر و دوری از خداوند می شود». شهید ثانی، آداب تعلیم و تربیت در اسلام، ترجمه: محمد باقر حجّتی ص ۱۳۸.

بررسی کرد: ۱. جنبه محتوایی. ۲. عوامل مؤثر در تربیت و روش های تعلیم و تربیت.

بدیهی است که هر چه جنبه محتوایی در این نظام دارای اتقان بیشتری باشد و به هر اندازه که به عوامل مؤثر در تربیت با واقع بینی توجه شود و روش های تعلیم و تربیت، کارآمد، منطقی و منسجم باشد، نظام تربیتی استحکام و کارآیی بیشتری دارد و در انتقال و درونی کردن باورها و ارزش ها و تحقق نظام هنجاری مورد نظر اسلام موفق تر خواهد بود که نتیجه آن تحقق و استحکام بیشتر نظم اجتماعی اسلامی در جامعه است. در مورد اول، پرسش مهمی که وجود دارد، این است که اساسا تربیت صحیح کدام است و چه ملاکی برای آن وجود دارد؟ اگر تعیین ملاک بر عهده انسان باشد، به دلیل حب ذات، کسانی را با تربیت می داند که به خودش شباهت داشته باشند و حداکثر نفع از آنها به او برسد. برای نمونه، در یک خانواده ممکن است ملاک های پدر برای تربیت صحیح با روحیات او شباهت داشته باشد و به پدید آمدن منفعتی برای او بینجامد، ولی مادر ملاک هایی متناسب با روحیات و منافع خود برای تربیت صحیح فرزندان تعریف کند. در نتیجه، تربیت و کمال، وضعی نسبی پیدا می کند.

همین طور مکتب های فکری مختلف، متناسب با جهان بینی و تعریفی که از انسان دارند، ملاک های مختلفی برای تربیت صحیح ارائه می دهند و

ص: ۱۵۷

جوامع غربی، امروز بیشتر به قراردادی بودن ارزش‌ها و مبانی تربیتی اعتقاد دارند و آنها را اموری نسبی و ابزاری می‌دانند، ولی پیش‌تر گفته شد که در اسلام، ملاک تربیت صحیح، توحید و اتّصاف به صفات الهی است و چون خداوند، مالک اصلی و آگاه به تمام ویژگی‌ها و نیازهای انسان است، تنها او می‌تواند ملاک تربیت صحیح را ارائه دهد. از این رو، در تربیت اسلامی بر فطرت الهی انسان تأکید فراوان شده است. (۱) افزون بر این، اسلام انسان‌ها را به استفاده از نیروی عقل و تفکر، به صورت جدی توجه می‌دهد و نیز از آنها می‌خواهد که با نور علم و یادگرفتن آموزه‌ها دین، عقل خود را یاری دهند و استحکام بخشند و با عمل به علم، آن را در روح خود تثبیت و معارف و اخلاق حمیده را به جزئی از وجود و شخصیت خود، تبدیل کنند. (۲)

در مورد عوامل مؤثر در تربیت و روش‌های تعلیم و تربیت در اسلام نیز می‌توان چند نکته را بیان کرد:

یک _ توصیه به تفکر و تعقل و مبارزه با تقلید جاهلانه و غفلت

یکی از عوامل مؤثر در تربیت صحیح انسان‌ها، وادار کردن آنها به تفکر و تعقل است. خداوند در قرآن، در آیات متعددی، انسان را به تفکر، تعقل و

ص: ۱۵۸

۱- نک: آیه ۳۰ روم و آیات ۷ تا ۱۰ سوره شمس.

۲- درباره هر یک از این امور، آیات و احادیث فراوانی وجود دارد که برای آگاهی از آنها به کتب مربوط رجوع شود. همچنین برای آشنایی بیشتر با محتوای تربیت دینی در زمینه‌های اخلاقی، می‌توانید به قسمت «جامعه اسلامی، جامعه‌ای اخلاقی است»، صص ۱۲۳-۱۲۷ رجوع کنید.

تدبّر توصیه می فرماید. (۱) و در روایات نیز بر این معنا زیاد تأکید شده است. برای نمونه، در روایتی می خوانیم: «افضل العباده التفکر» (۲) و یا در حدیثی وارد شده است که: «در عبادتی که در آن تفکر نباشد، خیری نیست.» (۳) از سوی دیگر، اسلام با موانع خردورزی و اندیشه در انسان ها مبارزه کرده است. اموری مانند سطحی نگری، پیروی از گمان و وهم و اکتفا به آن، تعمق نکردن در شناخت حقایق، (۴) تقلید کورکورانه از پدران (۵) و تعصّب های جاهلانه (۶) غفلت و فرو رفتن در لهو و لعب و که انسان را از تفکر و تعمق باز می دارد و به تنبلی فکری عادت می دهد و افراط در شهوت رانی و لذت جویی حسی، از اموری اند که اسلام با آنها مبارزه کرده است. اصلی ترین کار انبیا، بیدار کردن عقول خفته انسان هاست. دعا، ذکر، تلاوت قرآن و تدبّر در آیات آن نیز انسان مسلمان را همواره در مسیر رشد و تربیت صحیح نگاه می دارد و او را برای توجه به معارف بلند و تفکر در آنها یاری و از عادت به غفلت نجات می دهد. از این رو، در روایات تأکید شده که هر فرد مسلمان در روز مقداری قرآن تلاوت کند و بخشی از اوقات خود را به دعا اختصاص دهد و از ذکر

ص: ۱۵۹

-
- ۱- مانند آیات ۲۱۹ و ۲۴۲ بقره، ۸ روم، ۲۹ ص و ده ها آیه دیگر.
 - ۲- شهید مطهری در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۹ این روایت را از امالی طوسی، چ ۱، ص ۱۴۵ نقل می کنند.
 - ۳- اصول کافی، ح ۶۵.
 - ۴- یونس: ۳۶.
 - ۵- بقره: ۱۷۰.
 - ۶- فتح: ۲۶.

دو _ توصیه اکید به علم آموزی، احترام به علما و داشتن مربی اخلاقی

اسلام به علم آموزی نیز توجه ویژه ای دارد تا جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «علم آموزی بر هر مسلمانی واجب است و خداوند طالبان علم را دوست دارد.» (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «دین را خوب بفهمید؛ زیرا هر کس از شما دین را خوب نفهمد، اعرابی (بیابان گرد و متعلق به جاهلیت) است.» (۳) افزون بر این که آموختن علم بر همه واجب است، خداوند در آیه ۱۱۳ سوره توبه، به طور خاص دستور می دهد که عده ای از افراد، از همه جای مملکت اسلامی، به مراکز علمی هجرت و در دین تفقه کنند و سپس به شهر و دیار خود باز گردند و به تبلیغ و انداز مردم همت گمارند.

تأکید فراوان اسلام بر احترام به علما، رعایت تواضع و ادب در برابر آنان، هم نشینی با علما، رجوع به ایشان در مسائل مختلف و سؤال از علما، (۴) از عوامل مؤثر در تربیت دینی جامعه و موجب قوت نظام تربیتی اسلام است؛ زیرا عالم، افزون بر این که معلم افراد است، مربی آنها نیز هست. ارتباط افراد با علما افزون بر بالا رفتن معلومات، به ساخته شدن و تربیت عملی آنها نیز کمک می کند. به همین دلیل، در روایات افزون بر علم

ص: ۱۶۰

۱- نک: وسائل الشیعه، کتاب الصلوه، ابواب قرائه القرآن ح ۷۷۲۱ و احادیث دیگر این باب و باب الدعا و باب الذکر.

۲- اصول کافی، ح ۳۵.

۳- همان، ح ۴۰.

۴- «و اسألوا أهل الذکر إن کنتم لا تعلمون» نحل، ۴۳.

آموزی به مجالست با علما و داشتن مرشد اخلاقی نیز توصیه شده است. از طرفی هم، از عالمان خواسته شده است که علم خود را نشر دهند و به دیگران بیاموزند. به هر حال، توجهی که به علم و آموزی و عالمان دینی شده و ویژگی‌ها و وظایفی که برای عالم و متعلم در روایات بیان شده است، یکی از ارکان مهم نظام تربیتی اسلام را بنا می‌گذارد. (۱)

افزون بر درک محضر علما، بر کتاب خوانی نیز در اسلام تأکید شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «هر کس که خویشتن را با کتاب‌ها سرگرم سازد، آرامش خاطر را از دست نخواهد داد.» (۲) امام صادق علیه السلامی فرماید لقمان به فرزندش فرمود: «پسرم! مقداری از ساعت‌های شبانه روزت را به مطالعه و تحصیل دانش اختصاص بده؛ زیرا اگر مطالعه را ترک کنی، علومت را ضایع خواهی کرد.» (۳)

افزون بر تعلیم و تربیت رسمی که بار اصلی آن بر دوش علما و معلمان است، اسلام به دیگر عوامل تأثیرگذار در تربیت افراد، مانند دوستان و محیط جامعه نیز توجه ویژه دارد. در احادیث، در مورد دوستی با دوستان شایسته، خوش اخلاق و دین‌دار و نقش دوستان خوب و بد در شکل‌دهی به شخصیت و تأثیر در سرنوشت افراد، آیین دوست‌یابی و... مطالب بسیاری

ص: ۱۶۱

-
- ۱- برای مطالعه بیشتر در مورد تعلیم و تعلم و علم و عالم در روایات و آیات، نک: شهید ثانی، اصول کافی، کتاب العلم و کتاب آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ترجمه: محمد باقر حجتی.
 - ۲- ۵ برگرفته از: ابراهیم امینی، آیین تربیت، صص ۳۵۲ و ۳۵۳.
 - ۳- همان.

برای پاکیزه و امن سازی محیط اجتماع و اصلاح فضای جامعه نیز در اسلام، توصیه های فراوانی وجود دارد. توصیه به پوشاندن بدی ها و گناهان خود و دیگران و منع اکید از تظاهر به گناهان و منکرات و اشاعه فحشا، توجه به نمادهای مثبت و ارزشی در جامعه، مانند مسجد، حرم ها و عبادات جمعی و... اجرای حدود و تنبیه گناهکارانی که گناهانشان آشکار شده، امر به معروف و نهی از منکر، حاکمیت حکومت اسلامی و خلاصه تمام وجوه اجتماعی دین که در فصل دوم بخش هایی از آن بیان شد، هر کدام اثرات مختلفی در ساختن محیط و فضای اجتماعی مناسب برای تربیت اسلامی صحیح دارند که بررسی مفصل آنها در این مجال نمی گنجد.

سه _ خانواده و مسائل مرتبط با آن

یکی از ارکان مهم در نظام تربیتی اسلام، خانواده است که دارای بیشترین تأثیر در شکل دهی به شخصیت انسان ها و مهم ترین عامل در جامعه پذیری است. البته خانواده غیر از نقش تربیتی دارای کارکردهای اجتماعی فراوانی است؛ زیرا بسیاری از نیازهای عاطفی، اقتصادی، جسمی و روحی افراد در خانواده تأمین می شود و پیش تر دانستیم که هدف عام در نظم اجتماعی برآوردن مطلوب نیازهای افراد اجتماع است. به دلیل اهمیت و نقش ویژه خانواده در نظم اسلامی، در این قسمت درباره خانواده و

ص: ۱۶۲

۱- نک: آیاتی مانند آیه ۲۸ فرقان، آیه ۶۷ زخرف و... و روایات فراوانی که در این زمینه در کتب روایی نقل شده است.

دیدگاه اسلام درباره آن توضیح بیشتری می دهیم، اگر چه گاهی مباحث، از حیثه مسائل مربوط به نظام تربیتی فراتر می رود. پیش از تشکیل خانواده، اسلام توصیه می کند که افراد برای انتخاب همسر، به شایستگی، دین داری و صلاحیت طرف مقابل، برای تربیت فرزندان توجه داشته باشند و تنها زیبایی و دارایی را ملاک انتخاب قرار ندهند.^(۱) این خود بیانگر توجه اسلام به کارکرد نهاد خانواده در بُعد تربیتی است. بعد از ازدواج نیز، چون اصل وجود خانواده ای پایدار، با روابطی گرم و مستحکم، زمینه ساز پرورش مطلوب افراد و موجب برطرف شدن بیشتر نیازهای روحی و جسمی انسان هاست، اسلام توصیه های گوناگونی برای ساختن محیطی صمیمی و امن در خانواده و تقویت بنیان خانواده دارد.

اسلام، همسران را به معاشرت نیکو با یکدیگر امر فرموده است. قرآن کریم در موارد متعددی شوهر را به «معاشرت معروف» با زن توصیه می فرماید.^(۲) در روایات به همسران توصیه شده محبت خود را به یکدیگر اظهار و اعلام کنند و در جلب محبت یکدیگر بکوشند. زن وظیفه تمکین و شوهر وظیفه تأمین مخارج و زندگی همسرش را بر عهده دارد که این تقسیم وظایف، به دلیل مطابقت با مقتضیات طبیعی هر دو، ارتباط منطقی را پدید می آورد.

برای این که کانون خانواده حفظ شود، ناچار باید مرد و یا زن، حق

ص: ۱۶۳

۱- نک: وسائل الشیعه، کتاب النکاح، ابواب مقدمات نکاح و آداب، باب ۶، ۹، ۱۳، ۱۴، ۲۸ و...

۲- نساء: ۱۹.

ازدواج با بیش از یک همسر را نداشته باشند و گرنه عاملی برای حفظ خانواده با آثار و خصوصیات آن وجود نخواهد داشت. اسلام، زن را محور حفظ کانون خانواده می داند و این حکمت های زیادی دارد. نخست این که، نیاز طبیعی مرد به ارضای غریزه جنسی، با نوع نیاز زن که بیشتر نیازمند محبت و تکیه گاه عاطفی و مالی است تفاوت دارد. شاهد آن هم این است که در تاریخ دیده نشده که زنان برای ارضای غریزه خود حاضر شوند به مردان پول بپردازند، بلکه همیشه مردان به ارضای غریزه نیاز و تمایل بیشتری داشته اند. و یا هیچ گاه در جامعه ای مردان به روسپی گری روی نیاورده اند. پس مرد نیاز بیشتری به ارضای غریزه دارد، ولی زن افزون بر نیاز غریزی، نیاز بیشتری به محبت و وجود حامی و سرپرست و تکیه گاه مالی و عاطفی دارد که با داشتن بیشتر از یک شوهر به این هدف لطمه وارد می شود.

حفظ نسل و جلوگیری از مجهول الهویّه شدن فرزندان و پی آمدهای سوء آن نیز یکی از حکمت های این حکم اسلام است. در مورد طلاق هم اسلام _ بر خلاف مسیحیت _ راه را به کلی نبسته، ولی توصیه کرده است که تا امکان مصالحه و تداوم زندگی مشترک وجود دارد، همسران از طلاق پرهیزند. در قرآن دستور داده شده در موارد اختلاف همسران، با میانجی گری دو حکم از خانواده دو طرف، بکوشند صلح و سازش ایجاد شود.^(۱) این که اسلام حق طلاق را به یک طرف، یعنی شوهر داده نیز در

ص: ۱۶۴

حفظ خانواده مؤثر است؛ زیرا اگر زن حق طلاق داشت، ممکن بود به دلیل علاقه به مرد دیگر به راحتی به طلاق اقدام کند، ولی مرد در صورت علاقه به زن دیگر می تواند با او ازدواج کند و کار را به طلاق با همسرش نکشاند. افزون بر این، مرد برای تربیت و نگهداری از فرزندانش به مادر آنها احتیاج دارد و بدون او، این امر برای مرد بسیار مشکل است. در نتیجه مرد انگیزه کمتری برای جدایی و طلاق دارد. ولی زنی که قصد طلاق دارد، اگر از نظر مالی به نحوی تأمین شده باشد، نیاز چندانی به شوهرش احساس نمی کند.

اجتماع خانواده نیز، مانند هر اجتماعی ناچار نیازمند یک مدیر است. در اسلام، این مسئولیت _ به دلیل شرایط و ویژگی های مرد _ بر عهده شوهر گذاشته شده است (۱) و از زن خواسته شده که مدیریت مرد را بپذیرد و مطیع او باشد؛ زیرا در غیر این صورت تنظیم روابط در خانواده همواره با مشکل و اختلاف روبه رو می شود و زندگی به کام هر دو تلخ خواهد شد. برای اعمال این مدیریت، مرد ابزارها و اهرم هایی در اختیار دارد. وابستگی مالی زن به شوهر و وجوب نفقه زن بر او و این که حق طلاق بر مرد است و... نمونه هایی از این ابزارهاست. البته این به معنای آن نیست که مرد می تواند به زن ظلم کند و یا مرد درجات روحی و معنوی برتری نسبت به زن دارد، بلکه مرد در برابر آن، وظایف بسیاری مانند وجوب نفقه و لزوم حسن معاشرت با همسر و... بر عهده دارد و همه این ها برای به وجود آوردن نظامی منطقی و سالم و منطبق با مقتضیات و نیازهای واقعی انسان ها در

ص: ۱۶۵

زندگی است که مرد و زن در سایه آن بتوانند با خوبی و بدون درگیری و تنش زندگی کنند. دستوره‌های گوناگونی که درباره لزوم رعایت حال همسر و کمک به او در کارها و حفظ احترام او در اسلام وارد شده، تأییدی بر این مطلب است. امروزه در جوامع غربی که روابط مرد و زن، محدود به همسران نیست و مرد و زن هر دو خود را مدیر خانواده می‌دانند و حاضر به پذیرفتن مدیریت دیگری نیستند، حق طلاق با دو طرف است، زن و مرد از نظر مالی خود را از دیگری مستقل می‌بینند و... کم کم خانواده‌ها سست و جامعه از اثرات بی‌بدیل خانواده‌های مستحکم محروم شده است. در چنین خانواده‌ای، فرزندان از محبت و تربیت لازم برخوردار نمی‌شوند، درگیری و اختلاف و جدایی والدین - اگر چه به طلاق رسمی هم نینجامد - محیطی ناراحت‌کننده و ناامن برای کودکان پدید می‌آورد و خود زن و مرد هم احساس تعلق و اطمینان به یکدیگر و امنیت روانی و عاطفی نخواهند داشت. افزون بر این، نبود محیط‌های خانوادگی مستحکم و عاطفی در طول زندگی، باعث می‌شود که افراد در سنین پیری و سالمندی که نیاز به مراقبت‌های مادی و معنوی دارند، مجبور شوند به تنهایی و یا در خانه‌های سالمندان، عمرشان را بگذرانند. بر خلاف وضع خانواده در اسلام که در راستای آرامش افراد و بر مبنای مودت و رحمت بنیان‌گذاری شده است. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً؛ و از نشانه‌های او این که از نوع خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام‌گیرید و میانتان

دوستی و رحمت نهاد»^(۱) و در استحکام مانند «حصن» (قلعه مستحکم) است؛ چنان که زن و مرد متأهل را «مُحصنه» و «مُحصن» می‌گویند و بالاترین مجازات‌ها برای متجاوز به این حریم در نظر گرفته شده است.

یکی دیگر از آموزه‌ها اسلام در مورد خانواده، تنظیم روابط میان فرزندان و والدین است. در اسلام بر احترام و نیکی به والدین، اطاعت از آنها _ به جز در موارد معصیت _ و رفتار خوب با آنان توصیه فراوان شده و عقوبت والدین از بدترین امور شمرده شده است. اهمیت این مطلب به اندازه ای است که در آیات متعددی از قرآن درباره والدین و به ویژه مادر، توصیه‌های اکیدی شده است. به ویژه توصیه شده که فرزندان در سنین پیری والدین که نیاز کمتری به والدین دارند، احترام و توجه بیشتری به آنان مبذول دارند.^(۲) این افزون بر جنبه‌های اخلاقی و ارزشی، باعث تأمین مناسب نیازهای سالمندان از نظر جسمی و روحی و در راستای تنظیم مطلوب اجتماعی در جامعه اسلامی است، ولی جنبه مهم دیگر این توصیه‌ها این است که در خانواده، نظام مناسبی برای تنظیم روابط برقرار می‌شود و فرزندان خود را در برابر والدین مطیع و متواضع می‌دانند. این افزون بر ایجاد نظم در خانواده، به والدین کمک می‌کند که بتوانند فرزندان را به نحو صحیح تربیت و با استفاده از آگاهی‌ها و تجارب خود، نسل جدید را به سمت مناسب هدایت کنند، ولی در جوامعی که این احترام و اطاعت در فرزندان _ به ویژه

ص: ۱۶۷

۱- روم: ۲۱.

۲- نك: بقره: ۸۳؛ نساء: ۳۶؛ اسراء: ۲۳؛ لقمان: ۱۴؛ عنكبوت: ۸؛ احقاف: ۱۵ و...

در سنین جوانی _ تضعیف شده، افزون بر بی نظمی و نبود نظام مناسب در خانواده و از میان رفتن سلسله مراتب، تربیت فرزندان تا حدود زیادی از کنترل والدین _ که بی گمان از دیگران برای فرزندشان دلسوزترند _ خارج و نوعی بی ضابطگی و حق ناشناسی بر رفتار نوجوانان و جوانان حاکم شده است. بسیاری از والدین در سنین پیری و ضعف به تنهایی و دور از فرزندان زندگی می کنند و در یک کلام، خانواده کارکردهای اجتماعی مثبت خود را تا حدود زیادی از دست داده است. در مقابل این حقوق، والدین وظایف سنگینی نیز در برابر فرزندانشان دارند. خداوند در قرآن می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، خودتان و خانواده تان را از آتشی که آتش گیره آن مردم و سنگ ها هستند، نجات دهید». (تحریم: ۷) پیامبر صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «همان طور که فرزند در اثر نافرمانی عاق والدین می شود، پدر و مادر نیز ممکن است در اثر عدم انجام وظیفه عاق فرزند شوند». (۱)

بر آوردن احتیاجات جسمی و مادی، نیازهای روحی و روانی فرزندان، محبت و دل سوزی درباره آنان، ادب آموزی و تربیت صحیح و فراهم کردن زمینه های لازم برای تعلیم و تربیت دینی فرزندان از وظایفی است که اسلام برای والدین تعیین کرده است. برای نمونه، تنها چند روایت را در این جا بیان می کنیم: امام صادق علیه السلام فرمود: «در گناهکاری انسان همین بس که خانواده اش را در بی خرجی بگذارد». (۲)

ص: ۱۶۸

۱- برگرفته از: ابراهیم امینی، آیین تربیت، ص ۹.

۲- همان، ص ۲۲۶.

امام سجاد علیه السلام می فرماید: «حق فرزندت این است که توجه داشته باشی که اگر خوب باشد یا نه، از تو به وجود آمده و در این دنیا با تو نسبت دارد و در تأدیب او مسئولیت خواهی داشت. در خداشناسی باید او را راهنمایی کنی و در اطاعت پروردگار یاریش نمایی. رفتار تو با فرزندت باید مانند شخصی باشد که یقین دارد که در مورد نیکی و احسان به او پاداش خواهد داشت و درباره بدرفتاری با او به کیفر خواهد رسید» (۱). پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فرزند سه حق بر پدر دارد؛ اول این که نام خوبی برایش انتخاب کند؛ دوم این که خواندن و نوشتن را به او بیاموزد؛ سوم این که برایش همسر گزیند» (۲).

امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش می فرماید: «قلب کودک، مانند زمین بی گیاه است. هر چه بر او عرضه شود می پذیرد، به همین جهت من پیش از این که قلب تو سخت شود و دلت مشغول گردد، به تأدیب تو اقدام نمودم» (۳). و نیز فرمود: «هر کس در کودکی سؤال کند، در بزرگی جواب خواهد داد» (۴). پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که به کودکان مهربانی و به بزرگسالان احترام نکند، از ما نیست» (۵). و نیز فرمود: «فرزندانتان را زیاد ببوسید؛ زیرا به واسطه هر بوسه، درجه ای از شما در بهشت بالا می رود» (۶). همچنین فرمود: «کودکان را دوست بدارید و به آنها مهربانی کنید و اگر وعده ای به آنها دادید، حتماً به آن

ص: ۱۶۹

۱- نک: ابراهیم امینی، کتاب آیین تربیت، به ترتیب صفحات: ۱۰، ۸۹، ۱۰۲، ۱۲۲، ۱۷۲، ۲۱۸، ۲۴۵ و ۳۱۹.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان.

وفا کنید» (۱). تربیت مطلوب و شخصیت دادن به کودکان و تعلیم معارف و وظایف دینی، از وظایف والدین است. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «فرزندانان را گرامی بدارید و آنها را نیکو تربیت کنید تا خدا شما را بیامزد» (۲). امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی بچه سه ساله شد «لا اله الا الله» را یادش دهید. سپس او را رها کنید تا به سن سه سال و هفت ماه و بیست روز برسد، آن گاه «محمد رسول الله» را یادش بدهید. سپس تا چهار سالگی او را رها کنید و در چهار سالگی صلوات بر محمد را یادش بدهید» (۳).

پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی که بسیار قابل دقت است، فرمود: «وای به حال کودکان آخرالزمان از دست پدرانشان! با وجود این که مسلمانند، ولی واجبات دین را به فرزندانشان یاد نمی دهند» (۴). این روایات را تنها برای نمونه ای از توجه ویژه اسلام به نقش خانواده در تربیت انسان ها و مسئولیت والدین در این زمینه بیان کردیم، ولی باید بدانیم که اسلام در این زمینه به موارد و جزئیات بسیاری توجه کرده است که هر کدام در تربیت صحیح نسل آینده نقش مهمی دارند. این اهمیت و دقت به اندازه ای است که حتی خداوند در آیاتی از قرآن، والدین را توصیه می کند که برنامه ای خاص را در خانه اجرا کنند تا فرزندان از اعمال و روابط جنسی آنان اطلاع پیدا نکنند و از تأثیرات منفی

ص: ۱۷۰

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

۴- برگرفته از: ابراهیم امینی، آیین تربیت، ص ۳۵۵.

آن در امان بمانند. (۱) به هر حال، خانواده یکی از ارکان اصلی در نظام تربیتی اسلام است که کارکردهای مختلف اجتماعی دارد و ما به اجمال مواردی از عوامل استحکام و حفظ بنیان خانواده، حقوق و وظایف و نقش‌ها در خانواده و تناسب آن با نیازها و تأثیر این امور در تنظیم روابط در خانواده و بعضی از کارکردهای خانواده از دیدگاه اسلام را بیان کردیم و دانستیم که وجود خانواده مطلوب و تنظیم مناسب روابط خانوادگی در تنظیم روابط اجتماعی و شکل‌گیری نظم اجتماعی مطلوب و اسلامی نقش اساسی دارد؛ زیرا در چنین خانواده‌ای نیازهای روحی و جسمی افراد به خوبی تأمین می‌شود و زمینه انحرافات و بی‌نظمی‌های اجتماعی که در اثر کمبودها و عدم سلامت شخصیتی در افراد به وجود می‌آید، به حداقل می‌رسد و خانواده وظیفه خود را در جامعه‌پذیری و انتقال باورها، ارزش‌ها و هنجارهای مطلوب و تربیت اسلامی افراد به خوبی انجام می‌دهد. در این جا، به مناسبت بحث از خانواده، نگاهی بسیار اجمالی و گذرا به تأثیر آموزه‌ها اسلام در زمینه ازدواج و حجاب و عفت، در نظم اجتماعی اسلامی خواهیم داشت. پیش‌تر گفتیم که یکی از عوامل استحکام و استمرار نظم اجتماعی، تناسب اهداف و هنجارها با نیازهای واقعی انسان‌هاست. ارضای غریزه جنسی هم یکی از این نیازهاست که هم جنبه عاطفی دارد و هم نیازهای فیزیولوژی است و پی‌آمدهای گوناگونی - مانند حفظ نسل بشر -

ص: ۱۷۱

از سویی بی توجهی به این غریزه، نادیده گرفتن یکی از نیازهای طبیعی و واقعی انسان هاست و از سوی دیگر، افراط و بی ضابطگی در این زمینه اثرات منفی زیادی در زندگی فردی و اجتماعی انسان ها دارد. ازاین رو، وجود هنجارهایی که تحریکات جنسی و ارضای غرایز جنسی را به گونه ای مناسب و متعادل تنظیم کند، نقش مهمی در تنظیم و شکل دهی به نظم اجتماعی مطلوب دارد. در نتیجه، شناخت روش اسلام در این باره بسیار مهم است. افراط و بی قاعدگی در این زمینه، بیش از هر چیز معلول تحریکات و هیجانات کنترل نشده و بی ضابطه است.

ازاین رو، اسلام با منع نگاه به نامحرم، بی حجابی، آرایش و خودنمایی، اختلاط زن و مرد و هر گونه تحریک جنسی، محیط اجتماعی را به محیطی سالم و آرام تبدیل می کند که امنیت روانی برای مرد و زن در آن حکم فرماست و روابط، معقول و طبیعی است، نه هیجانی، ملتهب و غریزی. این امر به نفع کل جامعه و به ویژه زنان است. خداوند در قرآن، پس از امر کردن زنان به رعایت حجاب، می فرماید: «... این برایشان بهتر است که (به عفت) شناخته شوند و مورد اذیت و آزار قرار نگیرند» (۱). از طرفی آرایش و خودنمایی و اختلاط زن و مرد، برای مردان هم مضر است؛ زیرا همواره و از طرف زنان زیادی تحریک می شوند، ولی امکان ارضای تمام این تحریکات برای آنها وجود ندارد و در آن حدی هم که امکان داشته باشد، زندگی آنها را از یک

ص: ۱۷۲

زندگی متعادل انسانی، به یک زندگی نامتعادل و شهوانی تبدیل می‌کند. ولی در جامعه اسلامی، افراد در محیطی سالم و طبیعی، زندگی معقول و توأم با آرامشی خواهند داشت که بستر مناسب برای نیل به کمالات معنوی و فضائل اخلاقی و فعالیت‌های سازنده اجتماعی در آن فراهم است و بسیاری از اختلافات، تنش‌ها، جرائم و تشویش‌های روانی و عاطفی، با آموزه‌ها اسلام از جامعه رخت بر می‌بندد. افزون بر این‌ها، حجاب در جامعه اسلامی و نظم اجتماعی اسلامی کارکرد و نقشی نمادین دارد که شعار و نماد التزام جامعه و زنان مسلمان به اسلام است. و خود عاملی برای تقویت و تبلیغ اسلام، به عنوان مبنای نظم اجتماعی، در سطح اجتماع است و نوعی وحدت رفتاری و نمادی را در جامعه به وجود می‌آورد. به همین نسبت، عدم رعایت این واجب الهی نیز، چون گناهی ظاهر و تبلیغی منفی است، نسبت به بسیاری از گناهان، اثر روانی و نمادین مخرب‌تری در سطح اجتماع دارد و نوعی تظاهر به هنجارشکنی است و به تضعیف مبنای نظم اجتماعی می‌انجامد. از این رو، این حکم اسلام و دیگر احکامی که حالت نمادین و بار فرهنگی خاصی دارند، در نظم اسلامی، اهمیتی مضاعف پیدا می‌کنند.

از سوی دیگر، اسلام به نیاز انسان به ارضای غریزه جنسی نیز توجه کامل دارد و برخلاف بعضی ادیان، رابطه جنسی را امری قبیح نمی‌داند، بلکه برای رابطه جنسی مشروع، ثواب و ارزش بسیاری قائل است. ولی تحریک و ارضا را میان زن و مرد منحصر می‌داند و اجازه نمی‌دهد که دامنه تحریک و ارضا به جامعه و محیط اجتماعی کشیده شود و اسباب اذیت و

آزار، احساس محرومیت، یا کشیده شدن به افراط در شهوت رانی و عدم تعادل و تشویش روحی دائمی برای تمام مردان و زنان جامعه را به وجود آورد. اسلام با این روش، زمینه اطمینان روحی، آرامش عاطفی بین زن و مرد و نیز اعتماد به انتساب فرزندان به والدین را فراهم کرده است.

افزون بر این، ترتیبی در نظر گرفته است که خانواده نیز استحکام یابد تا نیازهای اساسی روحی، عاطفی و جسمی افراد جامعه تأمین شود و نسلی سالم و صالح پرورش یابد.

در اسلام، دو نوع ازدواج وجود دارد؛ نوع اول ازدواج دائم است که هدف از آن، افزون بر ارضای غریزه و نیازهای عاطفی، تشکیل خانواده و ایجاد و تربیت نسل است. اهمیت این ازدواج و دستورهای اسلام درباره آن، دارای جنبه های گوناگون و وسعت زیادی است که بخش هایی از آن را در بحث خانواده مطرح کردیم. نوع دیگر ازدواج در اسلام، ازدواج موقت است که هدف اصلی در آن ارضای غریزه و تمایلات عاطفی زودگذر است. البته اگر این ازدواج هم به تولد فرزند بینجامد، همانند فرزند حاصل از ازدواج دائم به شمار خواهد آمد. این نوع ازدواج، بی گمان بر اساس مصالح جامعه و متناسب با نیازهای واقعی انسان ها تشریح شده است و در روایات اسلامی تأکید شده که نباید آن را امری ممنوع و نکوهیده بشماریم و توصیه هایی شده که بیانگر اثرات آن در جامعه است. (۱) علامه طباطبایی رحمه الله، این حکم را از شاهکارهای اسلام معرفی می کند که بخش مهمی از نیازهای

ص: ۱۷۴

۱- نک: وسائل الشیعه، کتاب النکاح، ابواب متعه، باب استحباب المتعه و

جامعه را رفع می کند و بهترین پشتیبان عفت عمومی است. (۱) با توجه به اختلاف نوع نیاز جنسی مرد و زن و این که نوجوانان و جوانان پس از سن بلوغ، نیاز جدی و واقعی به ارضای غریزه دارند، ولی شرایط گوناگون و امکانات لازم را برای تشکیل خانواده ندارند و با توجه به تجارب مختلف جوامع در ارائه الگوهای رفتار جنسی در تاریخ به جاست که به ازدواج موقت - به ویژه برای جوانان و نوجوانان - اهمیّت دهیم و ابعاد مختلف آن را بررسی کنیم. از بعضی روایات هم این گونه استفاده می شود که یکی از حکمت های اصلی این حکم، ارضای نیاز کسانی است که توانایی و شرایط ازدواج دائم را ندارند. (۲) بدیهی است که می توان از این قانون هم مانند هر قانونی سوء استفاده کرد، ولی این نباید باعث شود که اصل این حکم اسلامی، که خداوند حکیم آن را بر طبق مصالح انسان ها قرار داده، با مصلحت اندیشی های بشری، ناشی از عدم باور عمیق به اسلام، متروک و مهجور بماند؛ زیرا ضرر گناه و انحراف و یا افسردگی و بیماری و ناآرامی روحی جوانانی که نمی توانند نیازهای شدید غریزی را از راه صحیح و مشروع ارضا کنند، نسبت به زیان سوء استفاده های احتمالی از این حکم، بیشتر است و چه بسا این منع و قُبْح خود ساخته، باعث سرخوردگی و روی گردانی نوجوانان و جوانان از اسلام شود؛ زیرا در اوان بلوغ همواره به

ص: ۱۷۵

۱- نک: علامه طباطبایی، اسلام و اجتماع، ص ۷۰.

۲- نک: وسائل الشیعه، کتاب النکاح ابواب المنعه، ح ۲۶۴۲۱ و ۲۶۴۵۰.

نام اسلام از هر گونه اعمال و ارضای غریزه قدرتمند جنسی، به صورت نامشروع منع می شوند، ولی راه مشروع و اسلامی که توان و شرایط آن را داشته باشند، جلوی پای آنها گذاشته نمی شود. به ویژه در روزگار ما که تحریکات مختلف جنسی از طریق فیلم ها، عکس ها و... بسیار بیشتر و قوی تر از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است و امکان ارضاء از طریق کنیز و ملک یمین _ که در آن زمان وجود داشت _ نیز منتفی است و شرایط و توقّعات برای ازدواج دائم و ادامه تحصیل و... ازدواج را برای نوجوانان بالغ و حتی جوانان تا چندین سال بعد از بلوغ، مشکل و گاه ناممکن کرده است.

جالب است بدانیم که این حکم اسلامی، در دوران های مختلف، در ایران جاری بوده و یکی از موارد رواج آن، برای نوجوانان، بین سن بلوغ تا سنّ مناسب برای ازدواج دائم بوده است. (۱) ولی در اواخر قاجاریه و دوران پهلوی و با نفوذ فرهنگ غربی به وسیله روشن فکران غرب زده و متأثر از فرهنگ مسیحی، این امر تقییح شد؛ در حالی که خود جوامع غربی، به دلیل نداشتن چنین قانون متّرقی ای، به فحشا روی آوردند. با پیروزی انقلاب اسلامی، محیط فحشا در ایران محدود شد، ولی برای از بین بردن قبح ساختگی ازدواج موقت، کوششی نشده است.

به هر حال، رعایت کامل الگوی رفتار جنسی در اسلام، چه در زمینه حجاب و پوشش، روابط زن و مرد و روحیه حیا، عفت و غیرت و چه در

ص: ۱۷۶

۱- نک: میترا مهرآبادی، زن ایرانی به روایات سفرنامه نویسان فرنگی، صص ۱۷۸، ۲۳۲، ۲۳۷ و...

زمینه ازدواج، یکی از عوامل مهم در شکل‌گیری نظم اجتماعی اسلامی و جلوگیری از انحرافات، آسیب‌ها و بی‌نظمی‌های اجتماعی در جامعه است.

ب) نظام اقتصادی اسلام

یکی دیگر از نظامات اجتماعی اسلام، نظام اقتصادی است. پیش‌تر گفتیم (۱) که انسان نیازمندی‌های گوناگونی دارد که تأمین مناسب و معقول آنها می‌تواند بسترساز رشد و زمینه‌ساز سعادت اخروی انسان باشد و اسلام هم بر این مطلب تأکید دارد. برای نمونه، در روایات آمده: «دنیا، چه کمک خوبی برای آخرت است.» و یا: «غنا و بی‌نیازی یاری دهنده خوبی بر تقوای الهی است.» (۲) از این رو، اسلام آموزه‌هایی برای تنظیم مطلوب نظام اقتصادی جامعه دارد که به بعضی از اهداف و برنامه‌های اسلام در این زمینه، اشاره‌ای اجمالی خواهیم داشت.

هدف اصلی دستورهای اقتصادی اسلام و محور اصلی این آموزه‌ها را می‌توان، تأمین نیازهای مادی افراد، به صورتی عادلانه و مناسب با اهداف اسلامی دانست. حفظ استقلال و قدرت اقتصادی مملکت اسلامی که زمینه‌ساز اعتلای اسلام در جهان است نیز از دیگر اهداف اقتصادی اسلام به شمار می‌آید. (وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا). (۳) برای پی‌بردن به اهمیت و نقش این امور در تحقق و تقویت نظم اجتماعی در جامعه، یادآور

ص: ۱۷۷

۱- نک: صفحه ۴۳ _ ۴۶.

۲- وسائل الشیعه، کتاب التجاره، حدیث ۸ و ۲۱۸۹۷.

۳- نساء: ۱۴۱.

می شویم که هدف عامّ نظم اجتماعی عبارت است از برآوردن مطلوب نیازهای افراد در جامعه. اگر در جامعه ای برنامه و ابزار مناسب برای تأمین نیازهای افراد وجود نداشته باشد، نظم اجتماعی مطلوبی در آن جامعه وجود ندارد. افزون بر این، عدم تأمین نیازها، خود زمینه اختلال و بی نظمی را در اجتماع فراهم می آورد. از طرفی، اگر تأمین نیاز افراد در جامعه، با عدالت همراه نباشد، نمی توان آن را برآوردن مطلوب نیاز افراد دانست و بی عدالتی، نابرابر و عدم رعایت مصالح و حقوق، زمینه ساز بی نظمی های اجتماعی و انواع ناهنجاری ها و نابسامانی های اجتماعی است.

از آنجا که در جامعه اسلامی، اسلام مبنای نظم اجتماعی است، تناسب برنامه های اقتصادی با اهداف اسلامی نیز عاملی مهم در استحکام نظم اجتماعی و تحقق اهداف اجتماعی اسلام است، زیرا اگر اهداف و برنامه های اقتصادی به گونه ای با اهداف اصولی اسلام در تضاد باشند، (برای نمونه اگر میان توانمندی اقتصادی و رشد و تعالی معنوی تنافی حقیقی وجود داشته باشد و یا اگر فعالیت های اقتصادی در جامعه به سمت امور مغایر با روح و فرهنگ اسلامی هدایت شود)، نوعی ناهماهنگی و دوگانگی در اجتماع به وجود می آید که در نهایت، موجب ناکامی در رسیدن به اهداف و تضعیف و شکنندگی نظم اجتماعی اسلامی خواهد بود. حفظ استقلال و قدرت اقتصادی نیز جامعه اسلامی را در استحکام بخشیدن به نظم اجتماعی اسلامی، تقویت بنیان های جامعه اسلامی و رسیدن به اهداف اسلامی توانا می سازد و آنها را از بی نظمی ها و مشکلاتی که معلول اعمال قدرت و اخلال دشمنان اسلام است و یا از تحمیل نظم های غیر

اسلامی، مصون می‌دارد. اکنون بینیم اسلام برای تحقق این اهداف چه برنامه‌هایی دارد: برای تأمین مناسب نیازهای افراد، اسلام از یک سو بر کار و کسب مال برای تأمین نیازهای واقعی و معقول زندگی تأکید می‌کند، ولی نه از هر طریق ممکن، بلکه فعالیت‌های اقتصادی را در راستای مثبت و مشروع و مناسب با مصالح جامعه و اهداف اسلامی هدایت می‌کند و از سوی دیگر، در مصرف ثروت، تبذیر خاصی دارد و از اسراف و تدبیر و استفاده در موارد حرام و مضر به حال فرد و اجتماع نهی می‌کند.

برای نمونه، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «عبادت هفتاد جزء است که برترین آنها، طلب روزی حلال است.»^(۱) و امام باقر علیه السلام فرمود: «هر کس دنیا را طلب کند برای استعطاف از مردم و توسعه دادن نسبت به خانواده اش و برای یاری همسایه اش، خداوند عزوجل را در روز قیامت ملاقات می‌کند، در حالی که صورتش مثل ماه شب چهارده است.»^(۲) و نیز فرمود: «همانا من مبعوض می‌دارم که مرد در کار دنیایش کسل باشد و هر کس نسبت به امر دنیایش کسل باشد، نسبت به آخرت کسالت بیشتری دارد.»^(۳) ولی اسلام، فعالیت اقتصادی را در زمینه‌های مناسب هدایت کرده و بعضی از مشاغل و راه‌های کسب درآمد را حرام دانسته است؛ برای مثال، کسب درآمد از راه هر گونه ظلم و ستم و یا از طریق کمک به ظالمان، کسب درآمد از راه امور حرام مانند ربا، دزدی، قمار، فریب کاری، رشوه‌گیری، خرید و فروش مشروب، آلات لهو و لعب و قمار، نمادهای شرک مثل صلیب، کتب و

ص: ۱۷۹

۱- وسائل الشیعه، کتاب التجاره، ح ۲۱۸۷۷.

۲- همان، ح ۲۱۸۷۶.

۳- همان، ح ۲۱۹۷۳.

نشریات گمراه کننده، فحشا، غنا، معاملات و فعالیت هایی که به تقویت دشمنان اسلام بینجامد، سود گرفتن از سرمایه بدون هیچ گونه فعالیت مولد اقتصادی و خطر پذیری و... و نیز فعالیت هایی که به زیان جامعه اسلامی و در تضاد با احکام و اهداف اسلامی باشد، در اسلام ممنوع است. درباره مصرف نیز، اسلام بر خلاف بعضی مکاتب اقتصادی، مصرف هر چه بیشتر و نیازسازی کاذب _ که با تبلیغات و مُدسازی همراه است _ را توصیه نمی کند. بلکه در اسلام اسراف و تبذیر (یعنی مصرف بیهوده اموال و ضایع کردن آن) از گناهان به شمار می آیند.

در نتیجه، دارایی ها در موارد مثبت و مفید برای فرد و جامعه هزینه می شود و از پیدایش اختلافات فاحش طبقاتی جلوگیری خواهد شد. افزون بر آن، مصرف در کارها و امور حرام و مضرّ برای جامعه نیز در اسلام ممنوع است. پس می بینیم که آزادی اقتصادی در اسلام، هم در زمینه تولید و افزایش ثروت و هم در زمینه مصرف اموال، محدود به چهارچوب احکام اسلامی و مصالح عمومی است؛ این یکی از تفاوت های اقتصاد اسلامی، در مقایسه با اقتصاد سرمایه داری لیبرال است. البته تفاوت ریشه ای این دو نظر، به دلیل نوع جهان بینی این دو مکتب است. بنابر جهان بینی اسلامی، همه اموال ملک خداوند است و دنیا ارزش ذاتی و اصالت ندارد، بلکه باید ابزاری برای کسب فضائل معنوی و درجات آخرت باشد، ولی در مکتب مادی گرای سرمایه داری لیبرال، آن چه اصالت دارد، سود و نفع مادی است و اخلاق و قانون هم از این نظر که موجب تضمین سود و منفعت می شوند، ارزشی ابزاری دارند و گرنه اصالت با مادیات و لذّات دنیوی است. این که

افراد و جامعه ای بالاترین کمال ممکن را لذت و منفعت مادی بدانند، سبب می شود که هیچ گاه به آرامش و خوشی نرسند و گم شده خویش را نیابند؛ زیرا منافع مادی محدود و زوال پذیر است؛ در حالی که انسان بی نهایت خواه و طالب کمالاتی بسیار بالا-تر و جاودانی است. افزون بر این، زمینه ساز اختلاف، ظلم و بی عدالتی در جامعه است، ولی اگر افراد دنیا را برای آخرت بخواهند و آن را آخرین و بالاترین کمال ممکن برای خود ندانند، زندگی توأم با آرامش و رضایتی خواهند داشت و در کنار استفاده از نعمت های دنیا، از کمالات روحی و معنوی نیز برخوردار می شوند و زمینه برای برقراری عدالت اجتماعی و گسترش فضائل اخلاقی در جامعه فراهم می شود.

اخلاق یکی از عوامل مهم، در شکل دهی به نظام اقتصادی اسلامی است. فعالان اقتصادی و ثروتمندان مسلمان که با اخلاق اسلامی پرورش یافته اند، اموال را مال خدا می دانند^(۱) که وسیله آزمایش آن هاست و باید آن را در راهی که خداوند خواسته به کار گیرند و با آن به مردم و جامعه خدمت کنند، به فکر محرومان باشند، در معاملات با مردم مدارا کنند و هدف خود را خدمت و تحصیل مصالح عمومی و اهداف اسلامی بدانند؛ نه این که تنها به فکر سود شخصی خود باشند. خداوند در قرآن در وصف مؤمنان

ص: ۱۸۱

۱- امیرالمؤمنین می فرماید: «أَمَّا الْمَالُ مَا لَ اللَّهِ الْإِلاَ وَإِنَّ اعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَاسْرَافٌ»؛ مال تنها از آن خداست و صرف مال در غیر محل و حَقِّش تبذیر و اسراف است. نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۱۸۳.

می فرماید: «... مردانی که هیچ کسب و تجارتي آنها را از یاد خداوند غافل نمی گرداند» (۱) و «... (مهاجران) را بر خودشان مقدم می دارند (اموالشان را در اختیار آنان می گذارند)، اگر چه خودشان سخت نیازمند باشند» (۲) و می فرماید: «بدانید اموال و اولادتان وسیله امتحان هستند» (۳) و «از آن چه (اموالی که) خداوند شما را در آن جانشین و خلیفه خود قرار داده است، انفاق کنید» (۴) و نیز می فرماید: «کسانی را که طلا- و نقره انباشته می کنند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند، به عذابی دردناک بشارت ده» (۵) خداوند در قرآن در موارد متعددی مؤمنین را به جهاد در راه خدا، با اموالشان امر می فرماید: «... و در راه خدا با اموال و جان هایتان جهاد کنید».

همچنین مسلمانان را از کم فروشی، تبذیر و ربا نهی و به صدقه، انفاق و قرض الحسنه توصیه می فرماید: «وای بر کم فروشان!»، «تبذیر کنندگان (کسانی که مالشان را ضایع می کنند و در خلاف مصلحت خرجی می کنند)، برادران شیاطین هستند» (۶)، «خداوند ربا را نابود می کند و صدقات را رشد می دهد...» (۷)، «چه کسی به خدا قرض نیکو می دهد تا خداوند آن را برایش مضاعف کند...» (۸) بینش و اخلاق اسلامی مؤمنان را طوری بار می آورد که در برابر محرومان احساس وظیفه کنند و برای آنها در

ص: ۱۸۲

۱- به ترتیب: نور: ۳۷؛ حشر: ۹؛ انفال: ۲۸؛ حدید: ۷؛ توبه: ۳۵؛ توبه: ۴۱. و نیز توبه: ۲۰ و ۸۸ و...

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان.

۷- قرآن کریم، به ترتیب: مطففین: ۱؛ اسراء: ۲۷؛ بقره: ۲۷۶؛ ذاریات: ۱۹.

۸- همان.

اموالشان، سهم و حقی قائل باشند: «در اموال آنها (متقین)، حقی برای سائل و محروم وجود دارد».^(۱) تأثیر اخلاق اسلامی در نظام اقتصادی اسلامی، بسیار اساسی و دارای جنبه های گوناگون است. برای نمونه، انسان مسلمان در تبلیغات تجاری _ که نقش مهمی در اقتصاد امروز دنیا دارد _ به خود اجازه نمی دهد که برای کسب سود بیشتر، امور خلاف مصالح و اخلاق عمومی به کار گیرد و جامعه را مبتلا به تحریکات شهوانی و اضطراب روحی کند. به خلاف تبلیغات تجاری دنیای امروز که سکس و موسیقی های لهوی نقش اساسی در آن دارند. یکی دیگر از اثرات مهم اخلاق اقتصادی اسلامی، جلوگیری از رقابت های ناسالم اقتصادی، ظلم، فریب و پدید آوردن اقتصادی سالم و رقابتی مناسب است. افزون بر این، فقر و بی عدالتی و شکاف طبقاتی با این آموزه ها اخلاقی به حد اقل می رسد.

ایجاد عدالت اقتصادی و فقرزدایی از اهداف اقتصادی اسلام است که نقش مهمی در برپایی و ثبات نظم اجتماعی مطلوب دارد.

محیط فقر، محیط مناسبی برای رشد فضائل اخلاقی و ایمانی نیست و فقر، زمینه ساز از بین رفتن استعدادها و بروز بیماری های جسمی و روحی، جرایم، جنایات، انحرافات، ناهنجاری ها و نابسامانی های مختلف اجتماعی است. و تأثیر زیادی در ایجاد اختلال و تزلزل در نظم اجتماعی دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «از فقر به خدا پناه ببرید که باعث عقب ماندگی و

ص: ۱۸۳

۱- همان.

نارسایی در امور دینی و موجب پریشانی عقل و نابسامانی فکر است.»^(۱) و نیز فرمود: «الفقر الموت الا-کبر؛ فقر، بزرگ ترین مرگ است.»

فقر دارای دو جنبه عینی و ذهنی است؛ فقر عینی به معنای نداشتن مایحتاج معمولی و واقعی زندگی، مانند مسکن و لباس و خرج خوراک و درمان و مانند این هاست؛ ولی فقر ذهنی هنگامی به وجود می آید که افراد از مقایسه وضع زندگی خود با زندگی دیگران، در درون خود احساس نیازمندی و فقر کنند. هر چند امکان دارد نیازهای عینی و واقعی آنها تا حدود زیادی فراهم شده باشد. در اثر مقایسه با زندگی اغنیا یا اطرافیان، افراد برای خود نیازهای جدیدی تعریف می کنند و چون خود را از برآوردن آن عاجز می بینند، احساس فقر می کنند. وجود اختلاف فاحش طبقاتی در ایجاد فقر ذهنی نقش به سزایی دارد. اخلاق اسلامی زمینه به حداقل رسیدن هر دو نوع فقر و ایجاد عدالت اقتصادی را فراهم می کند. مسئولیت اخلاقی افراد _ به ویژه ثروتمندان _ در کمک به فقرا و نیازمندان جامعه، فقر عینی و نیز اختلاف طبقاتی را کاهش می دهد. افزون بر این، برای مبارزه با فقر ذهنی و شکاف طبقاتی، نکات قابل توجهی در آموزه ها اسلام وجود دارد. در بینش اسلامی مال و ثروت موجب برتری، ارزش و شخصیت اجتماعی نیست، بلکه دارایی بیشتر، سنگین تر شدن وظیفه اشخاص در برابر نیازمندان و جامعه را در پی دارد. از این رو، انگیزه انباشت ثروت در افراد کم می شود،

ص: ۱۸۴

۱- نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۵۳۱ و کلمات قصار نهج البلاغه ۲۹۱.

مگر برای انفاق و خیرات و مصارف عام المنفعه. در نتیجه، شکاف طبقاتی و احساس نیاز و تمایل به ثروت اندوزی در افراد، کاهش می یابد.

همچنین خداوند با منع اسراف و تبذیر، زمینه های جلوه گری و تظاهر اغنیا، به ثروت و دارایی هایشان را بسیار محدود فرموده است. افزون بر این، اسلام همه را به زهد و قناعت و وابسته نبودن روحی به دنیا توصیه فرموده است. برای نمونه، در روایات آمده است که در امور دنیا، به کسی که سطح زندگی اش از شما پایین تر است نگاه کنید، ولی در امور معنوی و اخروی به کسی که از شما بالاتر است، بنگرید. همه این دستورها و آموزه ها اخلاقی، کاهش فقر نسبی و ذهنی را در پی دارد.

افزون بر توصیه های اخلاقی، قوانین رسمی و الزامی و برنامه های دیگری نیز برای ایجاد عدالت اقتصادی و فقرزدایی در اسلام وجود دارد که دولت اسلامی مسئول نظارت بر اجرای آنهاست. برای نمونه، ربا و سود موجب می شود که دارایی سرمایه داران بدون هیچ فعالیت مولد، روز به روز بیشتر و شکاف طبقاتی عمیق تر شود. ظلم و تعدی و مفسد اقتصادی، غش در معاملات، فریب کاری و کلاه برداری های اقتصادی، احتکار مواد و اقلام ضروری و مورد نیاز مردم و... باعث می شود گروه هایی بدون کار و فعالیت و رقابت سالم اقتصادی، به منافع بادآورده و زیادی دست یابند و همین به بی عدالتی اقتصادی، اختلافات فاحش طبقاتی و گسترش فقر در جامعه می انجامد و زمینه رقابت سالم اقتصادی را از بین می برد. از این رو، این موارد و مواردی مانند این ها در اسلام حرام است و دولت اسلامی موظف به جلوگیری از این جرایم است. در روایات می خوانیم که امیرالمؤمنین

علیه السلام هر روز، در حالی که شالاقی بر دوش داشت، به بازارهای کوفه می آمد و ضمن توصیه کسبه به رعایت حق و دوری از ظلم و غش و ربا و... بر بازار نظارت می کرد. (۱) ایشان در نامه ای به شریح قاضی دستور می دهند که باغ و خانه کسانی را که در دادن حقوق مردم و طلبکاران کوتاهی می کنند، به نفع طلبکاران بفروشد. (۲) پیامبر صلی الله علیه و آله نیز محتکران را امر می فرمود، اجناس احتکاری ضروری و مورد نیاز مردم را در معرض فروش بگذارند. (۳) امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه به مالک اشتر، از یک سو، او را به پشتیبانی از تاجران و صاحبان صنایع برای فعالیت های مفید اقتصادی امر می فرماید و آنها را «ریشه منافع» و «اسباب گشایش» معرفی می کند و از سوی دیگر، هشدار می دهد که گروهی از آنها گرفتار بخل، احتکار، زورگویی و ظلم در معاملات هستند و به مالک دستور می دهد که با مفساد اقتصادی، مانند احتکار مبارزه و محتکران را تنبیه کند و نیز می فرماید، قیمت ها در بازار باید به گونه ای باشد که به خریدار و فروشنده اجحاف نشود. (۴) ولی نقش دولت در نظام اقتصادی اسلامی و وظایف او در ایجاد عدالت اقتصادی، تنها محدود به جلوگیری از جرایم اقتصادی و ایجاد بستر برای فعالیت های سالم اقتصادی نیست؛ زیرا با وجود این، باز همه مردم از نظر امکانات و

ص: ۱۸۶

۱- نک: وسائل الشیعه، کتاب التجاره، ابواب آداب التجاره، باب ۲، ح ۲۲۷۹۸.

۲- نک: تهذیب الاحکام، ج ۶، دارالاضواء، بیروت، باب ۸۸، ح ۱.

۳- نک: وسائل الشیعه، کتاب التجاره، ابواب آداب التجاره، باب ۳۰، ح ۲۲۹۱۷.

۴- نک: نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه ۵۳، ص ۴۳۸.

سرمایه های فکری، جسمی و مادی در یک سطح نیستند و صاحبان توانایی می توانند حتی بدون ارتکاب جرایم اقتصادی، همواره منافع بیشتری را به دست آورند و قدرت رقابت دیگران را محدودتر کنند. در نتیجه، شکاف طبقاتی و فقر، گروه های ضعیف را در تنگنا قرار می دهد.

اسلام افزون بر دستورهای اخلاقی و توصیه اکید به رسیدگی به محرومان و از بین بردن انگیزه انباشت ثروت برای منافع شخصی، با وضع دستورهای الزامی در راستای فقرزدایی، دولت اسلامی را موظف به اجرای آنها می کند. حکومت در این زمینه چند اهرم و بازوی اجرایی در اختیار دارد: نخست، وضع قوانین و سیاست های اقتصادی است. دولت ها در همه دنیا، حتی در اقتصادهای آزاد و باز، با توجه به شرایط و مصالح، قوانین اقتصادی مختلفی وضع می کنند. این قوانین سیال و متغیر و تابع اقتضائات و شرایطند و تا حدودی به این وسیله در هدایت اقتصاد نقش آفرین هستند. موضع گیری ها و سیاست های کلی دولت اسلامی نیز در این زمینه، باید منطبق با مصالح مردم و در راستای فقرزدایی و عدالت اقتصادی باشد. البته این به معنای دخالت مستقیم یا بیش از حد دولت در امور اقتصادی نیست. ناگفته نماند که اگر در مواردی، زیان بسیاری، اسلام، مردم و جامعه را تهدید کند، حکومت اسلامی می تواند دخالت کرده و از وارد آمدن زیان جلوگیری کند.

برای نمونه، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، شخصی درخت نخلی را از باغی خریده بود و پی در پی برای سرکشی به درخت، بدون اجازه گرفتن داخل باغ و حریم خانه صاحب آن می شد که آسایش صاحب باغ و خانه را از

میان برده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله از صاحب درخت درخواست فرمود که درختش را حتی به چندین برابر قیمت بفروشد تا رفع مزاحمت شود، ولی پس از این که او به هیچ رو راضی نشد، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد که درخت را بکنند و بیرون بیندازند و فرمود: «لا ضرر و لا ضرار»^(۱) البته این به آن معنا نیست که دخالت حکومت اسلامی در امور اقتصادی به امری متداول و معمول تبدیل شود، بلکه این در مواردی است که زیان هنگفتی، مصالح مسلمانان را تهدید می کند.

دومین ابزاری که در اختیار دولت اسلامی است، انفال و دارایی های عمومی است. انفال یعنی اموالی مانند دریاها، رودخانه ها و آب های عمومی، جنگل ها، بیشه های طبیعی، کوه ها، زمین های موات، زمین هایی که صاحب معینی ندارند، زمین هایی که بدون جنگ به تصرف مسلمانان درآمده، ارث بدون وارث و... متعلق به حاکم اسلامی است. افزون بر این، زمین های آبادی که لشکریان اسلام در جنگ با کفار، با قهر تصرف کرده اند، از آن همه مسلمانان است که در اختیار حکومت اسلامی است تا برای مصالح عمومی مسلمانان مصرف شود. این اموال در اختیار حاکم اسلامی است تا با آن به اداره امور دولت، عمران و پیشبرد اهداف اسلامی همت گمارد. از بین بردن فقر هم از مصالح عمومی و اهداف اسلامی است. خداوند در آیه ۷ سوره حشر در مورد «فیء»^(۲) می فرماید: «آن چه را که خداوند از اهل این

ص: ۱۸۸

۱- نک: وسائل الشیعه، باب ۱۲ از ابواب احیاء، موات، ح ۳۲۲۸۱.

۲- اموالی که مسلمین بدون جنگ، از کفار به دست آورده اند را «فیء» می گویند.

آبادی ها به رسول خود برگرداند و غنیمت داد، مال خدا و رسول و خویشاوندان رسول و یتیمان و در راه ماندگان (از ایشان) است. تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد».

یکی دیگر از ابزارهای دولت اسلامی، مالیات ها _ هم مالیات های معینی مثل خمس و زکات و جزیه و هم دیگر مالیات هایی که با صلاحدید حاکم اسلامی وضع می شود _ (۱) است. البته چگونگی و مقدار این مالیات ها نباید به گونه ای باشد که به تولید و توان اقتصادی مالکان، صاحبان صنایع و تاجران صدمه بزند؛ زیرا نقض غرض و موجب فقر و ضعف اقتصادی مملکت است، بلکه باید برای آبادی و عمران مملکت اسلامی باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر می فرماید:

به امر خراج (مالیات) آن گونه که موجب صلاح پرداخت کنندگان خراج است، تفقّد و کنجکاوی داشته باش... زیرا مردم همگی عیال و جیره خوار مالیات و اهل مالیات هستند و باید توجه ات به آبادانی زمین بیشتر از توجه به جلب مالیات باشد؛ زیرا مالیات بدون عمران به دست نمی آید و کسی که مالیات را بدون عمران طلب کند، شهرها را ویران و بندگان را هلاک می کند و... (۲)

این درآمدهای مالیاتی، افزون بر ایجاد توان مالی برای دولت، برای مخارج جاری، عمران و آبادانی، کنترل اقتصاد مملکت و هدایت آن _ که می تواند در مسیر فقرزدایی و عدالت اجتماعی مؤثر باشد _ دولت را یاری و

ص: ۱۸۹

-
- ۱- چنان که امیرالمؤمنین بر اسب و قاطر مالیات وضع کرد، برای مطالعه بیشتر در مورد برخی مالیات های اسلامی و مصارف آنها به فصل دوم، قسمت خمس و زکات رجوع کنید.
 - ۲- نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۵۳، ص ۴۳۶.

در ایجاد نظام تأمین اجتماعی، توانا می‌کند. پیش‌تر در بررسی زکات گفتیم که افزون بر تمامی امور خیر و فی سبیل الله و مؤلفه قلوبهم، سهمی از زکات مخصوص فقیران و نیازمندان و در راه ماندگان و بدهکاران محتاج است و حکومت اسلامی باید آنها را، حتی اگر لازم بود، از درآمدها و راه‌هایی غیر از زکات، تأمین کند. امام کاظم علیه السلام پس از شمارش مستحقین زکات می‌فرماید: «این هشت سهم باید در محلش به مقداری که یک سال آنها را بدون سختی و تنگی تأمین کند، تقسیم شود. اگر چیزی از آن زیاد آمد، به حاکم برمی‌گردد و اگر کم آمد و کفایت آنها را نکرد، بر عهده حاکم است که از آن چه در دست دارد، به مقداری که در خور آنهاست، خرجشان را بدهد تا بی‌نیازشان کند...» (۱) امام صادق علیه السلام نیز از قول پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هر کس بمیرد و از خود بدهی، یا بازماندگانی بی‌سرپرست بر جا گذارد، (ادای دین و سرپرستی بازماندگانش) بر عهده من است...» پس هرگاه مردی مالی نداشته باشد... و مخارج خانواده خود را نپردازد... پیامبر و امیرالمؤمنین و امامان بعد از ایشان، بدان ملزم هستند (که مخارج آنها را بپردازند). (۲) امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی پیرمرد نصرانی از کار افتاده‌ای را که گدایی می‌کرد، دید، دستور داد برایش از بیت المال مستمری تعیین کنند. (۳) البته ایجاد چنین نظام تأمین اجتماعی که تمام فقرا و نیازمندان را تا حد بی‌نیاز شدن پشتیبانی کند و

ص: ۱۹۰

۱- اصول کافی، جلد ۲، کتاب الحجّه، باب الفیء و الانفال و...، ح ۱۴۱۶.

۲- همان، باب ما یجب من حقّ الامام علی الرعیّه و... ح ۱۰۶۰.

۳- نک: وسائل الشیعه، کتاب الجهاد، ح ۱۹۹۹۶.

پوشش دهد، نیازمند اقتصادی پویا است تا نخست، ثروت تولید شود و سپس با توزیع مجدد و تأمین اجتماعی مناسب، فقر از میان برود و عدالت اقتصادی و اجتماعی بر پا شود.

ممکن است تصور شود که چون اسلام به دنیا و منافع دنیوی ارزش زیادی نمی دهد و اصالت را به آخرت و معنویات می دهد، به کلی توان و انگیزه رقابت اقتصادی مسلمانان را با اقتصادهای مادی گرا از بین می برد و در دنیای امروز و بازار آزاد اقتصادی، اقتصاد مبتنی بر دیدگاه اسلامی نمی تواند دوام بیاورد و برای جلوگیری از فقیر شدن مملکت، باید دنیاطلبی، نفع پرستی و گرایش به مادیات را ترویج کرد، ولی این فکر نادرست است؛ زیرا حفظ استقلال و قدرت مملکت اسلامی از جنبه های گوناگون سیاسی، نظامی و اقتصادی، یکی از اهداف اسلامی است.^(۱) این امر می تواند انگیزه مناسبی برای جهاد اقتصادی و تلاش روز افزون و جدی فعالان اقتصادی مسلمان باشد و چون این تلاش جنبه الهی دارد و در مسیر اهداف اسلامی است، تحمل سختی های آن آسان تر و نتایج آن بهتر و پربارتر خواهد بود. البته با توجه به فرآیندهایی مانند جهانی سازی اقتصاد، بازار آزاد جهانی و تأثیر آن بر کشورها، بی گمان تحقق مطلوب و کامل اهداف نظام اقتصادی اسلامی، بدون وجود نظام اقتصادی اسلامی جهان شمول در سطح جهان بسیار مشکل و پرهزینه است و شاید در بعضی زمینه ها ممکن نباشد، ولی این بدان معنا نیست که حرکت در راستای اهداف اسلامی و تحقق نظام اقتصادی اسلام، به طور کامل ناممکن است و هیچ حدی از آن قابل تحقق

ص: ۱۹۱

۱- «خداوند هیچ گونه تسلطی برای کافران نسبت به مؤمنین قرار نداده است» نساء: ۱۴۱.

نیست.

به هر حال، به نظر می‌رسد نظام اقتصادی اسلام، با اخلاق و قوانین اسلامی، موجب رشد و پیشرفت متوازن و همه‌گیر خواهد بود، نه رشد نامتوازن گروه‌های خاص. به ویژه که حاکمان و فعالان اقتصادی در جامعه اسلامی، نفع شخصی را اصل نمی‌دانند، بلکه در پی خدمت به دیگران و رشد جامعه‌اند و خود را در برابر آنها مسئول می‌دانند و فعالیت‌های اقتصادی را در امور مثبت و مفید برای جامعه و مناسب با اهداف اسلامی هدایت می‌کنند. البته مطالبی که بیشتر در این بحث به آنها توجه شد، مربوط به اموری همچون عدالت اقتصادی و فقرزدایی، استقلال اقتصادی و مانند آنها و راه‌کارها و برنامه‌های اقتصادی اسلام برای تحقق این امور بود که رابطه مستقیمی با تقویت نظم اجتماعی در جامعه دارد، و گرنه بحث در ابعاد مختلف نظام اقتصادی اسلام در این مجال نمی‌گنجد.

ج) نظام سیاسی (اداری و رهبری) اسلام

در بخش دوم به تفصیل درباره لزوم وجود حکومت و نظام سیاسی اسلامی، در جامعه اسلامی بحث کردیم و گفتیم که اجرای بسیاری از احکام اسلامی و تحقق دیگر نظامات اسلامی وابسته، به این مطلب است. اصل امامت و رهبری معصوم علیه السلام در مقام جانشین خداوند و عامل اعمال حاکمیت الهی در عرصه‌های مختلف زندگی، از محورهای اساسی در نظم اجتماعی اسلامی و موجب نظام امت است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

ص: ۱۹۲

«فَرَضَ اللَّهُ (الامامه نظاما للأمة، والطاعة تعظيما للإمامة»^(۱) البته رهبری سیاسی، تنها یکی از شئون امامت است. امام رهبر عقیدتی، معلّم اخلاقی و مرجع علمی و حقوقی جامعه اسلامی است. افزون بر این ها، ریاست قوه مجریه، تبیین و تعیین قوانین و ریاست عالی قوه قضاییه را نیز بر عهده دارد. در نظام اسلامی، حاکمیت از آن خداوند و قوانین جاری، احکام الهی و قدرت در اختیار صاحبان فضیلت های واقعی است. از آنجا که لزوم اطاعت از خداوند و برتری صاحبان فضائل واقعی معقول و طبیعی است، اطاعت از حاکمان اسلامی و پذیرفتن حکومت اسلامی معقول و نظم حاصل از این مطلب نظمی طبیعی، مطلوب و منطقی است. مهم ترین فضیلت ها، داشتن علم الهی و عدالت و تقواست که در وجود معصوم علیه السلام در بالاترین حد وجود دارد و این مهم ترین مزیت نظام سیاسی اسلام نسبت به دیگر نظام های سیاسی به شمار می آید. بدیهی است که هر چه آگاهی، امانت و عدالت حاکم بالاتر باشد، توانایی او در تنظیم، اداره هدایت صحیح امور جامعه بیشتر است و نظم مطلوب تری در اجتماع حاکم خواهد شد. امیرالمؤمنین علیه السلام در یک جا، خصوصیاتى مانند عقیف بودن، عالم بودن، داشتن ورع و تقوا و آشنایی با قضا و سنت اسلامی را از شرایط حاکم اسلامی معرفی می فرماید.^(۲) در جای دیگر می فرماید: «همانا سزاوارترین افراد به امر حکومت، تواناترین

ص: ۱۹۳

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۲۴۴، ص ۱۱۹۷.

۲- بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۹۸.

آنها بر این مطلب و عالم ترین آنها نسبت به امر خداوند است...»^(۱) اهداف نظام سیاسی اسلام نیز، همان اهداف اسلام و نظم اجتماعی اسلامی یعنی رسیدن افراد به کمال واقعی و تقرب خداوند است که در سایه گسترش معارف، اخلاق و اجرای همه جانبه احکام اسلامی در جامعه به دست می آید. خداوند در قرآن در وصف مؤمنان می فرماید:

کسانی که اگر آنها را در زمین قدرت بخشیم، نماز را به پا می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند... (حج: ۴۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می فرماید:

خداوند! تو آگاهی که آن چه از ما صادر شده (جنگ ها و امور لازم برای حفظ حکومت) نه برای میل و رغبت در سلطنت بوده و نه برای به دست آوردن چیزی از متاع دنیا، بلکه برای این بوده که آثار دین تو را (که تغییر یافته بود) بازگردانیم و در شهرهای تو اصلاح و آسایش را برقرار سازیم تا بندگان ستمدیده ات در امن و آسودگی بوده و احکام تو که معطل مانده (و اجرا نمی شود)، جاری گردد.^(۲)

پس، هدف از قدرت در نظام سیاسی اسلام، خدمت واقعی به خلق و فراهم آوردن زمینه سعادت آنها در دنیا و آخرت، در پرتو اجرای احکام و آموزه ها اسلام است. به خلاف دیگر نظام های سیاسی که یا هدف آنها نفع شخصی یا گروهی است که خود را متولی اصلی نظام می داند و دارای قدرت بیشتر است و یا در حالت آرمانی هدف آنها جلب رضایت عمومی است؛ بدون این که به اصالت مصالح و منافع واقعی فرد و اجتماع، توجه

ص: ۱۹۴

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۷۲، ص ۵۵۸.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۳۱، ص ۴۰۷.

شود. به ویژه که سرانجام به منافع مادی و یا جنبه های محدودی از مصالح زندگی انسان توجه می شود که مقتضای فهم ناقص بشری است.

از این مطالب به خوبی معلوم می شود که نظام سیاسی اسلام با دموکراسی مصطلح در جوامع غربی تفاوت های مهمی دارد. در دموکراسی غربی که بر پایه «آمانیسم» و جهان بینی های الحادی است، چون مبنای صحیحی برای مشروعیت حکومت ها و قوانین تصوّر نمی شود، مبنای مشروعیت را قراردادی و نسبی و تابع میل اکثریت می دانند که در این زمینه حقّ و باطل مطرح نیست و چه بسا در شرایطی اقلیت فرزنانگان در جامعه مجبور به تبعیت از امیال و هوس های اکثریت سطحی نگر شوند. در نتیجه، در موارد بسیاری حکومت ها و قوانین با نگرش های سطحی و تک بعدی به نیازهای افراد و جامعه، سال ها جامعه را به یک سو می برد و بعد از آنکه با گذشت زمان، ضعف های این قوانین و حکومت ها معلوم می شود، باز قوانین و روش های دیگر آزموده می شود و در عمل، مصالح واقعی زندگی به دلیل بخشی نگری ها و شناخت ناقص از انسان و سعادت واقعی او، ضایع می شود. افزون بر این، گروه های دارای قدرت و ثروت به راحتی با ابزارهای مختلف و تبلیغات گوناگون، افکار اکثریت مردم را مطابق امیال و منافع خود هدایت می کنند و به گونه ای ناپیدا همان حکومت اقلیت بر اکثریت را در لباسی دیگر حاکم می سازند. در این موارد، هر چند نظم اجتماعی تحقق پیدا می کند، به دلیل اهداف نادرست و روش های مضرّ و فراهم نشدن مصالح واقعی افراد، نمی توان چنین نظمی را نظم اجتماعی مطلوب دانست، ولی اسلام حقّ حاکمیت و قانون گذاری را فقط از آن

خداوند می داند که مالک انسان و جهان و آگاه به تمام ابعاد وجودی و نیازهای گوناگون انسان است؛ و بهترین و معقول ترین مبنای مشروعیت، در نظام سیاسی اسلام وجود دارد. البته واضح است که این مبنا به هیچ رو به دیکتاتوری و استبداد نمی انجامد؛ زیرا حاکم اسلامی مأمور به اجرای احکام الهی است، نه تمایلات شخصی و خود نیز در برابر این قوانین مانند دیگر افراد جامعه است. تقوا نیز که از شرایط اساسی حاکم اسلامی است، از خود رأیی و هواپرستی و ظلم حاکم اسلامی جلوگیری می کند. افزون بر این، هدف نظام اسلامی، با استبداد در تعارض است؛ زیرا هدف از حکومت اسلامی تنها حفظ قدرت نیست، بلکه پرورش معنوی و علمی و اخلاقی انسان ها و سعادت دنیا و آخرت، هدف اصلی اسلام است که جز در سایه ایمان آگاهانه و آزادانه و عمل از روی اختیار به دست نمی آید و هرگز با جبر و زور قابل تحقق نیست. به همین دلیل، تا وقتی مردم حکومت اسلامی را نپذیرند و قبول نکنند، امکان تشکیل آن وجود ندارد. پس هرچند مشروعیت حکومت اسلامی وابسته به نظر مردم نیست، تحقق آن نیز بدون مقبولیت مردمی امکان ندارد و اساسا تداوم و استمرار نظم اجتماعی در یک جامعه، بدون همکاری و اراده مردم امکان پذیر نیست و یا نظم تحمیلی بسیار شکننده خواهد بود. امیرالمؤمنین علیه السلام در اواخر حکومت خود، به خاطر سستی در شرکت در لشکری که برای جنگ با معاویه آماده می کرد، از مردم گلایه می فرمود و گاهی به آنها یادآور می شد که من هم می توانم مانند حاکمان مستبد، شما را با ارباب و کشتن و زور و اجبار، وادار به شرکت در جهاد کنم و امورتان را به صلاح آورم، ولی این کار موجب تباه

شدن و فساد خودم می شود. (یعنی در این صورت کاری را انجام داده ام که خداوند دوست نمی دارد.) (۱) به همین دلیل، همراهی نکردن امت با امام، در زمان امام مجتبی علیه السلام ایشان را وادار به کناره گیری از حکومت ظاهری بر مسلمانان کرد.

در نظام سیاسی اسلام به مردم و مشورت با آنان و این که آنها در امور مملکت برای خود نقشی قائل باشند و احساس وظیفه کنند، توجه جدی شده است. خداوند در قرآن خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

به برکت رحمت الهی در برابر مردم نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند. پس آنها را ببخش و برایشان آموزش بطلب و در کارها با آنان مشورت کن. ولی هنگامی که تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن (و قاطع باش)... (آل عمران: ۱۵۹)

خداوند در بیشتر مواردی که درباره امور اجتماعی، مطالبی می فرماید، مانند دستور به اجرای حدودی مثل دزدی یا زنا، خود افراد جامعه و آحاد مسلمانان را مخاطب قرار می دهد و با این که این ها از شئون حاکم اسلامی است، خطاب به همه افراد می فرماید که دست دزد را قطع کنید «فَأَقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (مائده: ۳۸) یا زناکار را تازیانه بزنید: «فَأَجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا...» (نور: ۲) و به نوعی همه را مسئول می داند. وجود این احساس مسئولیت در آحاد جامعه، همه نیروها را در راستای اهداف اجتماعی بسیج می کند و موجب تحقق و استحکام اجتماعی در جامعه اسلامی است.

ص: ۱۹۷

امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه بارها بر این نکته تأکید می فرماید که همان گونه که حاکم بر مردم حق دارد، آنها نیز بر حاکم حق دارند. امام بارها بر نقش آحاد مردم در اداره مطلوب جامعه تأکید کرده اند. برای نمونه، می فرماید:

خداوند به سبب حاکم قرار دادن من، حقی برای من بر شما قرار داده است، شما نیز مانند همین حق را بر من دارید... بزرگ ترین حق ها که خداوند واجب گردانیده، حق والی بر مردم و حق مردم بر والی است... و این (حکم) را خداوند سبب نظم و آرامش و هم بستگی آنان و موجب عزت دینشان قرار داد سپس حال مردم اصلاح نمی شود، مگر به اصلاح حاکمان و حال حاکمان اصلاح نمی شود، مگر با استقامت مردم (در عمل به وظایفشان) و... پس بر شما باد که در این مورد (ادای این حق) نصیحت و خیرخواهی داشته و تعاون و کمک نمایید و... و از حقوقی که خداوند بر بندگان واجب کرده، خیرخواهی و نصیحت است به اندازه توانایی شان و کمک و یاری برای اقامه حق در میانشان. و هیچ کس _ اگر چه شأنش بالا و دارای فضیلت زیادی در این باشد _ از یاری شدن نسبت به وظیفه الهی اش بی نیاز نیست و هیچ شخصی هم _ اگر چه مردم او را حقیر بشمارند و در دیده ها کوچک باشد _ کمتر از آن نیست که دیگران را بر این مطلب یاری دهد و یا کمک شود. (۱)

حضرت در خطبه ای دیگر وظایف و حقوق متقابل مردم و حاکم اسلامی را این گونه بیان می فرماید:

حقّ شما بر من این است که شما را نصیحت کنم و درباره شما خیرخواهی داشته باشم و درآمد ملّی را بالا ببرم و بهره شما را فراوان سازم و شما را تعلیم دهم تا جاهل نمانید و تربیت نمایم تا بیاموزید. ولی حقی که من بر شما دارم این است که به بیعت خود وفا کنید و در پنهان و آشکار نسبت به من اخلاص و خیرخواهی داشته باشید و وقتی شما را (برای جهاد یا

ص: ۱۹۸

امور دیگر) فرا خوانم، اجابت کنید و در آن چه به شما امر می کنم، اطاعت نمایید. (۱)

توجه به مردم در اسلام بسیار عمیق تر و واقعی تر است و پیوند عاطفی میان حاکمان اسلامی و مردم زمینه ساز ایجاد نظامی مطلوب در جامعه است. چه این که نامناسب بودن روابط میان حاکمان و مردم، تنظیم امور و تحقق اهداف را با مشکل و هزینه روبه رو می کند و مانعی جدی در راه تحقق مطلوب نظم اجتماعی در جامعه است. پیش تر گفتیم که چون حاکمان اسلامی، صاحبان فضائل و خلفای الهی هستند، محبت آنان امری طبیعی است و خداوند هم مردم را به آن امر فرموده است. حاکمان نیز مردم را دوست دارند و به سعادت آنها علاقه مندند. حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر _ حاکم مصر _ می فرماید:

مهربانی و رحمت با مردم را در دل خود جای ده، مبادا نسبت به آنان جانوری درنده خوی باشی... (۲)

ولی حاکم اسلامی مانند پدر دل سوزی است که صلاح فرزندان خود را می خواهد و تنها جلب رضایت آنها، به صورت مقطعی، را در نفع نمی گیرد، بلکه مصلحت حقیقی آنها را رعایت می کند.

افزون بر محبت و رابطه عاطفی میان امام و امت که نقش عمده ای در نظام سیاسی و اجتماعی اسلام دارد، وجوب شرعی پیروی از حاکم اسلامی و معصوم بودن امام و رهبر سیاسی، سبب به وجود آمدن روحیه اطاعت و

ص: ۱۹۹

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۳۴، ۱۱۴.

۲- همان، نامه ۵۳، ص ۹۹۳.

فرمان پذیری اعتماد و اطمینان مردم به حاکم اسلامی می شود که این هم نقش به سزایی در استحکام نظام سیاسی و رهبری و نظم در جامعه دارد که در دیگر نظامات سیاسی، نظیر ندارد. کارگزاران در نظام اسلامی، باید افزون بر دانش و توانایی لازم برای انجام امور، امانت و تعهد لازم را نیز دارا باشند، چنان که در قرآن در مورد کارگزار شایسته، صفاتی مانند «قوت» و «امانت» و یا «دانایی، حفظ و امانت» بیان شده است. (۱) امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک دستور می دهد که بر کارهای کارگزارانش نظارت دقیق داشته باشد و آنان را بیازماید و با میل خودش و بدون آزمودن، آنها را به کار نگمارد و افرادی را به طور ناشناس، مأمور بازرسی امور عمال حکومت قرار دهد. (۲) همچنین به مالک توصیه می فرماید که مدیران را از افرادی انتخاب کن که کارهای بزرگ، آنها را ناتوان نکند و زیادی کارها و امور، موجب پریشانی و سردرگمی آنها نشود. (۳) این امر به نقش روحیه مدیریت و جسارت و قدرت کلان نگرى مدیران مربوط می شود. بدیهی است کارایی و امانت در نظام اداری زمینه ساز تنظیم مطلوب امور در مملکت اسلامی و تسهیل در انجام وظایف دولت و در راستای تقویت نظم مطلوب در جامعه است. تنها در نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر، توصیه ها و نکات فراوان و دقیقی درباره چگونگی اداره و تنظیم نظام حکومتی و اداری _ مانند توصیه و توجه

ص: ۲۰۰

۱- نك: نمل: ۳۹؛ يوسف: ۵۵؛ قصص: ۲۶؛ بقره: ۲۴۷.

۲- نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه ۵۳، ۱۰۱۲.

۳- همان، نامه ۵۳.

به اقشار پایین و ضعیف جامعه، تشکیل جلسات دیدار حضوری حاکم با مردم، لزوم رجوع به خبرگان و علما و کارشناسان در امور مختلف، نحوه تنظیم امور نظامی، قضایی، اقتصادی و... نحوه برخورد با متخلفان و موارد متعدد دیگر در این زمینه _ وجود دارد که مجال بیان آنها را نداریم. در این جا تنها به بعضی از مهم ترین مباحث در مورد نظام حکومتی و سیاسی در اسلام، مانند اهداف نظام سیاسی اسلام، خاستگاه مشروعیت حاکمان و قوانین، نقش و جایگاه مردم در این نظام و رابطه آنها با حاکمان و بعضی از تفاوت های این نظام، با نظام های رایج در دنیای امروز و نکاتی دیگر را بیان کردیم. از آن چه گذشت دانستیم که برخی از مهم ترین وظایف حکومت اسلامی، عبارت است از: احیا و اجرای احکام و حدود اسلامی، بسط عدالت عمومی، عمران و آبادی، اجرای دقیق و مساوی قانون، ایجاد امنیت داخلی و خارجی در زمینه های جانی، مالی و روانی، حفظ قدرت، عزت و استقلال اسلام و مملکت اسلامی در عرصه های گوناگون سیاسی، اقتصادی، نظامی و... ایجاد زمینه تعلیم و تربیت اسلامی و نشر فضائل اخلاقی، تنظیم مطلوب امور اقتصادی، فقرزدایی و توجه به بهبود وضع محرومان و...^(۱) که تأثیر این امور در جامعه پذیری و تحقق و تقویت نظم اجتماعی اسلامی و

ص: ۲۰۱

۱- نک: قسمت «اهداف نظم اجتماعی در اسلام» و «نظام اقتصادی» از همین فصل و آیاتی مانند ۲۵ حدید درباره قیام به قسط، ۶۰ انفال (اقتدار نظامی مسلمین)، ۱۴۱ نساء (استقلال و قدرت همه جانبه مسلمین)، ۱۳۹ آل عمران (عزت اسلام و مسلمین)، ۷ حشر (تنظیم عادلانه اقتصاد) و... و خطبه ۳۴ و ۱۳۱ نهج البلاغه (در مورد وظایف حاکمان و مردم و اهداف حکومت اسلامی) و قسمت های دیگر این تحقیق به ویژه فصل دوم.

صیانت از آن (از طریق زمینه سازی برای گسترش اخلاق اسلامی و تحقق فرهنگ و نشر باورها، ارزش ها و هنجارهای اسلامی و نیز اجرای مستقیم قوانین، مجازات هنجارشکنان و نظارت بر رعایت هنجارهای اسلامی، مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی جامعه و نظام اسلامی، رهبری و تنظیم سیاسی در مملکت اسلامی و زمینه سازی برای تحقق نظامات اجتماعی اسلامی و اهداف اسلامی و...) واضح است.

افزون بر حکومت اسلامی که نقش اساسی در نظم اجتماعی اسلامی دارد، فضای سیاسی حاکم بر جامعه اسلامی نیز فضایی اخلاقی است که علت اصلی آن، ارزش و اصالت نداشتن قدرت و رسیدن به منافع مادی در فرهنگ اسلامی است. قدرت وسیله ای در راه خدمت است که مسئولیت و وظیفه افراد را سنگین می کند و سود دنیوی چندانی عاید آنها نمی کند. در نتیجه، فضای عمومی جامعه، فضایی اخلاقی و سالم و به دور از تخریب، غیبت، تهمت و افترا و فریب کاری های سیاسی و جو سازی هایی است که به دلیل قدرت طلبی و نفع پرستی، در دیگر نظامات سیاسی رایج و متداول است. البته وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، نظارت عمومی آحاد افراد جامعه را بر کارگزاران حکومت، به دنبال خواهد داشت و بحث علمی و سازنده و انتقاد خیرخواهانه، به دور از شبهه پراکنی و فریب کاری، در جامعه اسلامی مجاز است. (چنان که در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام دیده می شود)، ولی ترویج افکار منحرف و تلاش برای مبارزه سازماندهی شده، با تفکر اسلامی یا حکومت اسلامی ممنوع است. چنان که تخریب مسجد ضرار به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و جنگ های امیرالمؤمنین علیه السلام

با خوارج نهروان و اهل جمل و معاویه، شاهدهی بر این مطلب است. در اسلام، ارتداد و کافر شدن مسلمان، مجازات دارد و این شاید به دلیل آن است که در جامعه اسلامی، مبنای نظم اجتماعی و محور تمام قوانین و نظام جامعه، اسلام و اعتقاد به آن است و تضعیف آن به معنای تلاش برای گسستن رشته اصلی و محور نظام اجتماعی است. ولی برای جوامع غربی که دین در آنها نقش حاشیه ای و جنبه شخصی دارد، این حکم اسلامی قابل هضم نیست؛ در حالی که خود آن جوامع نیز بر مبنای اصلی نظم اجتماعی، حساسیت ویژه ای دارند و اجازه تضعیف آن را به افراد و گروه ها نمی دهند.

مطلب دیگر در زمینه نظام سیاسی و حکومتی اسلام، این است که در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام، به شیعیان امر شده که به فقهای عادل رجوع کنند.^(۱) از این گذشته، بدیهی است که اجرای صحیح و کامل احکام اسلام، بدون وجود حکومت اسلامی و قدرتی که خود را به اجرای اسلام، در ابعاد مختلف متعهد بداند، امکان ندارد و لزوم وجود شرایط اصلی حاکم اسلامی، یعنی شناخت عمیق از اسلام و احکام اسلامی، عدالت و تقوا و توانایی و قدرت مدیریت، بار این مسئولیت سنگین را بر دوش فقیه عادل، بصیر، مدیر و مدبر می گذارد. البته فقیه به هیچ وجه قابل مقایسه با معصوم علیه السلام نیست، ولی بنابر روایات، ردّ فقیه و نپذیرفتن داوری و حکم فقیه

ص: ۲۰۳

۱- نک: وسائل الشیعه، کتاب القضاء، باب ۱۱، ح ۳۳۴۲۴ و...

عادل، به منزله ردّ بر امام معصوم علیه السلام و در حد کفر به خداوند است.^(۱) این که مؤمنان فقیه را نایب امام علیه السلام و اطاعت او را اطاعت ایشان بدانند، موجب می شود که در زمان غیبت، نظم اجتماعی اسلامی در بُعد سیاسی، با محوریت ولّی فقیه تحقق یابد.

۵. عوامل پیوند اجتماعی در جامعه اسلامی

می دانیم که علائق، اهداف، نمادها، باورها، ارزش ها و هنجارهای مشترک و در مجموع، وجود اشتراکات مختلف موجب تقویت پیوند اجتماعی در جامعه است که تأثیر اساسی آن در نظم اجتماعی، بر کسی پوشیده نیست و هر چه پیوند اجتماعی در جامعه مستحکم تر باشد، نظم اجتماعی هم تقویت خواهد شد. در این قسمت، با توجه به مباحث گذشته، مهم ترین عامل پیوند اجتماعی در جامعه اسلامی را بیان می کنیم.

الف) عقیده اسلامی: مهم ترین و بنیادی ترین عامل پیوند میان افراد در جامعه اسلامی، همان عقیده اسلامی است که موجب به وجود آمدن مشترکات بسیار زیادی در زمینه باورها، ارزش ها و نیز هنجارهای اخلاقی و اجتماعی و حقوقی در میان مسلمانان می شود و افزون بر جنبه روانی و عاطفی و هم بستگی پدید آمده از حسّ تعلّق به یک حقیقت و جهان بینی و مکتب مشترک، تنظیم و چگونگی تمام امور فردی و اجتماعی مسلمانان در این عامل اساسی ریشه دارد؛ زیرا با توجه به محتوای آموزه ها اسلام، اخلاق

ص: ۲۰۴

اسلامی و تمامی قوانین فردی و اجتماعی در جامعه مسلمانان بر عقیده اسلامی استوار است. این عامل، حقیقی ترین و مستحکم ترین پیوندها را در جامعه به وجود می آورد که نظیر و بدیلی ندارد. در فصل اول گفته شد که بسیاری از جامعه شناسان، عامل مذهب و اعتقادات دینی را از قوی ترین عوامل تحکیم یک نظم اجتماعی می دانستند؛ در حالی که این نظر آنها بیشتر ناظر به ادیان و مذاهبی مانند مسیحیت است که گستردگی و دقت در قانون گذاری و وسعت آموزه ها در جنبه های مختلف فردی و اجتماعی آن با اسلام قابل قیاس نیست. در فصل دوم نیز، نتایج اعتقاد به توحید و معاد و نبوت و امامت و عدل در نظم اجتماعی گفته شد، ولی در این جا بیشتر جنبه نمادین و احساس تعلق و اشتراک افراد به اسلام، یعنی اشتراک در اعتقاد به اساسی ترین مسائل زندگی و جهان بینی خاصّ _ در نظر است که عاملی بسیار مهم در ایجاد پیوند اجتماعی است.

ب) رابطه تاریخی: یکی دیگر از عوامل هم بستگی و پیوند اجتماعی در جوامع و اقوام مختلف داشتن تاریخ و احساس تعلق به یک گذشته تاریخی مشترک است. در اسلام و روایات اسلامی، همه مسلمانان با هر نژاد و ملیتی و در هر دوره زمانی، جزو امت اسلامی به شمار می آیند و امت پیامبر صلی الله علیه و آله امتدادی تاریخی دارد. قرآن با بیان تاریخ پیامبران علیهم السلام، تمام موحّدین را با تاریخ یگانه پرستی از زمان آدم علیه السلام آشنا و در آنها حسّ تعلق به این تاریخ پر افتخار را زنده می کند و در پی آن می فرماید: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون؛ این است امت شما که امتی یگانه است و منم پروردگار شما، پس مرا پرستید»؛ (انبیاء: ۹۲) و نیز خداوند امر می فرماید که از روش و

ملت ابراهیم علیه السلام پیروی کنیم. (۱) دستور اکید اسلام به دوستی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان و ذکر مناقب و فضائل و آشنایی با تاریخ آن بزرگواران و زیارت قبور مطهرشان، از این نظر هم قابل توجه است. تأکید بر اعیاد و مناسبت های اسلامی، مانند عید غدیر، مبعث، نیمه شعبان، میلاد و وفات معصومین علیهم السلام، عاشورا و... و عبادات و اعمال ویژه روزها و شب های ویژه در تاریخ اسلام و... نیز همه نشان از توجه اسلام به این عامل مهم است که موجب تقویت بینش، ایمان و روحیه اسلامی و احساس پیوند و تعلق مشترک در میان مسلمانان می شود.

ج) قرآن: قرآن کریم کلام الهی و متنی وحیانی است که تمام مسلمانان آن را مقدّس می دارند و در استناد آن به خداوند متعال هیچ شک و شبهه ندارند، یکی از محکم ترین عوامل پیوند میان مسلمانان است که بسیاری از معارف و احکام و اصول اساسی اسلام را تبیین و چهارچوب کلی نظام اجتماعی اسلامی را ترسیم می کند.

ناگفته نماند که از قرآن نیز مانند هر متنی می توان تا حدودی برداشت ها و تفاسیر مختلف کرد، ولی اگر با روش های منطقی و بر اساس اصول عقلایی و بدون غرض ورزی در پی استفاده از قرآن باشیم، این تفاسیر در قرائت های مختلف چهارچوب مشخصی پیدا می کند. افزون بر این، معصومین علیهم السلام مفسران قرآن هستند، که با علم الهی خود، قرآن را از گزند برداشت های غلط و تحریف محتوایی حفظ می کنند. قرآن نیز در این باره

ص: ۲۰۶

او (خداوند) کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد که قسمتی از آن آیات «محکم» (صریح و روشن) است که اساس این کتاب است و قسمتی از آن «متشابه» است، ولی آنها که در قلوبشان انحراف است و به دنبال متشابهاتند تا فتنه انگیزی کنند و تفسیر (نادرستی) برای آن می طلبند؛ در حالی که تفسیر آن را جز خدا و راسخان در علم (معصومین علیهم السلام)، نمی دانند... (آل عمران: ۷) پس معلوم می شود که اگر مرجعیت علمی معصومین علیهم السلام نباشد و اصول علمی در تفسیر رعایت نشود، خود تفسیر قرآن می تواند تا حدودی موجب اختلاف و تفرقه باشد، چنان که در تاریخ فرقه های مختلف اسلامی این موضوع دیده می شود، ولی در صورت استفاده صحیح از محضر قرآن، آموزه ها و معارف آن نیز _ افزون بر اصل اشتراک مسلمانان در اعتقاد به این کتاب _ می تواند از محکم ترین دست آویزهای وحدت و پیوند در جامعه اسلامی باشد، چنان که یکی از مصادیق بارز «حبل الله» در آیه شریفه: «واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا...» (آل عمران: ۱۰۳)، خود قرآن است.

د) عبادات، احکام و نظام زندگی منطبق بر آموزه ها و هنجارهای اسلامی: پیش تر گفته شد که آموزه ها اسلام در تمام شئون و جنبه های گوناگون زندگی، برنامه مشخصی را برای مسلمانان تنظیم کرده است. بخشی از این برنامه عبادت فردی و جمعی است که در فصل دوم برخی از آنها (مانند نماز، به ویژه نماز جمعه و جماعت، روزه، خمس و زکات و امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، حج و...) اثرات اجتماعی آنها بیان شد. اشتراک در نظام عبادی و اموری چون اعیاد مذهبی، مانند عید فطر، قربان و

غدیر، ماه رمضان، اذان و اقامه، توجه به مساجد و حرم ها، قبله واحد و یا اموری مانند حجاب و پوشش اسلامی، حلال و حرام واحد و آداب، احکام و قوانین مشترک در زمینه های مختلف فردی و جمعی، حقوقی و جزایی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و... هنجارها و ارزش های مشترک و خلاصه، نظام مشخص زندگی فردی و جمعی در جامعه اسلامی، افزون بر اثرات و کارکردهای گوناگون اجتماعی، از عوامل مهم در تحکیم و تقویت هم بستگی و پیوندهای اجتماعی در میان مسلمانان به شمار می آیند.

ه) فرهنگ واحد و اخلاق اسلامی: باورها و معارف مشترک و همچنین اخلاق و آداب اسلامی فرهنگ مشترک اسلامی را در میان جامعه مسلمانان پدید می آورد. رواج اصطلاحات برگرفته از قرآن و روایات در زمینه های مختلف و اخلاقیات و آداب و رسوم مورد توجه اسلام و رعایت هنجارهای اخلاقی اسلامی در عرصه های گوناگون زندگی، از نمودهای این فرهنگ واحد است. همچنین، نمادهایی مانند مسجد، حجاب و... را از این نظر نیز می توان ارزیابی کرد. به هر حال، اسلام فرهنگ واحدی را در میان مسلمانان حاکم می کند که در پیوند اجتماعی در جامعه اسلامی نقش به سزایی دارد. به ویژه اگر به این نکته توجه کنیم که عناصر مهم در فرهنگ اسلامی، مانند وجود روحیه تعاون و همکاری، برادری ایمانی میان مسلمانان و هم بستگی آنان، صله رحم، احترام به والدین و رعایت حقوقی که اسلام برای حاکم اسلامی، مؤمنین، همسایه ها، کوچک ترها، بزرگ ترها و... تعیین کرده است، همه در راستای تقویت پیوندهای اجتماعی در جامعه اسلامی است.

و) مصالح مادی: از دیگر عوامل پیوند اجتماعی در جامعه اسلامی،

تأمین مناسب مصالح مادی و نیازهای مختلف زندگی است که انسان‌ها را به تعامل و ایجاد روابط اجتماعی وادار می‌کند. اسلام تعاون و تعامل مناسب برای تأمین این نیازها را تأیید می‌کند. ولی چون بر اساس بینش اسلامی منافع مادی بالاترین کمال برای انسان نیست و دنیا ابزاری برای کسب مقامات اخروی و معنوی است، محدودیت‌های موجود در منافع دنیوی، اختلاف و بی‌نظمی‌های اجتماعی کمتری را به وجود می‌آورد و این نگرش، حفظ اخلاق و ارزش‌های انسانی و پیوندهای عاطفی در جامعه اسلامی را امکان‌پذیر می‌کند.

ز) ولایت؛ عامل محوری در پیوندهای اجتماعی و نظم اجتماعی اسلامی: امامت امّیت و ولایت ولّی خدا از جنبه‌های گوناگون، بر نظم اجتماعی اسلامی مؤثر است که در بخش‌های مختلفی، این نقش محوری ولایت را بیان کرده‌ایم. در این جا یادآوری می‌کنیم که امام علیه السلام در جامعه اسلامی، مرجع علمی، مربّی اخلاقی، قانون‌دان و قانون‌گذار و حاکم و رهبر سیاسی و فرمانده کلّ قواست. او پدر معنوی جامعه است که فرزندان ایمانی‌اش را از خودشان بیشتر دوست دارد و آنها نیز باید او را دوست بدارند و به او و دوستانش تولّی داشته باشند و از دشمنانش براءت بجویند. این بدان معناست که ولایت امام علیه السلام مهم‌ترین عامل وحدت و اشتراک در جامعه اسلامی است. هم از این نظر که نقطه کانونی محبت و ارادت مؤمنین است، هم از آن رو که حاکم و رهبر سیاسی و مرجع علمی و اخلاقی جامعه است. پس امام محور نظم اجتماعی اسلامی است. امیرالمؤمنین علیه السلام

می فرماید: «فَرَضَ اللَّهُ الْإِمَامَةَ نِظَامًا لِلْأُمَّةِ»^(۱) امام علیه السلام قرآن ناطق است که برخلاف متون صامت، نمی توان از آن برداشت ها و قرائت های مختلف داشت و از این نظر امام حافظ دین و موجب وحدت رویه در موضع گیری ها، قوانین و امور اجرایی در مملکت اسلامی و مدیریت و هدایت صحیح تمام امور در مسیر الهی و اسلامی است. اگر در زمان غیبت معصوم علیه السلام در جامعه اسلامی ولی فقیه نایب امام علیه السلام شناخته شود و از او پیروی شود، نقش مهمی در نظم اجتماعی ایفا می کند. درباره نقش محوری امامت به همین مقدار بسنده می کنیم و برای استفاده بیشتر چند روایت را در این زمینه بیان می کنیم: (۲) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی را که خداوند او را ولایت و سرپرستی داده اطاعت کنید؛ زیرا نظام و استواری دین به اوست». امیرالمؤمنین علیه السلامی فرماید: «جایگاه رهبر در امور، مانند جایگاه ریسمان، میان دانه های تسبیح یا گردن بند است که دانه ها را جمع می کند و به همدیگر پیوند می دهد و...» و نیز فرمود: «امام، سبب نظم و هم بستگی امت است» امام رضا علیه السلام نیز فرمود: «امام، نظام و (مایه) هم بستگی مسلمانان و (موجب) بهره وری از آسایش دنیا و عزت و بزرگواری مؤمنان است».

۶. مسئولیت اجتماعی در جامعه اسلامی

در اسلام به روحیه مسئولیت پذیری، توجه ویژه شده است تا جایی که در روایات آمده: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ». اسلام برای اشخاص حقیقی و حقوقی

ص: ۲۱۰

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۲۴۴، ص ۱۱۹۷.

۲- نک: محمّدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۶۱.

مسئولیت های خاصی متناسب با موقعیت آنها قرار داده است؛ مانند مسئولیت حاکمان در برابر مردم و برعکس، مسئولیت والدین در برابر فرزندان و برعکس، زن و شوهر در برابر یکدیگر، همسایه در برابر همسایه افراد در برابر بستگان و دوستانشان، مسئولیت معلمان و متعلمان و... که بعضی از آنها را در مباحث گذشته بیان کردیم. اسلام مسئولیت های عامی برای همه افراد جامعه در برابر دیگران و جامعه در نظر گرفته است که هر کس به اندازه توان، وظیفه دارد آنها را انجام دهد. مسئولیت هایی مانند اصلاح اجتماع، اهتمام به امور مسلمانان و تلاش برای برطرف کردن مشکلات جامعه اسلامی، مسئولیت ادای خدمات اجتماعی، مسئولیت دفاع از مصالح امت و مملکت اسلامی و... برای نمونه، تنها چند آیه و روایت، از میان آیات و روایات بسیاری که در این زمینه وارد شده است را بیان می کنیم. خداوند در قرآن مسئولیت هایی، مانند احسان و اصلاح میان برادران مؤمن (۱) و نیز جهاد برای نجات مستضعفین از ظلم و ستم، جهاد برای برطرف کردن فتنه و اعتلا و گسترش اسلام، (۲) امر به معروف و نهی از منکر _ که موجب اصلاح جامعه است (۳) _ ایجاد شرایط برای تحقق تفقه در دین و تبلیغ دینی در جامعه (۴) و مسئولیت های فراوان دیگری را بر دوش

ص: ۲۱۱

۱- بقره: ۲۲۴؛ نساء: ۱۱۴؛ انفال: ۱؛ حجرات: ۹.

۲- نساء: ۷۵؛ بقره: ۱۹۵.

۳- توبه: ۷۱.

۴- توبه: ۱۲۲.

مؤمنان نهاده است. (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

هر کس که صبح کند و به امور مسلمین اهتمام نداشته باشد، مسلمان نیست. (۲)

در روایات، ثواب فراوانی برای کارهای خیر، مانند ساختن استراحتگاه در راه ها، حفر چاه برای استفاده عمومی، نفع رساندن به مؤمنین، مراقبت از بیماران، اطعام و پوشاندن مؤمنین و اسکان آنها و فراهم آوردن زمینه ازدواجشان، قرض دادن به مؤمنان، حلّ مشکلات و شاد کردن ایشان، خیرخواهی برای آنها و دیگر امور خیر بیان شده است. (۳) حتی در برخی روایات وارد شده که ترک این امور، عقاب اخروی را در پی دارد. امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس که نیاز مؤمنی را از او دریغ کند، در حالی که توانایی دادن آن را داشته است. چه از جانب خودش و چه از طرف دیگران _ خداوند روز قیامت او را با روی سیاه برمی انگیزد و... (۴)

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

مردم، عیال و جیره خوار خداوند هستند، پس محبوب ترین مردم نزد خداوند کسی است که به عیال خدا نفع برساند و بر اهل خانه ای شادی و سروری وارد سازد. (۵)

افزون بر این، همه مسلمانان وظیفه دارند که هر چه در توان دارند، برای رشد و تقویت اسلام و مملکت اسلامی و تحقق اهداف بکوشند و در راه

ص: ۲۱۲

۱- مانند آیه ۶ تحریم و آیات دیگر.

۲- نک: وسائل الشیعه، کتاب امر به معروف، ابواب فعل معروف باب ۱۸، ح ۲۱۷۰۱.

۳- نک: همان.

۴- وسائل الشیعه، ابواب فعل معروف، حدیث ۲۱۸۳۶.

۵- همان، ح ۲۱۷۱۲.

خدا با جان و مال و آبرویشان جهاد کنند و در مواقع لزوم، از بذل هیچ سرمایه ای در این راه فروگذاری نکنند.

ص: ۲۱۳

اشاره

در بخش های گذشته دانستیم که نظم اجتماعی اسلامی، بر پایه معرفت و ایمان مردم استوار است و عامل فرهنگی، مهم ترین عامل تأثیر گذار در تشکیل، حفظ و تقویت نظم اجتماعی به ویژه نظم اجتماعی اسلامی است. رسانه ها در دنیای امروز، یکی از اصلی ترین ابزارهای فرهنگ سازی و جامعه پذیری به شمار می آیند. رادیو و تلویزیون _ به ویژه تلویزیون _ به دلیل امکان دسترسی ارزان، راحت و وسیع و استفاده از جذابیت های گوناگون، نسبت به دیگر رسانه ها اهمیت بیشتری دارند. با توجه به این مطالب، اهمیت و نقش صدا و سیما در نظم اجتماعی اسلامی، به توضیح بیشتر نیاز نخواهد داشت.

۱. پیشنهادهای کلی درباره سیاست گذاری های کلان در برنامه ریزی

اشاره

۱. پیشنهادهای کلی درباره سیاست گذاری های کلان در برنامه ریزی

زیر فصل ها

الف) دنیا و آخرت، یا دنیا برای آخرت؟

ب) عقل و عاطفه

ج) خوف و رجاء

د) توجه خاص در مورد خردسالان و کودکان

الف) دنیا و آخرت، یا دنیا برای آخرت؟

ما معتقدیم که اسلام به مصالح دنیا و آخرت انسان ها توجه دارد و سعادت دنیا و آخرت را به ارمغان می آورد و با عمل به آموزه ها آن، هم دنیا و هم آخرت آباد می شود. ممکن است در جامعه اسلامی دو نگرش و دیدگاه درباره موضوع دنیا و آخرت وجود داشته باشد. به اختصار این دو نگرش را می توانیم چنین تعبیر کنیم:

دیدگاه اول بدین معناست که فرد مسلمان، دنیا و آخرت، هر دو را در عرض هم، دارای اصالت و ارزش ذاتی بداند. نتیجه چنین بینشی این است که افراد می‌کوشند در کنار منافع دنیا، کارهایی کنند که آخرتشان نیز تأمین شود و تلاش می‌کنند تا حد ممکن از راه‌هایی آخرت را تحصیل کنند که به دنیایشان هم ضرر وارد نشود، ولی اگر در مواردی تعارض جدی بین منافع دنیوی و آخرت پیش بیاید، در عمل معلوم نیست بتوانند از نقد دنیا به نفع نسبی آخرت بگذرند؛ زیرا برای هر دو، ارزش و اصالت قائلند و دنیا را هم به طور جدی خواستنی و مطلوب می‌دانند. صاحب چنین بینشی، نماز می‌خواند، انفاق می‌کند و... تا آخرتش هم آباد شود، ولی اگر پای ایثار و گذشتن از منفعتی که برای خودش اهمیت جدی دارد و به آن نیازمند است پیش آید، با خود محاسبه می‌کند که با ترک این ایثار، جهنمی نمی‌شوم، ولی با انجام آن دنیا به خطر می‌افتد و آیا به دست آوردن ثواب بیشتر، ارزش از دست دادن این منفعت دنیوی را دارد؟ صاحب این نگرش در واقع دنیا و آخرت را جدای از یکدیگر می‌بیند و می‌اندیشد که کسب درآمد و یا لذت و تفریح سالم و... دنیایش را می‌سازد و نماز و روزه و امثال این‌ها آخرتش را و امور دنیوی و اخروی را از هم تفکیک می‌کند. اگر در جامعه اسلامی، این نگرش غالب باشد، تحقق کامل نظم اجتماعی اسلامی مشکل خواهد بود. علاقه دنیا و آخرت همواره با یکدیگر در تعارض و تضادند و حرکت در راستای اهداف اسلامی کند و پر زحمت می‌شود و چه بسا به تدریج گرایش به دنیا غالب شود و در عمل، دنیا اصل به شمار آید و به آخرت

فقط تا جایی که با دنیا تراحمی نداشته باشد، توجه شود و در نتیجه از اسلام تنها ظواهر و جنبه های شخصی بی ارتباط با منافع و امور دنیوی باقی بماند. ولی بنابر نگرش دوم، اصالت با آخرت است و دنیا محل امتحان و گذرگاهی برای رسیدن به آخرت است و لذت های دنیوی در مقایسه با نعمت های آخرت، ارزشی ندارند. به همین دلیل، در تعارض و تراحم دنیا و آخرت، آخرت مقدم می شود. (۱)

در عین حال، خداوند استفاده از نعمت های دنیوی حلال را نیز برای ما تجویز کرده است؛ یعنی اجرای احکام و مقررات الهی موجب آبادی دنیا هم می شود. ولی آبادی دنیا در عرض آبادی آخرت و دارای ارزشی غایی و اصیل نیست، بلکه آن هم برای آخرت و در مسیر آن است. و چون اسلام کسب و کار حلال، استفاده از نعمت های حلال دنیا و... را موجب ثواب اخروی دانسته، پیشرفت همه جانبه مسلمانان را خواسته است و برای امور مختلف دنیوی، اگر با قصد قربت انجام شوند پاداش اخروی در نظر گرفته است. عمل به اسلام، دنیای آبادی را خواهد ساخت که به این دلیل ارزشمند است که در راستای هدف آخرتی باشد. صاحب این نگرش، از لذت دنیوی در حد لازم و مطلوب استفاده می کند، ولی با قصد قربت. اسلام نیز تفریح سالم دارد، ولی با نیت تجدید قوا برای کارهای خیر و... .

ص: ۲۱۶

۱- «فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ...؛ متاع زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست» توبه: ۳۸. «ما هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوَ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ؛ این زندگی دنیا، جز سرگرمی و بازی نیست و زندگی واقعی، سرای آخرت است. که اگر می دانستند!» (عنکبوت: ۶۴).

خلاصه مانند اینکه گروه اول دنیا را هم دارد، ولی همه عبادت است؛ زیرا جهت و رنگ آخرتی دارد، نه این که تنها دنیوی باشد. (۱) اگر تعارضی هم میان منافع دنیا و آخرت پیش بیاید، به راحتی آخرت را مقدم می‌دارد. بدیهی است با وجود چنین نگرشی در جامعه اسلامی، تحقق نظم اجتماعی بسیار آسان تر و رسیدن به اهداف اسلامی امکان پذیر خواهد بود.

آخرت باوری و آخرت محوری در آحاد جامعه، نقش کلیدی در تکوین نظم اجتماعی اسلامی دارد. به همین دلیل، امیرالمؤمنین علیه السلام در مقام رهبر جامعه و نظام اسلامی، در سخنرانی‌ها و خطبه‌هایش، همواره و پیوسته آخرت و بی‌ارزشی دنیا در برابر آن را به مردم تذکر می‌داد. برخی با نگرش نادرست به این موضوع فکر می‌کنند که توجه به آخرت موجب عقب ماندگی، فقر و... است و لازمه پیشرفت کشور، این است که به دنیا هم جدای از آخرت توجه شود و باید مردم را افزون بر آخرت، به آباد کردن دنیا و جلب منافع دنیوی تشویق کرد و برای دنیا نیز، اصالت قائل شد. این بینش نادرست، فرجامی جز غلبه دنیاگرایی و ناکامی جامعه در رسیدن به نظم مطلوب اسلامی نخواهد داشت. وظیفه رسانه در این زمینه این است که با تقویت خدا محوری و آخرت باوری در مردم، زمینه تحقق نظم اجتماعی

ص: ۲۱۷

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «ای بندگان خدا! بدانید پرهیزکاران دنیای گذرا و آخرت آینده را بردند. با اهل دنیا در دنیایشان شریک شدند، امّا اهل دنیا در آخرت آنها شریک نشدند. در دنیا در بهترین منزل‌ها جای گرفتند و بهترین خوردنی‌ها را خوردند و... امّا از دنیا با توشه‌ای رساننده «و تجارتی پر سود رفتند» نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه ۲۷، ص

اسلامی را فراهم کند و مردم را یاری می دهد که به تمام امور خود رنگ الهی و جهت آخرتی بدهند و امور عینی و روزمره زندگی را جدای از آخرتشان نپندارند. برای نمونه، اگر در برنامه ها، درباره کشاورزی، تجارت، صنعت، امور نظامی، اقتصادی، علمی و... بحث می شود، در کنارش به گونه ای یادآوری می شود که رشد در این امور موجب خدمت به خلق، پیشرفت و اقتدار اسلام و نظام اسلامی و... می شود و مورد رضایت الهی است. و یا اگر در مورد تغذیه، پزشکی یا ورزش صحبت می شود، تذکر داده شود که صحت بدن، ما را در انجام وظایف دینی و کسب آخرت توانا می سازد و به روایات در این موارد اشاره شود. همین طور در دیگر موضوعاتی که در زندگی وجود دارد این مطلب را می توان اجرا کرد و انسان مسلمان می تواند تمام آموزش را جهت الهی دهد و کارهایش را «قربۀ الی الله» انجام دهد. توجه به این مطلب، نقش به سزایی در حرکت جامعه به سوی تحقق کامل نظم اجتماعی مطلوب اسلامی دارد.

(ب) عقل و عاطفه

یکی دیگر از نکاتی که برنامه ریزان صدا و سیما باید به آن توجه کنند، این است که برای تعمیق ایمان در توده مردم از دو ابزار عقل و عاطفه به صورت هم زمان استفاده شود. همان طور که نباید تنها به استدلال های عقلی، برای ترویج عقاید و اخلاق اسلامی بسنده شود، نباید به کلی از طرح براهین عقلی و یا استدلال های کلامی و اندیشه های بنیادین و اسلامی در برنامه ها غافل شویم و تنها به جنبه های عاطفی بسنده کنیم؛ زیرا ایمان عمیق و پابرجا در جامعه، با استفاده از هر دو ابزار «عقل» و «عاطفه» تکوین

می یابد. به نظر می رسد که در برنامه ها و برنامه ریزی ها، باید به این نکته بیش از پیش توجه شود.

ج) خوف و رجاء

اسلام برای پرورش روحی و ایمانی مؤمنان، بهترین روش تربیتی را این می داند که افراد در حالت خوف و رجاء باشند. این بیم و امید موجب می شود که افراد در انجام وظایف خود بکوشند و همواره در مسیر رشد و تکامل معنوی باشند. به همین دلیل، باید در تبلیغات اسلامی، به دو عامل «انذار» و «تبشیر»، با هم توجه شود. بیم دادن و بشارت دادن، یکی از روش های اصلی تبلیغی در ادیان الهی است. قرآن نیز پیامبر صلی الله علیه و آله را بشیر و نذیر معرفی می فرماید (۱) و خود، آیات فراوانی درباره بشارت دادن و انذار بندگان دارد. ولی انذار و بیم دان در بیشتر مردم تأثیر بیشتری دارد و محرک اولیه و اصلی برای خروج از غفلت و حرکت در مسیر صحیح است؛ به همین دلیل در قرآن، ترساندن از عذاب های قیامت و حساب و کتاب، جایگاه ویژه ای دارد. در آیات متعددی خداوند، پیامبر و مبلغان دینی را به طور خاص به «انذار» فرا می خواند. برای نمونه، می فرماید: «و انذر عشیرتک الاقربین»، «یا ایها المدثر قم فأنذر»، «و لیئذروا قومهم إذا رجعوا إلیهم...» (۲) صدا و سیما نیز برای تقویت روحیه التزام به هنجارهای اسلامی در میان توده مردم نباید این عامل مهم را فراموش و تنها به بشارت دادن بسنده کند؛ زیرا ترس

ص: ۲۱۹

۱- نک: بقره: ۱۱۹، فرقان: ۵۶.

۲- شعرا: ۲۱۴، مدثر: ۱ و ۲، بقره: ۱۲۲. و نیز نک: رعد: ۷، ص ۶۵ و...

از عذاب های اخروی و غضب الهی از مهم ترین عوامل حفظ و تقویت پای بندی افراد به اسلام و موجب تقویت تقوا و تحقق نظم اجتماعی اسلامی است. پس خوف و رجا و انذار و تبشیر باید در کنار هم باشد تا نتیجه تربیتی مطلوب در جامعه حاصل شود. البته بدیهی است که تمام این امور باید با روش های هنرمندانه و به دور از افراط و تفریط باشد.

د) توجه خاص در مورد خردسالان و کودکان

در میان مخاطبان صدا و سیما خردسالان و کودکان، مستعدترین گروه ها برای پذیرش مفاهیم مختلفند. کودکان در این سنین، ذهنی تقریباً خالی دارند. آنها در ذهن خود، تقریباً همه کارها، مفاهیم، نمادها و اشخاص را به خوب و بد تقسیم می کنند. همین تقسیم بندی مبنای کارها و قضاوت هایشان است. در صورتی که در این سن، چیزی را در گروه خوب ها و بدها بدانند، دیگر به آسانی آن را تغییر نمی دهند و گاهی همین زمینه های ذهنی، مسیر زندگی آنها را در طول عمرشان تعیین می کند. نکته قابل توجه دیگر در مورد خردسالان و کودکان این است که برنامه سازی برای آنها و جذب آنها به برنامه ها پیچیدگی های فنی کمتری دارد و لزوم توجه به سلیقه های گوناگون که در مورد بزرگسالان مطرح است، کمتر در برنامه های خردسالان و کودکان مطرح می شود. کافی است که قالب و نوع برنامه مناسب با روحیه کودکان باشد؛ مانند انیمیشن و برنامه های عروسکی و... تا آنها بیننده برنامه شوند. در عوض مفاهیمی که به کودکان القاء می شود، به دلیل استعداد فراوان آنها برای پذیرش مفاهیم باید با کار کارشناسانه و دقیق انتخاب شود تا پی آمدهای تربیتی مطلوب و مناسبی داشته باشد. برای داشتن نظم

اجتماعی اسلامی در جامعه، باید کودکان و خردسالان از همان سنین با اسلام و مفاهیم اسلامی آشنا شوند. ممکن است برخی چنین تصوّر کنند که کودکان باید تنها به سرگرمی های سطحی مشغول باشند و آمادگی آشنایی با مفاهیم اسلامی را ندارند. ولی این صحیح نیست؛ زیرا آشنایی با مفاهیم دینی، با استفاده از قالب های مناسب برای کودکان منافاتی ندارد و نباید کودکان را به بهانه نداشتن آمادگی فکری، از آشنایی با این مفاهیم محروم کرد. حتی اسلام توصیه می کند که اولین کلماتی که در گوش نوزاد زمزمه می شود، اذان و اقامه و مفاهیم و شعارهای اصلی اسلام باشد. شایسته نیست که در جمهوری اسلامی، برنامه های رسانه ملی به گونه ای باشد که برای مثال، قوانین راهنمایی و رانندگی و مانند آن را به کودکان و خردسالان بیاموزد، ولی آنها حتی اسامی ائمه علیهم السلام را هم در حافظه نداشته باشند و با فرهنگ اسلامی به کلی ناآشنا باشند. به نظر می رسد تحقق نظم اجتماعی اسلامی و جامعه پذیری مطلوب در جامعه اسلامی بدون توجه ویژه به خردسالان و کودکان و القای صحیح مفاهیم اسلامی به آنان امکان پذیر نخواهد بود.

البته این پیشنهادها و نکاتی که تذکر داده شد، نکاتی بود که به نظر می رسد تا حدی از آن غفلت شده و توجه به آن می تواند مفید باشد؛ و گرنه برای تحکیم نظم اجتماعی اسلامی در جامعه، صدا و سیما باید در سیاست گذاری های کلان و روش ها، به نکات فراوانی توجه کند که این توجه به ویژه در مورد مسائل سیاسی و بعضی مسائل اجتماعی، کم و بیش وجود دارد.

۲. برخی از مفاهیم، نمادها و موارد قابل توجه برای تحکیم نظم اجتماعی اسلامی

در این قسمت، به صورت فهرست وار، تعدادی از مفاهیم، نمادها و مواردی که رسانه باید برای تحکیم و تقویت نظم اجتماعی به آنها توجه و بر آنها تأکید کند، بیان می شود و در مواردی هم پیشنهادهای جزئی ارائه می شود. یادآور می شویم که در بخش های گذشته این نوشتار درباره این امور و نقش آنها در نظم اجتماعی اسلامی توضیح داده شده است.

۱. خدا باوری و خدا محوری که مبنا و محور نظم اجتماعی اسلامی است؛

۲. آخرت باوری و آخرت محوری که ایجاد ضمانت درونی برای حفظ هنجارها، یکی از اثرات این اعتقاد است؛

۳. امام شناسی و ولایت محوری؛

۴. تقوا و روحیه زهد و قناعت که گفتیم با رشد و پیشرفت منافاتی ندارد و امور جامعه را اصلاح می کند و...؛

۵. ظلم ستیزی، عدالت خواهی و حق طلبی؛

۶. روحیه حق پذیری و تبعیت از احسن؛

۷. انفاق و ایثار؛

۸. روحیه تلاش و کار و استقامت و صبر؛

۹. امر به معروف و نهی از منکر: یکی از راه های تسهیل امر به معروف و نهی از منکر، شناساندن صحیح معروف ها و منکرها و تبلیغ در این زمینه است. برای نمونه، می بینیم که تبلیغ در مورد زیان های سیگار باعث می شود

ص: ۲۲۲

که افراد به راحتی به خود اجازه دهند انسان های سیگاری را از سیگار کشیدن نهی کنند و نه تنها از این کار شرمی ندارند و آن را دخالت در امور شخصی دیگران نمی دانند، بلکه با این کار، خود را از افراد خیرخواه و پیشرو در اجتماع معرفی می کنند. اگر زیان گناهان مختلف برای فرد و جامعه و از آن مهم تر زشتی نافرمانی خداوند نیز در جامعه تبیین شود، امر به معروف و نهی از منکر بسیار سهل خواهد شد.

۱۰. توجه به ارزش تقوا و علم و عالم به عنوان ارزش های واقعی و تشویق به داشتن مرشد اخلاقی و مربی دینی: ارتباط رو در رو و مستقیم افراد با روحانیون وارسته و شرکت مستمر در جلسه های وعظ، اثرات عمیقی بر افراد دارد که با شنیدن سخنرانی از رادیو و تلویزیون یا مطالعه تمام آثار و برکات این امر قابل تحقق نیست. از این رو، رسانه افزون بر دادن آگاهی های دینی به افراد از روش های مختلف، باید با شیوه های گوناگون، افراد را به ایجاد ارتباط و تماس با علمای دینی و معلمان اخلاق تشویق کند.

۱۱. تولی و تبری و اظهار حب و بغض با هدف الهی؛

۱۲. مرجعیت و ولایت فقیه که از ارکان نظم اجتماعی در جامعه اسلامی و شیعی، در دوره های مختلف بوده است؛

۱۳. اخوت ایمانی، حقوق برادران مؤمن، حق والدین، صلح رحم، حق الناس، حق همسایه و...؛

۱۴. امنیت روانی و ایجاد روحیه اعتماد، حفظ حرمت و شخصیت افراد، پرهیز از گمان بد، غیبت و اشاعه فحشا، لزوم حمل بر صحت اعمال مؤمنان

ص: ۲۲۳

۱۵. روحیه تعاون، همکاری، مشورت؛

۱۶. جمعه و جماعت، مساجد، زیارتگاه ها و...؛

۱۷. عزاداری معصومین علیهم السلام، به ویژه سیدالشهدا علیه السلام و راه اندازی هیئت ها که نقش مهمی در تنظیم و تقویت نظم اجتماعی اسلامی دارد و از رموز بقا و استحکام فرهنگ و نظام اجتماعی شیعی به شمار می رود.

۱۸. حجاب و عفت که صدا و سیما در این زمینه می تواند کارهای خوبی انجام دهد. برای نمونه، نوع نگاه به شخصیت زن محجبه در سریال «مسافری از هند» بسیار تأثیرگذار و مثبت بود.

البته ناگفته نماند که در بسیاری از برنامه ها، هر چند حجاب و پوشش تاحدودی رعایت می شود، نوع برخورد زنان با افراد نامحرم و اختلاط آنان، بر خلاف موضع گیری اسلام است؛ زیرا در اسلام باید تا جایی که امکان دارد نامحرمان از اختلاط با یکدیگر پرهیزند، ولی در بسیاری از برنامه ها، بدون وجود توجیه خاصی، از مجری زن برای مصاحبه با مردان یا برعکس، استفاده می شود و موارد بسیاری که نیاز به بیان تمام آنها نیست.

۱۹. خانواده؛

۲۰. توجه به آموزش اخلاق و احکام اسلامی که متأسفانه در برنامه های صدا و سیما _ به جز شبکه رادیویی معارف _ برنامه های منظم و قابل توجهی در این زمینه به چشم نمی خورد، به ویژه آموزش احکام که با وجود اهمیت ویژه و وسعت این مقوله، به کلی از آن غفلت شده است.

ص: ۲۲۴

۳. برخی از چالش‌های پیش روی تحقق و تحکیم نظم اجتماعی اسلامی با نگاه به جامعه اسلامی ایران و وظایف رسانه

اشاره

۳. برخی از چالش‌های پیش روی تحقق و تحکیم نظم اجتماعی اسلامی با نگاه به جامعه اسلامی ایران و وظایف رسانه

زیر فصل‌ها

الف) تبلیغات منفی در راستای ناکارآمد نشان دادن اسلام در سطح اجتماع

ب) بی‌اعتماد کردن مردم به مسئولان نظام اسلامی

ج) شبهه‌های اعتقادی و دینی

د) رواج روحیه دنیاطلبی و سودپرستی و فساد اخلاقی

ه) فقر عینی و فقر ذهنی

و) کم‌اطلاعی جوانان از معارف دینی و داشتن ذهنیت نادرست درباره دین

ز) مشکل ازدواج جوانان و مشکلات مربوط به گزینه جنسی

ح) ناآشنایی نسل جدید با پیشینه اسلامی و انقلابی جامعه به عنوان هویت جمعی جامعه

الف) تبلیغات منفی در راستای ناکارآمد نشان دادن اسلام در سطح اجتماع

تلاش برای دور نگه داشتن اسلام از حوزه‌های اجتماعی، یکی از برنامه‌های همیشگی دشمنان اسلام در طول تاریخ بوده است. با این حال، پس از تشکیل نظام اسلامی در ایران، هراس از این که توانایی اسلام در اداره امور اجتماعی، در سطوح مختلف در عمل به نمایش درآید، باعث شد که تلاش دشمنان برای ناکارآمد نشان دادن اسلام در حوزه امور اجتماعی وسعت بیشتری پیدا کند. این تبلیغات در سال‌های اخیر دامنه بیشتری یافته است، به ویژه آن که رقابت‌های سیاسی و تلاش برای تخریب چهره رقیب و بد جلوه دادن عمل کرده‌های گذشته توسط بعضی از گروه‌های سیاسی داخلی، زمینه آن را فراهم کرده که دشمنان بیش از پیش، اندیشه ناکارآمدی اسلام در سطح اجتماع را تبلیغ کنند. پوشاندن برتری‌ها، بزرگ‌نمایی مشکلات مختلف، القای مطالبی مانند این که در اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران پس از انقلاب، پیشرفت خاصی حاصل نشده و حتی پسرفت هم داشته‌ایم!، القای دوگانگی میان مدیریت علمی و مدیریت فقهی و... از محورهای تبلیغاتی دشمنان اسلام به شمار می‌آید. وظیفه صدا و سیما در این زمینه، نشان دادن واقعیت‌ها و زدودن توهم‌ها است. باید جوانان با اوضاع فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دوران پیش از انقلاب، اهداف اصلی انقلاب و تفاوت شرایط و اوضاع قبل و بعد از انقلاب آشنا شوند، از

پیشرفت های عظیم جامعه اسلامی و پی آمدهای انقلاب اسلامی آگاه گردند و بدانند که نارسایی ها و ناکامی هایی که کم و بیش وجود دارد، در همه جوامع بوده و هست و بسیاری از آنها _ افزون بر تأثیر دشمنی های پیدای و پنهان دشمنان _ معلول باور نداشتن به اسلام و عمل نکردن آموزه های آن بوده است. البته لزومی ندارد که تمام این مسائل به صورت مستقیم بیان شود، بلکه بسیاری از این آگاهی ها را می توان در قالب فیلم و سریال و برنامه های هنرمندانه و جذاب عرضه کرد.

(ب) بی اعتماد کردن مردم به مسئولان نظام اسلامی

یکی از ارکان نظم اجتماعی اسلامی، اعتماد مردم به نظام اسلامی و مسئولان آن است. به همین دلیل، دشمنان برای مخدوش کردن این اعتماد، راه های مختلفی را به کار می گیرند که درگیری های سیاسی و ترور شخصیت مسئولان از سوی رقبای سیاسی در داخل کشور نیز به دشمنان برای رسیدن به اهدافشان کمک می کند. شایعه سازی بر ضد مسئولان نظام اسلامی، به ویژه مسئولان خدوم، دل سوز و شخصیت های تأثیرگذار، یکی از روش های دشمن برای رسیدن به این هدف است که در مورد بعضی از شخصیت ها و در برخی زمان ها مانند روزهای پیش از انتخابات و یا زمانی که مبارزه با مفاسد اقتصادی به مسئله روز تبدیل شده بود، همه شاهد موج وسیع و دامنه دار شایعات بودیم که آثار منفی بسیاری در پی داشت. وظیفه صدا و سیما در مبارزه با این توطئه ها این است که نخست، دوست و دشمن واقعی و اهداف و روش های دشمنان را بشناساند، تا مردم بتوانند دشمنان را تشخیص دهند و به آنها و تبلیغاتشان اعتماد نکنند و دوم این که

با روش های علمی ضدّ شایعه و متدهای تبلیغی مستقیم و غیر مستقیم، شایعات مطرح و مهم را خنثی کند، زمینه های رواج شایعات مخزب را از میان ببرد و برای آشنایی و احساس اعتماد مردم به مسئولان تلاش کند.

ج) شبهه های اعتقادی و دینی

یکی دیگر از محورهای فعالیت دشمنان برای ضربه زدن به روند تحقق نظم اجتماعی با محوریت اسلام، ایجاد شبهه های گوناگون اعتقادی و دینی در میان مردم، با هدف سست کردن ایمان آنهاست. برخی از مهم ترین شبهه های مطرح شده در سال های اخیر عبارت بوده از شبهه های مربوط به ولایت معصومین علیهم السلام، ولایت فقیه، قرائت پذیری دین و نسبی بودن معارف دینی، شخصی بودن دین، جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله، واقعه عاشورا، بعضی از احکام دینی مانند قصاص و حدود، حجاب، حکم ارتداد و شبهه در مورد اصل تقلید از دین شناسان در فروع دین و... .

رسانه در این مورد هم باید با شناسایی شبهه های بالفعل و بالقوه و آگاهی بخشی در مورد آنها و استفاده از روش های مختلف آموزشی و تبلیغی، به صورت مستقیم و غیر مستقیم، زمینه انحراف و تشویش فکری را در مردم به ویژه جوانان از بین ببرد و آنها را از نظر فکری و اعتقادی، بیمه و قدرت تفکر صحیح و استدلال و تحلیل را در آنها ایجاد کند؛ زیرا ایمان همراه با معرفت، پایدارتر و عمیق تر خواهد بود. برای نیل به این هدف، پیشنهاد می شود که گروهی از کارشناسان و افراد خُبره و استادان حوزه و دانشگاه، مسئول شناختن شبهه های موجود و برنامه ریزی برای برطرف کردن آنها و تقویت ایمان و آگاهی های دینی شوند و با توجیه و اطلاع

رسانه و برنامه سازان، برنامه ها را در راستای رفع نیازهای فکری جوانان، هدایت کنند.

(د) رواج روحیه دنیاطلبی و سود پرستی و فساد اخلاقی

نظم اجتماعی اسلامی بر پایه خداجویی و آخرت محوری بنا نهاده شده است و دنیاطلبی، خودخواهی و سودپرستی، اساسی ترین موانع بر سر راه تحقق نظم اجتماعی اسلامی به شمار می آیند. همچنین خودخواهی و دنیاپرستی، ریشه رذایل اخلاقی و موجب گسترش فساد اخلاقی در میان افراد جامعه است و باعث می شود هنجارها، احکام و اخلاق اسلامی در جامعه، تضعیف و ارکان نظم اجتماعی متزلزل شود. ریشه ای ترین راه مبارزه با این مسئله، عمیق تر کردن ایمان و معرفت افراد به مبدأ و معاد و تذکر دوباره هدف آفرینش و ماهیت زندگی دنیا و آخرت است. اگر ایمان همراه با معرفت و روحیه تقوا و خداترسی در افراد راسخ شود، خود به خود، زمینه رشد تمام فضایل اخلاقی در جامعه پدید می آید. البته در گسترش فساد اخلاقی عوامل دیگری نیز نظیر فقر، بی کاری و... مؤثر است، ولی عامل اساسی، ضعف ایمانی و معرفتی و تربیتی است. حتی مشغول کردن مردم و جوانان به سرگرمی ها و برنامه هایی که مانند برخی از طنزهای سیما، تنها برای پر کردن اوقات مردم و جلوگیری از روی آوردن آنها به سرگرمی های نامطلوب، تهیه می شوند، راهکار اساسی برای جلوگیری از گسترش فساد اخلاقی در جامعه نیست. اصولاً عادت دادن مردم به سطحی نگری و لغویات، تناسب چندانی با گسترش فضایل اخلاقی ندارد، به ویژه که در طنزها برای برانگیختن حس تعجب در مخاطب، اموری بر خلاف

عادت و روال معمول و متعارف به نمایش گذاشته می شود که در صورت استمرار، ممکن است به صورت ناخواسته رفتارهای نابهنجاری مانند: دروغ گویی و دورویی را به هنجارهای اجتماعی و عادت مردم تبدیل کند و قبح آنها را از بین ببرد. البته طنزهای هدف دار که با پشتوانه فکر و برنامه ریزی صحیح تولید شوند _ مانند آن چه تا حدودی در سری اول طنز «زیر آسمان شهر» دیده شد _ ، می تواند در انتقال پیام های مثبت به مخاطب مؤثر باشد. به هر حال، دوباره تأکید می شود که درمان ریشه ای فساد اخلاقی، مبارزه با خود خواهی، دنیاطلبی و ضعف ایمان است.

ه) فقر عینی و فقر ذهنی

یکی دیگر از چالش های پیش روی تحقق نظم اجتماعی اسلامی، فقر است. فقر می تواند عامل بداخلاقی، جرم و جنایت، از بین رفتن خانواده ها و انواع مختلف ناهنجاری ها و معضلات اجتماعی و اخلاقی باشد. برای از بین بردن فقر واقعی و عینی، به معنای ناتوانی افراد در برآوردن نیازهای واقعی و معمول خود، سیاست های اقتصادی خاصّی را می توان در نظر گرفت که وظیفه صدا و سیما تبیین این برنامه و فرهنگ سازی برای اجرای برنامه ها و تحقق اهداف اقتصاد اسلامی است. افزون بر این، ترویج روحیه عدالت طلبی، انفاق و ایثار نیز در این زمینه مؤثر است. فقر هنگامی اثر نامطلوب تری دارد که شخص، خود را فقیر بداند و به شرایط زندگی اش راضی و قانع نباشد. این فقر که آن را فقر ذهنی می نامیم، همیشه با فقر عینی همراه نیست، بلکه ممکن است افرادی نیازهای ضروری و ملزومات یک زندگی متوسط را داشته باشند، ولی باز احساس نارضایتی و فقر کنند و

فضای جامعه همواره برای آنها نیازهای کاذبی را ایجاد کند که ناتوانی در برآوردن آنها در ایشان احساس فقر را پدید آورد یا برعکس، افرادی بعضی از نیازهای اولیه زندگی را نداشته باشند، ولی با روحیه قناعت، از زندگی راضی باشند و از آن لذت ببرند. در این زمینه، صدا و سیما می تواند در ترویج روحیه قناعت و جلوگیری از تبلیغ و ترویج نیازهای کاذب و نیازسازی های نامتناسب با توانایی مالی قشرهای کم درآمد، نقش مؤثری داشته باشد؛ زیرا همان گونه که بسیاری از نیازهای غیر واقعی و تجملات، با تبلیغات تجاری و برنامه های تلویزیونی وارد زندگی خانواده ها می شود، روحیه زهد و قناعت و رضایت و کار و تلاش و دوری از اسراف و تبذیر نیز می تواند با برنامه های صدا و سیما در جامعه ترویج شود و از آثار مخرب فقر ذهنی و پنداری، تا حدود زیادی بکاهد.

(و) کم اطلاعی جوانان از معارف دینی و داشتن ذهنیت نادرست درباره دین

واقعیت این است که آگاهی بسیاری از جوانان از معارف دین، محدود، ناقص و سطحی است و به دین بیشتر به دید مجموعه ای از منع و نهی می نگرند و نسبت به معارف عمیق، فرهنگ و سیره معصومین علیهم السلام آگاهی کافی ندارند و این امر، را دشوار می کند. از این رو، پیشنهاد می شود که افزون بر فیلم ها و سریال های مذهبی با مضامین و پیام های تربیتی و معرفتی – که همیشه هم پر خرج نیستند – برنامه های پر جاذبه و منظم پرسش و پاسخ دینی و بیان سیره و تاریخ معصومین علیهم السلام در تمام طول سال – نه فقط ایام شهادت و ولادت – با استفاده از روحانیون و افراد مطلع و خوش ذوق

تولید شود و برای سطوح مختلف سنّی، به خوبی برنامه ریزی صورت گیرد.

ز) مشکل ازدواج جوانان و مشکلات مربوط به غریزه جنسی

می دانیم که بیشتر جمعیت کشور را جوانان تشکیل می دهند و یکی از نیازهای جدّی و اساسی هر انسان، از هنگام رسیدن به بلوغ جنسی و به ویژه در دوران جوانی، نیاز به ارضای غریزه جنسی است. این نیاز که جنبه های مختلف روحی، عاطفی و جسمی دارد، تأثیر قابل توجهی در شکل دادن به روابط اجتماعی، از خانواده تا اجتماعات بزرگ تر دارد. بی گمان، اسلام، بی بندوباری جنسی، اختلاط با نامحرم، مقدمات تحریک جنسی مانند بی حجابی و آرایش داشتن زنان در منظر نامحرم، رفتارها و پوشش تحریک آمیز، نگاه های شهوانی و هر گونه عامل تحریک جنسی در محیط جامعه را ممنوع و رفتارهای جنسی را به ازدواج و در میان همسران منحصر کرده است. با این حال، در جامعه ما در این زمینه، مسائل و مشکلاتی وجود دارد که برخی از آنها را بیان می کنیم:

در فاصله میان سنّ بلوغ جنسی در نوجوانان (۹ سالگی در دختران و ۱۳ تا ۱۵ سالگی در پسران) و سنّی که شرایط فکری، جسمی، تحصیلی و مالی لازم برای تشکیل خانواده را پیدا می کنند (به طور متوسط ۱۹ تا ۲۲ سالگی در دختران و ۲۳ تا ۲۶ سالگی در پسران)؛ یعنی حدود ده سال که نوجوان و جوان نیاز واقعی به ارضای غریزه دارد، چه راه حلی برای این موضوع توصیه می شود؟ تن دادن به گناه _ اگر چه نگاه آلوده _ که بی گمان درست نیست. از طرفی هم عوامل تحریک جنسی در محیط، رسانه ها، مجلات، فیلم های مجاز و غیرمجاز و... فراوان وجود دارد و تحمّل و عفت چشم و

دیگر اعضا، اگر هم مقدور باشد، بسیار سخت و آزار دهنده است و ممکن است به بر هم خوردن تعادل روحی نوجوان بیانجامد یا خطاهای احتمالی آنان، باعث عذاب وجدانشان شود. همچنین ممکن است این فشارها، دین‌گریزی و انتخاب مسیر هرزگی و لاپرواہی گری را در اوایل دوران بلوغ و زمان انتخاب مسیر زندگی در پی داشته باشد و فرد را در طول دوران زندگی از دین‌داری واقعی محروم کند. تعدیل قوای نوجوانان و جوانان با ورزش و مشغول کردن آنها به درس یا سرگرمی‌های مختلف نیز اگر چه در کاستن از فشارهای غریزی مؤثر است، ولی راه حلّ کامل و اساسی برای این مشکل نیست. پس چه باید کرد؟ در بسیاری از جوامع - به ویژه جوامع غربی - نوجوانان و جوانان، از همان اوایل بلوغ، با خودارضایی، ارتباط با هم‌جنس و ارتباط بی‌ضابطه با جنس مخالف، میل جنسی را ارضا می‌کنند و جامعه نیز این مطلب را پذیرفته است، در حالی که اسلام چنین راه‌هایی را نمی‌پذیرد. راه حلّ‌های اسلامی که برای این مشکل - از سوی کسانی که به اهمیت این موضوع پی برده و درباره آن حساسیت دارند - ارائه می‌شود، بیشتر عبارتند از: ازدواج در سنین پایین (بدون تشکیل زندگی مستقل خانوادگی) و ازدواج موقت. البته در این جا درصدد بررسی همه جوانب و نکات مثبت و منفی در این باره نیستیم، ولی به اجمال، پیشنهاد می‌شود که گروهی از اسلام‌شناسان و کارشناسان، ابعاد مختلف این مسئله

و راه حل‌های اسلامی آن را بررسی کنند و اگر به چنین راهکارهایی رسیدند، صدا و سیما موظف است برای ایجاد زمینه‌های فکری و فرهنگ‌سازی و آموزش و آگاهی بخشی در راستای اجرای صحیح راه حل‌های این مسئله

اقدام کند. همچنین مشکلاتی مانند: بالا رفتن سن ازدواج، سخت شدن شرایط ازدواج و بالا رفتن توقع های طرفین و خانواده ها در امر ازدواج، مخارج فراوان و... از طریق فرهنگ سازی در راستای سهولت در امر ازدواج، به وسیله صدا و سیما تا حدود زیادی قابل حل است. از طرف دیگر، فرهنگ سازی و آگاهی بخشی در مورد حجاب و عفت و دیگر موارد مربوط به نظام رفتار جنسی در اسلام و نیز بیان تفاوت الگوهای رفتار جنسی در اسلام و آن چه در دیگر جوامع - به ویژه جوامع غربی - دیده می شود و بیان زیان ها و اثرات نامطلوب آزادی های جنسی که در غرب وجود دارد، تأثیر زیادی در اصلاح ناهنجاری های مختلف اجتماعی و تقویت نظام اجتماعی اسلامی در جامعه ایران دارد. همان طور که در بخش مربوط به خانواده گفته شد، کشف و شناساندن و اجرای صحیح و کامل الگوی رفتار جنسی در اسلام، اهمیت خاصی در نظم اجتماعی دارد. این اهمیت در جامعه ما بیشتر است؛ زیرا در نظر بسیاری از افراد، به ویژه جوانان، بارزترین تفاوت میان جامعه اسلامی ایران و دیگر جوامع، همین محدودیت هایی است که در رفتارهای جنسی، اعم از پوشش یا ارتباطات جنسی دیده می شود. به همین دلیل است که گروه هایی با سردادن شعار آزادی، می توانند جوانان را با خود همراه سازند؛ زیرا آن چه بیشتر در ذهنیت جوانان و نوجوانان از آزادی خودنمایی می کند، همانی است که در فیلم ها و مجلات خارجی دیده اند و چه بسا ریشه بسیاری از مخالفت ها و اعتراضاتی که به ظاهر به دلایل سیاسی یا مانند آن و با عناوین مختلف بروز می کند، نوعی عقده و احساس محرومیت و میل به آزادی های بیشتر در زمینه

رفتارهای جنسی باشد، که به بهانه های دیگر و به صورت مخالفت با اسلام یا نظام اسلامی ظاهر می شود. از این رو، فرهنگ سازی صحیح و شناساندن معایب و نتایج منفی آزادی های غربی و شناساندن حکمت ها و ثمرات مثبت احکام اسلامی، همراه با تقویت ایمان و روحیه پرهیزکاری و تقوا در جامعه از یک سو و زمینه سازی برای پیاده شدن کامل برنامه های اسلامی و شناساندن آزادی های اسلامی، بدون تنگ نظری و مصلحت اندیشی های نابه جا و تلاش برای زدودن قبح های خودساخته ای که در مورد بعضی از احکام اسلامی در جامعه ما وجود دارد، از سوی دیگر می تواند تأثیر زیادی در تقویت و تحکیم باورها و هنجارهای دینی و داشتن جامعه ای سالم و با نشاط و تحقق نظم اجتماعی اسلامی داشته باشد.

(ح) ناآشنایی نسل جدید با پیشینه اسلامی و انقلابی جامعه به عنوان هویت جمعی جامعه

در صورتی که نسل جوان جامعه، با تاریخ مبارزات اسلامی در ایران و نیز واقعیات پیدا و پنهان دوران حکومت های وابسته و نالایقی که پیش از انقلاب در ایران بر سر کار بودند، آشنا نباشد و از توطئه های مختلف دشمنان اسلام _ به ویژه در زمان پس از انقلاب تا کنون _ و مسائل مربوط به جنگ تحمیلی، محاصره اقتصادی، تهاجم تبلیغی و فرهنگی دشمنان و... اطلاع کافی نداشته باشد، زمینه برای ایجاد شکاف میان نسل سوم با نسل های اول و دوم انقلاب فراهم می آید و نظم اجتماعی اسلامی با چالش جدی روبه رو می شود. برای نمونه، وقتی جوان و نوجوان، امریکا و امریکایی ها را در آئینه فیلم های جذاب هالیوودی می بیند، از آنها تصویر

قهرمان های شجاع، ناجیان بشریت، انسان های خوش برخورد، مدرن، مترقی و... در ذهنش نقش می بندد، چون تصویری عینی و ملموس از توطئه های امریکا بر ضد ملت ایران و اسلام را در ذهن ندارد، به سختی می تواند بپذیرد که امریکا، شیطان بزرگ و دولتی توطئه گر است. همین طور کسی که تصوّر درستی از اوضاع فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زمان طاغوت نداشته باشد و از سوی دیگر، مشکلات اقتصادی و دیگر معضلات موجود در جامعه بعد از انقلاب را ببیند، شاید خوب نفهمد که انقلاب چه خدمات و دستاوردهایی داشته است و متوجه نباشد که به چه دلیل حفظ نظام اسلامی از اهمّ واجبات است. اکنون سال هاست که در ایّام دهه فجر و یا هفته دفاع مقدّس چند فیلم قدیمی مربوط به این موضوعات، به صورت تکراری نمایش داده می شود و سال بعد باز همین عمل تکرار می شود و هیچ فیلم سینمایی جدیدی در این زمینه ساخته نمی شود. به ویژه در مورد انقلاب که تقریباً اثر قابل توجهی وجود ندارد، در حالی که انقلاب اسلامی ایران بزرگ ترین حادثه قرن است و دفاع مقدّس، طولانی ترین جنگ تمام عیار در قرن اخیر به شمار می رود که سراسر مظلومیت، فداکاری و حماسه است. ما نه تنها با اثرهای هنری قابل توجه این وقایع عظیم و افتخارات تاریخی را به کشورهای دیگر جهان معرفی نکرده ایم، در معرفی آن به نسل جوان جامعه خودمان هم چندان موفق نبوده ایم. در حالی که اگر چنین موضوعات واقعی در اختیار فیلم سازان کشورهای اروپایی یا امریکا بود و یا اگر یک صدم آن چه در فلسطین بر مردم می گذرد، یا نمونه ای از عملیات چریکی و اعجاب آور حزب الله لبنان، که منجر به پیروزی های مقاومت

لبنان شد، در دنیای غرب و به نفع آنان اتفاق می افتاد، بی گمان صدها فیلم و سریال جذاب و تأثیرگذار درباره آن ساخته می شد و دنیا را مبهوت و مسحّر خود می کرد. به هر حال، دادن آگاهی های لازم از سابقه تاریخی و سیر تحولات مربوط به تاریخ و تمدن اسلامی ایران و به ویژه آشنا کردن نسل جوان با وقایع مربوط به انقلاب و مقاومت ایران اسلامی در برابر دشمنان، نقش مهمی در استقرار و تقویت نظم اجتماعی با محوریت اسلام دارد و تسهیل حرکت جامعه در مسیر اهداف اسلامی را آسان می کند.

۴. موضوع های برنامه سازی

با توجه به این که موضوع نظم اجتماعی بسیار عامّ و کلی و دارای ابعاد گوناگون است و از طرفی، این نظام کلی با تحقق خرده نظام هایش در جامعه تحقق می یابد، چند موضوع برای برنامه سازی پیشنهاد می شود:

۱. بررسی سیره معصومین علیهم السلام به ویژه سیره نبوی صلی الله علیه و آله

بهترین راه برای شناخت هنجارهای اسلامی در تمام زمینه ها، آشنایی با سیره معصومین علیهم السلام است. به ویژه سیره پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که در تمام زمینه های فردی و اجتماعی و نیز جنبه های حکومتی، به عنوان اسوه حسنه و الگوی مناسب برای جامعه اسلامی قابل دقت و توجه است. شناسایی و تبیین این سیره در قالب برنامه های مختلف علمی، داستانی و... می تواند سوژه مناسبی برای برنامه سازی در راستای تحقق نظم اجتماعی مطلوب و اسلامی در جامعه باشد.

۲. بررسی تفاوت های اسلام و مسیحیت، از نظر ابعاد اجتماعی

با توجه به این که تلقی عدّه ای _ به ویژه گروهی از روشن فکران _ از دین و ابعاد اجتماعی آن، منطبق بر تلقی جوامع اروپایی از مسیحیت است، نشان دادن تفاوت های اسلام و مسیحیت در ابعاد اجتماعی، برای تصحیح ذهنیت مخاطبان رسانه، مفید خواهد بود.

۳. نظام آموزشی، از وضع موجود تا وضع مطلوب

می توان در برنامه ای قوّت ها و ضعف های نظام آموزشی موجود در سطوح مختلف آموزشی را از جنبه های مختلف محتوایی و شکلی، مانند روش های آموزشی، برنامه های آموزشی، ساعات درسی، محتوای آموزشی و... بررسی کرد و با کمک کارشناسان، وضع مطلوب را در هر مورد تصویر کرد و راه کارهای تحقق نظام آموزشی مطلوب را بررسی کرد.

۴. نظام اداری اسلام و اخلاق و مسئولیت پذیری در آن

۵. نظام رفتار جنسی در اسلام و تفاوت ها و مزیت های آن نسبت به نظام رفتاری موجود در جهان غرب: در قسمت های پیشین درباره اهمیت این موضوع صحبت شده است.

۶. بررسی نظام تأمین اجتماعی در اسلام و عوامل مؤثر در آن: در بخش نظام اقتصادی اسلام، این موضوع را بیان کرده ایم.

۷. نظام ترافیکی و عوامل تنظیم مطلوب آن، با توجه خاص به روحیه نظم پذیری، تعهد و قانون گرایی و نقش اخلاق اسلامی در این باره

گفتنی است درباره نظام تربیتی، نظام سیاسی و حکومت، خانواده و... و خرده نظام های موجود در نظام اجتماعی مورد نظر اسلام، برنامه سازی به شیوه های مختلفی، امکان پذیر است و ما فقط چند موضوع را نام بردیم.

ص: ۲۳۷

۵. پرسش های مردمی

۱. آیا می توان جامعه را یک مجموعه منظم انسانی دانست؟ در این باره توضیح دهید.

۲. آیا معقول است که گفته شود دین هیچ تأثیری در نظم اجتماعی ندارد؟

۳. آیا نماز ابعاد اجتماعی نیز دارد، یا تنها عبادتی فردی به شمار می آید و هیچ تأثیری در اجتماع ندارد؟

۴. آیا نظم اجتماعی اسلامی بدون وجود قوانین و هنجارهای اسلامی در جامعه و یا بدون وجود حکومت و نظام سیاسی اسلامی و آگاه و متعهد به اسلام، قابل تحقق است؟

۵. بنا بر اعتقاد مسلمانان، نظم اجتماعی اسلامی در چه زمانی به صورت فراگیر و جهان شمول تحقق خواهد یافت؟

۶. آیا در جامعه اسلامی، موقعیت و منزلت اجتماعی افراد را عواملی مانند ثروت، مقام، نژاد و... تعیین می کند، یا علم و تقوا و فضائل واقعی؟

۷. آیا اسلام افراد را نسبت به دیگران و جامعه، مسئول می داند؟ آیه یا روایتی در این باره بیان کنید.

۶. پرسش های کارشناسی

۱. چه ویژگی هایی باید در یک شی وجود داشته باشد، تا بتوان آن را «شی منظم» دانست؟

۲. نقش وجود هدف مشخص را در ایجاد نظم در یک مجموعه توضیح

۳. تعریف جامعه چیست؟ و ملاک وحدت و تمایز جوامع کدام است؟

۴. پیشینه مباحث اجتماع و نظم اجتماعی مربوط به چه زمانی است؟

۵. کدام گروه از دانشمندان و متفکرین اسلامی مباحث اجتماعی را مطرح کرده اند؟ خلاصه ای از آرای اجتماعی مهم متفکرین اسلامی (مانند فارابی، بوعلی، ابن خلدون و...) را که ارتباط بیشتری با مبحث نظم اجتماعی دارد، بیان فرمایید.

۶. نگاه دانشمندان مسلمان به اجتماع و مسائل مربوط به آن بیشتر جامعه شناسانه است یا فلسفی؟ تفاوت این دو نوع نگرش را توضیح دهید.

۷. اجتماع _ به عنوان یک مجموعه _ از کدام اجزای حقیقی یا اعتباری تشکیل شده است؟

۸. هدف اصلی از تشکیل مجموعه بزرگ جامعه چیست؟ آیا می توان برطرف کردن مطلوب تر نیازهای افراد را هدف عام اجتماعات دانست؟

۹. خلاصه ای از نظرات بعضی از جامعه شناسان سرشناس غربی (مانند هابز، وبر، دورکیم، پارسونز و...) را در مورد عامل ایجاد نظم و تنظیم روابط در جامعه بیان کنید.

۱۰. آیا رسیدن به کمالات معنوی و اخروی نیز، می تواند هدف ایجاد نظم اجتماعی باشد؟

۱۱. فرهنگ را تعریف کنید و نقش آن را در تنظیم روابط و ایجاد نظم اجتماعی توضیح دهید.

۱۲. منظور از هنجارهای اجتماعی چیست؟ این هنجارها بر چه اساسی

تعیین می شوند و چه ارتباطی با استقرار نظم در جامعه دارند؟

۱۳. جامعه پذیری و نقش آن در نظم اجتماعی را توضیح دهید.

۱۴. عواملی مانند خانواده، گروه دوستان، مدرسه یا دانشگاه و رسانه ها چه تأثیر در ایجاد و استمرار نظم اجتماعی در جامعه دارند؟

۱۵. کنترل اجتماعی را تعریف و بعضی از نمونه های رسمی (قانونی) و غیر رسمی (عرفی) آن را بیان کنید.

۱۶. نظم اجتماعی در سطح کلان را می توان به کدام مؤلفه های اصلی تجزیه کرد؟

۱۷. یک نظام اجتماعی فراگیر، مطلوب و پایدار باید چه ویژگی هایی داشته باشد؟

۱۸. تناسب اهداف، برنامه ها و هنجارهای تعریف شده در جامعه، با نیازهای واقعی افراد و ظرفیت ها و توانایی های آنان چه تأثیری در حفظ و تقویت نظم اجتماعی دارد؟ با مثال توضیح دهید.

۱۹. تأثیر اسلام و آموزه ها آن در شکل گیری و چگونگی نظم اجتماعی در جامعه مسلمانان، تأثیری محدود و حاشیه ای است، یا همه جانبه و اساسی؟

۲۰. تأثیر نحوه نگرش اسلام به دنیا و آخرت را در نظم اجتماعی در جامعه اسلامی بیان کنید.

۲۱. آیا اسلام تنها به جنبه های فردی زندگی انسان توجه دارد، یا دینی اجتماعی و همه جانبه نگر است؟

۲۲. اثرات اجتماعی اعتقاد به اصول دین (توحید، نبوت، معاد، عدل و

امامت) و نقش آنها در نظم اجتماعی اسلامی را توضیح دهید.

۲۳. اگر افراد در جامعه ای به خدا و قیامت اعتقاد واقعی داشته باشند، این اعتقاد چه تأثیری در ایجاد نظم در جامعه دارد؟

۲۴. با توجه به وجود اصل امامت در اسلام، آیا می توان جدایی دین از سیاست را در مورد اسلام صادق دانست؟

۲۵. با توجه به گستردگی احکام و آموزه ها اسلام، آیا می توان گفت که در جامعه اسلامی قوانین و هنجارهای رسمی و غیر رسمی بر اساس آموزه ها اسلام شکل می گیرد؟

۲۶. به اختصار اسلام و مسیحیت را از نظر محتوا و وسعت احکام و آموزه ها اجتماعی و توانایی در ایجاد یک نظام اجتماعی در جامعه، مقایسه کنید.

۲۷. بعضی از جلوه ها و اثرات اجتماعی حج و تأثیر آن را در تقویت نظام امت اسلامی بیان کنید.

۲۸. مساجد، تکایا، جمعه و اعیاد و مناسبت های مذهبی، چه نقشی در نظم اجتماعی اسلامی دارند؟

۲۹. آیا خمس و زکات و واجبات مالی اسلام در اصلاح امور جامعه و تقویت نظم اجتماعی مؤثرند؟ چگونه؟

۳۰. نقش امر به معروف و نهی از منکر را در نظم اجتماعی اسلامی، از جنبه های مختلف (مانند حفظ ارزش ها و هنجارها، جامعه پذیری و کنترل اجتماعی و نظارت بر اجرای قوانین و احکام و...) بررسی کنید.

۳۱. فریضه جهاد و روحیه جهادی چه تأثیری در حفظ نظام اسلامی و

تقویت نظم اجتماعی در جامعه اسلامی دارد؟

۳۲. اهمیت و نقش «تولی و تبری» را در تنظیم روابط اجتماعی و ایجاد نظم مطلوب در جامعه اسلامی تبیین کنید.

۳۳. اهداف نظم اجتماعی اسلامی کدامند؟ این اهداف تا چه حد با نیازهای واقعی زندگی انسان هماهنگ هستند؟

۳۴. برخی از مهم ترین مزیت های نظم اجتماعی در جامعه اسلامی را نسبت به دیگر جوامع بیان کنید.

۳۵. روابط اجتماعی در جامعه اسلامی بر مبنای چه اصولی تنظیم می شود؟

۳۶. اخلاق اسلامی چه نقشی در تنظیم روابط اجتماعی و ایجاد نظم اجتماعی اسلامی دارد؟

۳۷. تربیت اسلامی و صحیح افراد، چگونه موجب تقویت نظم اجتماعی اسلامی می شود؟ چه عواملی در تربیت صحیح و اسلامی افراد جامعه مؤثرند؟

۳۸. کارکردهای اجتماعی خانواده و نقش آن در برطرف کردن نیازهای جسمی و روحی افراد، جامعه پذیری و... و تأثیر استحکام و کارآمدی خانواده ها، در تقویت نظم اجتماعی را توضیح دهید.

۳۹. اسلام چه آموزه های برای تقویت خانواده، تنظیم روابط درون خانواده و کارآمد کردن خانواده و چه وظایف و حقوقی را برای والدین و فرزندان در نظر می گیرد؟

۴۰. تأثیر شناخت صحیح نظام رفتار جنسی اسلامی و عملی شدن آن در جامعه را در نظم اجتماعی اسلامی تبیین کنید.

۴۱. نقش نظام اقتصادی در نظم اجتماعی و اثرات منفی بی عدالتی اقتصادی، فقر و شکاف طبقاتی را در راستای تضعیف نظم اجتماعی در جامعه تبیین کنید.

۴۲. در اسلام چه راه کارهایی برای هدایت صحیح به امور اقتصادی و مبارزه با فقر و اختلاف طبقاتی در جامعه، در نظر گرفته شده است؟

۴۳. نقش محوری امامت و ولایت را از ابعاد مختلف، در نظم اجتماعی اسلامی تبیین کنید. (تنظیم و رهبری سیاسی، مرجعیت علمی و دینی و تربیتی، مرجعیت حقوقی، محور دوستی و محبت و مایه هم بستگی در امت و...)

ص: ۲۴۳

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

۴۴. امینی، ابراهیم، آیین تربیت، تهران، انتشارات اسلامی، مهر ۱۳۵۹.

۴۵. _____، خودسازی یا تزکیه و تهذیب نفس، قم، انتشارات شفق، چاپ دوم، بهار ۱۳۶۹.

۴۶. باهنر، محمد جواد و رضا برقی، تربیت و تعلیم دینی، تهران، شرکت سهامی کتاب های جیبی، ۱۳۵۱.

۴۷. جمعی از نویسندگان دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر جامعه شناسی اسلامی (۲)، تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۷۳.

۴۸. جمعی از نویسندگان دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر جامعه شناسی اسلامی (۱)، قم، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، چاپ صدر، چاپ دوم، زمستان ۱۳۶۷.

۴۹. چلبی، مسعود، جامعه شناسی نظم، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۵۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۵۱. ستوده، هدایت الله، آسیب شناسی اجتماعی، تهران، آوای نور، چاپ هفتم، ۱۳۸۰.

۵۲. _____، تاریخ اندیشه های اجتماعی در اسلام، تهران، آوای نور، ۱۳۷۴.

۵۳. سعادت پرور، علی، ظهور نور، محمد جواد وزیری، انتشارات سنا، چاپ دوم، ۱۳۷۶.

۵۴. سگالن، مارتین، جامعه شناسی تاریخی خانواده، حمید الیاسی، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۵۵. سید شریف، ابوالحسن محمد رضی، ترجمه و شرح سید علینقی فیض الاسلام، تهران، چاپ دوم، فروردین ۱۳۵۲.

۵۶. سید شریف، ابوالحسن محمد رضی، نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، چاپ اول، ۱۹۸۰ م.
۵۷. _____، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، سازمان انتشارات آموزش و پرورش، چاپ اول، ۱۳۶۸.
۵۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، آداب تعلیم و تربیت در اسلام، محمد باقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، خرداد ۵۹.
۵۹. شیخ طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، بیروت، دارالاضواء.
۶۰. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، قم، مؤسسه حضرت معصومه علیها السلام، چاپ اول، شعبان ۱۴۱۹ ق.
۶۱. طباطبایی، محمد حسین، اسلام و اجتماع، قم، چاپ جهان آرا.
۶۲. _____، روابط اجتماعی در اسلام، ترجمه و نگارش محمد جواد حجّتی کرمانی، چاپ آزادی.
۶۳. غفوری، علی، نظامات اجتماعی اسلام، تهران، انتشارات حسینیه ارشاد، آبان ۱۳۴۹.
۶۴. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، انتشارات علمیه اسلامیة.
۶۵. کوئن، بروس، مبانی جامعه شناسی، ترجمه و اقتباس غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت، ۱۳۷۲.
۶۶. کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
۶۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دارالاحیاء، التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
۶۸. _____، مهدی موعود (ترجمه جلد ۱۳ بحار الانوار)، علی دوانی، دارالکتب الاسلامیه چاپ بیست و دوم، ۱۳۶۴.
۶۹. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲.
۷۰. مدرّسی، محمد تقی، المجتمع الاسلامی، متطلّباته و اهدافه، بیروت، دارالحکمه الطیبیه، چاپ پنجم، ۱۴۱۲ ق.
۷۱. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، انتشارات الزهراء، چاپ دهم، زمستان ۱۳۶۶.
۷۲. _____، جامعه و تاریخ، تهران، انتشارات صدرا، چاپ پنجم، پاییز

۷۳. مناقب، سید مصطفی، سیمای حکومت اسلامی

۷۴. مهرآبادی، میترا، زن ایرانی به روایت سفرنامه نویسان فرنگی، تهران، نشر روزگار _ انتشارات آفرینش، چاپ اول، بهار ۱۳۷۹.

۷۵. الموسوی، سید هاشم، النظام الاجتماعي فی الاسلام، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.

۷۶. نجمی، محمد صادق، سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، قم، دفتر انتشارات اسلام، چاپ اول، ۱۳۷۰.

۷۷. وثوقی، منصور و علی اکبر نیک خلق، مبانی جامعه شناسی، تهران، خرمند، چاپ هشتم، بهار ۱۳۷۴.

۷۸. ورسلی، پیتر، نظم اجتماعی در نظریه های جامعه شناسی، سعید سعید فر، تهران، بنیان، چاپ اول، ۱۳۷۸.

معرفی منابع برای مطالعه بیشتر

افزون بر کتاب هایی که در فهرست منابع ذکر می شود، چند کتاب برای مطالعه بیشتر معرفی می شود:

۱. جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تألیف محمد تقی مصباح یزدی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.

۲. نظام اجتماعی اسلام، سید ابوالفضل موسوی زنجانی، قم، دارالتبلیغ الاسلامی، ۱۳۵۰.

۳. النظم الاجتماعي فی الاسلام، باقر شریف تفرشی، بیروت، دارالمرتضی، ۱۴۱۴ ق.

۴. بعد اجتماعی اسلام، محمد اسفندیاری، قم، نشر خرم، ۱۳۷۵، (درانتهای کتاب اخیر نزدیک ۶۵ کتاب مرتبط با موضوع اسلام و اجتماعی معرفی شده است).

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

